

# سیر ارتباطات اجتماعی در ایران

## از مشروطه تا انقلاب اسلامی

پروفسور حمید مولانا

بسم الله الرحمن الرحیم

# سیر ارتباطات اجتماعی در ایران

نویسنده:

حمید مولانا

ناشر چاپی:

نهاد کتابخانه های عمومی کشور

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# سیر ارتباطات اجتماعی در ایران

## مشخصات کتاب

سرشناسه : مولانا، حمید، ۱۳۱۵ -

عنوان و نام پدیدآور : سیر ارتباطات اجتماعی در ایران/ حمید مولانا.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر: بنیاد علمی فرهنگی مولانا، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۳۷۲ ص.: مصور

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۲۷-۹۷-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : چاپ قبلی: دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸. ([۳۱۴ص.])

موضوع : روزنامه نگاری -- ایران -- تاریخ

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

شناسه افزوده : بنیاد علمی - فرهنگی مولانا

رده بندی کنگره : PN۵۴۴۹ /الف۹ م۸۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۰۷۹/۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۰۶۵۳۹

ص: ۱

## اشاره

## فصل اول: تحقیق در تاریخ روزنامه نگاری ایران

تاریخ تمدن به تعبیری تاریخ سیر افکار و عقاید بشر است. از یک جنبه اصلی تاریخ روزنامه نگاری، تاریخ انتشار و نفوذ آگاهی های فکریست. در مدت بیش از پانصد سال، بشر متمدن با استفاده از وسایل و اختراعات علمی، مثل چاپ، تلفن، رادیو و تلویزیون سعی کرده است با همنوع خود ارتباط برقرار کند. بوسیله وسایل ارتباطی افراد مختلف جامعه انسانی کوشش

می کنند از وقایع روز باخبر شوند، عقاید خود را ابراز کرده، اندیشه های محیط خود را تفسیر و تعبیر نمایند و بالاخره با تسلط بر وسایل ارتباطی به پیشرفت های فکری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نائل آیند.

نقش روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی در دوران انقلاب فرانسه، نهضت مشروطه ایران، تسلط هیتلر بر اروپا، حکمرانی موسولینی در ایتالیا، و بسیاری از وقایع و حوداث تاریخی غیرقابل انکار است. در تحول و انقلاب سی سال گذشته نقاط مختلف دنیا و از جمله خاورمیانه، انقلاب و پیشرفت های ارتباطی، تأثیر مستقیم داشته است. این پیشرفت ها موانع جغرافیایی را در دنیای امروز تا حدی برطرف کرده و فاصله های دور و غیرقابل تصور را به دقیقه و ثانیه مبدل ساخته است. مسافرت بشر به کره ماه مظهر و نمونه این تحول است.

امروزه تئوری های ارتباطی و فنون روزنامه نگاری یکی از رشته های علوم اجتماعی عصر ما به شمار می رود و هزاران دانشمند و دانشجوی جامعه شناسی، علوم سیاسی و اقتصادی در این رشته مشغول به تحقیق و بررسی هستند. مطالعات و تحقیقات چند سال گذشته نشان می دهد بسیاری از برنامه های عمرانی و توسعه در آسیا و آمریکای جنوبی و حتی در اروپا و آمریکا که همراه با ارتباطات اجتماعی و فنون تبلیغات روزنامه نگاری نبوده بی نتیجه مانده و فایده ای مطلوب از آنها حاصل نشده است. تجربیات تلخ و ناگوار تبلیغاتی و روزنامه نگاری در قسمت های بهداشت و فرهنگ هم چنین ثابت کرده است که اگر آگاهی های تبلیغاتی و روزنامه نگاری با فرهنگ و رسوم کشور مورد ملاحظه مطابق نباشد، محکوم به شکست است و فایده ای بر آن مترتب نخواهد بود. بدین جهت است که کشورهای مترقی امروز و مخصوصاً ممالک در حال توسعه که برنامه های طولانی و وسیعی در پیش دارند سعی می کنند نه تنها از فنون و آگاهی های علمی و

فنی ارتباطی دنیای متمدن باخبر شوند، بلکه این وسایل را با مطالعه تمدن و رسوم خود به گونه ای مورد استفاده قرار دهند که حداکثر بهره را در پیشرفت های ملی از آن ببرند.

مطالعه تاریخ ارتباطات و روزنامه نگاری هر کشوری اولین قدم در راه توسعه و گسترش بیشتر دانش و علوم ارتباطات اجتماعی آن کشور است. تنها پس از بررسی عمیق در سیر افکار و عقاید عمومی و چگونگی پیدایش و تکامل روزنامه نگاری یک ملت است که می توان به طور عاقلانه از دانستنی های ارتباطی دنیای صنعتی برای آن ملت استفاده کرد. تقلید کورکورانه از سیستم ارتباطی و روزنامه نگاری و تلویزیونی ملل دیگر بدون مطالعه امکان هماهنگی آنها با فرهنگ و تاریخ ارتباطات خودمان نتایج ناگوار و زیان باری را به دنبال خواهد داشت.

هدف کتاب حاضر این است که ما را با تاریخ روزنامه نگاری و سیر تکامل ارتباطات اجتماعی در ایران، از آغاز تا کنون آشنا کند. امید است که این کتاب بتواند اولین تحقیق و تدوین جامع و علمی در تاریخ روزنامه نگاری ایران باشد.

در نیم قرن گذشته تحولات روزنامه نگاری و فنون چاپ و غیره در ایران مورد بحث و گفتگوی نویسندگان مختلف خارجی و ایرانی بوده است و جزوه ها و مقالات متعددی درباره بازیگران عرصه روزنامه نگاری ایران نوشته شده، ولی تا به امروز کتابی که تاریخ ارتباطات اجتماعی ایران را به صورت جامع و کامل بررسی کند به رشته تحریر در نیامده است. از این جهت مآخذ و منابع مؤلفان این رشته در ایران ناچیز و نسبت به سایر رشته های تاریخ تمدن ایران، عقب مانده است. با این وصف در پنجاه سال اخیر، تحقیقات پراکنده باارزشی انجام شده که بی آنها امروز مطالعه تاریخ روزنامه نگاری ایران مشکل بود.

اولین نوشته که در ایران راجع به روزنامه نگاری و مطبوعات منتشر شد به قلم اچ. ل. رابینو در رشت بود. این نوشته در ۲۹ صفحه تحت عنوان «صورت جرائد ایران و جرائدی که در خارج ایران به زبان فارسی طبع شده است» در چاپخانه عروه الوثقی در سال ۱۹۱۱ میلادی چاپ شد.

مقدمه این نوشته که از چند صفحه تجاوز نمی کند را محمدرضا، پسر اسماعیل رشتی نوشته است و رابینو در صفحه های بعد اسم و شرح خیلی مختصری از ۲۴۳ روزنامه فارسی که تا آن روز در ایران و خارج چاپ شده بود را به ترتیب الفبا ذکر کرده است.

ترجمه این نوشته رابینو دو سال بعد در ۱۹۱۳ میلادی در مجله (جهان مسلمان- ص ۳۱۵- ۲۸۷) در پاریس منتشر شد.

در ۲۳ مه ۱۹۱۳ میلادی پروفسور ادوارد برون در دانشگاه کمبریج انگلیس نطقی راجع به تاریخ روزنامه نگاری ایران ایراد کرد که بعدها به صورت جزوه ای کوچک در لندن به چاپ رسید. سخنرانی پروفسور برون و جزوه ابتدایی او مرهون نوشته و مطالعات رابینو در ایران بود و دانشمند انگلیسی در نوشته های بعدی خود به این مطلب اعتراف می کنند. در همین سال ها پروفسور برون که مشغول مطالعه و تحقیق در ادبیات و تاریخ ایران بوده، علاقه ای فوق العاده به تاریخ روزنامه نگاری ایران و مخصوصاً تأثیر آن در ادبیات و شعر فارسی پیدا می کند و در سال ۱۹۱۴ میلادی کتاب «مطبوعات و شعر در ایران نو» را منتشر می سازد. این کتاب به دو قسمت اصلی تقسیم شده است:

۱- تاریخ چاپ روزنامه نگاری در ایران مخصوصاً روزنامه های انقلاب مشروطه

۲- شعرای معاصر نهضت آزادیخواهی

پروفسور برون در این کتاب پس از چند صفحه مقدمه مختصر که راجع به فن چاپ و شروع روزنامه نگاری در ایران نوشته، قسمت اعظم مطالعات خود را به ذکر نام نشریه، نام مدیر و سردبیر و نویسندگان و محل چاپ ۳۷۱ روزنامه و مجله فارسی اختصاص داده است. قسمت مهمی از مطالعات پروفسور برون راجع به مطبوعات ایران در حقیقت ترجمه و نتیجه تحقیقات دانشمند ایرانی میرزا محمدعلی خان تربیت تبریزی است. محمدعلی خان تربیت تحقیقات بسیار جالبی درباره فن چاپ در روزنامه های دوره مشروطه انجام داده بود ولی موفق به چاپ نوشته های خود نشد و فقط به اهتمام پروفسور برون بود که مطالعات او به طور منظم در کتاب «مطبوعات و شعر در ایران نو» منتشر گردید.

پروفسور برون در سایر نوشته های خود از جمله «انقلاب ایران» و «تاریخ ادبیات ایران» گاهگاهی به مطالعه توسعه و نقش مطبوعات در ایرن پرداخته است و مخصوصاً در نوشته های دوره نهضت مشروطه، اهمیت روزنامه نگاری و روزنامه نگاران را در پیشرفت های اجتماعی و سیاسی ایران معاصر بررسی می کند. نوشته های پرارزش پروفسور برون مآخذی در خور توجه در تحقیقات مطبوعات ایران و مخصوصاً دوره های اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است. ولی نوشته های برون و تحقیقات او درباره معرفی فن

چاپ در ایران و انتشار روزنامه های ابتدایی و به طور کلی وضع ارتباطات و روزنامه نگاری ایران در نیمه اول قرن نوزده، چندان عمیق نیست.

مثلاً- تاریخچه روزنامه نگاری ایران در نوشته های برون از زمان صدارت امیرکبیر شروع می شود و هیچگونه اشاره ای به نویسندگان و روزنامه نگاران و روزنامه های پیش از ناصرالدین شاه نکرده است. با اینکه اولین روزنامه ایران توسط میرزا صالح شیرازی (که مدتها در انگلستان اقامت داشته) در زمان محمدشاه در تهران منتشر شده و نسخه های آن به لندن فرستاده شده است و حتی نسخه شماره اول آن به طور کامل در مجله سلطنتی آسیایی انگلستان به سال ۱۸۳۹ در لندن به چاپ رسیده بود، نوشته های پروفسور برون نشان می دهد که او از وجود چنین روزنامه ای باخبر نبوده است و تحقیقات وی در این دوره ناقص است.

تا پایان جنگ دوم بین المللی نوشته های پروفسور برون تنها تاریخچه قابل توجهی بود که درباره روزنامه نگاری ایران به چاپ رسیده بود. با اینکه در سال های بین جنگ اول و دوم بین المللی مقالات متعددی درباره مطبوعات ایران در تهران و اروپا منتشر شد، این نوشته ها اطلاعات مهمی بر آگاهی های روزنامه نگاری و مطبوعات ایران اضافه نکرده است و غیر از چند مقاله جالب توجه در مجله کاوه چاپ برلین که توسط سید حسن تقی زاده و همکاران او منتشر می شد، تاریخچه جدیدی در این مورد نوشته نشد. چند مقاله ای که در مجله کاوه درباره روزنامه نگاری ایران منتشر شد، از این جهت مهم است که این مجله برای اولین بار احتمال وجود روزنامه را قبل از سلطنت ناصرالدین شاه متذکر شده است و اطلاعات جدیدی راجع به معرفی چاپخانه در جلفای اصفهان و فعالیت گروه ارامنه در ایران به دست داده.

کامل ترین لیست روزنامه ها و مجلات ایران (از عصر امیرکبیر تا آغاز جنگ بین المللی دوم) توسط محمد صدرهاشمی بین سال های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳ میلادی) در اصفهان منتشر شد. صدرهاشمی نیز مثل رابینو، تربیت و پروفسور برون، فصل اول «تاریخ جراید و مجلات ایران» خود را به تاریخچه روزنامه نگاری و فن چاپ در ایران و باقی فصول چهار جلد کتاب را به معرفی ۱۱۸۶ روزنامه و مجله چاپ شده در ایران اختصاص داده است. کتاب صدرهاشمی در حقیقت دائره المعارف و راهنمای خوبی برای مطبوعات ایران است که به صورت الفبایی تنظیم شده.

چنانکه پیداست جزوات و کتاب های منتشر شده درباره مطبوعات و روزنامه نگاری ایران تا این تاریخ به طور عام به ذکر نام و نشان و شرح مختصر روزنامه ها اختصاص داده شده است و هیچگونه کوشش و اهتمامی که تاریخ روزنامه نگاری را به طور کامل و علمی مطالعه و بررسی کند به عمل نیامده.

با وجود اهمیتی که روزنامه نگار و روزنامه نگاری در انتشار عقاید جدید در تاریخ معاصر ایران و به ویژه در انقلاب مشروطه ایران و آگاهی های فکری سال های بعد در ایران داشته، قبل از کتاب حاضر تاریخچه جدید و کاملی که نقش ارتباطات و روزنامه نگاری را در امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایارن بررسی کند، نوشته نشده است. علاوه بر این آنچه راجع به روزنامه نگاری در دسترس علاقه مندان تاریخ ایران هست ناقص و ناصحیح است. مثلاً- توسط پروفسور برون و سایر نویسندگان خارجی و ایرانی، «وقایع اتفاقیه» اولین روزنامه ایران ذکر شده است و آغاز روزنامه نگاری ایران در کتب درسی و تاریخی از زمان صدارت امیر کبیر و سلطنت ناصرالدین شاه شروع می شود.

آن عده از نویسندگانی هم که سال های بعد به طور پراکنده به وجود روزنامه و انتشارات قبل از وقایع اتفاقیه اشاره کرده اند، نیر به تاریکی انداخته اند و از نشریه ای نام نبرده اند و فقط متذکر شده اند که نسخه ای از این روزنامه های باقی نیست.

در سال ۱۳۴۲ شمسی مطابق با ۱۹۶۳ میلادی مطالعات و تحقیقات نگارنده راجع به تاریخ روزنامه نگاری ایران در دو جلد در آمریکا تدوین شد. قسمتی از جلد اول این کتاب به پیدایش فن چاپ و روزنامه نگاری در ایران اختصاص داده شده است که در آن به تفصیل تاریخ پیدایش و متن کامل روزنامه های قبل از وقایع اتفاقیه را تدوین و وجود و انتشار روزنامه ای را که توسط میرزا صالح شیرازی در زمان محمد شاه منتشر می شد ذکر کرده ام.

در اواخر همین سال بود که تحقیق و مطالعه در روزنامه نگاری ایران مرا به انگلستان کشید و موفق شدم دو نسخه اصلی روزنامه ای را که میرزا صالح شیرازی منتشر کرده بود در موزه بریتانیا در لندن کشف کنم. در آبان ماه ۱۳۴۲ مقامات موزه بریتانیا اجازه عکس برداری و انتشار این دو نسخه اصلی را برای من صادر کردند و عکس متن کامل دو شماره را برای اولین بار به تهران آوردم.

سردبیری کوتاه مدت نگارنده در روزنامه کیهان در سال ۱۳۴۲، خفقان فکری آن زمان در ایران سال های بعد، اشتغال به تدریس در دانشگاه های آمریکا فرصت نداد کتاب «تاریخ ارتباطات اجتماعی ایران» را که به

زبان فارسی نوشته بودم در کشور منتشر شود ولی با همه مشکلات قسمت اولیه این کتاب که دوره قاجار و مشروطه را پوشش می داد در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ در تهران به چاپ رسید. خوشبختانه آگاهی های جدید از تاریخ روزنامه نگاری ایران چند تن از نویسندگان ایران را به اکتشاف آثار تازه علاقه مند کرد. در سال های بعد مطالعات نویسندگانی مثل محیط طباطبایی، دکتر محمد اسماعیل رضوانی، مسعود برزین و اسماعیل رائین نکات بسیار جالب توجهی به تاریخ روزنامه نگاری ایران اضافه کرده است. کتاب «سفرنامه میرزا صالح شیرازی» نیز که در سال های ۱۳۴۷ در تهران منتشر شد، نمونه خوبی از منابع این رشته به شمار می رود.

می توان گفت که امروزه راه تحقیق برای پژوهندگان، هموار شده است. کتابشناسی رسانه در ایران نمونه ای از وسعت اثرات موجود و علاقه مندی عموم به این حوزه علمی و حرفه ای و تحقیقاتی می باشد. کتاب حاضر کوشش دارد نقش مطبوعات و رسانه ها و احزاب سیاسی و زیرساخت های سنتی و اسلامی ایران را از آغاز قاجاریه تا انقلاب اسلامی را مورد مطالعه قرار داده و جوانب مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی آن را تبیین کند.

ص: ۶

## فصل دوم: بنیاد ارتباطات اجتماعی در ایران

تاریخ روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی در ایران نه فقط باید از جنبه تاریخ اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد بلکه از جنبه طبیعت تاریخی نیز باید ملاحظه و بررسی شود.

تاریخ روزنامه نگاری هر کشور تنها نتیجه اقدام و کوشش دسته برجسته و اشخاص معین و مشخص نیست، بلکه حاصل جریان تاریخی است که اعضای مختلف جامعه در آن شرکت دارند و اغلب بی آنکه اثر مداوم آنها در ظاهر به چشم آید به توسعه و تکامل وسایل اجتماعی و ارتباطی و از جمله روزنامه نگاری نو کمک می کنند.

تاریخ روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی ایران از تاریخ تمدن کشور ما جدا نیست. در عصری که انقلاب ارتباطات، ممالک مختلف دنیا را در چند ثانیه به هم متصل می کند، و در قرنی که مسافرت بشر به کره ماه عادی و معمولی به نظر می رسد، دانشجویان علاقه مند به تاریخ ارتباطات و تمدن ایران باید بیش از همه گذشته کشور خود را مطالعه و بررسی کنند و مخصوصاً پیشرفت ها و نقش رهبری ایران را در اختراع و توسعه شاهراه های تجاری، سیستم حمل و نقل و پست، دریانوردی و مخابرات، کتاب نویسی و نقشه کشی، مأخذ مطالعات تطبیقی قرار دهند و به طبع تاریخ ارتباطات اجتماعی خود پی ببرند.

در این فصل فرصت بیان و تشریح پیشرفت های محصول تمدن سلسله های پادشاهی ایلام و هخامنشی و ساسانی و غیره نیست و پیشرفت ارتباطات اجتماعی در ایران باستان در حقیقت تاریخ مخصوص به خود دارد که توسط دانشمندان داخلی و ایران شناسان خارجی به تفصیل بیان شده است. ولی قبل از تاریخ آغاز روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی کنونی ایران، بررسی تحول و توسعه دو عامل مهم «پیدایش صنعت کاغذ» و «بنیاد خبرنویسی در ایران» ضروری به نظر می رسد.

پیدایش کاغذ در ایران

پیدایش کاغذ، سرفصل فن چاپ و انتشار کتاب و روزنامه نگاری است. درست است که بیش از آن آثار مهم بزرگان و دانشمندان و شعرای دنیا و نیز مکاتبات و محاسبات و قراردادها، روی پوست حیوانات و نباتات نوشته و پخش می شد، ولی اختراع و پیدایش کاغذ بود که وسیله جدید و بزرگی در توسعه دانش و اطلاعات و اخبار در آسیا و اروپا بوجود آورد و کشورهایی که به این صنعت فرهنگی دست پیدا کردند،

توانستند آثار علمی و ادبی و اجتماعی خود را به طور منظم و آسان بین جامعه و همسایگان خویش پخش کنند و رونق دهند.

مورخان عقیده دارند در سال ۱۰۵ میلادی صنعت تولید کاغذ در چین اختراع شد و در قرون بعد به سایر نقاط آسیا و سرانجام به اروپا راه پیدا کرد.

سمرقند اولین شهر ایران بود که در سال ۷۵۱ میلادی صنعت کاغذسازی در آن رواج یافت و بعد از آنکه اعراب نقاط مختلف آسیای جنوبی و ترکستان کنونی را تسخیر کردند، صنعت کاغذ به سایر نقاط امپراتوری اسلام توسعه پیدا کرد. در حقیقت در اواسط قرن هشتم میلادی در جریان هجوم اعراب به ماوراءالنهر و استان های شمالی ایران، عده ای از زندانیان چینی که اسیر شدند، به تولید کاغذ در سمرقند پرداختند و از ان به بعد کاغذسازی در شهرهای دیگر ایران دایر شد و این صنعت از طریق ایرانی ها به سایر نواحی دنیای اسلام و از این رهگذر به قاره اروپا انتقال پیدا کرد:

تاریخ پیدایش صنعت کاغذ در نقاط ذیل خط سیر توسعه این وسیله مهم ارتباطی را و نیز نقشی را که ایران و آسیا در آن داشته اند به خوبی روشن می سازد:

چین – ۱۰۵ میلادی

ترکستان – ۱۵۰ میلادی

تورفان – ۳۹۹ میلادی

کشمیر – ۶۰۰ میلادی

سمرقند – ۷۵۱ میلادی

بغداد – ۷۹۳ میلادی

مصر – ۹۰۰ میلادی

مراکش – ۱۱۰۰ میلادی

اسپانیا – ۱۱۵۰ میلادی

ایتالیا — ۱۲۷۰ میلادی

آلمان — ۱۳۹۰ میلادی

انگلستان — ۱۳۹۴ میلادی

آمریکا — ۱۶۹۰ میلادی

جالب توجه اینجاست که صنعت کاغذسازی موقعی در سمرقند رواج پیدا کرد که ایرانی ها به کمک خاندان عباسی، حکومت بنی امیه را سرنگون ساختند و نفوذ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود را در تمدن اسلام توسعه دادند. در حقیقت نفوذ ادبی و سیاسی ایرانی ها از آغاز

خلافت عباسی (در ۷۵۰ میلادی) با توسعه صنعت کاغذسازی، انقلاب فرهنگی بزرگی در خاورمیانه بوجود آورد و توسعه تمدن ایران و اسلامی در قرون بعدی مرهون این آمیزش تاریخی است. سمرقند با امکانات وسیع و قدرت تولیدش شهری بزرگ و بازرگانی بود و ماوراءالنهر که سمرقند یکی از شهرهایش بود، مرکز پرورش شعرای بزرگ ایران گردید و کتابخانه های متعددی در آنجا دایر شد. صنعت کاغذسازی که در این دوره منحصر به ایران و اعراب بود باعث شد آثار علمی و فلسفی و ادبی ایرانی ها و دنیای اسلام از سمرقند گرفته تا بغداد و مصر توسعه پیدا کند و بالاخره راه خود را به اروپا و کشورهایی مثل اسپانیا و ایتالیا بگشاید.

سمرقند و نواحی این شهر به علت آب و هوای ملایم و رواج کشت کتان و شاهدانه که لازمه صنعت کاغذ بود، مدتی طولانی مرکز پخش این وسیله ارتباطی و فرهنگی باقی ماند. در دوران خلافت هارون الرشید عده زیادی از متخصصان کاغذسازی این شهر به بغداد منتقل شدند و از آن پس بغداد و دمشق مرکز تولید و تقسیم صنعت کاغذسازی قلمرو خلفا شد.

با تولید کاغذ، صنعت کتاب سازی در ایران رواج پیدا کرد. تاریخ نویسان تکامل خط «کوفی» را توسط ایرانیان مرهون توسعه صنعت کاغذ می دانند. در قرن یازده میلادی صنعت کتاب سازی ایران، نه تنها در سایر نقاط اسلامی بلکه در دنیای آن روز بی نظیر بود. توسعه این هنر و صنعت سبب شد که قسمت مهمی از آثار ادبی و هنری ایران در خاورمیانه و آفریقا و اروپا پخش شود، و صنعت کاغذ و فن کتاب سازی، تغییرات مهمی در گسترش عقاید سیاسی و اجتماعی طبقات مختلف آن زمان بوجود آورد. نسخه های گران قیمت

کتاب «قابوسنامه» و شاهنامه فردوسی و دیگر متن های معتبر فارسی در موزه های مختلف دنیا نشانی از اثرات فوق العاده این رشته از وسایل ارتباطی است که توسط ایرانی ها تأسیس و تکمیل شده است.

وقایع نویسی و خبرنویسی

پیشرفت های وسایل ارتباطی و توسعه صنعت کاغذ و کتاب سازی در ایران سبب شد در دوره حکومت خلفای عباسی و بعدها در دوره فرمانروایی سامانی ها و تیموری ها شغل وقایع نویسی و خبرنویسی در دربار و ادارات دولتی و همچنین بین استان ها و فرمانداری ها رواج پیدا کند. مثلاً ـ در اواخر حکومت خلفای عباسی خبرنویسان آن زمان که به «صاحب البرید» معروف بودند، اخبار و وقایع مهم مملکتی را در روزنامه های خصوصی که در چندین نسخه محدود تهیه می شد، نوشته برای حکمرانان مختلف می فرستادند.

از جنبه توسعه و رواج شغل وقایع نویسی، سلسله تیموری دوره بسیار مهمی به شمار می رود. حکمرانان تیموری برای اولین بار در تاریخ ایران، سمت وقایع نویسی را در ادارات و استان های مختلف به رسمیت شناختند و شاهان این دوره اشخاص بسیار مطلع و نویسندگان برجسته دولتی را به این سمت منصوب کردند. وظیفه وقایع نویسان دوره تیموری این بد که مرتب خبر و تفسیر امور شهری و مملکتی را به فرمانداری ها و مرکز خبر دربار تیموری گزارش می دادند و به طوری که مورخان ایرانی و خارجی ذکر کرده اند تصمیمات بزرگ مملکتی و سیاست کشوری مبتنی و متکی بر اخبار و گزارش هایی بود که وقایع نویسان و خبرنویسان تیموری به پایتخت می فرستادند.

در اوایل قرن چهاردهم میلادی، حکمران معروف، غازان خان، فرمانروای مغول گاهگاهی روزنامه های دیواری منتشر و در شهرهای مختلف پخش و نصب می کرد. این گونه روزنامه های معمولاً ـ فرمان های غازان خان و دستورهای دولتی را بین مردم و رعایای کشور می برد و مخصوصاً در جاهایی که مالیات از طرف مأموران دولت دریافت می شد، اخبار و مقدار مالیات سالانه در روزنامه های دولتی منتشر می گردید تا اهالی هر شهر و ده از مقررات آگاهی یابند و صاحب منصبان کشوری نتوانند مالیات اضافی و غیرقانونی به مردم تحمیل کنند.(۱)

مقام «وقایع نویسی» که از زمان تیموریان در ایران رونق یافت به مدت چندین قرن و در واقع تا پیدایش صنعت چاپ در ایران، ادامه پیدا کرد. این شغل مخصوصاً در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی در حکومت صفویه در امور دولتی نقش بسیار مهمی داشت. جهانگرد معروف پی یترو دلاواله که در زمان سلطنت شاه

عباس به ایران مسافرت کرده است در سفرنامه خود ذکر می کند وقتی شاه عباس در میدان عمومی اصفهان نطق می کرد، گزارش سخنرانی او توسط وقایع نویسان نوشته شده و در کاغذهای منظم در نقاط مختلف شهر به دیوار نصب می شد تا مردم از آن آگاهی یابند. (۲)

عنوان وقایع نویس و سمت او در دوره حکومت صفوی ها (۱۵۰۲ تا ۱۷۳۶ میلادی) چنان رونق یافت که در دوره های مختلف حکمرانی شاهان این سلسله، وقایع نویس در تمام جلسات دولتی که تصمیمات مهم سیاست داخلی و خارجی گرفت می شد، شرکت نموده گزارش جامع آن را برای پخش و اطلاع اشخاص و گروه های مختلف ثبت می کرده است.(۳)

بدین ترتیب عنوان وقایع نویسی درممالکی که زبان فارسی زبان رسمی و دولتی به شمار می رفت رواج پیدا کرد و سمت خبرنگاری حوادث و تصمیمات مهم مملکتی مورد حمایت و تشویق حکمرانان مختلف قرار گرفت. مثلاًـ در هند که زبان فارسی تا قرن هیجدهم میلادی زبان رسمی و دولتی به شمار می رفت، وقایع نویسان به صورت خبرنگاران کنونی، تصمیمات و حوادث مملکتی را برای اعضای دولت و طبقه مهم مملکتی جمع آوری کرده در کاغذهای مختلف که به روزنامه های کوچک امروزی شباهت داشت ثبت می کردند. ابوالفضل دکنی تاریخ نویس معروف دوره حکمرانی اکبرشاه که در هند، در کتاب «آیین اکبری» به تفصیل را جع به نقش وقایع نویس دوره سلطنت اکبرشاه در هند صحبت کرده وظایف خبرنگاری او را شرح می دهد.

تاریخ نویس دیگری به نام خافی خان در کتاب خود به نام «منتخب اللباب» گزارش می دهد روزنامه های کوچک فارسی که توسط وقایع نویسان در هند منتشر می شد، اخبار مملکتی را به مردم اطلاع می داد و در مواقعی که نسخه های اینگونه روزنامه ها به همه مردم نمی رسید، وقایع نویسان دیگر آن را هر هفته در مسجد جامع برای مردم می خواندند.

در سال ۱۸۲۸ میلادی جیمز تاد سرهنگ انگلیسی در حدود صد نسخه از روزنامه های کوچک فارسی را که توسط وقایع نویسان هند منتشر شده بود و به دوران حکومت مغول ها در هند تعلق داشت به انجمن سلطنتی آسیایی در لندن فرستاد. شرح و محتویات این خبرنامه ها در مجله انجمن سلطنتی آسیایی به سال ۱۹۰۸ میلادی مفصل چاپ شده است.

سمت و عنوان وقایع نویسی تا اواسط حکومت قاجاریه در جلسات مختلف درباری و دولتی و عمومی رواج داشته است و به رسمیت شناخته می شده. مثلاً در دوره سلطنت فتحعلی شاه (۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴ میلادی) در میان وزرا، علما، و رؤسای تختلف مملکتی که در «مجلس شاه» همیشه حضور داشتند، شاعر دربار و وقایع نویس روز از جمله حاضران بودند. تاریخ نویسان ایرانی و خارجی در نوشته های خود از اهمیت این دو پست مهم، شاعر دربار و وقایع نویس روز، در حکومت فتحعلی شاه صحبت کرده اند. (۴)

## فصل سوم: پیدایش و توسعه فن و صنعت چاپ

در حالی که شناخت و توسعه فن و صنعت کاغذسازی در ایران به سرعت انجام شد و رونق یافت، فن و صنعت چاپ در ایران به کندی راه پیدا کرد. فن کاغذسازی از طرف شرق آسیا به ایران آمد ولی معرفی فن چاپ در ایران محصول و میوه تمدن غرب و اروپا بود. مطابق مدارکی که به جا مانده، در سال ۱۶۳۹ میلادی، درست ۱۹۰ سال بعد از آنکه گوتنبرگ در آلمان ماشین چاپ حروف متحرك را اختراع کرد، اولین ماشین چاپ وارد ایران شد و در جلفای اصفهان نصب گردید. برقراری ماشین چاپ که یکی از کارهای درخشان دوره سلطنت شاه عباس کبیر به شمار می رود به دست ارامنه جلفای اصفهان صورت گرفت. یکی

از کشیشان کلیسای «ایوستولیک» ارامنه به نام «خاچاطور» متصدی این ماشین چاپ بود و چندین کتاب به زبان ارمنی در جلفا منتشر کرد. (۱)

در حقیقت روش اداری و سیاسی شاه عباس کبیر بود که محیط مناسبی در اصفهان و مخصوصاً در جلفا ایجاد کرد و ارامنه آن ناحیه را تشویق کرد که به هنر و اقتصاد و شهرنشینی پایتخت و نواحی آن کمک کنند.

باید یادآوری کرد در اوایل قرن هفدهم میلادی بود که مهاجرت چندین هزار ارامنه از شمال ایران و مخصوصاً جلفای آذربایجان به اصفهان، به دستور شاه عباس انجام شد. به طوری که در سال ۱۶۰۴ میلادی شماره مهاجران ارامنه که در دامنه کوه معروف نور، در خارج اصفهان، سکونت داشتند، به پنج هزار تن رسید. این ناحیه به زودی به جلفای اصفهان معروف شد رو به توسعه و آبادی گذاشت و «ژان شاردن» سیاح معروف فرانسوی که در سال ۱۶۲۷ میلادی از این نقطه بازدید کرده است، جمعیت آن را در حدود سی هزار نفر تخمین زده. (۲)

دو عامل مهم در پیدایش فن چاپ در جلفای اصفهان مؤثر بود: عامل اول محیط آزاد و تشویق آمیزی که از طرف شاه عباس کبیر برای ارامنه جلفا ایجاد شده بود. این گروه که سال ها در ارمنستان در شمال ایران، زیر حمله و هجوم ترک ها و تحت تسلط خارجیان بودند، در سایه حکومت صفویه و نفوذ شاه عباس توانستند در صلح و آسایش، فرهنگ خود را توسعه دهند. به طوری که کلیسای ارامنه جلفای اصفهان برای مدت طولانی مرکز مذهبی و اداری ارامنه «اپوستولیک» آسیای غربی به شمار می رفت. (۳)

عامل دوم این بود که گروه ارامنه با انتشار کتب مذهبی و بی دخالت خارجیان و مخصوصاً ترک ها می توانستند روش و مذهب خود را در آسیای غربی توسعه دهند و در حقیقت کتب چاپ شده وسیله ارتباط و تشکیلات بین گروه های مختلف ارامنه در ایران باشد.

اولین کتاب مذهبی گروه ارامنه اصفهان به نام «سرگذشت پدران روحانی» که نویسنده آن «هارانس وارک» نام داشت، در سال های ۱۶۴۰ میلادی به زبان ارمنی در جلفا چاپ و منتشر شد.

ص: ۱۳

در سال ۱۶۷۰ دومین ماشین چاپ توسط گروه ارامنه وارد جلفا شد و شروع به کار کرد. آثار این ماشین چاپ که از اروپا به جلفای اصفهان حمل گردید و توسط کشیشی به نام «ژان ژاکوب» در جلفا نصب شد، تا مدتها در موزه ارامنه جلفای اصفهان محفوظ بود و نگاهداری می شد. (۴)

در اواخر سلطنت صفویه و سال های بعد در زمان سلطنت نادرشاه افشار تا آغاز سلسله قاجاریه، چندین ماشین چاپ کوچک دیگر توسط میسیون های مذهبی و اروپایی ها در نقاط مختلف ایران و مخصوصاً سواحل جنوب و نزدیک خلیج فارس دایر شد. ولی عمی این گونه ماشین های چاپ کوتاه بود و به علت اختلالات داخلی و جریانات سیاسی و مذهبی که اغلب با اغتشاش ها و تشنجات موجود در استان های مختلف همراه بود، فن چاپ در ایران به طور مرتب و مداوم توسعه پیدا نکرد.

مثلاً با نفوذ اقتصادی و سیاسی پرتغالی ها و بعدها انگلیسی ها در خلیج فارس و هندوستان، نمایندگان دولت انگلستان و تجار خارجی از طریق بوشهر و سایر بنادر خلیج فارس چندین ماشین چاپ وارد ایران کردند که توسط میسیون های مذهبی و تجار مورد استفاده قرار گرفت.

جان پینکرتون و جوناس هانوی که در اواخر قرن هیجدهم به ایران سفر کرده بودند، در یادداشت های خود ذکر کرده اند که در اواسط قرن هیجدهم میلادی در زمان سلطنت نادرشاه، چندین ماشین چاپ در ایران موجود بود که جزوه هایی مختلف به زبان لاتین و عربی در ایران منتشر و پخش می کرده است. (۵)

در سال ۱۷۴۰ میلادی به دستور نادرشاه چندین کشیش اروپایی و ارمنی تحت نظارت یکی از منشیان نادرشاه به نام «میرزامهدی» و چند نفر از همکارانش چندین جزوه مربوط به دین مسیح را به فارسی و عربی ترجمه کردند. تصور می رود ترجمه این جزوه های کوچک که به علاقه نادرشاه و بنا بر درخواست برخی از علمای آن زمان انجام شده بود، توسط ماشین های چاپ کوچکی که در دسترس بود به چاپ رسیده باشد. یک کشیش فرانسوی از شهر تولوز، به نام ژوزف که از اولین فرهنگ نویسان فارسی و فرانسته است در صفحه ۴۱۵ کتاب خود به وجود ماشین چاپ در ایران اشاره می کند.

صنعت چاپ در زمان قاجاریه

رنسانس سیاسی و اقتصادی با تشکیل حکومت صفوی به مدت دویست سال در ایران رواج پیدا کرده بود نتوانست به طور کامل ادامه پیدا کند. با خاتمه حکومت صفوی رابطه ایران با غرب توسعه نیافت و ظهور

نادرشاه دولتی مستعجل بود که مشی سیاسی و اداری قرن هیجدهم ایران را متوجه امور داخلی و جنگ های مداوم با همسایگان شرقی و غربی ساخت و نوآوری های نادر با زوال او از میان رفت. و توجه ایرانی ها به صنعت و علوم اروپا دراین مدت رونق فوق العاده ای نداشت.

ولی با آغاز سلسله قاجاریه و مخصوصاً سلطنت فتحعلی شاه در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی، نه تنها روابط ایران با کشورهای اروپایی رو به توسعه گذاشت بلکه علاقه دولت ایران و دربار قاجار و خاصه شاهزاده عباس میرزا به آشنایی و اقتباس فنون و علوم نظامی و اداری اروپا باعث شد توسعه فن چاپ بار دیگر مورد عنایت جدی و دقیق قرار گیرد و به امور ارتباطی جدید توجه شود.

شاهزاده عباس میرزا که در اوایل قرن نوزدهم فرماندار آذربایجان بود، در تدارک مقابله با قشون روسیه، عده ای از ایرانی ها را برای تعلیم فنون نظامی و سایر فنون و صنایع غربی از جمله چاپ به اروپا فرستاد، همچنین تجار و هنرمندان آذربایجانی را تشویق کرد تا می توانند وسایل جدیدی که در روسیه مورد استفاده قرار دارد به ایران وارد کنند و رواج دهند. در سال ۱۸۱۶ میلادی یکی از تجار و هنرمندان آذربایجانی به نام میرزا زین العابدین تبریزی به کمک شاهزاده عباس میرزا اولین ماشین چاپ را از روسیه به ایران آورد و در تبریز به کار انداخت برای چند سالی تبریز تنها شهری بود که ماشین و فن چاپ در آن رواج داشت و به همین جهت تا مدتی چاپخانه در ایران به نام «باسمه خانه» مشهور بود. بعدها عنوان باسمه خانه با چاپخانه مبدل شد. پروفسور ادوارد برون لغت چاپ را از کلمه «چاو» که به زبان چینی معنی پول و اسکناس می دهد، مشتق می داند. در زمان مغول ها در ایران به عنوان پول کاغذی به کار می رفته است، و با پیدایش ماشین چاپ در ایران «چاپخانه» جای نام ترکی «باسمه خانه» را می گیرد. (۶)

رفت و آمد اروپایی ها به ایران و اشتیاق ایرانی ها به خصوص عباس میرزا به اخذ تمدن جدید اروپا باعث شد فصل جدیدی در رابطه فرهنگی ایران و اروپا شروع شود.

دوره اول جنگ های ایران و روسیه که به مدت ده سال، از سال ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۳ میلادی، طول کشید باعث شد استان های گرجستان و قفقاز ضمیمه روسیه شود، ضرورت فرا گرفتن فنون نظامی و صنعتی را در فکر شاهزاده عباس میرزا بیشتر جا داد. از طرف دیگر رفت و آمد هیأت نظامی فرانسوی که به نمایندگی ناپلئون به ایران آمده بود و گروه متخصصان انگلیسی که با دربار فتحعلی شاه در مذاکره بود، محیطی ایجاد کرد که عده ای محصل ایرانی که تا حدی به زبان و فرهنگ خارجی آشنایی و علاقه داشتند عازم اروپا شوند. مثلاً

رشته تحصیلی پنج نفر از محصلان ایرانی که به دستور عباس میرزا در حدود سال ۱۸۱۵ میلادی به لندن رفتند از وسعت احتیاج ایرانی ها به کسب علوم و صنعت اروپا حکایت می کند و نشانه اشتیاق و علاقه محصلان آن زمان نیز هست:

میرزا جعفر برای تحصیل شیمی یا طب

میرزا رضا سوبه دار (فرمانده) توپخانه برای تحصیل توپخانه

میرزا مهندس برای مهندسی (مشیرالدوله اول)

محمدعلی چخماق ساز برای یاد گرفتن قفل و کلیدسازی

میرزا صالح برای آموختن زبان انگلیسی که مترجم دولت باشد.

مثلاً در میان این دانشجویان، میرزا صالح، که بعدها به میرزا صالح شیرازی معروف و در دربار فتحعلی شاه مشغول کار شد، نه تنها زبان انگلیسی را آموخت بلکه از فن چاپ و روزنامه نگاری هم بهره گرفت.

چاپخانه زین العابدین تبریزی چندین سال به چاپ جزوه ها و کتاب های مختلف و از جمله قرآن مشغول بود. در سال های ۱۸۲۴ میلادی میرزاجعفر تبریزی که توسط شاهزاده عباس میرزا به روسیه سفر کرده بود پس از تحصیل فن چاپ به ایران مراجعت کرد و دومین چاپخانه را در تبریز دایر ساخت. مدتی بعد یکی دیگر از هنرمندان ایرانی به نام میرزا اسدالله از نواحی فارس که در «سن پطرزبورگ» در روسیه تحصیل می کرد به ایران بازگشت و به کمک میرزاصالح شیرازی که در آن زمان از لندن مراجعت کرده بود و در دستگاه عباس میرزا مشغول منشی گری بود چاپخانه دیگری در تبریز افتتاح کرد. در این کار تشویق آقا رضا باسمه چی تبریزی بسیار مؤثر بود.

در واقع در حدود ۱۸۲۴ میلادی چندین چاپخانه در تبریز و تهران مشغول کار بودند.

تهران دومین شهری بود که ماشین چاپ در آن بکار افتاد. در سال ۱۸۲۳ میلادی میرزا زین العابدین تبریزی به دستور فتحعلی شاه یکی از ماشین های چاپ خود را از تبریز به تهران منتقل کرد و در تکیه منوچهر خان که امرزو به خیابان بوذرجمهری معروف است کارگاهی برپا ساخت. تصدی این چاپخانه بعدها به میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط اصفهانی، سرپرست دیوان رسایل دربار فتحعلی شاه واگذار شد.

اولین کتاب هایی که در تبریزی به چاپ رسید عبارت بود از:

۱- «قرآن» به خطب میرزا حسین خوش نویس

۲- «فتح نامه» تألیف میرزا ابوالقاسم قائم مقام که به شرح جنگ های دوره اول ایران و روسیه اختصاص داده شده بود.

۳- «گلستان سعدی»

۴- «مآثر سلطانیه»تألیف عبدالرزاق مفتون دنبلی منشی دیوان شاهزاده عباس میرزا. این کتاب تاریخ جنگ های ایران و روس است.

۵- «رساله آبله کوبی» که از اولین جزوه های بهداشتی زمان قاجاریه به شمار می رود.

در بین اولین کتاب هایی که در تهران به چاپ رسید «گنجینه معتمدالدوله نشاط» و همچنین «قرآن» قابل ذکر است.

دومین چاپخانه که از تبریز منتقل شد، چاپخانه میرزا اسداله بود که باز از روسیه وارد شده بود. این چاپخانه در تهران تحت نظر میرزاصالح شیرازی اداره می شد و بعدها مرکز چاپ اولین روزنامه ایران گردید. یکی از اعضای میسیون های مذهبی آمریکا به نام جاستین پرکینز که در حدود سال ۱۸۳۰ میلادی در تهران اقامت داشت در کتاب خاطرات خود از آشنایی ایرانیان به فن چاپ و آموزش آن در تهران یاد کرده است و می نویسد مخصوصاً میرزاصالح شیرازی در توسعه این فن بسیار فعال است و بدین ترتیب بسیاری از افکار و عقاید اروپایی توسط این گونه وسایل در بین امرای دولتی و درباری نفوذ می کند. (۷)

مدت زیادی نینجامید که فن چاپ و بهره برداری ازآن به سایر استان ها و شهرهای ایران توسعه پیدا کرد و بعد از تبریز و تهران در شیراز، اصفهان، رضائیه، مشهد، بندر پهلوی، رشت، اردبیل، همدان، خوی، یزد، قزوین، کرمانشاه، کرمان و کاشان نیز چاپخانه دایر شد.

میسیون های مسیحی و فن چاپ

تمدن غرب و اروپا و ظواهر آن در قرن نوزدهم از دو جبهه مختلف در ایران راه پیدا کرد: در مرحله اول اروپایی ها و غربی ها به ایران سفر کردند و به سرزمین ادبیات و سیاست و هنر ایران علاقه مند شدند و تمدن

غرب را بـا خود به ایران آوردنـد. در مرحله دوم ایرانی هـا به صـنعت و علم اروپا اشتیاق و آشـنایی پیـدا کردنـد و نفوذ آن رد برنـامه هایی مثل اعزام محصل به خارج و مسافرت امرای دولتی به اروپا و روسـیه جلوه گر شـد. پیـدایش فن چاپ در ایران به طوری که دیدیم در هر دو جهت توسـعه پیدا کرد و این دو عامل دست به دست هم داده اولین نمونه صـنعت و ماشین اروپا را که از پایه های رشد فرهنگ و تمدن فرهنگی به شمار می آمد، در ایرن بنیان نهاد.

در این سـیر تاریخی، میسـیون های مسـیحی که از اروپا و آمریکا برای پخش عقایـد مـذهبی به ایران آمده بودند، نقش مهمی بـازی کردنـد. فعـالیت این عـده در اواسط قرن نوزدهم افزایش یافت و در نقاط مختلف ایران برای تبلیغ نظریات خود چاپخانه های متعددی دایر کردند.

فعالیت میسـیون های مـذهبی در ایران تاریخ مخصوص به خود دارد. ولی برای روشن شدن تاریخ صـنعت چاپ در ایران لازم است در این فصـل به فعـالیت آنهـا در ایران دوره قاجـار اشاره شود. اولین میسـیونر پروتسـتان هنری مارتین معروف بود که در سال ۱۸۱۱ میلادی به ایران آمـد و پس از مـدت کوتـاهی موفق شـد به کمـک ایرانی هـا و مخصوصاً شخصـی به نام «صوفی شیرازی» کتاب مذهبی خود را به فارسـی ترجمه کند. به دنبال هنری مارتین میسـیون های مذهبی دیگر از انگلستان و فرانسه و آلمان و روسـیه وارد ایارن شدنـد و به ترویج و تبلیغ مذهب خود پرداختند. اغلب این میسـیون ها در شـمال غربی آذربایجان و همچنین در تهران که عـده مسـیحیان و ارمنی هـا و آسوریـان در آنهـا زیاد بود اقامت کردنـد. فعالیت میسـیون ها در سه رشـته اصلی قابل توجه بود:

۱- تأسیس مدرسه

۲- تأسیس بیمارستان و مرکز بهداشت

۳- تأسیس چاپخانه و قرائت خانه

مثلاً اولین میسیونر مهم آمریکایی جاستین پرکینز که از بوستون در ایالت ماساچوست به سال ۱۸۳۳ میلادی به ایران آمد یکسر در رضائیه سکونت کرد.

ص: ۱۸

در آن زمان در حدود سی هزار ارمنیت و کلدانی و مسیحی نستوری در رضائیه و نواحی آذربایجان غربی زندگی می کردند. پرکینز علاوه بر احداث بیمارستان و مدرسه در رضائیه اولین چاپخانه را نیز در سال ۱۸۳۰ میلادی در آن شهر تأسیس کرد.

در رضائیه از اقدام پرکینز در تأسیس چاپخانه و مدرسه و بیمارستان استقبال شد و پس از مدتی چند تن از منشی ها وطلاب اهل رضائیه در چاپخانه کار کردند و فن چاپ را آموختند. نظریات و خاطرات پرکینز در این مورد از تأثیر میسیون ها در رضائیه و محیط آنجا حکایت می کند و همچنین عکس العمل میسیون های مذهبی را نسبت به زندگی و عادات اهالی رضائیه نشان می دهد. پرکینز در اولین سال سکونت خود در رضائیه در خاطرات خویش می نویسد:

«میسیون ما به چاپخانه احتیاج دارد و بهترین محل برای این کار ارومیه (رضائیه) است. ایرانی ها به ماشین چاپ آشنا هستند و می دانند چگونه از آن استفاده کنند. بنابراین ترسی وجود ندارد که روزی اهالی مسلمان این شهر با تأسیس چنین چاپخانه ای مخالفت کنند.»

هفت سال بعد، در نوامبر ۱۸۴۰ میلادی، اولین چاپخانه میسیون پرکینز وارد رضائیه شد و سالنامه یکی از منجمان رضائیه از نخستین کارهای این چاپخانه بود. پرکینز در یادداشت های خود از کار چاپخانه و وضع رضائیه اینطور یاد می کند:

«چاپخانه ای که تازه وارد شده، کوچک است و مخصوص کار میسیون ها ساخته شده است تا بتوانیم به آسانی آن را به نقاط کوهستانی این نواحی حمل کنیم. چاپخانه ما باید طوری باشد که حمل آن بر پشت اسب و قاطر میسر باشد...»

چاپخانه در اینجا مثل شیر است. اهالی هر روز به دیدن آن می آیند.

مسیحی های نستوری خیلی خوشحال هستند و مسلمانان رضائیه هم خیلی از آن استقبال می کنند. اهالی مسلمان اینجا از ما سؤال می کنند آیا ما کتاب های فارسی هم چاپ خواهیم کرد یا نه؟ البته در حال حاضر حروف فارسی در دسترس ما نیست... .

محمـدمیرزا یکی از منشـی های محلی اینجا با برادرش در چاپخانه ما کار می کننـد. این دو نفر خیلی علاقه دارنـد فن چاپ را یاد بگیرند و باعث خیلی مسرت است که اهالی مسمان اینجا همدوش مسیحیان و بی مخالفت و مقاومت با هم کار می کنند.

در سال ۱۸۴۲ میلادی دو سال پس از تأسیس اولین چاپخانه در رضائیه نسـخه های قابل توجهی از کتاب های مذهبی میسیون های پرکینز در نواحی آذربایجان پخش شد.

توسعه چاپ کتاب

بـا توسـعه فن چـاپ در ایران و تأسـیس چاپخـانه و کارگاه های انتشار در نقاط مختلف کشور، در آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم صنعت چـاپ وسـیله ای بسـیار مهمی در ارتباطـات اجتماعی در ایران به شـمار می رفت. در حقیقت می توان گفت نقشـی که صنعت چـاپ در نیمه اول قرن نوزدهم در ایران بـازی کرد شبیه نقشـی است که تلویزیون و اقمار مصـنوعی و فضایی رد دنیای امروز بازی می کنند. وسـیله چاپ تا آن زمان در ایران مهم ترین نمونه رسوخ تمدن غرب به شـمار می رفت و نتایج اجتماعی حاصل از آن در افکار و عقاید ایرانی ها و مخصوصاً طبقات دولتی و روحانیان بی نظیر بود.

توسـعه صـنعت چاپ در تهران و شهرسـتان ها که با تأسـیس مـدارس جدیـد و از جمله دارالفنون در تهران همراه بود، سیسـتم آموزش و پرورش و پخش آثـار علمی و هنری غرب را در ایران به طور قابل توجهی دگرگون ساخت. کتاب های مختلف در رشـته های طب، تاریخ، فلسـفه و علوم توسط ایرانیان و خارجیان منتشـر گردید و بنیاد کتب درسی و سیستم جدید آموزشی به این ترتیب محکم شد. مثلاً معلمان اروپایی از جمله نیکولاس لماری آندرینی دکتر پولاک و عده ای دیگر کتب گوناگونی از زبان های اروپایی به فارسی ترجمه کردند که در مدرسه دارالفنون مورد استفاده قرار گرفت.

تصویر

شماره ۱- چاپخانه ای در سال ۱۳۰۶ شمسی در تهران. منبع: آرشیو عکس مؤسسه تاریخ

معاصر ایران

در سال های بعد شرکت طبع کتاب که از چاپ انجمن معارف در تهران تأسیس شده بود اغلب کتب درسی و ترجمه شده را چاپ می کرد. یکی از اعضای فعال و مؤثر این شرکت حاجی میرزا یحیی دولت آبادی معروف بود. در بین نویسندگان و مؤلفان قدیمی این دوره که آثار آنها چاپ و منتشر شده حاجی نجم الدوله، میرزا زکی مازندرانی، میرزا قاسم، میرزا علی محمد اصفهانی، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه. رضاقلی خان حدایت تبرستانی معروف به لله باشی و میرزا یوسف خان مستشارالدوله نام هایی بسیار مشهورند. در نیمه دوم قرن نوزدهم در حدود ۱۶۲ کتاب مختلف در تهران در رشته های علمی، تاریخی و ریاضی به چاپ رسید. در بین این کتاب ها می توان «تاریخ پطر کبیر»، «شارل دوازدهم»، «اسکندر کبیر» را که

به دستور شاهزاده عباس میرزا چاپ شده است و همچنین کتاب «جهان نما» تألیف میرزا رافائل، فرهنگ «برهان جامع» تألیف محمد کریم بن مهدی قلی تبریزی، «کلیات سعدی» و «دیوان ناصرخسرو» را نام برد.

یکی از نکات جالب توسعه تاریخ چاپ در ایران توسعه بی نظیر چاپ سنگی است. با اینکه چاپ حروفی و سربی در زمان سلطنت فتحعلی شاه در ایران رواج داشت ولی به علت وجود خوشنویسان معروف و علاقه نویسندگان به خط نویسی، اغلب کتاب های منتشره تا اواخر قرن نوزدهم به طریق چاپ سنگی طبع می شد. از زمان مظفرالدین شاه بار دیگر چاپ سربی متداول گردید و خط نویسی و چاپ سنگی به دیوان های شعر و کتاب های مذهبی اختصاص یافت.

با توسعه چاپ در ایران آموزش و فرهنگ جدید رو به ترقی گذاشت و آمیزش این فن بسیار مهم با رسوخ عقاید و آگاهی جدید در طبقات تحصیل کرده و متوسط ایران هسته اولی روزنامه نگاری را پدید آورد و انقلاب بزرگی را در نحوه تفکر در طبقات مختلف ایران ایجاد کرد.

ص: ۲۲

منابع و مآخذ فصل سوم

(۱). H. Kurdien, "A History of Armenian Printing," The Armenian Review, Boston, mass., Summer ۱۹۵۵. P. ۱۱۵.

(۲). Jean Chardin (Later sir John), Voyages, ۱۰ Vols, Paris, ۱۸۱۱, Vol, pp. ۲۸۰-۲۹۰

(۳). Fred Richards, A Persian Journary, New York, Jonathan Cape and Harrison smith, ۱۹۳۲. Pp. ۸۰-۹۰

(۴). Sion Manoogian, "First Armenian Printing Presses," the Armenian Church Monthly, New York, Augst ۱۹۵۹, p ۱.

ص: ۲۳

## فصل چهارم: طلیعه مطبوعات فارسی در آسیا و آغاز اولین روزنامه در ایران

می دانیم که زادگاه و سرزمین اصلی زبان فارسی ایران است. ولی بر خلاف انتظار اولین مطبوعات و روزنامه های فارسی زبان در هندوستان منتشر شد. این امر خیلی تعجب آور به نظر می رسد ولی حداقل سه دلیل اصلی باعث شد که روزنامه فارسی در هندستان به سرعت رشد و نمو کند. دلیل اول این بود که صنعت چاپ در قرون هفدهم و هیجدهم میلادی در هندوستان بهتر از ایران پیشرفت کرده بود. مثلاً در سال ۱۶۷۴ میلادی شخصی به نام «هنری میلز» از طرف کمپانی انگلیسی «هند شرقی» با یک ماشین چاپ چاپ و لوازم و کاغذ و غیره عازم بمبئی شد. در حدود سال های ۱۷۲۲ و ۱۷۷۹ میلادی چاپخانه های متعددی در شهرهای معروف هند از جمله مدرس و کلکته دایر بود. با توسعه نفوذ انگلیسی ها در هندستان روزنامه هایی به انگلیسی و زبان های محلی در شهرهای اصلی هند تأسیس گردید و در حقیقت پس از سال های ۱۷۸۰ میلادی که اولین روزنامه هندی به نام «بنگال گازت» در کلکته منتشر شد روزنامه نگاری در هندوستان رو به رونق گذاشت. در حالی که در این سال ها در ایران هنوز فن چاپ به طور رسمی توسعه نیافته بود.

دلیل دوم، رواج زبان فارسی در هندستان بود؛ فارسی زبان رسمی دربار و دولت به شمار می رفت و حتی با نفوذ انگلیسی ها که زبان انگلیسی به تدریج جایگزین فارسی و زبان های محلی دیگر شد، تا اواخر قرن نوزدهم زبان فارسی در هند رونق خود را از دست نداده بود و یکی از زبان های مهم محلی به حساب می آمد. بدین ترتیب وقتی چاپ روزنامه و کتاب در هندوستان آغاز گردید، به طور طبیعی زبان فارسی از این جریان بی نصیب نماند.

دلیل سوم را باید در طرز حکومت و اداره هند قرن هیجدهم جست. با اینکه هندوستان یکی از مستعمرات انگلستان به شمار می رفت ولی امور دولتی و حکومتی آن از خیلی جهات از حکومت استبدادی و قدیمی سلسله قاجار جلوتر و اروپایی تر بود. از طرف دیگر توجه انگلیس به نفوذ در فرهنگ و آموزش و پرورش

هند محیط مناسبی ایجاد کرده بود و در این شرایط امکان توسعه روزنامه نگاری و چاپ کتاب روز به روز بیشتر می شد.

مسلم بود که انگلیسی ها با چاپ روزنامه و توسعه مطبوعات در هندوستان سعی داشتند ارتباط بین حکام دولتی و طبقه بانفوذ هند را زیاد کنند و از این طریق افکار و نقشه های سیاسی و بازرگانی خود را به سهولت به مرحله عمل درآورند. یکی از سیاحان انگلیسی به نام رابرت بینینگ که در نیمه اول قرن نوزدهم به هندوستان و ایران مسافرت کرد در سفرنامه خود وضع دو کشور را مقایسه می کند و می نویسد چاپ کتاب در ایران به صورت مناسب و خوب رواج دارد ولی به خوبی هند و بمبئی نمی رسد..... سواد و آموزش و پرورش نسبت به هندوستان کمتر در میان ایرانی ها توسعه یافته است و اکثر طبقات پایین نوشتن و خواندن نمی دانند. (۱)

شرایط مذکور در هندوستان باعث شد در اواخر قرن هیجدهم روزنامه های محلی در این کشور انتشار یابد. در میان اولین روزنامه های محلی هندوستان روزنامه ای بود به نام «اخبار» که در ۱۷۹۸ میلادی به زبان فارسی در دهلی منتشر شد. ولی روزنامه مهم فارسی که اول بار در هندوستان شهرت پیدا کرد «مرآت الاخبار» بود که توسط «راموهان روی» از روشنفکران اصلاح طلب اهل بنگال به تاریخ ۲۰ آوریل ۱۸۲۲ در کلکته انتشار یافت. وی که به کمک یک ساعت ساز انگلیسی در کلکته مدرسه ای با شیوه اروپایی تأسیس کرده بود، در روزنامه خود به توسعه و بسط امور مذهبی و اصلاحات عمومی پرداخت و عقاید غربی را بین خوانندگان خویش پخش می کرد.

در حدود یک ماه بعد، (۱۶ مه ۱۸۲۲) روزنامه هفتگی فارسی «جام جهان نما» به مدیریت یک هندی به نام «هوری هوردات» منتشر شد. این روزنامه خبرنگاران مختلفی در استان های هندوستان داشت و اخبار خارجی را از روزنامه های انگلیسی ترجمه می کرد. «جام جهان نما» همچنین شماره مخصوصی به زبان اردو داشت. چاپ فارسی این روزنامه به مدت پنجاه و چهار سال در هندوستان ادامه یافت و بالاخره در ماه اوت ۱۸۷۶ متوقف شد.

روزنامه های معروف دیگر فارسی اوایل قرن نوزدهم در هندوستان عبارت بودند از «شمس الاخبار»، «آئینه سکندری»، «سلطان الاخبار»، «مهر منیر» و «جام جمشید» (۲)

ص: ۲۵

روزنامه های فارسی هندوستان البته توسط هندی ها و برای استفاده ساکنان شهرهای بزرگ آن کشور تهیه می شد ولی چون در این موقع روزنامه ای در ایران وجود نداشت، شماره هایی از این گونه نشریات توسط مسافران و سیاحان و مأموران دولتی از طریق بنادر جنوبی و مرزهای شرقی به ایران راه پیدا می کرد.

در اینجا باید متذکر شد در اوایل قرن نوزدهم، اخبار خارجه از چندین راه، از جمله توسط روزنامه های خارجی، در محافل دولتی و بین طبقه روشنفکر ایران پخش می شد. ولی نفوذ اخبار در میان دیگر طبقات بسیار محدود بود.

مسافران و سیاحان و مأموران دولتی که بین استان ها و در خارج از کشور سفر می کردند، دهان به دهان و به طور شفاهی آنچه را که شنیده و دیده بودند و در روزنامه ها و مجلات خارجی خوانده بودند برای دوستان و در محافل خصوصی نقل می کردند و در حقیقت گزارش های شفاهی تنها وسیله اصلی نشر و توزیع خبر و تفسیر آن زمان به شمار می رفت.

تأسیس اولین روزنامه در ایران

سلطنت فتحعلی شاه، حکمران دوم سلسله قاجاریه، که سی و هفت سال طول کشید شاهد تحولات مهم بین المللی در خاورمیانه و تغییرات قابل توجه اجتماعی در داخل ایران بود که از نظر رشد و توسعه وسایل ارتباط اجتماعی بسیار قابل توجه است. این تحولات که با پیشرفت های بعدی قرن نوزدهم در ایران ارتباط مستقیم دارد را می توان به طریق ذیل خلاصه کرد:

۱- جنگ های ایران و روسیه و قراردادهای گلستان و ترکمن چای

۲- توسعه روابط خارجی با کشورهای اروپایی مخصوصاً فرانسه، انگلستان و روسیه.

۳- اصلاحات اداری و فرهنگی شاهزاده عباس میرزا.

۴- اعزام دانشجو به اروپا

۵- پیدایش و توسعه فن و صنعت چاپ

۶- ترجمه و نشر کتب علمی و تاریخی

این عوامل محیط جدیدی در ایران بوجود آورد که شیوه های کهنه ارتباطات اجتماعی را به تدریج عوض کرد. نه تنها عده آگاهان و کسانی که به امور کشوری و بین المللی علاقه داشتند رو به فزونی گذاشت، بلکه بین طبقه متوسط که از روحانیون و تجار و مغازه داران تشکیل می شد، نوعی تنبه بوجود آمد. این طبقه رفته رفته تشنه اطلاعات و اخبار و حوادث داخلی و خارجی شدند و این عوامل هسته اولیه روزنامه نگاری را در ایران تشکیل داد.

فتحعلی شاه در سال ۱۸۳۴ میلادی درگذشت و بلافاصله محمدشاه، فرزند عباس میرزا، به سلطنت رسید. سلطنت محمدشاه که چهارده سال طول کشید و سیزده سال آن با نخست وزیری حاجی میرزا آقاسی معروف همراه بود برای ایران سودی نداشت. از جنگ های هرات در زمان محمدشاه نتیجه ای حاصل نشد، و صدارت حاجی میرزا آقاسی، معلم دوران کودکی محمدشاه و سلطنت محمد شاره با رقابت های روزافزون روسیه و انگلستان در ایران همراه بود و وضع داخلی و خارجی کشور را تقریباً به آشفتگی کشاند. ولی در تاریخ ارتباطات اجتماعی، سومین سال سلطنت محمدشاه شاهد تأسیس و انتشار اولین روزنامه فارسی در ایران بود که تنها واقعه درخشان این دوره از جنبه روزنامه نگاری و توسعه ارتباطات اجتماعی به شمار می رود.

اولین روزنامه فارسی در ایران، که عنوان و اسم رسمی نداشت ولی به نام «اخبار» یا «کاغذ اخبار» معروف بود، در سال ۱۲۵۳ هجری قمری مطابق با ۱۸۳۷ میلادی به مدیریت و سردبیری میرزاصالح شیرازی در تهران منتشر شد. این روزنامه که به خط نستعلیق نوشته و با چاپ سنگی طبع می شد — در دو صفحه روی کاغذی با قطع بزرگ که پشت آن سفید بود — ماهانه انتشار می یافت. شماره اول روزنامه که به تاریخ محرم ۱۲۵۳ (آوریل — مه ۱۸۷۳) در تهران به چاپ رسید، هر صفحه آن در حدود ۲۳ سانتیمتر عرض و ۴۰ سانتیمتر طول دارد. در بالا و وسط صفحه اول آن علامت شیر و خورشید نقش شده است و در زیر علامت به خط درشت نوشته شده: «اخبار وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ که بدار الخلافه تهران انطباع یافته» بلافاصله زیر این جمله در صفحه اول تیتر و عنوان «اخبار ممالك شرقیه» و در بالای صفحه دوم تیتر و عنوان «اخبار ممالك شرقیه» و در بالای صفحه دوم تیتر و عنوان «اخبار ممالك غربیه» به خط درشت دیده می شود.

تصویر

شماره ۲ – «کاغذ اخبار»، نخستین روزنامه منتشرشده

به زبان فارسی در ایران که توسط میرزا صالح شیرازی و در زمان سلطنت محمد شاه قاجار

در تهران منتشر می شد. نخستین تصویر

از این روزنامه، در سال ۱۳۴۲ شمسی توسط پروفسور حمید مولانا از موزه ی بریتانیا کشف

و به ایران منتقل شد.

ص: ۲۹

قبل از شرح و تجزیه این روزنامه و شماره های دیگر آن، بیان چندین نکته تاریخی ضروری به نظر می رسد. در مقدمه باید ذکر کرد تا امروز تحقیقی عینی بر روش معین و به طور منظم درباره اولین روزنامه ایران انجام نگرفته است و تا سال های اخیر مقاله ای درباره روزنامه «اخبار» یا «کاغذ اخبار» دیده نشده، همچنین درباره تاریخ انتشار چنین روزنامه و اینکه شماره ای از آن اصلا وجود دارد یا نه اختلاف نظر بوده و شایعات و نوشته های تاریخ نویسان و روزنامه نگاران اغلب با یکدیگر فرق دارد و این امر از جنبه تاریخی، وضع انتشار اولین روزنامه را در ایران به گمراهی کشانده است.

مثلاًـ در اغلب کتب دبیرستانی و دانشگاهی ایران، روزنامه «وقایع اتفاقیه» که در زمان ناصرالدین شاه و در دوره وزارت امیرکبیر منتشر شده به عنوان اولین روزنامه ایران معرفی شده است. به طوری که در آغاز این کتاب ذکر شد تاریخ نویسانی چون پروفسور ادوارد برون (۳) و صدر هاشمی (۴) یا از انتشار چنین روزنامه ای در زمان محمد شاه اظهار بی اطلاعی کرده اند و یا از وجود آن در شک و تردید بوده اند. تاریخ نویسان دیگر از جمله الول ساتن (۵)، دانلد ویلبر (۶)، احمد کسروی (۷)، و امین بنائی (۸) از این روزنامه اسمی نبرده اند و به استناد نوشته های قبلی، اولین روزنامه ایران را «وقایع اتفاقیه» دانسته اند. سید حسن تقی زاده از وجود اصلی این روزنامه در تردید بوده است و نوشته «شاید ابتدای تأسیس آن به عهد فتحعلی شاه می افتد... » (۹) این شک و تردید و عدم تحقیق عمیق همچنان ادامه داشت. عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات در نطقی که در سال ۱۳۳۷ در انجمن ایران و آمریکا ایراد کرد، به وجود اولین روزنامه ایران اشاره کرد و گفت «و اما روزنامه به اصطلاح معمولی ممالک فرنگ ابتدای آن به احتمال قریب به یقین در اواخر سلطنت فتحعلی شاه بوده است و مدرک این گفته مندرجات مجله انجمن پادشاهی آسیایی چاپ لندن مورخ اکتبر ۱۸۹۳ می باشد.» (۱۰)

در حقیقت تا سال ۱۳۴۱ شمسی، مندرجات مجله انجمن پادشاهی آسیایی تنها منبع و مأخذ وجود روزنامه «کاغذ اخبار» شمرده می شد و این عقیده که نسخه اصلی چنین روزنامه ای در ایران و خارج وجود ندارد، سبب شده بود نویسندگان ایرانی به اهمیت انتشار چنین روزنامه ای پی ببرند و راه تحقیق در این مورد بسته بماند.

در سال ۱۳۴۱ نگارنده در آمریکا به تحقیق در تاریخ روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی ایران مشغول بود و دنباله تحقیقات در سال ۱۳۴۲ مرا به لندن و کتابخانه موزه بریتانیا کشید و موفق شدم در بایگانی راکد این

موزه دو نسخه اصلی روزنامه «کاغذ اخبار» را که میرزاصالح شیرازی در تهران منتشر کرده بود، پیدا کنم. این دو شماره تاریخ چاپ ربیع الثانی ۱۲۵۳ هجری و جمادی الاول ۱۲۵۳ هجری را دارد و در کتابخانه موزه بریتانیا در لندن محفوظ است. در همین سال، یعنی ۱۳۴۲ شمسی، مقامات موزه بریتانیا در جواب تقاضای نگارنده ضمن دستور شماره ۱۱۳۹۵/۳ – اس پی اجازه عکسبرداری و استفاده آن را به من دادند. بدین ترتیب وجود اولین روزنامه ایران و شماره های متعدد آن امری واضح و مسلم شد. در همان سال عکس های روزنامه میرزاصالح را به ایران آوردم و در ضمن نوشته ها و سخنرانی های خود سعی کردم وضع مبهم انتشار این روزنامه را روشن کنم و در اختیار علاقه مندان و تاریخ نویسان بگذارم.

به دنبال این سرآغاز، علاقه و اشتیاق ایران شناسان و دانشمندان تاریخ معاصر به جریان انتشار نخستین روزنامه ایران افزایش پیدا کرد و در مجله خواندنی ها و نشریه های دیگر مقالاتی در این مورد به چاپ رسید و بالاخره در سال ۱۳۴۷ به همت اسماعیل رابین «سفرنامه میرزاصالح شیرازی» که در حقیقت باید اولین روزنامه نگار ایران نامیده شود انتشار یافت. متأسفانه هنوز هم جریان کامل چاپ و انتشار روزنامه «کاغذ اخبار» نوشته نشده است و آنچه در مطبوعات و کتب تاریخی اخیر آمده ناقص است. مثلاً اسماعیل رابین در مقدمه «سفرنامه میرزاصالح شیرازی» نوشته است «تنها در موزه بریتانیا یک نسخه از اولین شماره این روزنامه ضبط و نگهداری می شود» (۱۱) و به شماره دیگر روزنامه اشاره نکرده.

در مرداد ۱۳۴۷ نسخه های متعددی از عکس های اولین روزنامه که در اختیار نگارنده بود با همکاری دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی برای اولین بار در ایران در چاپخانه روزنامه کیهان انگلیسی (اول اوت ۱۹۶۸) انتشار یافت. (۱۲) بنابراین امروز چاپ و انتشار روزنامه «کاغذ اخبار» حقیقت مسلم تاریخی به شمار می رود و تا حال متن کامل سه شماره این روزنامه – دو شماره اصلی (ربیع الثانی و جمادی الاول ۱۲۵۳ هجری) در موزه بریتانیا و یک شماره رونوشت (شماره محرم ۱۲۵۳ هجری) در مجله انجمن پادشاهی آسیایی لندن – برای مطالعه در اختیار اهل تحقیق قرار گرفته است.

اولین ناشر روزنامه: میرزاصالح شیرازی

میرزاصالح شیرازی از شمار دانشجویانی بود که توسط شاهزاده عباس میرزا برای تحصیل به لندن اعزام شدند. وی پسر حاج باقرخان کازرونی بود و در دربار فتحعلی شاه مدتها سمت منشی گری داشت و مدتی

نیز در تبریز منشی و مترجم یکی از افسران انگلیسی بود که به دستور عباس میرزا در آذربایجان خدمت می کرد.

درباره شیرازی یا کازرونی بودن میرزاصالح اختلاف نظر است و از زندگی خانواده و بازماندگان او هم دامرک تاریخ در دست نیست. آنچه معلوم است هوش و ذکاوت و علاقه بی حد میرزاصالح به علم و هنر و امور دولتی و سیاست است. او در میان پنج دانشجوی اعزامی بیش از همه نظر عباس میرزا را جلب کرده بود و فعالیت و شوق و علاقه او به تحصیل در لندن از توانایی و بینش این روشنفکر ایرانی حکایت داشت. رشته تحصیلی میرزاصالح شیرازی در لندن زبان انگلیسی و فن ترجمه بود ولی به طوری که در سفرنامه اش شرح می دهد از فرصت استفاده کرد و فن چاپ و روزنامه نگاری را نیز آموخت.

میرزاصالح شیرازی در این مورد می نویسد: «با خود اندیشه نمودم که به جز به تحصیل اگر توانم چیزی از این ولا به ایران برم که بکار دولت علیه آید، شاید خوب باشد. و مدتها بود که خیال بردن چاپ و صنعت باسمه در سر من افتاده بود. چند روز بعد از آن به لندن رفته قولونل خان را دیده کیفیت را به او حالی کردم. این مطلب را پسندیده و بعد از آن مستردانس نامی که او ستاد چاپ ساز است.

یعنی مختص آن است که انجیل را در زبان فارسی و هندی و سریانی و عربی و سایر زبان های غریبه چاپ میزنند دیده هر روز دو ساعت بنده در کارخانه او رفته و من اوله الی آخره چاپ را می آموزده.» (۱۳)

میرزاصالح شیرازی در مدت اقامت خود در لندن با اینکه با مشکلات گوناگون و از جمله مضیقه مالی رو به رو بود از کسب دانش غفلت نکرد و در تاریخ انگلستان و اروپا مطالعه داشت و هر وقت که فرصت می کرد به بازدید از دانشگاه های آکسفورد و کمبریج رفته و از این مجامع علمی استفاده می کرد.

در این سفرنامه میرزاصالح از حکومت و پارلمان و قوه قضائی انگلستان صحبت می کند و به طور غیرمستقیم آنچه که دیده را با وضع ایران می سنجد. درباره امنیت و آزادی می نویسد: «ولایتی به این امنیت و آزادی که او را ولایت آزادی می نامند در عین آزادی نوعی انتظام پذیرفته که از پادشاه الی گدای کوچه کاملاً موافق نظام ولایتی مقید هستند و هر کدام اندک اختلاف و انحراف از طریقه و نظام ولایتی نمود مورد تنبیه واقع می شوند. نه احدی را یارای انحراف است و در عین آزادی به نوعی مردم صغیراً و کبیراً مقید به نظام ولایتی هستند که احدی را یارای مخالفت نیست مگر اینکه مورد تنبیه واقع شود..»

آزادی انتخابات و مطبوعات، آزادی افکار و عقاید و ترویج علم و صنعت، میرزاصالح شیرازی را تحت تأثیر قرار می دهد و به تفاوت طرز زندگی و فکر مردم اروپا و ایران پی می برد. مدتی نمی گذرد که میرزاصالح کاملاً به وضع زندگی انگلیسی ها خو می گیرد و در دوران زندگی لندن برنامه روزانه خود را چنان ترتیب می دهد که ساعتی از وقتش تلف نشود و این نظم از سفرنامه اش پیداست: «روز یکشنبه ها که روز تعطیل است درس نخوانده و یک شب در هفته به مهمانی یا به تماشاخانه رفته، هر کس در میان هفته بنده را وعده می خواست عذر می آوردم بالجمله همه روزه مستمراً درس می خواندم و به چاپخانه می رفتم.»

افکار و آداب اروپایی نه تنها مغز و فکر میرزاصالح را پر می کند بلکه از جنبه ظاهری و لباس نیز در این جوان ایرانی اثر می گذارد. علی رغم دستور شاهزاده عباس میرزا، میرزاصالح شیرازی ریش خود را می تراشد و لباس ایرانی را به لباس انگلیسی تبدیل می سازد. خود او در سفرنامه چنین می نویسد: «و نیز نواب والا روحی فداه بلفظ مبارک فرموده بودند که تغییر لباس مکن. چون قولونل خان سعی بلیغی در تغییر لباس بنده داشت در کرایدن محاسبات مردم را طی کرده و ریش را تراشیده لباس انگریزی در بر کرده و ملاحظه عادت و قاعده را نکرده اگر ریش است قطع نظر از قاعده و عادت مشتی پشم است، چهار ماه نتراشی باز بلند خواهد شد و به مضمون شعر شیخ سعدی عمل نموده:

میفراز گردن بدستار و ریش که دستار پنبه است و سبلت حشیش

و همچنین مقید به لباس ایران بودن را نیز از عقل دور دانستم. اگر قولونل خان را سعی اینست که بنده به لباس انگریز شوم. این هم آسانست. و در متن واقع گرفتار این و آن بودن و ترجیح کلاه پوست را به برنس (کلاه) فرهنگی دادن ایضا خوش آیند است. باز به مضمون شعر شیخ سعدی:

تفاوت کند هرگز آب زلال گرش کوزه زرین بود یا سفال»

میرزاصالح شیرازی پس از سه سال و اندی تحصیل در اروپا به ایران مراجعت کرد و در دربار فتحعلی شاه و نزد شاهزاده عباس میرزا عهده دار پست های مهم سیاسی داخلی و خارجی شد. از جمله مدتی به عنوان نماینده و سفیر ایران در انگلستان خدمت کرد و در محافل ادبی و علمی لندن رسوخ یافت. در سال ۱۸۳۲ میرزاصالح به دستور شاهزاده عباس میرزا به انگلستان رفت و از آن دولت عزل هنری ویلک وزیر مختار انگلستان را خواستار شد که حرکات او باعث خشم و آزردگی دولت ایران شده بود. سفر میرزاصالح و

ملاقاتش با وزیر خارجه انگلستان با موفقیت کامل همراه شد و دولت انگلستان ویلك را به لندن احضار کرد.

میرزاصالح در سال ۱۸۳۹ میلادی به عضویت انجمن پادشاهی آسیایی در لندن پذیرفته شد و مطابق مدارکی که نگارنده از آرشیو این انجمن در لندن به دست آورده، وی تا سال ۱۸۵۲ عضو انجمن بوده است و جالب توجه اینجاست که عنوان او در لیست اعضای انجمن به نام «سردبیر گازت (یا روزنامه) تهران» ضبط شده.

در سال ۱۸۳۷ موقعی که میرزاصالح اولین شماره روزنامه «کاغذ اخبار» را منتشر کرد، نسخه ای از آن را به انجمن پادشاهی آسیایی در لندن فرستاد و به گمان قریب به یقین نسخه های دیگری را نیز به کتابخانه موزه بریتانیا در لندن ارسال کرده است. ارسال نسخه اول روزنامه به انجمن پادشاهی سبب شد که دو سال بعد متن کامل آن به عنوان «نمونه رشد سیاسی» ایرانی ها در مجله انجمن چاپ شود و بعید نیست که نسخه های اصلی روزنامه که امروزه در موزه بریتانیا محفوظ است مرهون دوراندیشی و بینش خود میرزاصالح بوده است.

به هر صورت میرزاصالح شیرازی پس از مراجعت از لندن به تشویق و توسعه صنعت چاپ پرداخت و به کمك او شخصی به نام اسداله باسمه چی روانه روسیه شد و فن چاپ را یاد گرفت و در مراجعت چاپخانه ای در تبریز تأسیس نمود. پس از وفات فتحعلی شاه و آغاز سلطنت محمدشاه، میرزاصالح همچنان در تهران با امور اداری و دولتی اشتغال داشت و با نظر مثبت محمدشاه و موافقت دولت تصمیم به انتشار روزنامه گرفت. اعلامیه انتشار این روزنامه در یك صفحه و به تاریخ رمضان ۱۲۵۳ در تهران منتشر شد و نسخه آن به تمام استان های ایران و برای مقامات دولتی و رسمی ارسال گردید. در آغاز این اعلامیه دلیل و منظور انتشار روزنامه «کاغذ اخبار» و حدود مندرجات آن به شرح ذیل ذکر شده است:

«اعلام نامه ایست که به جهت استحضار ساکنین ممالك محروسه ایران قلمی و تذکر می نماید. بر رأی صوابنمای ساکنین ممالك محروسه مخفی نماناد که همت ملوکانه اولیای دولت علیه مصروف بر این گشته است که ساکنین ممالك محروسه تربیت شوند و از آنجا که اعظم تربیت آگاه ساختن از کار جهان است لهذا به حسب حکم شاهنشاهی کاغذ اخباری مشتمل بر اخبار شرقیه و غربیه در دارالطباعه ثبت و به اطراف و اکناف فرستاده خواهد شد. اما اخبار شرقیه عبارتست از عربستان و اناتولی و ارمن زمین و ایران و خوارزم و توران و سیبر و مغولستان و تبت و چین و ماچین و هندوستان و سند و کابل و قندهار و گیج و

مکران و اخبار غربیه عبارتست از اخبار یروپ یا فرنگستان و افریقا و آمریکا یاینگی دنیا و جزایر متعلقه به آنها مختصراً هر آنچه طرفه بوده و تازگی داشته و استماع آنها مورث آگاهی و دانش و عبرت اهالی این مملکت خواهد بود ماهی یک مرتبه در دارالطباعه ثبت و به همه ممالک انتشار خواهد شد...»

با اینکه اولین روزنامه ایران که به سردبیری و مدیریت میرزاصالح منتشر شد اسم و عنوان خاصی نداشت که بالای روزنامه درج شود، از اعلامیه مذکور روشن است که به نام «کاغذ اخبار» معروف بوده است. در حقیقت باید متوجه بود که «کاغذ اخبار» ترجمه تحت الفظی لغت انگلیسی (Newspaper) است که بعدها در ایران به روزنامه معروف شد. در اوایل سلسله قاجاریه و قبل از انتشار روزنامه در ایران لغت روزنام به یادداشت های روزانه دولتی و اتفاقات روزانه امرا اطلاق می شد.

روزنامه ماهانه «کاغذ اخبار» چندین سال در تهران منتشر می شده است و چون امروز بیش از سه نسخه مختلف از آن در دسترس نیست به طور یقین نمی توان گفت تا چه سالی این روزنامه به انتشار خود ادامه می داده، ولی این اندازه روشن است که روزنامه «کاغذ اخبار» حداقل مدت سه سال یعنی تا سال ۱۸۴۰ در تهران چاپ می شده است.

«هورا تیوساتیت» یکی از اعضای گروه مذهبی «اپیسکوپول» پروتستان آمریکا که به سال ۱۸۴۰ در ایران بوده در سفرنامه خود به انتشار «کاغذ اخبار» اشاره کرده می نویسد:

«... تنها امری که حکایت از پیشرفت در ایران می کند تأسیس روزنامه ایست که به سال ۱۸۳۷ در تهران تحت نظر شاه شروع به چاپ شده. این روزنامه به چاپ سنگی منتشر می شود و مقصود و منظور اصلی آن تبلیغ شاه و کارهای اوست با این وصف تأسیس این روزنامه یکی از قدم های مهم در پیشرفت ایران است و نتایج مهمی در بر خواهد داشت.» (۱۴)

بی شک میرزا صالح شیرازی را باید یکی از روشنفکران نیمه اول قرن نوزدهم ایران دانست. نفوذ او در ترویج رسوم جدید و اصلاحات اداری دوره سلطنت فتحعلی شاه و محمدشاه بسیار پرارزش بود و می توان گفت روزنامه او هسته خیلی از تحولات و تغییرات را کاشت که سال های بعد در ایران به وجود آمد. او در بسط و توسعه اندیشه های جدید در ایران جای پرارزشی برای خود باقی گذاشت. متأسفانه درباره زندگی و فعالیت های سیاسی میرزاصالح کمتر تحقیق شده است و به دقت معلوم نیست که سال های آخر عمر خود را چگونه گذرانده است. سال وفات او نیز دقیق معلوم نیست ولی از مدارکی که وجود دارد به نظر می رسد که

میرزاصالح در اواخر سلطنت محمدشاه و آغاز حکومت ناصرالدین شاه درگذشت. آرشیو انجمن پادشاهی آسیایی انگلستان اسم او را به سال ۱۸۵۲ از عضویت خود قلم زده است.

سفرنامه میرزاصالح دو زمینه جامعه شناسی ایران قرن نوزده مدرک بسیار مهمی است و رسوخ افکار و عقاید غربی را در ایران و عکس العمل ایرانی ها را نسبت به زندگی و روش اروپایی در آغاز آن قرن نشان می دهد.

میرزاصالح را می توان تقریباً مردی از دوره رنسانس به شمار آورد. او نه تنها تاریخ و جغرافیا و فلسفه اروپا یاد گرفت بلکه دو سه زبان خارجی از جمله انگلیسی و فرانسه را آموخت و با تحصیلات اروپایی و ایرانی خود و با رفت و آمدهای متعدد در داخل و خارج کشور نمونه کامل روزنامه نگاران نخستین ایران بود و خیلی از خصایص او را روزنامه نگاران سال های بعد به میراث بردند. روزنامه نگاران و «آژیتاتور»های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایران مخلوطی از آزادی خواهان تحصیل کرده خارج و ایرانی های فرنگی مآب و اروپادوست آن زمان بودند که سیاست و اصلاحات مملکتی را با حرفه روزنامه نگاری و تدریس به هم می آمیختند و اغلب اهل علم و ادب بودند.

وضع آشفته سلطنت محمدشاه قاجار علت اصلی پا نگرفتن روزنامه «کاغذ اخبار» و پژمردن فکر اساسی میرزاصالح شیرازی به شمار می رود. باید به خاطر داشت در مدت سیزده سالی که محمدشاه فرمانروای ایران بود، امور دولتی و سیاسی اغلب به اراده و هوس های صدراعظم وقت «میرزا آقاسی» بسته بود. محمدشاه در تمام این مدت به اصلاحات عمیق و اساسی در ایران بی اعتنا ماند. اعزام دانشجو به اروپا در زمان سلطنت او با موانع بزرگ مواجه شد. در اوایل سلطنتش وقتی طرح اعزام دانشجو به اروپا را برای تصویب پیش او بردند، اولین سؤالش این بود که دانشجویان در چه رشته تحصیل خواهند کرد. جواب داده شد دو نفر از دانشجویان در رشته چراغسازی و شمع سازی درس خواهند خواند. چون محمدشاه شمع سازی را دوست می داشت این رشته باعث خشنودی او شد ولی وقتی که برآورد مخارج اعزا م دانشجویان را به او اطلاع دادند سخت تعجب کرد و دستور داد اعزام دانشجو را متوقف کنند و تا چندین سال کسی به اروپا فرستاده نشد.

وضع داخلی و خارجی ایران خوب نبود. رقابت روسیه و انگلستان برای توسعه نفوذشان در ایران شدت یافته بود و اختلافات دولت ایران با عثمانی و درگیری نظامی در هرات به زیان ایران پایان گرفته بود و

سرکشی ها و نارضایتی هایی در استان های شرقی و جنوبی پدید آمده بود و صدارت میرزا آقاسی و کارایی درباریان محمدشاه برای حل و فصل اغتشاش ها کفایت نمی کرد. وضع اقتصادی کشور آشفته بود و شیرازه امور مالی دولت روز به روز بیشتر گسیخته می شد. وسایل ارتباطی و پست بین تهران و شهرستان ها همچنان کند و قدیمی بود. تعداد باسوادان دانش اندوخته و آگاه ایران بسیار اندک بود و اغلب در تهران و تبریز و چند شهر دیگر تمرکز داشتند. اکثر قریب به اتفاق مردم از سواد خواند و نوشتن بی بهره بودند. و این تعداد اندک به اندازه ای از سایر مردم جدا بودند که دلیلی برای ایجاد و تأسیس روزنامه دیگر که سخنگوی دولت و دربار باشد باقی نمی ماند. عنوان روزنامه هنوز در بین مردم رواج پیدا نکرده بود و این کار نزد طبقه متوسط ایران کاری فرنگی و خارجی شمرده می شد و مقاومت دسته های متعصب و قدیمی را برمی انگیخت. اینها دلایلی بود که هنگام نشر روزنامه «کاغذ اخبار» وجود داشت و مانع رشد و نمو روزنامه نگاری در ایران بود، و سرانجام به سقوط روزنامه «کاغذ اخبار» انجامید.

یکی از پیش آمدهای مهم زمان محمدشاه پیدایش سید محمدعلی محمد باب بود که تبلیغات و اختلافات مذهبی را دامن زد. تلاش در راه توسعه مذهب باب را که پیروان سید علی محمد در ایران شروع کردند به وسیله سخنرانی و انتشار جزوه های تبلیغاتی صورت می گرفت و تا مدتها هیچ روزنامه و نشریه ای که عهده دار پخش خبر و تبلیغ مذهبی باشد، در ایران وجود نداشت.

مندرجات روزنامه «کاغذ اخبار»

مندرجات مطبوعات هر زمان تا حدی آیینه فکر و نمونه محیط اجتماعی آن زمان است. روزنامه «کاغذ اخبار» و مندرجات آن نیز از شیوه بیان و طرز اندیشه دربار و دولت محمدشاه قاجار حکایت می کند. اولین روزنامه ایران در حقیقت جریده دولتی و سخنگو و مداح حکومت وقت بوده است. نوشته ها و اخبار آن بسیار رسمی و خشک است مقاله و تفسیرهای اجتماعی و ادبی ندارد. از جهتی روزنامه «کاغذ اخبار» به روزنامه دیواری مدارس امروز شبیه است. مندرجات آن کوتاه است و اخبار خارجی آن اغلب جز اطلاعات تاریخی و جغرافیایی چیز دیگری در بر ندارد. اخبار داخله روزنامه اغلب شامل اخبار تهران است و اخبار خارجه آن یا ترجمه اخبار روزنامه های اروپایی و یا اخباریست که توسط نامه به تهران رسیده. به طوری که جدول ذیل نشان می دهد در سه شماره موجود، هر شماره معمولاً بین شش تا دوازده خبر مختلف داخلی و خارجی دارد و بیشتر اخبار خارجی از انگلستان است.

تجزیه مندرجات روزنامه «کاغذ اخبار»

(۱۸۳۷ میلادی – ۱۲۵۳ هجری)

شماره

و تاریخ

تعداد

اخبار داخلی و منبع آن

تعداد

اخبار خارجی و منبع آن

۱

محرم

۴

تهران

۸

ایتالیا-آمریکا-انگلستان-ترکیه

۴

ربیع الثانی

۲

تهران

۴

ترکیه- انگلستان-آلمان-مصر

۵

جمادی الاول

۵

تهران – خراسان

۵

انگلستان–فرانسه–روسیه–ایتالیا–اسپانیا

مثلاً در شماره جمادی الاول تحت عنوان فرانسه نوشته شده: «رودخانه عظیمی در آن ملك واقع است که عرضش سیصد زرع می باشد و از زنجیرهای قویه محکمه متصله بر پهلوی هم پلی بر آن اختراع کرده اند که عرض ان که از اتصال زنجیرات کشیده بر روی رود حاصل و معبر عابرین گردیده هشت ذرع و طولش به عرض سیصد ذرع است بدان ارتفاع که جهازات از تحت آن پل کذرند به سهولت تا هم خلایق بری را به رویش محل عبور باشد و هم سفاین بحری را به زیرش ممر مرور و هذا من ابدع بدایع الامور.»

در همین شماره تحت عنوان روسیه این خبر نوشته شده است: «در روزنامه پتربورغ آمده است که در لندن از طپانچه بزرگتری چون پیشتاب بزرگ اختراعی کرده و ساخته است که چون پر و خالی شود بهر دفعه ده گلوله از آن به در رود و در یک دقیقه ده مرتبه پر و خالی کنند و یکصد و بیست گلوله از آن اندازند پس هر گاه در لشکری صد مرد، آموخته به صد قبضه چنین در ده دقیقه به جنگ پردازند یکصد و بیست هزار گلوله بر دشمن اندازند.»

به طوری که از مندرجات شماره های ربیع الثانی و جمادی الاول معلوم می شود، قسمتی از این اخبار از روزنامه پتربورغ ترجمه شده است و منبع اخبار خارجی معمولاً ـ روزنامه های خارجی یا گزارش های دولتی است. موضوع جالب توجه دیگر اینست که کلمه «روزنامه» در اولین روزنامه ایران بکار برده شده است و این می رساند گر چه نخستین روزنامه ایران نام مخصوص نداشته است و به صورت تاریخی به «کاغذ

ص: ۳۸

اخبار» معروف شده است، عنوان و لغت روزنامه به طرزی که امروز بکار می رود در آن موقع نیز متداول بوده است.

از آنجا که نسخه اصلی شماره محرم ۱۲۵۳ این روزنامه در دست نیست و فقط متن کامل آن در مجله انجمن پادشاهی آسیایی انگلستان به سال ۱۸۳۹ چاپ شده، مندرجات کامل این شماره را نقل می کند تا خوانندگان آن را با مندرجات گراور شده نسخه های اصلی ربیع الثانی و جمادی الاول ۱۲۵۳ مقایسه و تطبیق کنند.

متن اولین شماره «کاغذ اخبار»

اخبار وقایع شهر محرم الحرام ۱۲۵۳ که در دارالخلافه

تهران انطباع یافته — اخبار ممالک شرقیه

در دارالخلافه طهران: عالیجاه مقرب الخاقان خدادادخان از سفارت اسلامبول معاودت نمود

نامه از اعلیحضرت سلطان محمود به حضور اعلیحضرت شاهنشاهی آورد از آنجا که سفارت مشارالیه مستحسن رأی جهان آرای شهریاری افتاد بعد از تبلیغ نامه و عرض مراتب مأموریت خود خاطر مبارک از او خرسند گردید و پایه اعتبار عالیجاه مشارالیه به اعلی مدارج رسید و او را بوزارت خوی مفتخر و سرافراز فرمودند بنهجی که شاید و باید با ولایات سرحدیه دولتین علیتین سعی و جد و جهد بلیغ نماید که روز به روز این دوستی و یک جهتی تزاید پذیرد و رشته اتحاد محکم گردد و امری که مورث نقار خاطر و غبار کدورت ضمیر اولیای دولتین است، رفع سازد.

ایضا جناب جلالت مآب شریع آداب آقامیرمحمد مهدی امام جمعه و جماعت دارالسلطنه اصفهان به دارالخلافه آمدند و با جمعی کثیر از علماء که در خدمتش بودند به حضور باهرالنور شاهنشاه عدالت سیر مشرف گشتند و الحق شخص وجودش از جمیع نقایض و ذمایم پیراسته و به محاسن اخلاق آراسته و به سبب عدم ریا و تزوی و بیساختگی (کذا) و نجابت ذاتی و متانت و کمال انسانیت معزی الیه خاطر مبارک شاهنشاهی خرسند گردید امرا و بزرگان درگاه و سران و پیشکاران بارگاه با سایر چاکران حضرت دولت علیه و تمامی اهل دارالخلافه به جنابش دست ارادت دادند دولتخواه و خیراندیش پادشاه اسلام پناه و کافه

بندگان خدا از روز ورود آناً فآناً مراحم و مکارم شاهانه درباره آنجناب و همراهانش در تزاید بود هر روزی التفافی جداگانه و رأفتی تازه می دیدند تا روزی که به جهه استرخاص با علماء و فضلا به انجمن حضور خسرو عادل دریادل شرفیاب آمدند پس از تکریم و اظهار التفات بلا نهایات فرمودند که آنجناب و سایر فضلا متمنیات و مقاصد و مستدعیات خود را به معرض شهود درآورند شریعت نصاب عرض کرد که چون شاهنشاه دین پناه به تقویت شرع محمدی جاهدند بر هر یک از پاسداران شریعت غرا واجبست که در راه دین از جان و مال بگذرند استدعای دولتخواه این است که تمامی املاک و اموال خود را صرف لشکر اسلام نمایم سایه خدا قبله عالم خلدالله ملکه و ابد ایام دولته که معموره جهان در نظر همت آفتاب آثارشان بهای رباطی مخروبه ندارد و مرکز خاک بکفی خاکستر نیرزد زیاده از حد و حصر بر اکرام و احترام آن جناب افزودند بعلاوه انعامات و افره و تشریفات فاخره مبلغ سه هزار تومان به رسم وظایف و مستمری به او و متعلقانش زیاده بر مرسومات سابقه مرحمت فرمودند و مبلغ شصت هزار تومان نیز از اصل مالیات دیوانی به رعایای اصفهان تخفیف و عنایت رفت و اینگونه رأفت و تخفیف نه تخصیص به اصفهان دارد بلکه به همه ممالک ایران خاصه آذربایجان و خراسان و عراق و فارس و سایر ولایات تخفیفات بیکران مکرمت شد این صفحه روزنامه گنجایش بیان تفصیل عطیه ملوکانه و گذشت شاهانه آن آسمان مکارم را ندارد اگر خواهند مقدار عفو و احسان شاهنشاه معدلت بنیان را بدانند که نسبت به تمامی اهالی ممالک محروسه چه مرحمت ها مبذول افتاده رجوع به کتابچه هر ولایت نموده تا حقیقت تخفیفات ظاهر و هویدا گردد.

ایضا چون به هر یک از عظما و امرا و فدویان دولتخواه و حکام ولایات که از شرف حضور خاقانی دور بودند خلعتی مرحمت شد از آن جمله یک دست خلعت از جامه خانه خاص خسروی به افتخار جناب مجدت و نجدت نصاب معتمدالدوله العلیه العالیه مبذول افتاد و به سبب خدمات معظمه و جان نثاری ها که از معظم الیه به ظهور رسید خاطر حق شناس سلطانی هر روزی التفاتی جدید پایه اعتماد و مایه اعتبارش را برتری دادند بر همگی دولتخواهان شوکت قاهره آشکار است که بعد از قضیه خاقان مغفور اول کسی که از چاکران قدیم به قدم جان نثاری پیش آمد و به معسکر انجم حشر خسرو آسمان سریر ملحق گردید آن جناب بود که از جان و مال را در رکاب ظفر انتساب شاهنشاهی از خاره و خاک خوارتر گرفت و در دعوت چاکری بر فدوی بندگان پیشینه سبقت تجست و یک قسط مالیات گیلان را به انضمام پیشکش های لایق به خای پای شاهنشاهی حاضر آورد پس از نزول موکل اجلال به دارالخلافه مأمور به پیاده نظام را به همراهی معزی الیه روانه فرمودند هر جا قلعه دید به آسانی بگشاد و اگر سرکشی بود به سختی بربست در

یکی از منازل حسنعلی میرزا را با گروهی متفرقه پراکنده و منهزم ساخت و تا قلعه شیراز قومی از اشرار نگذاشت و در حین ورود بدون مکث و درنگ به نیروی طالع بی زوال شاهنشاهی داخل قلعه شیراز شده به حکم مأموریت که نه خارج از رسوم و ادب باشد حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا بی مجادله و گیرد و دار گرفتار با قراول به دارالخلافه فرستاد و بعد به نظم مهمات ملکی پرداخت و هر کجا قلعه صعبی بود مانند قلعه سفید و قلعه سرآسیا و قلعه کل و قلعه کلاب قلعه ده مروه به تدابیر صایبه تسخیر و طاغیان دور و نزدیک را دستگیر ولیخان ممسنی و باقرخان پسرش را مخذولا و منکوبا با غل و زنجیر به دارالخلافه روانه نمود و ار محاسن خدمت و صدق ارادت معزی الیه خاطر مبارک سلطانی خرسند گشت و الحق بجاست که ایضا نوزدهم شهر محرم روز تولد پاشاه انگلیس بوده جناب وزیر مختار دولت انگلیس جشن ملوکانه ترتیب داده وزیر مختار دولت علیه روسیه و امرا و سرکردگان و صاحب منصبان روسیه و جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود و جمعی کثیر از اعزه و اشراف و برزگان و چاکران درگاه شاهنشاهی را دعوت نموده خانه بزرگ سفارت شوکت انگلیس را چراغان نمودند باغچه این خانه به غایت باصفا مشخون به گلها و لاله های الوان و اشجار دلکش است هزاران فانوس و قنادیل بلور و مشاعل و شمعدان نقره و طلا به اطراف ایوان و رواق و طاقها و باغچه ها و دیوارها آویخته و افروخته که شب رشک روز آمد شبیه مبارک شاهنشاهی اسلام پناه را در پرده نقش نموده در بالای طاق اوطاق و چندین قندیل و شمع به اطراف تصویر همایون ترتیب داده و شبیه پادشاه انگلیس را نیز در پرده دیگر در مقابل شبیه مبارک نصب نموده و قندیل ها آویخته و آتشبازی عظیمی برپا ساخته که دیده روشنان خیره آمد و چهره مهر تفته و تیره الحق مجلسی ملوکانه و میز میز مجلس بزرگانه بود که قریب چهل نفر در بالای میز شام خوردند و انواع سازها و اسباب طرب به علاوه یک بند موسیقی متعلق به فوج بهادران به نواختن سازها غریبه مشغول بودند که نعمتی غیرمترقبه اتفاق افتاده عالیحضرت میرزا لطفعلی پیشخدمت خاصه سلطانی به تهنیه وارد و به وزیر مختار اعلام نمود که اعلیحضرت ظل اللهی به جهت عز و سرافرازی وزیر مختار یک قطعه تصویر خود شبیه نظر که با چندین قطعه الماس و جواهر گرانبها مرصع و مکلل شده بود آویزان گردن اعتبار مرحمت فرمودند معزی الیه از استماع اینگونه التفات و مرحمت شاهانه به استقبال تصویر مبارک تا بیرون عمارت شتافته حضار مجلس کلا و وطرا با معزی الیه همراهی نمودند و مبارکباد و تهنیه گفتند و این موهبت عظمی مزید بر عشرت و شادی ها آمد و تا هشت ساعت از شب گذشته چنانکه از بیان آن عاجز است مشغول عیش و عشرت بودند.

اخبار ممالکت غربیه

مملکت ایتالیا از شـهر ناپل شخصـی مراسـله به دوستی نوشـته بود ترجمه اش این است که پنج ساعت از شب گذشـته در شـهر شوال سـقف بارگاه مشـتعل گردیـد که به اندك وقت کتابخانه سـلطنت که سالها از هر نسـخه و بهترین کتاب ها به هر زبان و انواع لغـات جمع کرده بودنـد و تصویر خانه بزرگ سـلطنت نیز که بهترین تصاویر اسـتادان هر مملکت در آنجا فراهم آمـده با سایر اشیاء نفیسه که قـدیما درین دو خانه بزرگ بمرور دهور جمع شـده بود در نیم ساعت هر دو تل خاکستر شد و به سـمت خوابگاه رسـید مادر پادشاه به قدری فرصت نمود که جانی به سـلامت بدر برد و لیکن نواب شاهزاده سیراکوس در خواب بود منازل خوابگاه او چنـدان دود پراکنـده کرده بود که شاهزاده را با جامه خواب بیخود و بیهوش بیرون کشـیدند و نایره شـعله به حـدی در التهـاب آمـد که بیم سـوختن تماشاخـانه بود برای دفع این بلاـ دیواری ده زرع طول و دو زرع و نیم عرض و دوازده زرع ارتفاع به فاصله سه ساعت ساختند و نگذاشتند به تماشاخانه آتش رسد در این یک روز و دو شب که خلق مشغول انتفای آتش مزبور بودنـد جمعی از دزدان کیسه بر در اوطاق ها و سایر اماکن به سـرقت اموال مردمان فرصت نمودند و جمعی نیز در این خانه آمـده گرم دزدی اموال نفیسه شدند چند نفر از آنها را گرفته روانه محبس نمودند و هنوز معلوم نشده که آتش افروز که بوده و از چه افروخته.

ینگی دنیا در شهر نیویارک به این مضمون مراسله نوشته اند که در این سال کشتی بخار تازه اختراع کرده اند که در چرخ (ظ: کشـتی) مزبـور دو چرخ بخـار به کـار انـداخته که هر چرخی در یـک دقیقه سـی و پنـج مرتبه به دور محور خود می گردد که مدت یک ساعت بیست میل که قریب شـش فرسخ باشد سـفر می کند و در نوروز گذشـته کشتی مذبور را به آب انداخته اند تجـار و اربـاب معامله به واسـطه اینگونه طی مسافت و سـرعت حمل و نقل به غایت مشـعوف و ممنوننـد قبل از این یک ماه از نیویارك الی لنـدن کشتی می رفت و حال مـدت دوازده روز بـدون اختلاف همان قـدر راه طی می کند و نیز به هر طرف این کشتی بکار برده اند.

انگلند کشتی جنگی بزرگی را که شصت و هشت توپ داشته چرخ بخاری را هم به او ضم کرده اند و اسم آن کشتی را آتلنتا نهاده اند در این اوقات کشتی مزبور به بنبایی (بمبئی) رسـیده از انگلند الی بنبایی شـصت و چهار روز راه بوده چه عموما کمتر از ششـماه هیـچ کشتی این مسـافت را طی نکرده از انگلـد الی برن امیـدی (دماغه امیـدی) که آخر ملك مغرب و سال هاسـت برای راحت نمودن و آب دادن کشتی هـا به هنـد می رونـد و مراجعت می کننـد در آنجـا جمعی کثیر از انگلیسـیان توطن می نمایند و این کشتی جنگی بخار در برن امیدی

هم یک روز توقف کرده و آب و سوخت برای کشتی برداشته عازم هندستان گردیده چنیدن شتی دیگر هم به این بزرگی و پرمصرفی خواهند ساخت.

چون بیست و پنج سال است میرزاسید علی شیرازی کتاب انجیل را با هنری مارتن ترجمه کرده بود و چیزی هم نخواسته اجزاء مجلس انجیل که جمعی کثیرند و همیشه در انتشار دین مسیحی می باشند و مبالغ کلی در این راه صرف می کنند عالیجاه سرجان کمیل ایلیچی سابق انگلیس بعد از مراجعت از ایران مراتب را به اجزاء مجلس انجیل اظهار نموده بود و علی العجاله دویست تومان به رسم تعارف به جهت میرزاسیدعلی فرستاده اند و خواهشمند شده اند که خود ایشان شرحی نویسند که در ازاء این زحمت چه به ایشان رسیده یحتمل چیزی دیگر هم بفرستند.

اسلامبول عالیجاه اسعد افندی که مدتهاست مباشر کاغذ اخبار است به اسم سفیر شوکت عثمانیه با جمعی از صاحب منصبان محض برای تهنیت جلوس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ممالک ایران رفته بود در شهر رمضان وارد اسلامبول شده اگر چه رشته دوستی و یک جهتی میانه دولتین علیتین سالهاست کمال استحکام را دارد ولی به سبب قابلیت و استعداد مشارالیه و کثرت فهم و کیاست و طریقه و رویه سفارت و آداب دانی او مزید استحکام و دوستی و یک جهتی میانه این دو دولت شده چرا که این دو دولت در ملاحظه منافع دولتی و رموز نکات دولتداری به یک رأی و اراده می باشند و در مذهب و ملت نیز به یک طریقه و آیین مستقیم اند بعد از آن که اسعد افندی ابلاغ سفارت خود را به وجهی احسن از عهده برآمد و پایه اعتبارش بلندی یافت مجدداً به خدمت سابقه خویش مأمور و مشغول گشت.

ایضا اعلیحضرت سلطان حکم صریح فرموده بودند که روزی که پل بسته شد و راه عبور خلق کشوده از مترددین و مسافرین مطلقاً چیزی مطالبه نکنند و این معنی بر همه مردم ظاهر است که سابق بر آن چندین هزار مرد و زن و دواب به زحمت و خوف و خسارت و بیم هلاکت از رود به واسطه لتکه عبور می کردند و مبلغی خطیر خرج می نمودند با وجود این سختی ها عبور از آب خالی از گزند نبود اعلیحضرت سلطان محمود محض ترحم و رأفت و رفاه تجار و رعیت و منافع مسافرین علام و بقای نام نیک و شهرت به عمل خیر مبلغی خطیر به مصرف ساختن پل رسانیدند پس از چندی رشید نامی به بهانه اینکه پول خرج چراغ و روشنایی پل را از مترددین و دواب بارگش بگیرند جمعی نیز در این تعدی با او هم دستان آمدند خیراندیشان خلق و دولتخواهان سلطنت سلطان را آگاهی دادند نایره غضب سلطان ملتهب گردید رشید را

(ظ: تقی) بلد نمود در قریه استنکوی فرستاد و اشخاصی که با او یار و ممد بودند بجم عام بکار بیگار گل بداشتند تا تنبیه شوند.

ایضا روزی اعلیحضرت سلطان محمود سواره ازین پل می گذشت درویش هرزه گرد بیهوده گوی ژولیده موی بی سر و پا برهنه کثیف الجلد مسی الخلق موذی اللسان بی ادب زندقه مذهب که در هر صورت و سیرت مانند دیو و مشابه مسوخات بود بر رهگذار سلطان ایستاد نظر سلطان بر هیگلی غربی و صورتی عجیب افتاد قدمی چند پیش رفت و در نهایت خشونت و بی ادبی نسبت به سلطان و ناسزا گفته که دین اسلام را بر باد دادی اعلیحضرت سلطان از عظمت شان جوابی ندادند گذشته بود که سریر موی درویش دیوانه مانند خارپشت مختلف اللون از بدن جدا افتاده و بدن خبیثش چون مردار مردادی مغز را پراکنده نموده جمعی از یاران او شهرت دادن که بدن درویش را نوری احاطه کرده و به تلاوت قرآن و دعا مشغول بوده با اینکه درویش مزبور در حیاط به سلک بهایم بوده چگونه می شود در ممات مظهر کرامات گردد و ادراک تکلم با سلطان اولوالعزم را نداشته باشد ولی خلق در آشکار و نهان کلمات شکایت آمیز می گفتند که سلطان ملاحظه مذهب و دین را نمی نمایند چون سلطان از این معنی آگاه شد حکم فرمودند که بعد از این هر مسلمانی که به وقت معین به نماز ظهر و عصر به مسجد حاضر نشود و یا دقیقه از دقایق شریعت را ترک کند به تنبیه و تأدیب و سیاست رسد بنابر آن الحال در کوچه و برزن مردم را جبرا به مسجد می فرستند و هر که تهاون ورزد به حد شرعی گرفتار آید و به این وسیله همه خلق پرهیزگار و مؤمن شده و به عبادت عادت کرده اند.

ایضا تولد سلطان محمود در روز چهاردهم شهر رمضان المبارک ۱۱۹۹ بوده عیدی بزرگ و جشنی عظیم در اسلامبول چیدند و اسباب عیش و عشرت به جهت سپاهی و رعیت آماده کردند و کمال شادی و شعف از ناصیه احوال هرذی و حیاتی ظاهر و هویدا بوده چرا که سلطانی رؤوف و خیرخواه و عادل و دوربین و با شعور است خدا را به این عطیه عظمی به جا آوردند و آنی رفاه خلایق را از نظر محو نکرده چه بناها که برای استراحت رعایا ازین وجود بزرگ به بنیان آمد و چه منافع و فیوضات به دولت و اجزاء دولت رسیده و اهل شهر را از غریب و بومی درین عید و جشن شکرگزار بوده همگی شادان و دل خوش در عیش و طرب شریک بودند چراغان شب طرفه چراغانی بوده در سرای همایون و باب قاپو و جای بیگلربیگی و خانه شیخ الاسلام و خانه سرعسکر پاشا و خانه سایر نوکران چراغان کردند.

ص: ۴۴

## فصل پنجم: رشد مطبوعات و توسعه ارتباطات اجتماعی در زمان ناصرالدین شاه

با آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم، روزنامه نگاری و مطبوعات رشد و نمو ابتدایی خود را در ایران شروع کرد و در مدت نیم قرنی که بالاخره به انقلاب مشروطه خاتمه یافت، تغییرات قابل توجهی در توسعه و بسط ارتباطات اجتماعی در کشور حاصل شد. سلطنت ناصرالدین شاه قاجار با توسعه و بسط مطبوعات دولتی همراه بود ولی حکومت استبدادی این پادشاه نتوانست از گسترش افکار آزادی خواهان برای همیشه جلوگیری کند و در اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم مطبوعات ملی و روزنامه نگاران ترقی خواه در ایران و خارج از کشور هسته های اولیه نهضت مشروطه را تشکیل دادند. سلطنت ناصرالدین شاه شاهد آغاز صفحات جدیدی در تاریخ ارتباطات داخلی و خارجی ایران بود. تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه، افتتاح ارتباطات تلگرافی و تشکیل وزارت مطبوعات نمونه هایی از تحولات این دوره به شمار می رود.

در سال ۱۸۴۸ میلادی که ناصرالدین شاه پس از درگذشت پدرش محمدشاه عهده دار سلطنت شد وضع داخلی ایران چندان آشوب زده و درهم بود که تنها یک اراده قوی و آزموده و کاردان می توانست به کمک شاه جوان بشتابد و سر و صورتی به امور دولتی و کشوری بدهد. ناصرالدین شاه میرزا تقی خان امیرنظام را که به امیرکبیر معروف و از درباریان و سیاستمداران زبده عصر قاجار بود به صدارت عظمی منصوب کرد. امیرکبیر در خانواده ای متوسط به دنیا آمده بود. پدرش شغل آشپزی داشت او در سی سالگی وارد خدمت دولتی شد و سفری به روسیه رفت و بعدها رئیس امور نظامی استان آذربایجان گردید. در چندین مأموریت سیاسی در روسیه و ترکیه، امیر کبیر سمت نمایندگی ایران را داشت و در زمان محمدشاه پیشکار و رئیس دفتر مخصوص شاهزاده ناصرالدین بود. امیر کبیر در مدت کوتاهی به وضع آشفته اداری و دولتی ایران سر و صورت داد و خزانه دولت را به وضع آبرومندی اداره کرد. در زمان صدارت او مرکزیت تهران در اداره امور دولتی و کشوری برقرار شد و رشوه خواری و تلف کردن منابع ملی که به صورت غیرقابل تصوری در ادارات مختلف گسترش یافته بود، تحت نظر و با کاردانی وی تقلیل پیدا کرد.

ص: ۴۶

از جمله اصلاحات امیرکبیر، پایه گذاری آموزش و پرورش جدید در سطح عالی و دانشگاهی و تشویق و بسط امور فرهنگی بود. از آثار مهم این نهضت فرهنگی تأسیس مدرسه دارالفنون تهران را باید نام برد که به سال ۱۸۵۰ میلادی رسماً افتتاح شد.

امیرکبیر معلمان اروپایی و خارجی را برای تدریس به دارالفنون دعوت کرد و علاوه بر چهار رشته علوم نظامی، رشته های عالی طب، شیمی، زمین شناسی، زبان های خارجی و بعدها نقاشی و موزیک در این مدرسه دایر گردید. طولی نکشید که دارالفنون مرکز تحصیلات عالی دانشجویان ایرانی شد و فارغ التحصیلانش برای ادامه تحصیلات عالی به اروپا اعزام گردیدند. علاوه بر این، دارالفنون کتابخانه و چاپخانه ای مخصوص داشت. نخستین کتاب های دانشگاهی و ترجمه آثار نویسندگان معروف از جمله مولیر، ولتر، الکساندر دوما، و دیگران در این چاپخانه چاپ و منتشر می شد.

همراه با این تحولات، امیرکبیر سرویس پست را بین تهران و شهرستان ها تعمیم داد و دائمی کرد که کمک بسیار مهمی برای پخش افکار و عقاید در داخل ایران بود از جنبه ارتباطات خارجی یکی از اصلاحات نخستین امیرکبیر برقراری و انتشار گذرنامه و قوانین مربوط به آن بود که مسافرت بین ایران و کشورهای همسایه و نیز اروپا را تا حدی آسان کرد.

دومین و سومین روزنامه در ایران

صدارت امیرکبیر از جهت مطبوعات و روزنامه نگاری نیز سرفصل تاریخی مهمی به شمار می رود. اصلاحات امیرکبیر در دو سال اول زمامداری او اثری عمیق در ایران به جا گذاشت و محیط جدیدی برای پخش و ترویج نظریات و اخبار دولتی و ملی در تهران پدید آورد در سال ۱۸۵۱ میلادی دو روزنامه در ایران تأسیس شد روزنامه اول به نام «زاراریت باهرا» که (یا شعاع روشنایی) به زبان کلدانی (آسوری) و توسط میسیون مسیحیان به تاریخ اول ژانویه ۱۸۵۱ (۲۷ صفر ۱۲۶۷) در رضائیه انتشار یافت و روزنامه دوم به زبان فارسی و به طور رسمی به نام «وقایع اتفاقیه» به دستور امیرکبیر و تحت نظر دولت در تهران منتشر گردید. تأسیس این دو روزنامه درست چهارده سال بعد از انتشار اولین روزنامه ایران به نام کاغذ اخبار بود. «زاراریت باهرا» که ماهانه منتشر می شد و به آسوریان نواحی رضائیه و آذربایجان محدود بود تحت نظارت مبشران مسیحی آمریکا در رضائیه اداره می شد و محتوای آن مذهبی بود و مسائل سیاسی و انتقادی در آن وجود نداشت. مدیران اولیه روزنامه دو نفر از جانشینان پرکینز میسیونر آمریکایی بودند پرکینز به مدت

هشت سال در رضائیه زندگی کرد و چاپخانه ای را که روزنامه منتشر می کرد او به ایران آورد. انتشار «زاراریت باهرا» به مدت شصت و سه سال (تا سال ۱۹۱۴ میلادی) در رضائیه ادامه داشت. سی و هفت روز بعد از انتشار «زاراریت باهرا» در رضائیه به تاریخ ۵ ربیع الثانی ۱۲۶۷ هجری مطابق با ۷ فوریه ۱۸۵۱ میلادی روزنامه «وقایع اتفاقیه» به دستور و تحت نظر امیرکبیر در تهران منتشر شد. این روزنامه با چاپ سنگی و در چهار صفحه به طور هفتگی از طرف دولت در تهران طبع و در تمام استان ها و شهرهای بزرگ ایران منتشر می شد. در شماره اول روزنامه، هدف انتشار «وقایع اتفاقیه» به تفصیل ذکر شده است و خاطر نشان شده منظور اصلی روزنامه این است که اهالی ایران را به اخبار داخلی و خارجی آشنا کند و مردم را از انتصابات و امور دولتی باخبر سازد همچنین یکی از اهداف روزنامه این خواهد بود که اهالی ایران را به اخبار صحیح مملکتی آشنا و از گمراهی و تردید ملت جلوگیری کند شماره اول این روزنامه عنوان «یا اسدالله الغالب» را داشت ولی از شماره دوم «وقایع اتفاقیه» جای آن را گرفت و به این اسم معروف شد. در بالای صفحه اول علامت شیر و خورشید ایران قرار دارد و از این جهت «وقایع اتفاقیه» شبیه روزنامه «کاغذ اخبار» است و علامت شیر و خورشید در هر دو روزنامه از دولتی و رسمی بودن آنها حکایت می کند. «وقایع اتفاقیه» تا شماره ۱۶ به طور هفتگی و هر جمعه منتشر می شد ولی از شماره ۱۷ روز انتشار هفتگی آن به پنجشنبه تغییر کرد.

«وقایع اتفاقیه» اولین روزنامه هفتگی در ایران بود که به طور منظم در چهار صفحه و گاهی در شش یا هشت صفحه منتشر می شد. صفحه اول آن اغلب به اخبار داخلی و دربار اختصاص داشت و صفحات داخلی حاوی اخبار خارجی و شهرستان ها و انتصابات بود. حق اشتراک یا آبونه سالانه آن ۲۴ قران و قیمت تک فروشی ده شاهی بود. پنج نفر در نویسندگی و مدیریت این روزنامه نقش بسیار مهمی داشتند که عبارت بودند از:

۱- میرزا تقی خان امیرکبیر، صدر اعظم و مؤسس روزنامه

۲- حاجی میرزا جبار تذکره چی، مدیر و سردبیر

۳- ادوارد برجیس، نویسنده و مترجم و مسؤول مالی

۴- میرزا عبدالله، خبرنگار و نویسنده

ص: ۴۸

۵- حاجی عبدالمحمد، مسؤول چاپ

ص: ۴۹

تصویر

شماره ۳- روزنامه وقایع اتفاقیه

ص: ۵۰

حاجی میرزا تذکره چی مدتی سرکنسول ایران در بغداد بود و در بازگشت از طرف امیرکبیر به سردبیری و مدیریت «وقایع اتفاقیه» منصوب شد. ادوارد برجیس یک انگلیسی بود که در زمان شاهزاده عباس میرزا به ایران آورده شد و مدتها با سمت مترجم و بعدها به عنوان متخصص چاپ در تبریز و تهران کار می کرد. برجیس به علت اقامت دائمی در ایران زبان فارسی را به خوبی فراگرفته بود و مدتها نیر مغازه ای در تهران داشت که اجناس اروپایی می فروخت. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه برجیس به سمت منشی و مترجم در دربار استخدام شد و به علت آشنایی کاملی که به آداب و عادات ایران داشت و تسلطی که به زبان فارسی پیدا کرده بود، امیرکبیر او را متصدی ترجمه اخبار خارجی روزنامه «وقایع اتفاقیه» کرد و امور مالی روزنامه را به او سپرد. این امر مخصوصاً در شماره ۱۵ روزنامه تشریح و نوشته شده است که مشترکان روزنامه برای امور مالی و اداری درخواست های خود را مستقیم به برجیس بفرستند. میرزاعبدالله خبرنگار اصلی این روزنامه بود و در تمام مراسمات درباری و دولتی حاضر شده و اخبار داخلی را تنظیم می کرد. روزنامه «وقایع اتفاقیه» در چاپخانه حاج عبدالمحمد واقع در دروازه دولاب چاپ می شد و او خود امور فنی و گارگاهی روزنامه را به عهده داشت. خدمات برجیس و میرزا عبدالله در تهیه و تحریر مندرجات روزنامه به قدری مورد رضایت دولت و شاه بود که ناصرالدین شاه به عنوان پاداش این دو نفر را صاحب خلعت کرد.

تا آنجا که معلوم است «وقایع اتفاقیه» تیراژ چندانی نداشته است و اغلب بین کارمندان و رؤسای دولت پخش می شده تعدادی هم به شهرستان ها و ایالات مختلف ارسال می گردیده است. تک فروشی روزنامه در بازار تهران به عهده سید کاظم بلورفروش بود و در مغازه او بین تجار و علاقه مندان توزیع می شد.

«وقایع اتفاقیه» همچنین اولین روزنامه ای بود که آگهی و اعلان بازرگانی در آن منتشر می شد. در شماره چهارم مورخ ۷ رجب ۱۲۶۷ هجری اولین آگهی به این ترتیب درج شده است: «یک باب خانه واقع در محله دروازه شاهزاده عبدالعظیم پهلوی گود زنبورکخانه مال موسیو رفائل مسیحی است و می خواهد بفروشد. هر کس طالب خریداری خانه مزبور از موسیو رفائل یا هر کس که در خانه مزبور باشد قیمت او را جویا بشود.» در همین شماره تحت عنوان اعلانات این اعلامیه به نظر می رسد: «بعضی اشخاص که باید روزنامه دولتی هفته به آنها برسد شکایت کرده اند که گاهی موافق قاعده نمی رسد. لهذا مباشرین روزنامه خواهش می کنند که هر کس سفر می کند یا از جایی به جایی مأمور می شود به مباشرین اخبار و اعلام نمایند که در هر کجا باشند روزنامه آنها را هفته به هفته برسانند»

ص: ۵۱

بـا انتشار مرتب این روزنامه توجه مردم به آگهی جلب شـد از شـماره ۲۲ روزنامه (پنجشـنبه سوم رمضان ۱۲۶۷) آگهی تقریباً رسـمیت یافت و برای آن قیمت تعیین گردید. در سـمت چپ بالای صفحه اول هر شماره این جملات نقش بسته است: «قیمت اعلانات بیشتر از چهار سطر نباشد یک هزار دینار، کمتر هم باشد یک هزار دینار و بیشتر باشد از قرار سطری پنجشاهی.» ولی با این وجود نیز تا شماره ۳۲ یعنی نزدیک سه ماه پس از تعیین قیمت اعلانات، آگهی به نـدرت دیـده می شود و از این به بعد تقریبا در هر شـماره اعلانی به چشم می خورد که اکثر مربوط به قیمت کتاب های طبع شده در ایران است و گاه گاهی آگهی هـای مربوط به فروش سـایر اجناس یا تغییر مکان شخصـی دیـده می شود. نحوه نگارش و جمله بنـدی و کلمات این آگهی ها کاملاً شبیه سایر اخبار و مقالات روزنامه است.

تـأثیر اصـلاحات امیرکـبیر و تغییرات دولـتی و اجتمـاعی که بوجـود آورده بود از نظر دشـمنان او و کسـانی که سالهـا از خزانه مملکت بی چون و چرا بهره منـد بودنـد پنهـان نمانـد. مبـارزه شدیـد امیرکـبیر علیه رشوه خواری و عزل مـأموران نالا-یق و بی کفایت، جبهه جدیـدی از درباریان و دولتی ها را علیه او بسـیج کرد رهبری این عـده را مادر ناصـرالدین شاه به عهـده داشت. اختلافـات امیرکبیر و دربـاریـان چنـدان شـدت یـافت و حسودی دشـمنان امیرکبیر به قـدری فزونی گرفت که بالا-خره در سـال چهارم زمامداری او ناصـرالدین شاه به تشویق ملکه مادر و عده دیگری فرمان عزل امیرکبیر را صادر کرد و صدراعظم کاردان و اصـلاح طلب قرن نوزدهم ایران را چنـد روز بعد به کاشان تبعید نمود و دسـتور داد او را در حمام فین به قتل برسانند. مرگ امیرکبیر ضـایعه بزرگی بود و راه پیشـرفت اجتماعی و سیاسـی ایران را سالها مسـدود ساخت. سرپرسـی سایکس تاریـخ نویس انگلیسـی عزل و مرگ امیرکبیر را یک «مصیبت برای ایران» شناخته است و حادثه را اینطور خلاصه کرده: «گفته شده است که هر مردم و ملـتی سزاور حکومتی است که دارد اگر این گفته صـحت داشـته باشـد، به وضع ایران بایـد غصه خورد برای اینکه حکومت این کشور به دوران قرون وسـطای اروپـا شـباهت دارد و هـدف اصـلی مـأموران و حکمرانـان، جمع آوری و افزایش ثروت شخصی است هر مسافری که این روزها از باغ ها و باغچه های باشکوه فین در کاشان دیدار می کند چیزی جز تأُسف و حسرت ندارد اگر این مرد (امیرکبیر) توفیق می یافت بیست سال زمامدار ایران باشد در این مدت ایرانیان موفق می شدند برای جانشـینی وی به قدر کافی رهبران جوان و درسـتکار تربیت کنند» (۱) داوری سـایکس و سایر ناظران اوضاع ایران در حقیقت صحیح بود از جنبه ارتباطات اجتماعی و روزنامه نگاری پس از مرگ امیرکبیر تا چندین سال

روزنامه (وقایع اتفاقیه) جریده منحصر به فرد ایران ماند و قدم جدیدی در توسعه مطبوعات و روزنامه نگاری برداشته نشد.

روزنامه «وقایع اتفاقیه» که تحت نظر وزارت علوم اداره می شد به سردبیری حاجی میرزا جبار تذکره چی به انتشار خود ادامه داد این روزنامه تا شماره ۴۵۶ (مورخ ۱۴ دسامبر ۱۸۵۹) مرتب و به طور هفتگی در تهران طبع و توزیع شد تا شماره ۴۷۱ (مورخ اوت ۱۸۶۰) گاهگاهی در انتشار و توزیع آن بی نظمی دیده می شد. از شماره ۴۷۲ اسم روزنامه «وقایع اتفاقیه» به «روزنامه دولت علیه ایران» تغییر یافت و به صورت مصور در تهران انتشار یافت و پس از نه سال که روزنامه به سردبیری تذکره چی اداره می شد مدیریت آن به ابوالحسن خان نقاشباشی غفاری واگذار شد و در حقیقت او بود که اسم روزنامه را عوض کرد و آن را به جریده ای مصور تبدیل نمود. ابوالحسن خان نقاشباشی که بعد لقب صنیع الملك گرفت یکی از هنرمندان معروف دوره قاجار است. وی در سال ۱۸۴۳ میلادی در سی سالگی به ایتالیا رفت و در رم و فلورانس به مطالعه نقاشی غرب مشغول شد. یکی از آثار او که کپیه کار هنرمند معروف ایتالیا رافائل است در موزه واتیکان نگاهداری می شود. صنیع الملك در بازگشت به ایران مدرسه ای برای تعلیم هنرهای زیبا دایر کرد و سالها به تدریس و نقاشی مشغول بود. سردبیری صنیع الملك مندرجات رسمی و دولتی «روزنامه دولت علیه ایران» را چندان عوض نکرد و برای ده سال یعنی تا ۱۸۷۰ این روزنامه که در حقیقت ادامه «وقایع اتفاقیه» بود تا شماره ۶۶۸ انتشار یافت.

تأثیر چاپ و گسترش مطبوعات دولتی

ده ساله دوم سلطنت ناصرالدین شاه مخصوصاً سال های بین ۱۸۶۰ تا ۱۸۷۰ شاهد تحولات اجتماعی و فکری بین طبقات مختلف ایران و گسترش سازمان اداری و مطبوعات دولتی بود. از نظر جامعه شناسی، تأثیر فن چاپ و نشر کتاب و روزنامه نگاری در ایران از اوایل سال ۱۸۶۰ ظاهر شد و به طور مرتب ادامه یافت. وسایل چاپی از کتاب گرفته تا روزنامه، در حقیقت نیروی اجتماعی جدیدی – که به تدریج احساس می شد – بوجود آورده بود. مطبوعات، همراه با پیدایش مدارس و رسوخ افکار اروپایی، بازار مناسبی برای خواندن و نوشتن در کشور ایجاد کرده بود و نخستین رشته های ارتباط فرهنگی را بین روشنفکران و تحصیل کرده ها و مأموران دولتی پدید می آورد. رسالات و کتاب های متعددی که در بیست ساله اول

سلطنت ناصرالدین شاه در تهران و شهرستان ها منتشر شد و ترویج و تبلیغ روش های جدید فکری و مذهبی، پایه ارتباطی و اجتماعی این تحول به شمار می رود.

دولت استبدادی و انفرادی ناصرالدین شاه در وضعی قرار گرفته بود که اگر اقدامی در جهت گسترش و کنترل چاپخانه ها و کتاب ها و مطبوعات نمی کرد و تمرکزی به آنها نمی داد احتمال می رفت عوامل ملی و غیر دولتی از این شرایط استفاده کنند و با قدرتی که بدست می آورند در دولت نفوذ کنند. از طرفی گسترش مطبوعات، ضرورت تأسیس ادارات جدید و رسمی کردن امور مطبوعاتی و ارتباطی را گوشزد می کرد به طور خلاصه در ایران نشر و توزیع افکار و عقاید از دو طریق بین طبقات مختلف انجام می گرفت: اولی همان شیوه سنتی ارتباطات شفاهی است که شامل ارتباطات فردی و گروهی و سخنرانی و انجمن ها و دوره ها می شد و دیگری که برای محیط ایران تازگی داشت نشر کتاب و جزوه و اعلامیه و روزنامه بود این دو طریقه به هم کمک کرده روش ارتباطی ایرانی ها را با خود و دنیای خارج دگرگون ساختند شرکت در سخنرانی ها و انجمن ها به مطالعه بیشتر کتاب و روزنامه کشیده می شد و همینطور دسترسی به چاپ کتاب باعث توسعه ارتباطات فردی و گروهی می گردید این تحولات، ناصرالدین شاه را تا حدی نگران کرد و در سال ۱۸۶۳ صنیع الملک موظف شد ریاست اداره مطبوعات دولتی را در تهران به عهده بگیرد و تمام چاپخانه های ایران تحت نظارت این اداره در آمد در فرمانی که از طرف ناصرالدین شاه صادر شد یادآوری شده بود که اداره مطبوعات دولتی در تهران دستورهای لازم را به همه چاپخانه ها بدهد و آن ها را راهنمایی کند و از انتشار جزوات و کتاب هایی که بر خلاف آداب ملی و علیه دولت باشد جلوگیری نماید. در همین سال ناصرالدین شاه دستور انتشار روزنامه های جدید دولتی را صادر کرد و علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه که ریاست وزارت علوم را بر عهده داشت مأمور تأسیس و انتشار این روزنامه ها شد. به دستور اعتضادالسلطنه روزنامه «دولت علیه ایران» و اداره مطبوعات دولتی به ساختمان مدرسه دارالفنون انتقال یافت و این مدرسه مرکز انتشار و پخش روزنامه های دولتی شد.

سه روزنامه جدید باید ماهانه منتشر می شد ولی به جای بحث از امور سیاسی و دولتی در آنها فقط امور تاریخی و فرهنگی و علمی مورد بحث قرار می گرفت. اولین روزنامه ماهانه جدید به نام «روزنامه علمیه» در ۱۱ ژانویه ۱۸۶۴ منتشر شد این روزنامه که اغلب به زبان های عربی و فرانسه نیز چاپ می شد به مقالات علمی اختصاص داشت. دو سال بعد به تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۸۶۶ روزنامه ماهانه دوم به نام «روزنامه ملتی» (۲) که مندرجات آن فقط مقالات تاریخی بود انتشار یافت و چند ماه بعد از آن در سپتامبر ۱۸۶۶ روزنامه

سومی به نـام «روزنـامه دولـتی» که در واقع نشـریه هفتگی «روزنـامه دولت علیه ایران» بود به زیر چـاپ رفت. منـدرجات این روزنامه اغلب ترجمه اخبار خارجی بود و گاهگاهی امور دولت و دربار هم در آن ذکر می شد.

بـا آنکه طبق دسـتور ناصـرالدین شـاه مـأموران دولتی وادارات به اشتراک روزنـامه هـای دولتی مجبور بودنـد، تیراژ آنها خیلی محـدود بود و در واقع فقـط بین رؤسـای ادارات و کتابخـانه هـا و عـده ای از تحصـیلکرده هـا توزیع می شـد. بایـد دانست که روزنامه در بین روحانیون و طبقات تجار و پیشه ور پدیده ای فرنگی محسوب می شد و این برداشت مانعی در توزیع و افزایش تیراژ روزنامه در ایران به شمار می رفت. تیراژ روزنامه از ۱۱۱۵ نسخه تجاوز نمی کرد. در سال ۱۸۶۷ مستوفی الممالک خزانه دار کشور عـده مشترکـان هر یـک از روزنـامه های دولتی را در تهران و شهرسـتان های مختلف به شـرح جـدولی که می آید اعلام کرد:

تیراژ روزنامه های دولتی در تهران و شهرستان ها در سال ۱۸۶۷ میلادی

تهران

— ۲۷۰ شماره

گیلان

— ۳۵ شماره

آذربایجان

— ۱۶۶ شماره

استرآباد

— ۳۴ شماره

وزارت

خارجه — ۸۷ شماره

اصفهان

— ۳۰ شماره

خراسان

– ۸۰ شماره

مازندران

– ۳۰ شماره

کرمانشاه

– ۷۵ شماره

اسدآباد

و گنج آور – ۳۱ شماره

فارس

– ۶۶ شماره

خوزستان

– ۲۶ شماره

قزوین

– ۲۲ شماره

ملایر

و توسرکان – ۱۰ شماره

یزد –

۲۶ شماره

کرمان

– ۸ شماره

کردستان

– ۲۱ شماره

قم و

نطنز – ۷ شماره

قمشه

– ۱۶ شماره

نهاوند

– ۵ شماره

ص: ۵۵

بروجرد

— ۱۴ شماره

گلپایگان

و خوانسار — ۵ شماره

اراک

— ۱۲ شماره

شاهرود

— ۵ شماره

گنبد

قابوس — ۱۲ شماره

سمنان

و دامغان — ۲ شماره

کاشان

— ۱۲ شماره

ساوه

— ۲ شماره

همدان

— ۱۲ شماره

محلات

— ۱ شماره

جمع

کل ۱۱۱۵ شماره

تهران با ۲۷۰ مشترک در درجه اول قرار داشت و تقریبا یک چهارم تیراژ روزنامه را تأمین می کرد. آذربایجان در درجه دوم بود و ۱۶۶ مشترک داشت. با توجه به اینکه در این سال سه روزنامه ماهانه منتشر می شد، می توان گفت مجموع تیراژ آنها به ۳۵۰۰ نسخه نمی رسید.

یکی از مشکلات مهم توزیع، بدی راه های ارتباط تهران و شهرستان ها بود. بعد از دوره صفوی، به توسعه ارتباطات و آبادی راه های اصلی بین شهرستان ها اعتنایی نشد و در این مدت راه های ارتباطی رو به ویرانی و کهنگی گذاشت. اسب و قاطر وسیله اصلی مسافرت به شمار می رفت و با وضع بد ارتباطی، ماه ها طول می کشید تا روزنامه یا کتاب و نشریه دیگر از تهران به نقاط دور افتاده برسد.

تأسیس ارتباطات تلگرافی در ایران

دهه ۱۸۶۰– ۱۸۷ شاهد تحولات جدیدی در امر ارتباطات ایران بود و تأثیر مهمی در استقرار حکومت مرکزی تهران داشت و باعث گسترش تبلیغ مطبوعات دولتی در پایتخت و شهرستان ها شد. برقراری خطوط ارتباط تلگرافی در ایران و ارتباط ایران با خارج کشور جریان پخش اخبار خارجی و داخلی را تسهیل کرد. از جنبه جغرافیایی موقعیت ایران در خاورمیانه طوری بود که آسیا و اروپا را به هم وصل می کرد. وقتی که انگلیسی ها تصمیم گرفتند با هندوستان و مستعمرات خود در آسیا ارتباط تلگرافی برقرار کنند، ایران را تنها

راه مناسب تشخیص دادند و به این جهت ایران یکی از اولین کشورهای آسیا بود که وسیله ارتباط تلگرافی در آن دایر شد و مورد بهره برداری قرار گرفت.

در سال ۱۸۵۹ اقدام انگلیسی ها برای استقرار خطوط تلگرافی بین انگلستان و اسکندریه از طریق دریای سرخ و مارسی با شکست مواجه شده بود. از طرفی دولت عثمانی تصمیم داشت با احداث و توسعه خطوط تلگرافی بین آسیای صغیر و بغداد ارتباطات دولتی را در امپراطوری خود تقویت کند. موقعی که دولت عثمانی تصمیم به تأسیس خط تلگرافی بین استامبول و بغداد گرفت، انگلیسی ها پیشنهاد کردند خط تلگرافی بغداد از طریق ایران به هند اتصال یابد. پیشنهاد انگلیسی ها قبول شد و خط تلگرافی استامبول – بغداد از راه ایران و خلیج فارس و به خصوص بندر بوشهر به هند متصل شد و بدین ترتیب اولین خط تلگرافی در ایران دایر گردید. قرارداد این خط ارتباطی در ۱۸۶۳ بین نمایندگان دولت های ذینفع به امضا رسید. در سال ۱۸۶۴ درست بیست سال بعد از اختراع ارتباطات تلگرافی توسط «ساموئل مورس» شهرهای بغداد – تهران – کرمانشاه – همدان و بوشهر توسط تلگراف سیمی به هم متصل شد و ایران وارد دوره جدیدی از تاریخ ارتباطات گردید.

در سال ۱۸۷۰ برادران «زیمنس» خطوط ارتباطی بین لندن – الکساندروسک را در مرز روسیه از دولت های آلمان و انگلستان اجاره و از طریق روسیه خط ارتباط تلگرافی بین اودسا، تفلیس، تبریز و تهران را دایر کردند. این خط بعدها بوسیله کمپانی هند شرقی به خلیج فارس و از آنجا از طریق کراچی به هندوستان ادامه یافت. بدین ترتیب در اواخر قرن نوزدهم خطوط ارتباط تلگرافی در ایران گسترده شد و شهرهای مهم کشور را به هم اتصال داد و توسعه خطوط تلگرافی در ایران سبب شد اخبار خارجه در روزنامه های ایران رونق بیشتری پیدا کند. از سال ۱۸۷۵ روزنامه های داخلی در ایران اخبار شهرستان ها را از طریق تلگراف دریافت می کردند و یک سال بعد روزنامه دولتی در تهران یک صفحه کامل را به اخبار تلگرافی شهرستان ها اختصاص داد.

یکی از نتایج سیاسی و اجتماعی توسعه ارتباطات تلگرافی در ایران «تحصن در تلگرافخانه» بود با افتتاح خطوط ارتباطی، مردم از وجود تلگرافخانه به منظور ارتباط با مقامات دولتی و طرح اعتراضات خود استفاده کرده «تحصن» و «بست نشینی» در تلگرافخانه را که در اوایل تنها وسیله ارتباط حضوری و سریع با دربار و دولت بود رواج دادند. تحصن در تلگرافخانه در سال های بعد به خصوص در زمان انقلاب مشروطه در

ایران متداول شد و به عنوان یک وسیله ارتباط سیاسی نقش مؤثری در تاریخ ایران بر جای گذاشت. روزنامه نگاران، سیاستمداران، و بالاخره مردم معمولی کشور اسلحه تحصن در تلگرافخانه را وسیله بیان اعتراضات خود قرار دادند و به این طریق عقاید و افکار خود را بین مردم و دولتی ها تبلیغ کردند. در حقیقت می توان گفت تحصن در تلگرافخانه یکی از شیو ه های سیاسی خاص ایرانیان به شمار می رود.

روابط عمومی و تبلیغات ناصرالدین شاه

با تأسیس خطوط ارتباطات تلگرافی در ایران، دو وسیله ارتباطات اجتماعی یعنی مطبوعات و تلگراف کاملاً تحت نظر و کنترل دولت و شخص ناصرالدین شاه قرار گرفت و درباریان و شاه تا آنجا که می توانستند از این دو عامل برای تبلیغ به نفع خود و روابط عمومی شخصی و دولتی استفاده کردند. مثلاً در یکی از سفرهای داخلی ناصرالدین شاه پزشک مخصوص خود میرزاعلینقی حکیم الممالک را مأمور کرد که از مسافرت او و درباریان یادداشت بردارد و یک روزنامه موقتی خصوصی جهت تبلیغ و انتشار فعالیت های شخصی شاه منتشر کرد. بدین ترتیب در مسافرت ناصرالدین شاه به خراسان که به سال ۱۸۶۹ انجام گرفت «روزنامه حکیم الممالک» برای مدت چند ماه منتشر شد. طبق نوشته پروفسور برون قسمت عمده مندرجات این روزنامه توسط شخص ناصرالدین شاه نوشته شده و با امضای حکیم الممالک به چاپ می رسیده است. حکیم الممالک که در فرانسه تحصیل طب کرده بود در سال ۱۸۶۱ میلادی به تهران بازگشت و به سمت پزشک مخصوص شاه منصوب شد حکیم الممالک به ادبیات و شعر علاقه فراوانی داشت و بعدها در سلطنت ناصرالدین شاه به فرمانداری بروجرد تعیین شد.

انتشار اینگونه روزنامه های کوچک فصلی بعدها در دربار ناصرالدین شاه مرسوم شده و هر موقع که شخص شاه تصمیم به مسافرت به ایالات مختلف را می گرفت چنین روزنامه ای منتشر می شد و امور روابط عمومی آن زمان را برای شاه و درباریان آسان می نمود. به طوری که در سال ۱۸۷۱ در موقع مسافرت ناصرالدین شاه به مازندران روزنامه «مرآت السفر و مشکوه الحضر» به مدیریت محمدحسن خان صنیع الدوله که بعد به اعتمادالسلطنه معروف شده بود منتشر شد.

تأسیس وزارت مطبوعات

استفاده از وسایل ارتباطی برای اجرای برنامه ها و سیاست های مختلف حکومت ناصرالدین شاه روز به روز بیشتر مورد توجه قرار می گرفت. اینگونه وسایل ارتباطی نه تنها برای هماهنگی و موافقت برنامه های مختلف دولتی بین درباریان و نزدیکان و امرای کشور لازم به نظر می رسید بلکه برای اولین بار حکومت ناصرالدین شاه فهمیده بود که باید قسمت قابل توجهی از اهالی روشنفکر و باسواد کشور را که کمتر به امور خارجی و داخلی آشنایی پیدا کرده بودند به دنبال برنامه های دولتی بسیج کرد. باید توجه داشت که در نیمه دوم قرن نوزدهم با رقابت های اقتصادی و سیاسی بین روسیه و انگلستان در ایران و با فعالیت های قابل توجهی که از طرف دول اروپایی برای جلب امتیازات بازرگانی و اقتصادی در ایران انجام می شد، حکومت ناصرالدین شاه لازم دیده بود با تبلیغات به طرز مناسبی تصمیمات جدید دولتی را به طبقه روحانی و روشنفکر ببرد.

با توسعه صنایع در اروپا، دول آمریکایی در میدان های جدید تهیه مواد اولیه منابع کشورهای آسیایی را مورد توجه قرار دادند. ناصرالدین شاه و بعدها سلاطین دیگر سلسله قاجار در مسیر این تلاش قرار گرفتند و با اعطای امتیاز اقتصادی به دول خارجی، خرج و دخل خزانه حکومتی و دربار خود را هماهنگ می ساختند. این جریان تازه، ایجاب می کرد که ناصرالدین شاه و اطرفیانش تبلیغات خود را در کشور توسعه دهند. امور مطبوعاتی و تبلیغاتی که تا این زمان زیر نظر وزارت علوم بود توانایی این کار را نداشت. روزنامه های دولتی که سالها در تهران و شهرستان ها منتشر می شد اعتبار نخستین خود را از دست داده بود و بین کارمندان روشنفکران کشور خواننده ای پیدا نمی کرد برای رفع این نقص در سال ۱۸۷۱ میلادی امور مطبوعات و تبلیغات دولتی از وزارت علوم به وزارت جدید مطبوعات که تحت نظر محمدحسن خان صنیع الدوله تأسیس شد، انتقال یافت.

با افتتاح وزارت مطبوعات، انتشارات و تبلیغات دولتی صورت تازه پیدا کرد و صنیع الدوله که بعد از مرگ پدر به اعتمادالسلطنه ملقب گردید، بیش از بیست سال مسؤول تبلیغات شاه و وزیر مطبوعات ایران بود و سال ها به ترجمه و تألیف کتب مختلف اشتغال داشت او از شخصیت های فرهنگی فعال عصر ناصرالدین شاه به شمار می رفت و قبل از این که به پست وزارت برسد چندین داستان و کتاب اروپایی از جمله بیوگرافی کریستف کلمب را به فارسی ترجمه کرد. (۳)

موقعی که محمدحسن خان به وزارت مطبوعات منصوب گردید اولین اقدام وی این بود که انتشار سه روزنامه ماهانه دولتی که مدتها به طور نامرتب منتشر شده بود و خواننده زیادی نداشت را متوقف ساخته و به جای آنها یک روزنامه سه روز در هفته به نام «ایران» را تأسیس کند. این روزنامه که اولین شماره آن در سال ۱۸۷۱ میلادی در چهار صفحه منتشر شد، به صورت ارگان رسمی حکومت اخبار دولتی و خارجی را در کشور منتشر می ساخت. مندرجات روزنامه اغلب تقدیر و تجلیل از شاه و درباریان بود و صفحه اول آن اغلب به شکار شاه و مراسم سلطنتی و امثالهم اختصاص داشت و اخبار دولتی در ستون های مخصوص وزارتخانه ها چاپ می شد.

طرز نگارش اخبار مقالات در «ایران» در مقایسه با روزنامه های قبلی تا حدی ساده تر و خواناتر بود و از این جهت شیوه خبرنویسی و مقالات اندکی صریح تر به نظر می رسید. از تغییرات دیگر در زمینه تکامل روزنامه نگاری ایران که در روزنامه تازه می توان دید اخبار مربوط به حوادث و اتفاقات شهری و محلی و افزایش قابل ملاحظه خبرهای تلگرافی و خارجی است. آگهی هنوز رشد و توسعه نیافته است و در هر شماره فقط دو سه آگهی دولتی به چشم می خورد. چاپ سربی هنوز در ایران و به خصوص در روزنامه های ایران مورد توجه نیست و روزنامه «ایران» با چاپ سنگی طبع می شود. تیتر نویسی — به صورت امروز — نیز متداول نیست و ستون های روزنامه اغلب با عنوان ساده «اخبار رسمی دربار همایون» یا «تاریخ دولت روس» و نظیر آن نوشته می شود.

با همه رسمیت و مشکلاتی که در روزنامه نگاری این عصر وجود داشت، روزنامه «ایران» نشریه نسبتاً مهم این دوره به شمار می رود. صنیع الدوله روزنامه را به یک نشریه ادبی و تاریخی مبدل کرد و از این طریق آثار نویسندگان قدیم و جدید را در میان طبقات مختلف جامعه انتشار داد. این اقدام بسیار مهم بود برای اینکه کتب علمی و ادبی در آن زمان بسیار گران بود و پخش آنها بین طبقات مختلف به سهولت امکان پذیر نبود. هیأت نویسندگان روزنامه «ایران» برای مدت طولانی از این عده تشکیل می شد: اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات و سردبیر، میرزاعلی خان نائینی و محمدحسین ادیب مشهور به ذکاءالملک، نویسندگان روزنامه، میرزاابوتراب و میرزا سید احمد، خطاطان هنرمند، و غلامحسین مذهب و استاد محمد متخصصین امور چاپ بودند.

یکی از اقدامات اعتمادالسلطنه، تأسیس اداره سانسور در سال ۱۸۷۰ در وزارت مطبوعات بود. این اداره به پیشنهاد وزیر و به دستور ناصرالدین شاه تأسیس شد. در دورانی که انتقاد از حکومت ناصرالدین شاه در خارج و داخل کشور ریشه پیدا می کرد هدف اصلی اداره جدید جلوگیری از انتشار و پخش جزوه ها و روزنامه های مخفی آزادیخواهان بود که کم کم در ایران رواج می یافت. اعتماد السلطنه در کتاب «المآثر و الآثار» می نویسد وقتی که جزوه تقبیح سلاله شیخ هاشم شیرازی در بمبئی چاپ و به تهران ارسال شد، شاه و درباریان وی طوری از مندرجات آن برآشفتند که شاه دستور داد تمام نسخه های رساله را معدوم سازند. اعتمادالسلطنه در این موقع به ناصرالدین شاه یادآوری می کند در بعضی از ممالك اروپا اداره سانسور وجود دارد که نشریات ضددولتی را جمع آوری و معدوم می کند و ناصرالدین شاه این نظر را می پسندد و فرمان تأسیس اداره سانسور را صادر می کند. (۲)

مطبوعات

شهرستان ها و نفوذ روزنامه نگاری اروپا در ایران

یك سال پس از انتشار روزنامه «ایران» در تهران، روزنامه های رسمی و نیمه رسمی دیگری توسط فرمانداران و استانداران در شهرهای مختلف ایران شروع به انتشار کرد. از نخستین روزنامه ها، روزنامه «تبریز» بود. روزنامه «تبریز» اول بار در سال ۱۸۵۸ تأسیس گردید ولی پس از مدتی انتشار آن متوقف شد و بار دیگر به سال ۱۸۷۲ به دستور مظفرالدین میرزا ولیعهد منتشر گردید. با انتصاب ظل السلطان به حکومت فارس، میرزا تقی خان کاشانی، طبیب او که به افکار و عقاید اروپایی بسیار آشنا بود روزنامه ای به نام «فارس» در شیراز منتشر کرد. این روزنامه که در هشت صفحه به طور هفتگی منتشر می شد به دو قسمت فارسی و عربی تقسیم شده بود ولی از شماره چهارم تنها به زبان فارسی درآمد و مدت انتشار آن از یك سال تجاوز نکرد.

پس از استقرار حکومت مسعود میرزا ظل السلطان در اصفهان، میرزاتقی خان کاشانی در سال ۱۷۸۹ میلادی (۱۲۹۶ هجری) اولین روزنامه این شهر را به نام «فرهنگ» منتشر کرد. روزنامه «فرهنگ» که تا سال ۱۳۰۸ هجری به طور مرتب منتشر می شد یکی از روزنامه های خوب ادبی و علمی آن دوره به شمار می رود. به این ترتیب انتشار روزنامه علاوه بر تهران در شهرستان ها نیز از جانب حکومت ها رونق و رواج پیدا کرد. در مدت سی و پنج سالی که از انتشار اولین روزنامه حکومتی در ایران می گذشت، حدود ده روزنامه در تهران و شهرستان ها منتشر شد.

ده روزنامه اولیه در ایران

اسم

روزنامه

دوره

انتشار

تاریخ

تأسیس

محل

انتشار

کاغذ

اخبار

ماهانه

۱۸۳۷

تهران

زاراریت

باهرا

ماهانه

۱۸۵۱

رضائیه

وقایع

اتفاقیه

هفتگی

۱۸۵۱

تهران

تبریز

ماهانه

۱۸۵۸

تبریز

روزنامه

دولت علیه ایران

هفتگی

۱۸۶۰

تهران

روزنامه

علمیه

ماهانه

۱۸۶۴

تهران

روزنامه

ملتی

ماهانه

۱۸۶۶

تهران

روزنامه

دولتی

ماهانه

۱۸۶۶

تهران

ایران

سه

روز در هفته

۱۸۷۱

تهران

فارس

هفتگی

۱۸۷۲

شیراز

تصویر

شماره ۴- نسخه ای از روزنامه ایران در سال ۱۲۷۹ شمسی

ص: ۶۳

سالی پس از تأسیس وزارت مطبوعات بود که ناصرالدین شاه امتیازات اقتصادی قابل توجهی به انگلیسی ها اعطا کرد. در سال ۱۸۷۲ یکی از بانکداران معروف انگلیس به نام بارون ژولیوس دورویتر که مؤسس خبرگزاری رویتر در انگستان بود امتیاز ساختمان راه آهن و وسایل حمل و نقل شهری و استفاده و استخراج معادن ایران را از ناصرالدین شاه بدست آورد. همچنین طبق امتیازاتی که رویتر از ناصرالدین شاه کسب کرد، کمپانی وی اداره امور گمرکات ایران را بدست آورد و از همه مهم تر وی توانست مجوز استخراج از منابع نفتی ایران را از شاه بگیرد. قرارداد اعطای امتیاز به رویتر در محیط خفقان آور و بی انتقاد مطبوعات و افکار عمومی صورت گرفته بود. چند ماه بعد از امضای قرارداد، ناصرالدین شاه به اروپا سفر کرد و از روسیه و آلمان و بلژیک و انگلستان دیدار نمود. و در این سفر از مخالفت روسیه و آلمان در اعطای امتیازات به انگلستان آگاهی بیشتری پیدا کرد. و کوشش های رویتر برای جلب نظر روسیه و آلمان در مورد این امتیازها بی نتیجه ماند و با تمام رشوه هایی که در تهران بین دولتیان تقسیم کرده بود، فشار دول خارجی و مخالفت سخت افکار عمومی در داخل ایران، ناصرالدین شاه را مجبور کرد امتیازات رویتر را در بازگشت از اروپا لغو کند.

مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا گرچه تا حدی سیاسی و همراه با رقابت دولت های بزرگ اروپایی بود اما فکر و نظر شاه را تا حدی عوض کرد، مخصوصاً از جنبه ارتباطات و روزنامه نگاری ناصرالدین شاه را تحت تأثیر قرار داد. شاه از آزادی و فلسفه حکومت مشروطه ممالک اروپایی، مخصوصاً از آزادی افکار عمومی در سویس و آزادی مطبوعات در بلژیک در سفرنامه خود صحبت کرده و کنجکاوی و حیرت خود را در نوشته هایش نشان داده است. (۵)

هنگام بازگشت، ناصرالدین شاه در استانبول یک ماشین چاپ لاتین خرید و با خود به ایران آورد. این ماشین، اولین ماشین چاپ لاتین در ایران بود و ناصرالدین شاه تصمیم داشت از آن برای انتشار روزنامه و کتب انگلیسی و فرانسوی استفاده کند. ناصرالدین شاه در اروپا به نقش مطبوعات در امور سیاست خارجی پی برد و به فکر افتاد روزنامه ای به زبان فرانسه در تهران منتشر کند و از این طریق خارجیان و ایرانیان روشنفکر را در جریان اخبار و عقاید دولتی قرار دهد. به دستور شاه وزارت خارجه ایران روزنامه نگار و سردبیری به نام بارون لوئی دونورمان را از پاریس دعوت کرد و تصمیم به انتشار روزنامه فارسی و

فرانسوی گرفت. مسیو نورمان درسال ۱۸۷۶ وارد تهران شد و روزنامه ای به نام لاپاتری یا «وطن» در تهران منتشر کرد. اولین شماره این روزنامه به تاریخ ۵ فوریه ۱۸۷۶ منتشر شد و سرمقاله روزنامه به اهمیت آزادی مطبوعات و تأثیر روزنامه نگاری در پیشرفت امور اقتصادی و اجتماعی اختصاص یافت. مسیو نورمان بی اینکه وضع حقیقی داخلی ایران را در نظر بگیرد، دعوت سلطان و قرار روزنامه نگاری در ایران را بسیار جدی گرفت و به روش اروپایی مقاله مستقل و آزادیخواهانه ای نوشت که با محیط استبداد آن زمان هیچگونه سازش نداشت و نتیجه این بود که اولین شماره «لاپاتری» آخرین شماره این روزنامه شد و چند روز بعد به دستور شاه قرارداد این روزنامه نگار با دولت ایران خاتمه پیدا کرد و از انتشار شماره دوم روزنامه ممانعت به عمل آمد. دولت ایران حقوق سه ساله مسیو نورمان را طبق قرارداد پرداخت و اجازه اقامت او را لغو کرد و او را به اروپا بازگرداند.

تجربه انتشار «لاپاتری» خیلی تلخ بود. در حقیقت این اولین روزنامه ای بود که تا آن تاریخ به طور مستقل تحت نظر روزنامه نگاری حرفه ای در ایران منتشر می شد و از افکار آزادیخواهانه به طور رسمی سخن می گفت. ولی حکومت استبدادی و محافظه کار ناصرالدین شاه با افکار متجدد و آزاد این روزنامه سازش نکرد. اختلاف بین این دو اجتناب ناپذیر بود. (۶)

ص: ۶۵

## فصل ششم: روزنامه نگاری و هسته های انقلاب مشروطه

در آخرین ربع قرن نوزدهم، روزنامه به عنوان یک وسیله ارتباط جمعی با تغییرات اجتماعی و تحولاتی که در ایران بوجود می آمد، همراه شد و برای اولین بار قدرت روزنامه نگاری دست به دست گردید و به مردان جدید انتقال پیدا کرد. حربه مطبوعات قدرتی که در آن احساس می شد از مردان حکومت مطلقه به مردان انقلابی و آزادی خواه منتقل گشت. هسته های نارضایتی و شورش که حکومت کهنه و زنگ زده قاجار را تکان داده بود بالاخره به نهضت مشروطه مبدل شد و نمو یافت. و ایران به دوره ای از حیات مطبوعات جدید و ملی رسید که اغلب توسط روشنفکران مترقی و انقلابی اداره می شد. این مطبوعات نو به حکومت قاجار حمله و از وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران انتقاد کردند. هر چه مطبوعات بیشتر جرأت نشان دادند و رهبری تحولات اجتماعی را به دست گرفتند حکمرانان قاجار و دولتی ها بیشتر عقب نشینی کردند تا اینکه بالاخره با آغاز قرن بیستم، جنگ و جدال بین مطبوعات و حکومت مستبد قاجار کم کم با پایان رسید و روزنامه نگاران به پیروزی رسیدند و در ایران نظام پارلمانی پدید آمد و آزادی مطبوعات در شمار آزادی های اساسی، به رسمیت شناخته شد.

ارمغان های فکری ای که ناصرالدین شاه با خود از اروپا به ایران آورده بود تغییرات اساسی در وضع اجتماعی ایران بوجود نیاورد و روشنفکران و آزادی خواهان ایران را قانع نکرد.

روی هم رفته ناصرالدین شاه سه بار به اروپا سفر کرد. آنگونه که خود او بیان کرده، سفر اول در سال ۱۸۷۳ برای این بود که حس کنجکاوی خویش را اقناع کند. سفر دوم در سال ۱۸۷۸ برای آشنایی به وضع اروپا بود و سفر سوم که در سال ۱۸۸۹ صورت گرفت به گفته شاه برای آشنایی با افکار و فراگرفتن برنامه های جدید اروپایی بود. متأسفانه سه ره آورد ناصرالدین شاه که تا حدی می توانست به اصلاح وضع اجتماعی و سیاسی ایران آن زمان کمک کند، بی نتیجه ماند.

نخست، فکر تشکیل مجلس شورا که از اروپا اخذ شده بود با روحیه شاه و درباریان زیاد سازگار نبود و اقدامی در این مورد صورت نگرفت. اصلاح وضع دادگاه ها و رسیدگی به شکایات مردم و تدوین قانون

مـدنی و قضائی نیز کـه یکی از ره آوردهـای او بـود بـه تـأخیر افتـاد و سـرانجام، نـه تنهـا از اعطـای حـق روزنـامه نگـاری به آزادیخواهان جلوگیری شد بلکه چنانکه دیدیم ناصرالدین شاه از انتشار روزنامه «لاپاتری» هم به وحشت افتاد و مانع از انتشار آن شد.

در عوض، حکومت ناصرالدین شاه در ربع آخر قرن نوزدهم به معامله و بنـد و بست با خارجیان و کمپانی های اروپا پرداخت و با رقابت شدیدی که در این زمان دول اروپایی مخصوصاً انگلستان و روسیه و فرانسه در خاورمیانه با هم داشتند، تهران مرکز زد و بندها و گفتگوهای کسب امتیازات مالی و سیاسی شد و در مدت سلطنت ناصرالدین شاه در حدود پانزده کشور خارجی امتیازات مختلفی برای اتباع خویش در ایران بدست آوردند.

قرن نوزدهم عصر رقـابت در ساختن خطوط راه آهن بود و این رقابت در ایران نیز جریان یافت. روس ها برای اولین بار سعی کردند امتیاز ساختمان راه آهن بین جلفا و تبریز را از ناصرالدین شاه بگیرند. چند سال بعد (۱۸۷۵ میلادی) یک اتریشی به نام ویلهلم پروسـل نقشه خـود را برای ساختمـان خـط آهن بین تفلیس و بنـدرعباس از طریق تهران اعلام کرد. بعـدها فرانسوی ها وارد این رقـابت شدنـد. بنگاه بانکی آلئون امتیاز ساختمان راه بین بنـدرانزلی (پهلوی) و تهران را از شاه کسب کرد و همزمان، مهندسی فرانسوی به نام فابیوس بویتال امتیاز ادامه ساختمان این راه ناکشیده را تا خلیج فارس و بندر بوشهر بدست آورد.

رقـابت اقتصادی و سیاسـی دول اروپایی در ایران همچنان ادامه یافت. در سال ۱۸۷۹ ناصـرالدین شاه تصمیم گرفت یک گروه نظـامی شبیه قزاق هـای روسـیه در ایران ایجـاد کنـد و بـدین ترتیب پایه قزاقخانه ایران در شـهرهای مختلف نهاده شـد. در سال ۱۸۸۸ یکی از اتبـاع تزار امتیـاز مـاهیگیری را در دریـای خزر بـدست آورد و بـه دنبـال آن در همیـن سـال انگلیسـی هـا امتیـاز کشتیرانی و اسـتفاده بازرگـانی از رود کارون را در جنوب ایران کسب کردنـد. رویتر بانکـدار معروف انگلیسـی که سالها قبل پیشاهنـگ کسب امتیـازات اقتصـادی در ایران بود ولی کـاری از پیش نبرده بود در سال ۱۸۸۹ به تأسیس بانک شاهنشاهی در تهران توفیق یافت و امتیاز انتشار اسـکناس نصـیب او شد و امتیاز اسـتخراج بعضـی از منابع کانی ایران را تحصیل کرد. دو سال بعد در ۱۸۹۱، ناصرالدین شاه در مقابل این امتیازها امتیاز تأسیس بانک استقراض را به روس ها داد.

در تمام این مدت وزارت مطبوعات تنها ناشر روزنامه در ایران بود و حکومت ناصرالدین شاه به علت گرفتاری ها و فشارهایی که در داخل و خارج به ایران وارد می شد برای ارزیابی و تجدید نظر در تبلیغات

دولتی فرصت پیدا نکرده بود و مطبوعات دولتی سالها به حال خود باقی مانده بودند. روزنامه «ایران» تا سال ۱۸۶۷ تنها نشریه ای بود که به طور مرتب در ایران منتشر می شد. در این سال وزارت مطبوعات روزنامه ای به نام «علمی» منتشر کرد که فقط شصت و چهار شماره چاپ شد، بین سال های ۱۸۷۶ و ۱۸۷۹ دو روزنامه دولتی دیگر به نام «اطلاع» و «نظامی» منتشر شد.

روزنامه «نظامی»، پس از مدتی جای خود را به روزنامه دیگری به نام «مریخ» داد که چون مخاطبان زیادی را جذب نکرد پس از مدتی تعطیل شد. در مدت بیست سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه (۱۸۹۶ – ۱۸۷۶) از میان نزدیک به دوازده روزنامه مختلف فقط یک روزنامه به نام «مدنیت» غیردولتی بود که از طرف اقلیت ارامنه، هر دو هفته یکبار در تبریز منتشر می شد. بعضی از روزنامه های دولتی این دوره عبارت بودند از جریده تجارت (۱۸۸۰)، «دانش» (۱۸۸۱)، «شرافت» (۱۸۸۲)، «شرف» (۱۸۸۱) و «ناصری» (۱۸۹۳).

بی اعتنایی ناصرالدین شاه به اصلاحات اساسی و وضع راکد کشور، روشنفکران و آزادیخواهان ایران را ناراحت کرده بود. در اواخر سلطنت این پادشاه عده قابل توجهی از نویسندگان و آزادیخواهان ایران به کشورهای اروپا و نیز به هندوستان و مصر و عثمانی مهاجرت کردند.

زندگی داوطلبانه تبعیدی این عده، در سال های بعد هسته اصلی روزنامه نگاری تبعیدی ایران را در اروپا و آسیا بوجود آورد و فصلی جدید را در مطبوعات قبل از مشروطه ایران گشود.

مطبوعات در تبعید

اولین روزنامه آزادیخواهان مهاجر توسط دو روزنامه نگار جوان به نام میرزامهدی و محمدطاهر در سال ۱۸۷۵ در قسطنطنیه (استانبول) به نام اختر منتشر شد و مخفیانه در ایران توزیع گردید. میرزامهدی سردبیر این روزنامه که به سال ۱۸۳۷ در تبریز متولد شده بود در ۲۴ سالگی به عثمانی سفر کرد و در آنجا با همکار آینده خود محمدطاهر آشنا شد و با هم تصمیم به انتشار روزنامه گرفتند محتویات این روزنامه که از طرف تاریخ نویسان و از جمله پروفسور ادوارد برون بسیار تقدیر شده عامل مهمی در بسط و توسعه افکار جدید در ایران بود. نفوذ «اختر» به علت مقالات پرمعنایی که توسط این دو جوان و عده دیگری از نویسندگان ایرانی تهیه می شد به قدری در ایران بالا گرفت که در سال های بعد توزیع و خواندن آن از طرف حکومت ناصرالدین شاه ممنوع شد و برای مقابله با آن وزارت مطبوعات تصمیم به انتشار روزنامه ناصری گرفت که

تا مدتی به طور مرتب در آذربایجان منتشر می شد. انتشار «اختر» در عثمانی سبب شد عده قابل توجهی از آزادیخواهان ایران که در آن قلمرو زندگی می کردند به دور هم گرد آیند. در بین این عده میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی کرمانی که هر دو از آزادیخواهان عصر ناصرالدین شاه بودند با نویسندگان اختر همکاری می کردند. روزنامه اختر به مدت بیست سال، تا ۱۸۹۶ ، در عثمانی انتشار می یافت و در این سال از طرف حکومت عثمانی توقیف گردید و از انتشار آن جلوگیری شد.

در میان شخصیت هایی که در پی ریزی روزنامه نگاری تبعیدی و در بیداری ایرانیان نفوذ فوق العاده داشتند و نقش مهمی بازی کردند سید جمال الدین افغانی (اسدآبادی) و میرزا ملکم خان جای مخصوصی دارند.

در اواخر قرن نوزدهم در خاورمیانه سید جمال الدین اسدآبادی معروف ترین شخصیت اجتماعی بود که سال ها در این منطقه به توسعه و پخش افکار آزادیخواهانه و اسلامی پرداخته بود و اتحاد ممالک اسلامی را مطرح ساخت. او مردی مطبوع و در عین حال خستگی ناپذیر و بسیار شجاع بود که هم در خطابه و هم در نویسندگی مهارت فوق العاده داشت، و فیلسوف، نویسنده و سیاستمداری مدبر بود. طرفداران سید او را مظهر وطن پرستی حقیقی می شناختند و تحسین می کردند و مخالفان و دشمنان وی او را (خرابکار) و مغرض می نامیدند.

سید جمال الدین به سال ۱۸۳۸ در اسدآباد نزدیک همدان متولد شد و به علت مهاجرت خانواده اش به افغانستان، دوره جوانی خود را در آن سرزمین به سپری کرد. تحصیلات جمال الدین در فلسفه و فقه اسلام در نجف به پایان رسید ولی تحصیلات بعدی او به رشته اسلامی محدود نشد و وی فلسفه و زبان های اروپایی را نیز فرا گرفت و در ۱۸ سالگی به هندوستان سفر کرد. مدتی وارد خدمت دولتی در افغانستان شد و تا سمت وزیری ارتقا یافت. ولی در سال های بعد وقتی که جنگ های داخلی در افغانستان شروع شد سید جمال الدین آن کشور را ترک کرد و به سفر مصر و آسیای صغیر پرداخت. افکار آزادی خواهانه، او را تا مدتی از ایران دور نگاه داشت.

در سال ۱۸۷۰ جمال الدین برای اولین بار به مصر سفر کرد و به مدت چهل روز در نقاط مختلف این کشور از جمله دانشگاه «الازهر» سخنرانی کرد. افکار و عقاید او راجع به اتحاد کشورهای اسلامی در این مدت در نقاط مختلف خاورمیانه نفوذ پیدا کرده بود.

سید جمال الدین فکر «وحدت اسلامی» را که شامل تمام کشورهای اسلامی از جمله ممالک عرب هم بود توسعه و ترویج می داد. در یکی از سفرهایش به عثمانی وقتی که سید جمال الدین در آکادمی آن کشور ضمن سخنرانی عقاید خود را مطرح ساخت بلافاصله از طرف شیخ الاسلام عثمانی تکفیر گردید و مجبور به ترک آن کشور شد.

سید جمال الدین در سال ۱۸۷۱ به مصر مراجعت کرد و از طرف آزادی خواهان و دانشجویان مصری استقبال شد. طرفداران سید دور او جمع شده و از تدریس و خطابه او در منطق و سیاست و سخنوری بهره مند گردیدند. در آن زمان تعداد نویسندگانی که قدرت بیان و قلم فوق العاده داشتند در مصر محدود بود. در میان سخنرانان و نویسندگان این دوره مصر می توان از عبدالله پاشا فکری، خیری پاشا، محمد پاشا، مصطفی پاشا وهاب و چند نفر دیگر نام برد. در اثر تعلیم و تبلیغ سید عده نویسندگان جوان مصری در سال های بعد رو به ازدیاد گذاشت و نهضت آزادی خواهی در مصر توسعه یافت. توفیق پاشا، فرمانروای مصر، که از اعمال سید جمال الدین و نفوذ او ناراحت بود به سال ۱۸۷۹ دستور اخراج او را از مصر صادر کرد و رسید از آنجا روانه هندوستان شد و در حیدرآباد سکونت کرد. در سال های ۸۲– ۱۸۸۱ که نهضت آزادیخواهی جوانان مصر شروع شده بود، سید در هندوستان به نویسندگی ادامه داد و سفری به ممالک متحد آمریکا کرد و از راه لندن به پاریس روانه شد. در اروپا سید با روزنامه نگاران و نویسندگان خاورمیانه و از جمله ایران تماس برقرار کرد و به گروه مهاجران آزادیخواه ایرانی پیوست.

از سال ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۵ سید جمال الدین با همکاری یکی از نویسندگان مصری به نام شیخ محمد عبده – که بعدها از دانشمندان بنام مصر شد – روزنامه ای به زبان عربی به نام «عروه الوثقی» در پاریس منتشر کرد و در آن حکومت های استبدادی ایران و عثمانی و مصر را به باد انتقاد گرفت. این روزنامه در اکثر ممالک عربی و خاورمیانه منتشر می شد و سخنگوی عقاید سید جمال الدین و طرفدارانش بود.

در ایران پخش این روزنامه از طرف ناصرالدین شاه ممنوع شد و در هندوستان فرمانروای انگلیسی از انتشار آن بین اهالی منطقه جلوگیری می کرد چند سالی که سید جمال الدین به انتشار «عروه الوثقی» مشغول بود، شهرت او در جراید و مطبوعات اروپایی افزایش یافت و به عنوان رهبر بزرگ «اتحاد اسلام» معروف شد. با اینکه ناصرالدین شاه از پخش روزنامه او جلوگیری می کرد ولی به گفته تاریخ نویس انگلیسی، سرسکای، مندرجات روزنامه در ناصرالدین شاه اثر شدیدی بر جا گذاشت و به سال ۱۸۸۶ به سید جمال الدین اجازه

ورود به ایران داد و سید مدتی در دربار ناصرالدین شاه طرف مشورت بود ولی شاه به توصیه درباریان، پس از مدت کوتاهی دستور اخراج او را صادر کرد و سید عازم روسیه شد. در آخرین سفری که ناصرالدین شاه به اروپا داشت باز سید را ملاقات کرد و بار دیگر وی را به ایران دعوت کرد. ولی بازگشت سید به ایران این بار نیز نتیجه نامطلوب داد و به علت تبلیغی که برای مشارکت مردم در حکومت می کرد ناصرالدین شاه دستور دستگیری سید را صادر کرد. سید در شاه عبدالعظیم متحصن شد و مدت هفت ماه در آنجا ماند. و در این مدت علیه حکومت استبدادی ناصرالدین شاه صحبت کرد و گروهی دور او جمع بودند و به محل تحصن سید همچنان رفت و آمد می کردند. میرزارضای کرمانی که سالها بعد ناصرالدین شاه را کشت از جمله مریدان سید بود. سرانجام در سال ۱۸۹۰ سید به دستور دولت از ایران اخراج شد و شش سال آخر عمر خود را در اروپا به سر برد و در ۱۸۹۶ در عثمانی در گذشت. در سال های آخر عمر، سید با روزنامه «قانون» که توسط یکی از ایرانیان مهاجر به نام «ملکم خان» در لندن منتشر می شد همکاری داشت.

در تاریخ ارتباطات اجتماعی ایران سید جمال الدین اسدآبادی یکی از شخصیت های مهم و بانفوذ به شمار می آید. او نه فقط از علوم اروپایی و اسلامی بهره مند بود و عقاید آزادیخواهانه و جهانی داشت بلکه تنها شخصی بود که هم از طریق مقالات و هم با استفاده از گفتار و سخنوری خود در میان جوانان و روزنامه نگاران زمان خویش نفوذ و تأثیر بسزا داشت. دانش و توانایی او در مبارزات و روش های مطبوعاتی بی نظیر بود. پروفسور برون که با سید در سال ۱۸۹۱ ملاقات کرده است می نویسد: «او از جنبه سخنوری در خاورمیانه نظیر نداشت. قدرت مغزی و بصیرت درونی او هم چنین بی نظیر بود به طوری که قبل از اینکه دیگران صحبت کنند او از فکر و هدف آنها با خبر می شد.»

یکی دیگر از روزنامه نگاران و نویسندگان این دوره میرزا ملکم خان سردبیر و ناشر روزنامه «قانون» چاپ لندن است. ملکم خان و سید در ۱۸۹۰ در لندن ملاقات کردند و در آنجا بود که سید مقالات چندی برای «قانون» نوشت و با ملکم خان شروع به همکاری کرد. ملکم خان که از نویسندگان انقلابی قبل از مشروطه به شمار می رود، مردی بافرهنگ و به قول تاریخ نویس اروپایی ویلفرید بلانت «با آن چشمان بزرگ سیاه و بینی دراز و مغز و ذکاوت شرقی» یکی از روشنفکران معتبر قرن نوزدهم ایران بود. زندگی ملکم خان با حوادث مختلف همراه است. او در خانواده ای ارمنی بود که بعدها اسلام آورد و در میان مسلمانان شهرت یافت. ملکم خان تحصیلاتش را در پاریس تمام کرد و مدتی در دربار شاه به عنوان مترجم خدمت کرد. در سال ۱۸۷۴ به سمت سفیر ایران به لندن رفت و بعدها افکار «فراماسونری» را در ایران رواج داد. ملکم خان

در مـدت مـأموریت خود در لنـدن بـا یکی از اتبـاع انگلیس برای برقراری کـازینو ولاتاری در ایران وارد مـذاکره شـد. این امر موجب خشم ناصـرالدین شاه شـد و با اختلافی که بین امین السـلطان صدراعظم و ملکم خان بوجود آمد «ملکم» از کار برکنار گردید و از آن به بعد در انگلستان ساکن شد.

در ۲۰ فوریه ۱۸۹۰ ملکم خان در لندن دست به انتشار روزنامه «قانون» زد و در اولین شـماره آن به دربار ایران حمله کرد و از رشوه خواری دولتی ها و اسـتبداد ناصـرالدین شاه انتقاد کرد. مـدتی نگذشت که «قانون» در اروپا و ایران به عنوان یک ارگان آزادیخواه و مشـروطه طلب مشـهور شـد. ملکم خـان اغلب مطـالب روزنـامه خود را به لزوم ایجـاد حکومت پارلمـانی در ایران اختصـاص می داد و از آزادی و انتخابـات آزاد انگلسـتان که او را بسـیار تحت تـأثیر قرار داده بود سـخن می گفت. در ضـمن روزنامه نگاری خود در انگلستان، ملکم خان به انتشار چند رساله و کتاب اجتماعی و سیاسی نیز دست زد.

«رفیق و وزیر»، «اصول تمـدن»، و «اداره» از جمله رسالات منتشـره او به شـمار می آیـد. علاقه ملکم خان به توسـعه فن چاپ به قدری بود که در مدت اقامتش در انگلسـتان به همت او حروف جدید چاپی به زبان های فارسی و ترکی و عربی ریخته و تهیه شـد و چاپخانه جدیدی زیر نظر او در لندن دایر گردید. برعکس سـید، ملکم خان سـخنور توانایی نبود. قدرت او در نوشـتن و روزنامه نگاری بود و از زمان و موقعیت برای ترویج افکار خود به نحو مطلوبی استفاده می کرد.

روزنامه «قانون» در تهران بین روشنفکران و آزادی خواهان پخش می گردید مدتی هم توسط یکی از همکاران او به نام هاشم آقـا ربیع زاده، چـاپ مخصوصـی از آن در تهران منتشـر می شـد. ملکم خان در سال ۱۹۰۸ درگـذشت. روزنـامه او که تا سال ۱۸۹۶ به طور مرتب منتشـر می شـد، در مبـارزه علیه امتیـاز تنبـاکو و توتون در زمان ناصـرالدین شاه نقش مهمی داشت و تأثیر فراوانی گذاشت.

مطبوعات و انحصار تنباکو و توتون

بی تردیـد اولین مبارزه دسـته جمعی مطبوعات ایرانی، موقع واگذاری انحصار تنباکو و توتون به یک شـرکت انگلیسـی شـکل گرفت. از جمله کارهـایی که ناصـرالدین شاه به صـلاحدید وزیران خود در اروپا انجام شـد این بود که در سال ۱۸۹۰ انحصار تنباکو و توتون ایران را به قیمت بسـیار نازل به یک شـرکت انگلیسی فروخت طبق این قرارداد کمپانی انگلیسی عمل کاشت و بهره برداری و فروش تنبـاکو را در ایران به دست می گرفت و بـابت حق امتیـاز سالانه پانزده هزار لیره انگلیسـی به ناصـرالدین شاه می پرداخت. همچنین مطابق این قرارداد

پس از کسر پنج درصد درآمد قرار بود یک چهارم درآمد به خزانه ایران پرداخت شود. ناصرالدین شاه این قرارداد را بی توجه به افکار عمومی و نظر روحانیون، در محیطی که مطبوعات در کنترل حکومت بود عملی کرد. موقعی که دولت قرارداد را امضا کرد مطبوعات ملی که در خارج از ایران منتشر می شدند متن مذاکرات و اصول و شرایط آن را به تفصیل چاپ کردند و به سختی به دولت حمله بردند. روزنامه اختر چاپ استانبول، مذاکرات و متن قرارداد را قبل از آنکه به طور رسمی از طرف دولت ایران اعلام شود چاپ کرد و از این که دولت ایران امتیاز این رشته تولید را در مقابل سود مختصری به خارجیان داده است اظهار نگرانی نمود و آزادیخواهان و روحانیان ایران را به مبارزه با آن دعوت کرد. سید جمال الدین اسدآبادی در همین موقع نامه مفصلی به ناصرالدین شاه نوشت و در روزنامه های خارج همه مردم و افکار عمومی ایران را به تلاش در لغو این انحصار دعوت کرد. نامه سید جمال الدین به مجتهدان با نفوذ از جمله آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی در آن روزنامه ها چاپ شد و روزنامه نویسان ایرانی که از حکومت ناصرالدین شاه ناراضی بودند مسئله انحصار تنباکو را دستاویز قرار داده و مردم را علیه دربار و شاه بسیج کردند.

در مبارزه علیه انحصار تنباکو و توتون تبریز و شهرهای دیگر ایران نقش مهمی بازی کردند. علما و آزادی خواهان تلگراف های متعدد به تهران فرستادند و درخواست کردند قرارداد لغو شود در تبریز به خصوص این امر باعث شد که آزادی خواهان از انقلاب و نهضت آزادیخواهی صحبت کنند و مدتی نگذشت که برای اولین بار روزنامه های مخفی یا شب نامه در آذربایجان پدید آمد و مردم را به شورش و انقلاب دعوت کرد. یکی از این شب نامه ها که به زبان ترکی در تبریز منتشر و بسیار معروف شد توسط شخصی به نام علیقلی خان چاپ می شد. بی شک مطبوعات ملی ایران، این امر تجارتی و اعتراض مذهبی را با مبارزه دامنه دار و خستگی ناپذیر خود به جنبش ملی مبدل ساختند. مورخان و نویسندگان تاریخ معاصر ایران معتقدند که تحریم دخانیات طلیعه انقلاب مشروطه و بزرگترین عامل پیدایش آن تحول عظیم بوده است. مطبوعات در بسیج و مبارزه به قدری موفق شدند که آیت الله میرزا حسن شیرازی پیشوای شیعیان فتوای تحریم دخانیات را صادر کرد و علمای تهران و تبریزی و اصفهان از مردم خواستند از استعمال تنباکو و توتون خودداری کنند. مغازه های تنباکوفروشی بسته شد و مردم چپق و قلیان خود را برای مدتی کنار گذاشتند. در نتیجه اعتصاباتی که در تهران و تبریز و اصفهان روی داد ناصرالدین شاه مجبور شد قرارداد را لغو کند و امضای خود را پس بگیرد.

مبارزه لغو و واگـذاری امتیاز تنباکو و توتون با پیروزی ملت به پایان رسـید و در تاریـخ تحولات سال های بعد اثری مهم به جا گـذاشت. برای اولین بار مطبوعات خارج از کشور و همچنین چنـدین روزنامه ملی داخلی خود را وارث این مبارزه شـمردند و این موفقیت، اعتمـاد قابل ملاحظه ای به آنها داد. یکی از نتایـج مبارزه این بود که پس از خاتمه مسئله تنباکو، تعـداد روزنامه های ملی در خارج از کشور رو به فزونی گذاشت.

تعداد روزنامه های فارسی زبان که قبل از انقلاب مشروطه

در خارج از ایران به چاپ می رسیده است

محل

انتشار

تعداد

روزنامه ها

کلکته

(هندوستان)

۷

بمبئی

(هندوستان)

۴

قاهره

(مصر)

۳

قسطنطنیه

(استانبول – عثمانی)

۲

دهلی

(هندوستان)

۱

پاریس

(فرانسه)

۱

حیدرآباد

(هندوستان)

۱

لندن

(انگلستان)

۱

علیگر

(هندوستان)

۱

کراچی

(هندوستان)

۱

جمع

۲۲

ص: ۷۴

روزنامه های مهم تبعیدی خارج از ایران

(۱۸۷۵-۱۹۰۰)

اسم

روزنامه

سردبیر

و ناشر

دوره

انتشار

تاریخ

تأسیس

محل

انتشار

اختر

میرزامهدی

و محمدطاهر تبریزی

هفتگی

۱۸۷۵

قسطنطنیه

عروه

الوثقی

سیدجمال الدین

اسدآبادی÷

هفتگی

۱۸۸۲

پاریس

قانون

میرزاملکم

خان

ماهانه

۱۸۹۰

لندن

شاهسون

میرزاعبدالرحمان

طالب اف

ماهانه

۱۸۸۹

قسطنطنیه

حکمت

میرزامهدی

تبریزی

ماهانه

۱۸۹۲

قاهره

حبل

المتین

سیدجلال الدین

کاشانی

هفتگی

۱۸۹۳

کلکته

ثریا

میرزاعلی

محمد خان و سیدفرج الله کاشانی

هفتگی

۱۸۹۸

قاهره

ص: ۷۵

ثریا

میرزاعلی

محمد خان و سیدفرج الله کاشانی

هفتگی

۱۸۹۸

قاهره

پرورش

میرزاعلی

محمد خان کاشانی

هفتگی

۱۹۰۰

قاهره

در بین روزنامه های فارسی که در خارج و داخل کشور چاپ می شدند «شاهسون» به مدیریت میرزاعبدالرحمان طالب اف چاپ استانبول، «حکمت» به مدیریت میرزا مهدی تبریزی چاپ قاهره، «حبل المتین» به مدیریت سید جلال الدین کاشانی چاپ کلکته و «ثریا» به مدیریت میرزا علی محمد خان و سید فرج الله کاشانی چاپ قاهره که بعدها اسم خود را به روزنامه «پرورش» عوض کرد نقش مهمی داشتند.

در ربع آخر قرن نوزدهم مجموعا در حدود بیست و دو روزنامه فارسی توسط آزادیخواهان و روشنفکران ایران در کشورهای مختلف از لندن گرفته تا قاهره به چاپ می رسید. هندوستان مرکز مهم چاپ اینگونه جراید بود و روزنامه «حبل المتین» از جراید دیگر در داخل ایران نفوذ بیشتری داشت این روزنامه هر هفته در بیست صفحه در کلکته منتشر می شود و شماره آن حاوی چندین مقاله سیاسی و اجتماعی بود از اوضاع دلخراش ایران صحبت می کرد. نویسندگان ایرانی مخصوصاً مؤید الاسلام «حبل المتین» از شرایط موجود در هندوستان استفاده کرده مدتها بدون هیچ گونه دخالتی روزنامه های خود را منتشر می ساختند و از حکومت ایران انتقاد می کردند.

مطبوعات خارج از کشور در این دوره چندین خصوصیت عمومی داشتند: اول اینکه مندرجات آنها بیشتر جنبه اجتماعی و

سیاسی و تفسیری داشت و کمتر به اخبار داخلی و خارجی و دولتی می پرداختند. دوم اینکه نویسندگان و ناشران همه آزادیخواه و مشروطه طلب و خواستار الغای حکومت استبدادی در ایران بودند در مرحله سوم، هم جراید این دوره و هم نویسندگان آنها بی نهایت تحت تأثیر سیستم اجتماعی و سیاسی اروپا قرار داشتند و نمونه اداری و مملکتی و حکومتی کشورهای اروپایی مخصوصا انگلستان و بلژیک و فرانسه و سوئیس را برای اوضاع آن زمان ایران پیشنهاد می کردند. مهمتر از همه مطبوعات این دوره با مطالب خود توانستند بین روحانیان ایران و روشنفکران ایرانی در اروپا و تحصیلکرده های خارجی در ایران پلی ایجاد کنند و گروه مذهبی و روحانی را تا حدودی به طرف خود جلب نمایند و میدان را برای مبارزات آینده آماده کنند. مطالب و مقالات مطبوعات این دوره منبع بسیار باارزشی برای مطالعه رسوخ

افکار و عقاید اروپایی در ایران و پیوستگی طبقات ایرانی و تحصیلکرده و جوان کشور است باید متذکر شد که نویسندگان و روزنامه نگاران این دوره با اینکه همه در بسط و انتشار آثار و افکار اروپایی در ایران هماهنگ بودند ولی در اینکه ایران چگونه و تحت چه شرایطی از افکار اروپایی استفاده کند اختلاف نظر داشتند. مثلاً روزنامه «عروه الوثقی» به مدیریت سید جمال الدین اسدآبادی طرفدار «اتحاد اسلام» بود و این امر را لازمه ترقی دول خاورمیانه می شمرد، در حالی که روزنامه های دیگر مانند «اختر» چاپ ترکیه به اروپایی شدن حکومت ایران و تأثیر حکومت مشروطه در ایران علاقه فراوان داشتند.

با کشته شدن ناصرالدین شاه در اول ماه مه ۱۸۹۶ حکومت پنجاه ساله این پادشاه خاتمه یافت و با تحولاتی که در این مدت در داخل و خارج ایران حاصل شد مطبوعات ایران فصل تازه ای آغاز کردند که با انقلاب مشروطه همراه بود.

ص: ۷۷

## فصل هفتم: ارتباطات اجتماعی در دوره اول انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه ایران نتیجه دو جنبش مهم ملی بود که در یک زمان و به موازات هم در ایران رسوخ پیدا کرد و به نهضت عظیم اوایل قرن بیستم و سقوط سلسله قاجار خاتمه یافت. جنبش اول روح استقلال طلبی و ملی گرایی بود که در اواخر قرن نوزدهم بیدار شد و ریشه پیدا کرد. جنبش دوم مطالبه حکومت پارلمانی و مشورتی بود که تا حد قابل توجهی از عقاید و افکار اروپایی سرچشمه گرفت و بالاخره به تغییر رژیم ایران منتهی شد. در پیوند این دو جنبش ملی که به پیروزی انقلابیون انجامید مطبوعات مهم ترین رکن تشکیلاتی و تبلیغاتی را تشکیل می دادند تا آنجا که به جرأت می توان گفت مطبوعات و روزنامه نویسان سلاح قاطع انقلاب مشروطه بودند و بدون این سلاح پیروزی انقلاب متصور نبود برای آنکه به اهمیت مطبوعات این دوره پی ببریم باید خاطر نشان کرد که مطبوعات ملی خارج از کشوری که توسط آزادیخواهان و مشروطه طلبان منتشر می شدند نه تنها منبع عقاید و مباحث سیاسی و اجتماعی برای مردم و آزادیخواهان کشور بود بلکه مأخذ و منبع اصلی خبرهای داخلی و خارجی برای خوانندگان پایتخت و شهرستان ها به شمار می آمد.

از این جهت مطبوعات خارج از کشور را در این دوره مهم ترین ذخیره ارتباطات اجتماعی در ایران باید به شمار آورد مثلاً اخبار مربوط به جنگ روسیه و ژاپن و فعالیت انقلابیون در روسیه از طریق مطبوعات فارسی خارج از کشور به ایران می رسید با اینکه مطبوعات خارج از کشور از جنبه مالی در مضیقه بودند این مشکل مانع انتشار آنها نمی شد و با کمک بازرگانان و آزادیخواهان ایرانی که مقیم اروپا و روسیه و هندوستان و ترکیه بودند نویسندگان این روزنامه ها توانستند به انتشار روزنامه ادامه دهند و ایرانی های مقیم خارج کاملاً از آنها پشتیبانی می کردند با وجود این مشکلات مطبوعات خارج از کشور همیشه در روابط با مطبوعات دولتی مزایای قابل توجهی داشتند از جمله این مزایا یکی وسایل مدرن چاپ و کاغذ و مرکب بود که در هند و ارپا و سایر کشورها همسایه به صرفه جویی هزینه و زیبایی جراید ملی کمک می کرد. موقعیت و وسایل خبرگیری و خبرنویسی خارج از کشور عامل دیگری بود که نویسندگان ملی خارج از

خارج از کشور بالا رود و تعداد و تیراژ روزنامه های داخلی که معمولاً دولتی بودند تنزل پیدا کند. به طوری که در اواخر قرن نوزدهم و سال های قبل از مشروطه در مقابل هر روزنامه دولتی داخل ایران، شش روزنامه ملی در خارج ایران منتشر می شد و به داخل ایران ارسال می گردید.

مقدمات اولین روزنامه روزانه

محمد حسن خان اعتماد السلطنه، کسی که امور مطبوعاتی و تبلیغاتی ناصرالدین شاه را برای سال های متمادی عهده دار بود و مقام وزارت مطبوعات را داشت، یک سال قبل از کشته شدن ناصرالدین شاه درگذشت و با مرگ او امور مطبوعات دولتی بیشاز پیش رو به تنزل گذاشت. در سال ۱۸۹۷ موقعی که مظفرالدین شاه به سلطنت رسید و امور مملکت را به عهده گرفت، تشکیلات مطبوعاتی و تبلیغاتی دولت تا حد تأسف آوری نامنظم بود و این وضع به تزلزل امور دولتی و اداری در تهران کمک می کرد.

روزنامه های دولتی از لحاظ موقعیت استراتژیک و حتی توزیع در وضع نامساعدی قرار داشتند. مثلاً در حالی که روزنامه های چاپ هندوستان از طریق مرزهای شرقی و جنوبی به سرعت در استان های جنوبی و مرکزی ایران پخش می شد و هم چنین روزنامه های چاپ اروپا و عثمانی به مناسبت وضع جغرافیایی به سهولت در استان های شمالی و آذربایجان و تهران توزیع می گردید، روزنامه های دولتی که عموماً در تهران به چاپ می رسید به علت نبودن راه های مناسب و بی نظمی پست و غیره به دشواری در شهرستان ها توزیع می شد و به این دلیل نمی توانست با روزنامه های ملی چاپ خارج رقابت کند. از طرفی چون روزنامه روزانه هنوز در تهران وجود نداشت با تأخیری که در ارسال روزنامه های هفتگی به شهرستان ها بوجود می آمد، مندرجات و اخبار آنها بیش از پیش کهنه می شد و اغلب مورد استفاده خوانندگان قرار نمی گرفت.

تعدادی از روزنامه های ملی ایران که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در خارج از کشور چاپ و در ایران توزیع می شد

اسم

روزنامه

مدیر

و سردبیر

دوره

انتشار

تاریخ

تأسیس

محل

چاپ

مدرس

فارسی

خان

بهادر و منشی پسران

ماهانه

۱۸۸۳

کلکته

مفرح

القلوب

میرزا

محمدجعفر و محمد صادق

هفتگی

۱۸۸۵

کراچی

سیدالاخبار

کوکب ناصری

سیدآقا

شیرازی و میرزامصطفی شیخ الاسلام

هفتگی

۱۸۸۹

حیدرآباد

التودد

شیخ

ابونظاره

ماهانه

۱۸۹۱

پاریس

مفتاح

الظفر

میرزاسیدحسن

کاشانی

هفتگی

۱۸۹۷

کلکته

آزاد

میرزاسیدحسن

کاشانی

هفتگی

۱۸۹۹

کلکته

ارشاد

میرزامحمدصادق

خان ادیب الممالك

روزانه

۱۹۰۵

باکو

خلافت

حاجی

شیخ حسن تبریزی

دوهفتگی

۱۹۰۶

لندن

دعوه

الاسلام

سیدمحمدعلی

اصفهانی (داعی الاسلام)

دوهفتگی

۱۹۰۶

بمبئی

ص: ۸۰

در این شرایط بود که در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، محمدباقرخان ادیب الملک که بعد به اعتمادالسلطنه ملقب شد و مدتی سردبیری روزنـام دولـتی «شـرافت» را بـه عهـده داشت به وزارت مطبوعـات در تهران منصـوب گردیـد و مسؤول سامـان دادن مطبوعات دولتی شد.

ادیب الملک احتیاح به انتشار یک روزنامه روزانه را در ایران دریافت و در ۳۱ اکتبر ۱۸۹۸ که مصادف با روز تولد مظفرالدین شـاه بود اولین شـماره روزنـامه روزانه ایران را به نام «خلاصه الحوادث» تقـدیم شاه کرد. این روزنامه که با حروف معمولی در یک صـفحه به اندازه نصف روزنامه های بزرگ معمولی امروزی منتشـر شد و در اولین شماره آن به خوانندگان قول داده شد که روزنامه حاوی خلاصه اخبار ایران و خارج از کشور خواهـد بود. انتشار خلاصه الحوادث به مـدت پنـج سال ادامه داشت و در ماه اوت ۱۹۰۳ آخرین شـماره روزنامه در تهران منتشـر شد. در این مدت «خلاصه الحوادث» تنها روزنامه یومیه ایران بود و تجزیه و تحلیـل شـماره هـای متعـدد آن به خواننـده ثـابت می کنـد که این روزنامه در حقیقت بایـد سـندی از تهیـدستی و فقر روزنـامه نگـاری دولتی آن زمـان باشـد. اخبار چاپ شـده این روزنامه اغلب نامنظم بود و تمام مطالب در یک روی صـفحه به چاپ می رسید. در هفته پنج شماره از این روزنامه منتشر می شد و آگهی های عمومی و بازرگانی آن تقریباً ناچیز بود.

روزنـامه «خلاصه الحوادث» تحت نظر وزارت مطبوعات چاپ می شـد و در مقایسه با روزنامه های قبلی دولتی، اخبار تلگرافی روزنامه، مخصوصاً اخبار خارج کشور تا حـدی تازه تر و بهتر به نظر می رسـید. زیرا این روزنامه اولین جریده ای بود که منظم و بـه طـور غیرمســتقیم از اخبـار تلگرافی خبرگزاری هـای خـارجی اسـتفاده می کرد. معمولاًـ اخبـار خـارج از کشـور توسـط خبرگزاری رویترز از طریق اروپـا به هنـد مخابره می شـد و سـفارت انگلسـتان در تهران اخبار را از طریق هندوسـتان کسب می کرد و نسـخه ای از آن را به طور مرتب به نظر شاه می رساند. وزارت مطبوعات از این نسخه برای تنظیم اخبار خارجی استفاده می کرد. در سـال ۱۹۰۳ وقتی که وزارت مطبوعات از ادیب الملک به میرزامحمـدخان نـدیم السلطان منتقل شـد، وزیر جدید مطبوعـات روزنـامه «خلاصه الحوادث» و «ایران» دیگر روزنامه دولتی که هر هفته سه بار در تهران منتشـر می شـد را بست و به انتشار آنها خاتمه داد و روزنامه جدیدی به نام «ایران سلطانی» تأسیس کرد که هر دو هفته یکبار منتشر می شد.

سبک روزنامه نگاری دولتی این زمان با سبک روزنامه نگاری اواسط و حتی اوایل قرن نوزدهم در ایران چندان فرقی نکرده بود. جملات بلند و دنباله دار که در وصف خدمات شاه و درباریان و دولتیان نوشته می شد و همیشه همراه تعارفات اغراق آمیز بود نمونه خبرنویسی و مقاله نگاری این دسته از مطبوعات ایران به شمار می رفت.

مطبوعات و مسائل ملی

پادشاهی مظفرالدین شاه نه تنها وضع حکومت را تغییر نداد بلکه در تنزل آن و افزایش بی نظمی نقش مهمی ایفا کرد به طوری که وضع کشور هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه اقتصادی روز به روز بیشتر صورت نامطلوبی پیدا می کرد. مظفرالدین شاه مثل پدرش ناصرالدین شاه به اروپا سفر کرد و اغلب وقت خود را در سال های اول سلطنت به مذاکره و معامله با دول اروپایی و روسیه گذراند و هر دفعه از آنها تقاضای وام می کرد. سفر اول او به اروپا باعث شد که ایران ۲۲ میلیون روبل از روسیه قرض بگیرد. قسمتی از این وام صرف پرداخت قرض های قبلی خزانه داری کشور شد و پس از آنکه مخارج سفر شاه به اروپا از این پول تأمین گردید فقط شش میلیون روبل برای خزانه باقی ماند. روس ها مدتی بعد مبلغ ده میلیون روبل به ایران قرض دادند و مظفرالدین شاه بار سفر دوم خود را به اروپا بست. خرج سفر شاه در اروپا بسیار سنگین بود. مطابق یک سند، هزینه هتل شاه و خریدهای خصوصی او در اروپا روزانه به شش هزار فرانک یا ۲۴۰ لیره بالغ می گردید. (۱)

مظفرالدین شاه از سه متخصص بلژیکی گمک دعوت کرد به ایران بیایند و امور گمرگات را در تهران و شهرستان ها به عهده بگیرند. مأموران بلژیکی برای مدتی در گمرکخانه های آذربایجان و کرمانشاه مشغول کار شدند. وضع نامطلوب داخلی، وام روس ها، خزانه خالی کشور، واگذار امور گمرک به بلژیکی ها موجبات نارضایتی بیشتر را در کشور فراهم آورد. مقالات روزنامه های خارج از کشور این دوره اغلب به این مسائل اختصاص داده شده استو سردبیران روزنامه ها صدراعظم آن زمان، علی اصغر خان اتابک امین السلطان را به باد انتقاد گرفته اند.

اتابک در سال ۱۹۰۰ طی دستوری ورود تمام روزنامه های فارسی چاپ خارج را به ایران ممنوع اعلام کرد. دستور او مخصوصاً برای جلوگیری از چندین روزنامه انقلابی آن زمان از جمله «حبل المتین» چاپ کلکته «ثریا»، چاپ مصر و «آزاد» چاپ کلکته بود. این سه روزنامه مقالات بسیار تندی علیه اتابک و حکومت وی

می نوشتند و به طور مرتب مسائل مهم کشور را مورد بحث قرار می دادند و مردم را علیه حکومت تحریک و به انقلاب تشویق می کردند.

از سال ۱۹۰۱ به بعد اعتراضات دامنه داری علیه دولت در تهران و شهرستان ها آغاز گردید. نویسندگان ملی که در تهران و شهرهای دیگر بودند جزوه های متعددی در انتقاد دولت منتشر کرده مردم را به اعتراض و شورش فرا می خواندند. چاپ جزوات ماهانه و سالانه انقلابی از انتشارات مهم این دوره به شمار می رود. در اکتبر ۱۸۹۱ برای اولین بار روزنامه های دولتی به وجود انقلابیون و «خرابکاران» در ایران اعتراف کردند و شرح اقدامات ضد دولتی به صورت خبر کوچکی در یکی از جراید دولتی چاپ شد و خبر توقیف گروهی نویسنده و تبعید عده ای از آزادیخواهان به گوش مردم رسید.

در همین موقع یکی از روحانیون در تبریز فتوایی صادر کرد و از حاکم آذربایجان خواستار شد که متخصص بلژیکی را از امور گمرکی آذربایجان برکنار سازد. وضع داخلی ایران رو به تشنج گذاشته بود. به طوری که روزنامه تایمز لندن در شماره ۳۱ اوت ۱۹۰۳ با اشاره به وضع ایران خاطر نشان کرد وضع داخلی ایران تیره و تار است و دولت پول و قوای نظامی لازم ندارد تا از تشنجات احتمالی و انقلابی جلوگیری کند. در پاییز این سال نارضایتی عمومی در ایران چنان توسعه پیدا کرده بود که صدراعظم استعفا کرد و مظفرالدین شاه عبدالمجید میرزا عین الدوله را به صدارت برگزید. عین الدوله نوه فتحعلی شاه بود و صدارت او از تاریک ترین ادوار تاریخ مشروطه ایران به شمار می آید. عین الدوله به مطبوعات و نویسندگان دشمنی فوق العاده نشان داد و حتی بی علاقگی او به مطبوعات دولتی نیز آشکار بود.

در اوایل صدارت او بود که هر دو روزنامه «خلاصه الحوادث» و «ایران» تعطیل شد. عین الدوله برای مدتی تمام روزنامه های رسمی و نیمه رسمی را توقیف کرد. دشمنی و بدگمانی او به نویسندگان آزادیخواه فصل مخصوصی در تاریخ انقلاب مشروطه ایران دارد. از جمله اقدامات ضد آزادی وی، تبعید و زندانی کردن گروهی از روزنامه نگاران ملی از جمله میرزا علی آقا شیرازی «لبیب الملک» مدیر «مظفری» چاپ بوشهر، مجدالاسلام کرمانی مدیر و نویسنده «ندای وطن» و «کشکول» چاپ تهران بود. اقدامات او به قدری سخت بود که برای مدتی تقریبا روزنامه خواندن در تهران جرم به شمار می رفت. اقدامات عین الدوله عکس العمل های شدیدی را به دنبال داشت. از یک طرف زندانی شدن آزادیخواهان ریشه اعتراض افکار عمومی را تقویت کرد و از طرف دیگر توقیف مطبوعات ملی سبب شد روزنامه های زیرزمینی و مخفی که

به نام «شبنامه» معروف شده بودند در تهران و شهرستان ها انتشار یابند. این شب نامه ها در سال های بعد یکی از مهم ترین سلاح های تبلیغاتی انقلابیون و آزادیخواهان گردید و فعالیت های مخفیانه همراه با تشکیل انجمن های سری بالاخره حکومت عین الدوله را متزلزل ساخت و شبکه فعالیت انقلابیون را گسترش داد.

مندرجات مطبوعات ملی و انقلابی اوایل قرن بیستم ایران نه تنها متوجه فعالیت های داخلی و انتقاد از امور داخلی حکومت بود بلکه قسمت مهمی از نوشته های این دوره به امور حاکمیت و استقلال ملی ایران اختصاص داشت و روزنامه نگاران این دوره علیه نفوذ خارجیان و انگلیس و روس در ایران مبارزه می کردند. مندرجات روزنامه های ملی علیه دخالت انگلیسی ها در امور سیاسی و دخالت روسیه در امور داخلی اقتصادی باعث شد دولت روسیه برای مقابله با این اعتراضات و مبارزات ملی، روزنامه ای به نام «مجموعه ماورا» خزر به زبان فارسی در عشق آباد چاپ و در ایالات شمالی ایران منتشر کند. این روزنامه مخصوصاً در زمان جنگ روسیه و ژاپن در سال های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ بسیار فعال بود و توسط کنسولگری روسیه در ایران توزیع می شد.

مطبوعات و توسعه افکار انقلابی

در حالی که جنبش های ناسیونالیستی در اروپا در اوایل قرن نوزدهم پدید آمد و روابط بین المللی و مخصوصاً روابط کشورهای اروپایی را تغییر داد، نهضت های ملی آسیا تا اوایل قرن بیستم چندان مهم و فعال نبودند. جنگ روسیه و ژاپن در سال های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ حس ملیت را بین کشورهای آسیایی قوت بخشید. پیروزی ژاپنی ها به عنوان یک قدرت آسیایی علیه روسیه که مملکتی ارپایی تلقی می شد، نهضت آزادیخواهی و روحیه ملی را در کشورهای آسیا از جمله ایران تقویت کرد و پیروزی ژاپنی ها به عنوان موفقیت نیروهای آسیایی علیه نفوذ استعماری اروپا تفسیر شد. در همین سال ها نهضت انقلابی داخل روسیه اینگونه افکار و جریان ها را پشتیبانی کرد. عکس العمل پیروزی ژاپن و انقلاب داخلی روسیه نقش بسیار مهمی در توسعه افکار انقلابی در ایران داشت. روزنامه های ملی اخبار مربوط به این وقایع را با تفصیل و علاقه فراوان چاپ کردند و عده ای از انقلابیون و آزادیخواهان روسیه که از حکومت مطلقه تزاری فرار کرده از طریق قفقاز به شمال ایران آمده بودند روزنامه ها و جزوه های متعددی چاپ کردند و به جنبش ملی و مشروطه خواهی در ایران نیرو بخشیدند.

ص: ۸۴

گسترش آموزش جدید و عرضه کتاب در ایران و افزایش باسوادان و کسانی که در نتیجه توسعه فن چاپ و اصلاحات فرهنگی به امور ملی و بین المللی علاقه پیدا کرده بودند هسته جدیدی در تحولات اجتماعی و انقلابی ایران پدید آورده بود. تأسیس کتابخانه عمومی در ایران نقش مهمی در توسعه آگاهی داشت. تا سال ۱۸۹۸ کتابخانه عمومی به معنای امروزی که همه بتوانند از آن استفاده کنند در ایران وجود نداشت. در این سال میرزا محمد علی خان تربیت که یکی از آزادیخواهان تبریز بود کتابخانه تربیت را در شهر تبریز تأسیس کرد. چهار سال بعد این کتابخانه مرکز انتشار مجله علمی و هنری «گنجینه فنون» شد که میرزا محمد علی خان تربیت خودش سردبیری و مدیریت آن را عهده دار بود و در محافل ادبی و علمی ایران بسیار خواننده داشت.

در سال ۱۹۰۴ کتابخانه ملی توسط انجمن معارف و با کمک عده ای از آزادیخواهان از جمله میرزا آقا اصفهانی ، ملک المتکلمین، سید نصرالله تقوی و میرزا محمدعلی خان و نصرت السلطنه در تهران تأسیس شد. این کتابخانه به زودی مرکز تجمع اصلاح طلبان تهران گردید.

یکی از ارکان انقلابی در ایران که شبکه نهضت مشروطه طلبی را بیش از پیش ریشه دار کرد و در ارتباطات اجتماعی عصر انقلاب مشروطه نقش مهمی داشت انجمن های سری بود. این انجمن ها در تاریخ مشروطه ایران فصل جداگانه و مخصوصی دارد. (۲) ولی از جنبه آمیزش انجمن ها با مطبوعات ملی و عوامل ارتباطات اجتماعی در ایران همین قدر باید یادآوری کرد که انجمن ها در حقیقت مرکز تهیه مقالات انقلابی روزنامه ها و همچنین مرکز مباحثه و تفسیر و تعبیر نوشته های مطبوعات ملی به شمار می رفت. انجمن های سری در اواخر قرن نوزدهم در تهران و شهرستان ها بوجود آمدند و در اوایل قرن بیستم در اکثر شهرهای بزرگ ایران گسترش یافتند و مرکز تجمع و فعالیت ملیون و آزادیخواهان گردید. دو دسته مهم در تشکیل این انجمن ها نقش بسیار مهمی ایفا کردند، روزنامه نگاران و روحانیان. و این قابل توجه است که مثلاً از ۵۴ نفر عضو اولین انجمن سری که در تهران تشکیل شد بیست نفر روزنامه نگار و بقیه روحانی و بازرگان بودند. (۳) حضور روزنامه نگاران از این جهت در انجمن های سری اهمیت داشت که علاوه بر آگاهی و دانشی که از اوضاع داخل و خارج کشور داشتند، روزنامه ها و جزوه های آنها وسیله ترویج و توسعه انجمن های سری بین مردم بود. نقش روحانیان در انجمن های سری البته به علت احترام و نفوذ قابل ملاحظه ای بکه بین بازاریان و مردم داشتند مهم بود. از طرفی روحانیان تا حدی از طریق مکاتب و مدارس مذهبی در آموزش و پرورش زمان خود اثربخش بودند. یکی از دستورات مهم انجمن های سری این بود که

هر روز یا هر هفته اعضای انجمن در مرکز خود شده روزنامه های ممنوعه داخل و خارج کشور را برای یکدیگر بخوانند و اوضاع و احوال مملکتی و فعالیت های خود را مورد بحث و ارزیابی قرار دهند. پیوند روزنامه ها و انجمن های سری و ارتباطی که از این طریق حاصل شده بود اسلحه تبلیغی بسیار مهمی در دست انقلابیون و آزادیخواهان بود. علاوه بر تهران، روزنامه نگاران دوره انقلاب مشروطه در انجمن های سری شهرستان ها نیز نقش مهمی را بر عهده داشتند. در کرمان اولین انجمن سری به رهبری چند تن از روحانیان آن ناحیه و میرزاآقا خان کرمانی که از نویسندگان روزنامه «اختر» چاپ قسطنطنیه بود تشکیل شد.

در اصفهان رهبری انجمن سری را ملك المتکلمین و سید جمال الدین اصفهانی به عهده داشتند. در تبریز که به علت نزدیکی به روسیه افکار انقلابی بیش از سایر شهرستان ها و حتی تهران رونق و رواج پیدا کرده بود روزنامه نگاران در انجمن های سری این شهر، می توان گفت فعال ترین انجمن های سری ایران بود نقش عمده ای داشتند. از این روزنامه نگاران می توان به سید حسین خان عدالت مدیر روزنامه «عدالت» و «الحدید» و میرزا محمد علی خان تربیت مدیر مجله «گنجینه فنون» که عضو انجمن بودند، نام برد.

همکاری و هماهنگی رهبران انقلابی و اصلاح طلبان و آزادیخواهان و روزنامه نگاران و کسانی که به طور کلی از وضع از وضع ایران ناراضی بودند و برای مبارزه علیه استبداد آمادگی داشتند، محیط بسیار مساعدی برای شکفتن مطبوعات و روزنامه نگاری پدید آورده بود. در محافل روشنفکران و رهبران انقلابی تفکیك روزنامه نگاری و رهبری انقلاب به سختی امکان داشت. خصایص انقلابی و نویسندگی و آزادیخواهی در همه دیده می شد. در این شرایط بود که وقتی کمیته انقلابی تهران در ۱۳ ربیع الاول ۱۳۲۳ (مه ۱۹۰۴) نقشه مبارزه و انقلاب را طرح کرد در سندی که نوشته شد و به اجرا در آمد مبارزه در راه آگاه کردن مردم تهران و شهرستان ها و پخش روزنامه و رساله های مخفی اصول اصلی این نوشته تاریخی را تشکیل می داد. طبق اصل دوازده این سند کسانی که به زبان های خارجی آشنایی داشتند عهده دار ترجمه رساله ها و مقالات انقلابی و آگاه کننده شدند. اصول دهم و یازدهم این سند بنیاد مطبوعات و شبنامه های مخفی را در تهران و شهرستان ها گذاشت و از نویسندگان و انقلابیون خواست با روزنامه های ملی خارج از کشور تماس پیدا کنند و هم چنین از وضع نامطلوب ایران مقالاتی در روزنامه های خارجی چاپ نمایند و افکار خارجیان و مخصوصا اروپاییان را متوجه وضع ایران کنند.

ص: ۸۶

نسخه هـای روزنـامه هـای مخفی که به نام شب نامه در ایران معروف شـد هنوز در کتابخانه های ملی و مجلس شورای ملی و چندین کتابخانه خصوصـی ایران حفظ می شود و آثار دوره بسیار فعالی از روزنامه ها که به طور قطع بسیار کوچک و به طور نامرتب در شـهرهای مختلف توسط انقلابیون چاپ می شـد معمولاً تاریـخ انتشار و آدرس و محل چاپ با خود نـداشت و فقط جهت بسـیج عمومی و بـاانگیزه ملی انتشار می یافت. منـدرجات این گونه شـبنامه ها را معمولاً چنـدین مقاله که علیه حکومت نوشـته می شـد تشـکیل می داد و اخبار فعالیت آزادیخواهان و انقلابیون در آن درج می گردید. بعضـی از این شـبنامه ها حتی روزانه منتشـر می شدند ولی اغلب آنها تاریخ و دوره مخصوصی نداشتند و هر طور که نویسندگان صلاح می دیدند و با توجه به پیشـرفت های روزانه انتشار می یافت. مشـکل بزرگ در نشر و چاپ این شبنامه ها نایابی کاغذ و مرکب و ماشین چاپ بود. مع الوصف شـبنامه ها به سـرعت بین مردم دست به دست می گشت و در صحبت های مردم اغلب به مندرجات آنها اشاره می گردیـد و در محافل معمولی و صـحبت های روزانه و گزارش اخبار به آنها اسـتناد می گردیـد. شـبنامه هایی که به طور مرتب چاپ می شدند و عنوان مشخصـی داشتند عبارت بودند از «لسان الغیب» که در سال های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ توسط یکی از انجمن های سـری در تهران منتشـر می شد و همچنین «غیرت» که توسط انجمن سـری دیگری در همین سال ها انتشار یافت و از جمله نویسـندگان آن میرزا محمدعلی خان و شـیخ عبدالعلی مؤید و حاجی میرزا حسن رشدیه و شیخ یحیی کاشانی بودند. و شبنامه «غیبی» که توسط ملک المتکلمین در اصـفهان چاپ شد و شـبنامه «حمام جنیان» که در سال های آخر سـلطنت مظفرالدین شاه در تهران منتشر گردید قابل ذکر است که تمام این شبنامه ها در بین مردم اعتبار و وجهه خاص داشتند.

در مرحله اول انقلاب مشروطه که به اعطای فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی خاتمه یافت دو نیروی مخالف علیه یکـدیگر مبـارزه می کردنـد و دشــمنی ایـن دو نیرو در تسـعیر احساسـات انقلابی در ایران تـأثیر فراوانی داشـت. ایـن دو نیرو مطبوعات و آزادیخواهان در یک جبنه و عین الـدوله صدر اعظم وقت در جبهه دیگر بودند. شک نیست که در نتیجه تندروی و خشونت عین الدوله علیه اصـلاحات اجتماعی، مطبوعات که ارکان جنبش آزادی را تشـکیل می داد از فرصت استفاده کرده جهـت تظـاهر ابتـدایی و خـام ضـد دولـتی را بـه نفـع ملـت و مملکت تغییر می داد. بی آنکه به تفصـیل وقـایع تاریـخ مشـروطه بپردازیم، بایـد یـادآوری کرد تقاضـای تظاهرکننـدگان که از بهـار ۱۹۰۵ در تهران شـورع شـد اغلـب جنبه عمـومی نـداشت و مشروطه خواهی و استقرار حکومت پارلمانی، دستور تظاهرات اولیه انقلاب ایران را تشکیل نمی داد. اغلب

این تظاهرات به علل و جهات کوچک و محدودی شروع می شد و هر گاه مطالبات تظاهرکنندگان تا حدی برآورده می شد و به میانجی گری روحانیان این اختلافات برطرف می گشت، از مشروطه و مجلس دیگر صحبتی نبود و از احساسات ضددولتی و طرفداری مشروطه کاسته می شد.

مثلاً- یکی از تظاهرات اولیه که در آوریل ۱۹۰۵ صورت گرفت تحصن عده ای در شاه عبدالعظیم بود که خواستار برکناری رئیس بلژکی گمرکی بودند. چند ماه بعد به علت اقدامات اولت علیه عده ای از تجار و بازاریان که متهم به افزایش قیمت شکر شده بودند، عده بیشتری به متحصنان شاه عبدالعظیم پیوستند و گروه بزرگی از علما و طلاب هم به آنها اضافه شدند. خواست های این عده شامل هشت موضوع بود که برکناری عین الدوله، برکناری کارشناسان بلژیکی گمرک، و تشکیل مجلس و یا عدالتخانه قسمت اصلی آنها را تشکیل می داد و تا این موقع به هیچ وجه بین تظاهرکنندگان صحبت مشروطه و قانون اساسی نبود و وقتی که مظفرالدین شاه قول داد عدالتخانه ای افتتاح نماید و خواست های متحصنان را تا حدی برآورده کند، تجار و متحصنان از تظاهرات دست کشیده پراکنده شدند. در اینجا بود که مطبوعات و مشروطه خواهان آگاه نقش انقلابی خود را بازی کردند و از هر فرصتی استفاده کرده علاقه به مشروطه و قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی را به تدریج بین مردم رواج دادند و این مطالبه را جزو قطعنامه تظاهرات کردند. به این جهت است که در تاریخ انقلاب مشروطه متحصنان شاه عبدالعظیم در ماه های اول به متحصنان و بعدها به عدالتخواهان و ملیون و سرانجام در اثر فعالیت مطبوعات و آزادیخواهان به مشروطه طلبان مشهور شدند.

در آغاز بهار سال ۱۹۰۶ که آشکار شد وعده های اصلاحات مظفرالدین شاه به مردم جامه عمل نپوشیده است و نارضایتی طبقات مختلف و در نتیجه تشویق و تحریک مطبوعات و نویسندگان و گویندگان آزادیخواه و مشروطه طلب کاملاً از پرده بیرون افتاد، تصمیمات آزادی شکن عین الدوله به بسیج عمومی و ضددولتی کمک کرد و در شهرستان های مختلف تظاهرات آزادیخواهان توسعه یافت و این بار خواست اصلی و عمومی مبارزان، اخذ قانون اساسی و مشروطیت بود. یکی از روزنامه نگارانی که به طور مرتب مقالات دامنه داری می نوشت و از عملا خواستار می شد با مردم همکاری نمایند و از مظفرالدین شاه استقرار مجلس شورای ملی را تقاضا کنند، محمدرضا مساوات مدیر روزنامه «مساوات» بود. او به همراهی اشخاصی مثل ملک المتکلمین طباطبایی و سایر رهبران آزادیخواه فکر و طرح اخذ مشروطه و قانون اساسی را برای افکار عمومی تشریح می کرد. در تابستان این سال هنگامی که عین الدوله آزادیخواهان را دستگیر و آتش

تظاهرات عمومی را شعله ور کرد، افکار عمومی به کمک مطبوعات، هم از جنبه ملی و هم از جنبه روانی و فکری آماده مبارزه با استبداد شده بود. مطبوعات برای مدت دو سال مرتب به بسیج افکار عمومی کمک می کرد و در نتیجه فلسفه مبارزات ملی و انقلاب مشروطه به طور قابل توجهی بین مردم گسترش یافت. در مدت چند ماهی که تظاهرات خون آلود و خشمگین مردم در تهران شهرستان ها طول کشید و در تمام مدتی که انقلابیون در شاه عبدالعظیم و مسجد شاه و سفارت انگلیس متحصن بودند، روزنامه ها و شبنامه های مخفی رکن اصلی و وسیله مهم ارتباط اجتماعی انقلابیون و آزادیخواهان بودند. در نتیجه اتحاد و هم آهنگی مطبوعات، روحانیون و روشنفکران آزادیخواه مبارزات مردم بالاخره به نتیجه رسید و به تاریخ ۶ اوت ۱۹۰۶ میلادی مظفرالدین شاه تن به خواست های انقلابیون داد و فرمان مشروطه و دستور تشکیل اولین مجلس شورای ملی ایران و تنظیم قانون اساسی را صادر کرد.

تصویر

شماره ۵- جمعی از متحصنین در سفارت انگلستان در دوره مشروطه- منبع: آرشیو عکس

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

نمو مطبوعات در دوره اول انقلاب

دوره اول انقلاب مشروطه ایران که به تشکیل اولین مجلش شورای ملی و تأمین آزادی برای مطبوعات منتهی شد در تاریخ روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی ایران فصل مخصوص دارد. نه تنها مطبوعات این دوره (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۰) با مقایسه با مطبوعات اواخر قرن نوزدهم تفاوت کلی داشت بلکه روزنامه ها و روزنامه نگاران این چند سال ایران ریشه مطبوعات دلیر و انقلابی سال های بعد و دوره دوم انقلاب مشروطه (۱۹۱۱ تا ۱۹۰۶) را تشکیل دادند. برای اینکه به توسعه و نمو مطبوعات شش ساله اول قرن بیستم ایران پی ببریم تجزیه و تحلیل تطبیقی موضوع لازم به نظر می رسد.

بین سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶ در حدود چهل روزنامه ملی و غیردولتی عموماً انقلابی و آزادی طلب در تهران و شهرستان ها تأسیس و منتشر شد. مشهد و همدان و بوشهر برای اولین بار در تاریخ ایران صاحب روزنامه شدند. از سال ۱۸۳۷ که اولین روزنامه در ایران منتشر شد تا ۱۹۰۶ که فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه صادر شد روی هم رفته ۸۳ روزنامه دولتی و ملی مختلف در پایتخت و شهرستان ها منتشر شده بود که تقریباً نصف این تعداد محصول فعالیت های انقلابی شش سال اول قرن بیستم در ایران است. همانطور که در جدول اول خواهد آمد، تبریز بزرگ ترین مرکز انتشار روزنامه های ملی این دوره بود و تهران در ردیف دوم قرار داشت. جدول دوم (مربوط به انتشار تعداد روزنامه ها در این شش سال) نشان می دهد که رشد و نمو مطبوعات با فعالیت های انقلابی و آزادیخواهی همراه و موازی بوده و در حقیقت تعداد روزنامه های جدید به طور مرتب در این شش سال رو به افزایش است.

با فعالیت انقلابیون و آزادیخواهان، کانون مطبوعات ملی که سالها در خارج از کشور و در ممالك همسایه از جمله هندستان و عثمانی بود به ایران منتقل شد و به طوری که در جدول سوم دیده می شود در شش سال اول قرن بیستم فقط ۹ روزنامه جدید مختلف ملی در خارج از کشور منتشر شد.

از پیدایش اولین روزنامه در ایران تا اعلام مشروطه روی هم رفته در حدود ۱۱۴ روزنامه ملی و دولتی در ایران و خارج از کشور منتشر شده بود. به جز یك روزنامه یومیه «خلاصه الحوادث» که مدتی در تهران منتشر می شد، تمام مطبوعات ایران در این ۶۹ سال هفتگی و ماهانه و چند نشریه سه روز در هفته بوده اند. اندازه روزنامه های دوره انقلاب مانند روزنامه های قبل از مشروطه کوچك بود و مخصوصاً در دو سال قبل از مشروطه به علت کمبود کاغذ صفحات مطبوعات در هر شماره تغییر می کرد. مندرجات مطبوعات این

دوره تمام سیاسی و انتقادی بود و کمتر مسائل تفریحی و فرهنگی و ادبی مطلق غیرسیاسی در آنها دیده می شد. از آگهی تبلیغاتی خبری نبود و البته به علت علاقه و اشتیاق اهالی شهرستان ها و تهران به وضع سیاسی، تیراژ روزنامه های ملی این دوره نسبت به سال های قبل افزایش قابل توجهی پیدا کرده بود. اطلاع دقیقی از تیراژ روزنامه های این دوره در دست نیست، ولی به آسانی می توان حدس زد بعضی از روزنامه های ملی این دوره در حدود دو یا سه هزار نسخه به چاپ می رسیده است.

اثرات اجتماعی مطبوعات در این دوره از جنبه جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی بسیار مهم است و فصلی مخصوص به خود دارد که به یقین دانشجویان و پژوهندگان ارتباطات اجتماعی مورد توجه قرار خواهند داد. فعالان ارتباطات اجتماعی این دوره که روزنامه نگاران و ناشران و گویندگان بودند حلقه های تشکیلاتی انقلاب مشروطه ایران را تشکیل دادند. روزنامه نگاران حرفه ای این دوره برای اولین بار به اهمیت و آگاهی افکار عمومی پی بردند و در حقیقت افکار عمومی این دوره پرورش یافته فعالیت های عناصر مختلف و از جمله مطبوعات بود. در این شش ساله حیثیت و اعتبار روزنامه نگاران هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه اجتماعی در ایران بالا رفت و سیمای روزنامه نگار و خبرنویس از کارمندی و نوکری دولت به چهره مستقل اصلاح طلب و کوشنده علمی و سیاسی تبدیل شد. پنهان نماند که توسعه فرهنگ و افزایش مدارس در گسترش و استوار ساختن روزنامه نگاری این دوره و مطبوعات انقلابی عامل بزرگی به شمار می رفت.

برای اولین بار در تاریخ ایران، مطبوعات بین مردم به عنوان رکنی اجتماعی و مهم شناخته شد و با ترویج افکار آزادیخواهانه و اطلاعات جدید به صورت کلاس های جدید انتقال دانش و آگاهی بین عامه در آمد و اقدامات حکمرانان قاجار و عوامل ضد مشروطه در سرکوب و خفه کردن مطبوعات بی نتیجه ماند و می توان گفت از سه عامل مهم انقلاب مشروطه، روحانیون، خطیبان سیاسی و روزنامه نگاران، بهترین برداشت و سود اجتماعی عاید فعالان مطبوعاتی شد.

ص: ۹۱

تعدادی از روزنامه های ملی و انقلابی دوره اول مشروطیت

(۱۹۰۶- ۱۹۰۰ میلادی)

اسم

روزنامه

سردبیر

و مدیر

دوره

انتشار

تاریخ

تأسیس

محل

چاپ

طلوع

عبدالحمیدخان

متین السلطنه

غیرمنظم

۱۹۰۰

بوشهر

کمال

میرزا

حسین طبیب زاده

هر دو

هفته

۱۹۰۱

تبریز

ادب

میرزا

محمدصادق خان ادیب الممالک

هفتگی

۱۹۰۰

مشهد

ادب

میرزا

محمدصادق خان ادیب الممالک و مجدالاسلام کرمانی

هفتگی

۱۹۰۴

تهران

نوروز

ناظم

الاسلام کرمانی

هفتگی

۱۹۰۲

تهران

اسلامیه

میرزا

ابوالقاسم ضیاء العلمای تبریزی

هفتگی

۱۹۰۶

تبریز

جریده

ملی

میرزا

علی اکبرخان (ارگان انجمن ملی تبریز)

هفته ای

دو شماره

۱۹۰۶

تبریز

جریده

ملی

میرزا

علی اکبرخان (ارگان انجمن ملی تبریز)

هفته ای

دو شماره

۱۹۰۶

تبریز

الجناب

میرسید

علی جناب

هفتگی

۱۹۰۶

اصفهان

مکتب

حاجی

میرزا حسن رشدیه

نامنظم

۱۹۰۶

تهران

امید

محصلان

مدرسه لقمانیه

هفتگی

۱۹۰۶

تبریز

جدول (۱)

تعداد روزنامه های ایران در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم

محل

انتشار

روزنامه های

منتشره بین

۱۹۰۰-۱۸۳۷

میلادی

روزنامه های

منتشره بین

۱۹۰۶-۱۹۰۰

میلادی

تهران

۲۹

۱۶

تبریز

۹

۱۷

رضائیه

۳

-

شیراز

۱

-

اصفهان

۱

–

مشهد

–

۲

همدان

–

۱

بوشهر

–

۲

جمع

۴۳

۴۰

جدول (۲)

تعداد روزنامه هایی که بین سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۶

در ایران تأسیس و منتشر شد

محل

انتشار

روزنامه های

منتشره بین

۱۸۳۷ — ۱۹۰۰

میلادی

روزنامه های

منتشره بین

۱۹۰۰ — ۱۹۰۶

میلادی

کلکته

۷

–

بمبئی

۴

۱

قاهره

۳

۲

قسطنطنیه

۲

–

دهلی

۱

–

پاریس

۱

۱

حیدرآباد

۱

–

ص: ۹۴

لندن

۱

۲

علیگر

(هندوستان)

۱

–

کراچی

۱

–

باکو

–

۱

اسکندریه

–

۱

عشق

آباد

–

۱

جمع

٢٢

٩

ص: ٩٥

## فصل هشتم: ارتباطات اجتماعی در دوره دوم انقلاب مشروطه

توسعه و رشد ارتباطات اجتماعی در دوره دوم انقلاب مشروطه که به مدت چهار سال (۱۹۰۹-۱۹۰۶) طول کشید یکی از پرهیجان ترین دوره های تاریخ سیاسی معاصر ایران است و در عین حال این دوره از آزادترین ادوار مطبوعات ایران به شمار می رود. روزنامه نگاران ایرانی طی این چهار سال اولین جنگ مطبوعاتی را با حکومت شروع کرده و به پایان رسانیدند. این مبارزه همراه با موفقیت انقلابیون اثراتی عمیق و ناپیدایی در تاریخ روزنامه نگاری ایران گذاشت. از خصایص ارتباطات اجتماعی این دوره یکی آن است که به سختی می توان بین کوشندگان انقلابی، سیاسی و مطبوعاتی مرزی کشید و اقدامات و کارهای آنها را از هم تفکیک کرد. زیرا بین روزنامه نگار و شاعر و نویسنده و واعظ و سیاستمدار فرق فاحشی در این چهار سال وجود ندارد و این هماهنگی و اتحاد و تسلط به چندین کار، ارتباطات اجتماعی دوره دوم انقلاب مشروطه را مشخص می سازد.

اولین فرمان آزادی بیان یک ماه پس از اعطای سند مشروطیت از طرف مظفرالدین شاه در تهران منتشر شد. در این فرمان مظفرالدین شاه اعلام کرد نمایندگان مجلس شورای ملی آزادی بیان خواهند داشت و توقیف و دستگیری آنها جز در مواقع جنایی که از طرف مجلس شورای ملی روشن خواهد شد ممنوع است. با تشکیل اولین دوره مجلس شورای ملی در تهران طرح قانون اساسی تنظیم شد و سانسور مطبوعات که تا آن زمان از طرف دولت متداول بود لغو و آزادی مطبوعات تأمین گردید. طبق موازین جدید از این پس هر ایرانی قادر بود امتیاز روزنامه تقاضا کند و در محیط آزاد به بیان عقاید خود بپردازد. تبریز اولین شهری بود که پس از فرمان مشروطه روزنامه ملی و آزاد علنی در آن منتشر شد. در اکتبر ۱۹۰۶ میرزا علی اکبر فرزند سید هاشم چرندابی معروف اولین روزنامه جدید را به نام «ملی» در تبریز منتشر کرد. این روزنامه که نامش یک سال بعد به «انجمن» تبدیل شد به طور روزانه از طرف انجمن ملی تبریز منتشر می گردید. در همین ایام آقا میرزا محسن، داماد آیت الله بهبهانی در تهران، برای انتشار گزارش کارهای مجلس شورای ملی تقاضای امتیاز روزنامه کرده بود. در امتیازی که دولت به نام میرزا محسن صادر کرد به این نکته اشاره شده بود که ناشر روزنامه به طور آزاد و بی سانسور می تواند خبرنگار و نویسنده انتخاب و روزنامه منتشر کند. در نوامبر

۱۹۰۶ سید محمد صادق طباطبایی، روزنامه آقا میرزا محسن را به نام «مجلس»، روزانه در هشت صفحه در تهران چاپ کرد.

روزنامه «مجلس» از چند جهت در تحولات مطبوعاتی این دوره مؤثر بود. اول اینکه انتشار آن سبب شد چند تن از نویسندگان و آزادیخواهان قبل از مشروطه دور هم جمع شوند و روزنامه را مرکز و محل وحدت عمل و همفکری قرار دهند. مثلاً در مدت پنج سالی که این روزنامه منتشر می شد مدیریت آن را سید محمد صادق طباطبایی فرزند رهبر روحانی انقلاب مشروطه سید محمد طباطبایی و سردبیری و نویسندگی مقالات آن را نخست ادیب الممالک فراهانی ناشر روزنامه «ادب» و بعد، شیخ یحیی کاشانی نویسنده چیره دست «حبل المتین» به عهده داشتند.

دوم اینکه، با تأسیس اولین دوره مجلس شورای ملی، افکار عمومی در تهران و شهرستان ها متوجه مذاکرات و مباحثات مجلس شد و روزنامه «مجلس»، وسیله ارتباط بین نمایندگان و موکلان آنها بود. تنها افکار عمومی نبود که به مذاکرات مجلس علاقه داشت، نمایندگان نیز پس از آن که به اهمیت انتشار افکار خود توسط روزنامه «مجلس» آگاهی پیدا کردند، روزنامه را وسیله خوبی برای بسیج مردم تشخیص دادند و از تریبون مجلس شورای ملی به نفع خود و موکلان خود جهت تبلیغ استفاده می کردند. مطابق مقرراتی که در ماه های اول مشروطه وضع شد، مذاکرات و مباحثات مجلس شورای ملی علنی اعلام گردید و نمایندگان مطبوعات و تماشاگران می توانستند با آزادی تمام آنچه در داخل مجلس می گذرد به خارج و به مردم گزارش دهند. تیراژ روزنامه «مجلس» به علت علاقه مردم به مجلس شورای ملی و به علت آزادی عمل نویسندگان آن تا ده هزار نسخه پیش رفت.

آیین نامه داخلی مجلس در مقررات مربوط به حضور خبرنگاران و تماشاگران در جلسات علنی مجلس شورای ملی، ضمنا تأکید کرد در صورت تشکیل جلسات خصوصی و سری از حضور مطبوعات و تماشاگر جلوگیری خواهد شد. مطابق ماده ۳۵ این آیین نامه در صورتی که جلسه خصوصی به درخواست رئیس مجلس شورای ملی تشکیل شود، رئیس حق دارد از تصمیمات و مذاکرات مجلس تا آنجا که صلاح بداند عامه را با خبر کند. ولی اگر جلسه خصوصی مجلس شورای ملی به درخواست یکی از وزرا تشکیل شود انتشار اخبار و مذاکرات جلسه به اجازه وزیر مربوط بستگی دارد.

محمدعلی شاه و مطبوعات

ص: ۹۷

مظفرالدین شاه چند روز پس از امضای قانون اساسی که از طرف مجلس شورای ملی تدوین و تصویب شده بود درگذشت و پسر او علی شاه در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷ به سلطنت رسید. محمد علی شاه از آغاز سلطنت خود، علاقه ای به مجلس شورای ملی و مطبوعات نشان نداد و در مدت حکومت خود سه بار سعی کرد قانون اساسی و مشروطیت ایران را از میان ببرد. اولین نشانه دشمنی او با مجلس و مطبوعات موقعی آشکار شد که در تاجگذاری خود اعضای هیچکدام از این دو رکن اساسی حکومت مشروطه را دعوت نکرد. هنگامی که نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی مشغول طرح متمم قانون اساسی و تکمیل آن بودند، روزنامه نگاران و آزادیخواهان سعی می کردند آزادی مطبوعات و حق بیان و اجتماع به صراحت کامل در قانون اساسی ایران گنجانده شود. بنابراین در اکتبر ۱۹۰۷ که قانون اساسی و متمم آن به تصویب مجلس رسید، مواد بیستم و بیست و یکم متمم، آزادی مطبوعات و اجتماعات را تأمین و تضمین کرد. فصول دیگر این سند تاریخی که بسیار به قانون اساسی انگلیس و بلژیک شباهت دارد حقوق مدنی را برای ایرانی ها تأمین کرد. جالب توجه این بود که مخصوصاً در قوانین مصوبه ذکر شد دولت نمی تواند نوشته ها و گفتارهای عمومی را از طریق مطبوعات و پست و تلگراف سانسور کند. از جمله فصول قابل ملاحظه قانون اساسی و متمم آن که با ارتباطات اجتماعی آن دوره مربوط بود تشویق آموزش و پرورش برای ایرانیان و حضور هیأت منصفه برای محاکمه مطبوعات بود.

در نتیجه این حمایت های قانونی مطبوعات در سال های اول مشروطه به سرعت توسعه یافت. به طوری که در سال ۱۹۰۷، یک سال پس از اعلام مشروطه، در حدود ۹۰ روزنامه در تهران و شهرستان ها منتشر می شد که در بین آنها چندین روزنامه وجود داشت که به طور روزانه منتشر می شد. از روزنامه های روزانه این دوره (علاوه بر «انجمن» چاپ تبریز و «مجلس» چاپ تهران) «ندای وطن» بود که توسط مجدالاسلام کرمانی در تهران منتشر می شد. این شخص یکی از روزنامه نگاران فعال این دوره به شمار می رفت و سال های بعد روزنامه های «کشکول» و «محاکمات» را منتشر کرد. روزنامه روزانه دیگر «صبح صادق» بود که به مدیریت مرتضی قلی خان مؤیدالممالک در تهران منتشر می شد و اغلب مطالب آن به امور اقتصادی و اخبار خارجی و اطلاعات مفید و مورد نیاز اختصاص داشت. تیراژ این روزنامه در تهران قابل ملاحظه بود. همچنین مرتضی قلی خان روزنامه دیگری به نام «پلیس ایران» داشت که سید جواد تبریزی آن را در تهران منتشر می کرد و وابسته به حزب اعتدالیون و طرفدار اکثریت در مجلس شورای ملی بود.

یکی از نتایج برقراری مشروطه بازگشت نویسندگان و روزنامه نگاران مهاجر بود. از روزنامه های تبعیدی که این زمان در تهران به انتشار خود ادامه داد «حبل المتین» چاپ هند بود. «حبل المتین» از سال ۱۹۰۷ روزانه در تهران منتشر می شد و به علت اخبار کامل داخلی و خارجی که با تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران همراه بود، مهم ترین روزنامه روزانه این دوره به شمار می رود.

در بین روزنامه های انقلابی و آزادیخواه هفتگی این دوره نام «صور اسرافیل» جایگاه مخصوصی در تاریخ مطبوعات ایران دارد. سه متجدد انقلابی و آزادیخواه، میرزاقاسم خان تبریزی، میرزا جهانگیر خان شیرازی و میرزاعلی اکبر خان قزوینی (دهخدا) این روزنامه را در تهران منتشر می کردند. مطبوعات این دوره نه تنها از جنبه سیاسی که از جنبه ادبی نیز منبع مهمی در تمدن اوایل قرن بیستم ایران بودند.

روزنامه «صور اسرافیل» به حقیقت ستاره این آمیزش مطبوعاتی و ادبی و سیاسی بود. در صفحات این روزنامه بود که احساسات و مباحثات انقلابیون به طرز درخشانی جلوه گری می کرد. نوشته های میرزا جهانگیرخان و مخصوصا مقالات میرزا علی اکبر دهخدا که زیر عنوان «چرند و پرند» نوشته می شد، «صور اسرافیل» را در میان ادبا و سیاستمداران و روشنفکران بسیار مشهور ساخت. به طوری که مقالات این روزنامه به محض انتشار بین مردم دست به دست می شد و بی نهایت مورد ستایش و تقدیر افکار عمومی قرار می گرفت.

ص: ۹۹

تصویر

شماره ۶ – نخستین شماره روزنامه «صور اسرافیل»

با شعار «حریت، مساوات و اخوت»

همسو با شعارآزادی، برابری و برادری در انقلاب فرانسه

ص: ۱۰۰

میرزا جهانگیر خان از سردبیران و نویسندگان بسیار شجاع و بی نظیر این دوره است. اختلافات او با طبقه روحانی، مقالات و اسم وی را بیش از پیش زبانزد مردم کرد. فلسفه سیاسی نوشته های او درباره انحطاط ممالك اسلامی و بی توجهی علما نه تنها گروه روحانیون قدیمی را علیه او برانگیخت بلکه سبب شد «صور اسرافیل» به مدت دو ماه از طرف دولت محمدعلی شاه توقیف شود.

تعدادی از روزنامه های مهم ملیکه پس از

اعلام مشروطه در تهران منتشر می شدند

اسم

روزنامه

ناشر

و سردبیر

دوره

انتشار

تاریخ

تأسیس

مجلس

آقامیرزا

محسن و سید محمدصادق طباطبایی- شیخ یحیی کاشانی

روزانه

۲۵

نوامبر ۱۹۰۶

ندای

وطن

مجدالاسلام

کرمانی

روزانه

۲۷

دسامبر ۱۹۰۶

تمدن

مدبرالممالك

هرندی

هفتگی

۱

فوریه ۱۹۰۷

صبح

صادق

مرتضی

قلی خان مؤید الممالك

روزانه

۷

آوریل ۱۹۰۷

حبل

المتین

سیدحسن

کاشانی- شیخ یحیی کاشانی

روزانه

۲۹

آوریل ۱۹۰۷

صور

اسرافیل

میرزا

جهانگیرخان شیرازی- علی اکبر دهخدا

هفتگی

۳۰ مه

۱۹۰۷

ص: ۱۰۱

روح

القدس

سلطان

العلما خراسانی

هفتگی

۷ اوت

۱۹۰۷

مساوات

محمدرضا

مساوات

هفتگی

۱۳

اکتبر ۱۹۰۷

برای فرمانروایان سلسله قاجار که بیش از یک قرن با استبداد و سلطنت فردی بر ایران حکومت داشتند، قبول حکومت پارلمانی و مشورتی که نتیجه انقلاب مشروطه بود غیرممکن به نظر می رسید و نمی توانستندبه آن عادت کنند. محمدعلی شاه نمونه این طرز اندیشه بود. در عین حال آزادیخواهان و مطبوعات ملی با حدت و هیجان بی مانند از آزادی به دست آمده نگهبانی کردند. از آغاز سلطنت محمدعلی شاه آشکار بود بالاخره مطبوعات و دربار با هم اصطکاک پیدا می کنند و جنگ میان آنها اجتناب ناپذیر است.

هنگامی که محمدعلی شاه محرمانه قرارداد وام چهارصد هزار لیره ای را با انگلیس ها و روس ها امضا کرد. مطبوعات آگاهی پیدا کردند و با کمک نمایندگان مجلس شورای ملی عمل شاه را به سختی مورد انتقاد قرار دادند.

برای اولین بار در تاریخ ایران اقدامات شاه تحت کنترل و نظارت ملت قرار گرفته بود. در پی تبلیغات شدیدی که در مطبوعات علیه اقدامات محمدعلی شاه می شد نمایندگان مجلس تصمیم گرفتند بودجه دربار و بعضی از ادارات دولتی را به صلاح مملکت کنترل کرده و کاهش دهند.

محمـدعلی شاه که از این مبارزات خسـته شـده بود تصـمیم گرفت از امین السـلطان معروف به اتابک اعظم دعوت کند تا سـر رشـته امور را به دست گیرد و وضع آشـفته موجود را سـر و سامان ببخشد. اتابک اعظم که مسؤول مذاکرات وام های خارجی زمان مظفرالدین شاه بود و به علت مخالفت با آزادیخواهان و مشروطه طلبان مدتی در تبعید به سر می برد به تهران بازگشت و بـا محمـدعلی شاه جبهه جدیـدی علیه مجلس و مطبوعات تشـکیل داد. با نخست وزیری اتابک اعظم روابط شاه و ملی گرایان بدتر شد. از طرفی روس ها که به طور کلی با حکومت مشـروطه ایران چندان میانه خوبی نداشـتند، شـروع به دخالت در وضـع داخلی ایران کردند و از طرف دیگر قوای عثمانی از سوی مرزهای شمال غربی وارد ایران شد و تا حدود شهر رضائیه

پیش آمد. ولی نخست وزیری اتابک اعظم زیاد دراز نبود و پس از مدت چندماه، توسط یکی از ملی گرایان به نام عباس آقا تبریزی ترور و کشته شد.

با کشته شدن اتابک اعظم دوره پر آشوب و نا به سامانی در وضع سیاسی ایران پدید آمد. محمدعلی شاه ناصر الملک را که از دوستداران حکومت قاجار و طرفدار سلطنت محمدعلی شاه بود به تشکیل کابینه دعوت کرد. در همین موقع قرارداد معروف انگلیس و روس در سن پترسبورگ به امضا رسید. این قرارداد که مربوط به سه کشور آسیایی تبت، افغانستان و ایران بود، مرزهای نفوذ روسیه و انگلستان را در آسیا تعیین می کرد و برای جلوگیری از نفوذ آلمانی ها در آسیا وضع شده بود قسمت شمالی ایران تحت نفوذ و تسلط روسیه و قسمت جنوبی تحت نفوذ انگلستان و قسمت مرکزی بی طرف اعلام شود. با اینکه قرارداد در ظاهر استقلال و حاکمیت ایران را تأمین می کرد اما مقامات دولتی ایران در تنظیم و

امضای آن شرکت نداشتند.

مطبوعات و مجلس شورای ملی از چنین قراردادی که محمدعلی شاه آن را با سکوت تلقی می کرد، عصبانی شدند و دولت را به باد انتقاد گرفتند. مندرجات جراید و جزوه های سیاسی و انقلابی این دوره با سیاست خارجی محمدعلی شاه و دخالت روس ها و انگلیس ها در امور ایران که مسأله مهم روز را تشکیل می داد رابطه پیدا کرد.

احساسات ضدخارجی در تهران و شهرستان ها به شدت توسعه یافته بود و تنها وسیله ملی گرایان و مشروطه خواهان در مبارزه با این قرارداد مطبوعات بود. این حوادث باعث شد روزنامه نگاران بیش از پیش جرأت پیدا کنند و مستقیماً محمدعلی شاه را مورد حمله قرار دهند و جنگ سیاسی و مطبوعاتی خود را مستقیم متوجه درباریان کنند. مبارزات ضدخارجی سال های ۱۹۰۷ در ایران اولین مبارزه علنی افکار عمومی بود که در آن دو رکن مهم حکومت مشروطه، یعنی مجلس شورای ملی و مطبوعات توانستند دست به دست هم داده تظاهرات ملی را در سراسر ایران گسترش دهند. مقالات روزنامه های «حبل المتین» ، «روح القدس» و «مساوات» به قدری شدید و مؤثر بود که به دستور محمدعلی شاه برای اولین بار روزنامه «روح القدس» توقیف شد.

ص: ۱۰۳

توقیف این روزنامه مذاکرات و مباحثات مجلس شورای ملی را برای چند هفته در بر گرفت و به این صورت مطبوعات و مجلس جبهه واحدی علیه محمدعلی شاه تشکیل دادند. ملی گرایان و مشروطه طلبان این اولین توقیف مطبوعات پس از اعلام مشروطیت را علامت خطر وناامنی تلقی کردند.

تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس شورای ملی از روزنامه «روح القدس» پشتیبانی کردند و آزادی و رفع توقیف آن را خواستار شدند. طرفداران محمدعلی شاه و درباریان به همراهی عده ای از روحانیون از مندرجات تند «روح القدس» انتقاد کردند و مدعی شدند که مدیر این روزنامه از آزادی مطبوعات سوء استفاده کرده است و باید محاکمه شود. جالب توجه این بود که تا آن موقع اصول و مقرراتی که روزنامه نگاران را از انتقاد دربار و شاه منع کند، در قانون اساسی وجود نداشت و هر روزنامه نگار و روزنامه می توانست در حدود اصول قانون اساسی، شاه و تمام اعضای دولت را مورد انتقاد قرار دهد. بالاخره در اثر میانجی گری رئیس مجلس شورای ملی دستور رفع توقیف «روح القدس» صادر شد.

مدتی بعد محمدرضا مساوات مدیر روزنامه «مساوات» مقاله ای تحت عنوان آزادی و استبداد چاپ کرد و از روش محمدعلی شاه علیه مطبوعات و قانون اساسی انتقاد نمود. مساوات در مقاله خود خواستار رفورم و اصلاحات شد و به همکاران خود و افکار عمومی در مورد استبداد و دیکتاتوری محمدعیل شاه هشدار داد. مقالات «مساوات» مانند مقالات «روح القدس» به قدری مورد استقبال افکار عمومی بود که هر دفعه به تجدید چاپ شماره های روزنامه می انجامید. مساوات روزنامه نگار انقلابی و تندی بود که در اوایل کار خود و پیش از مشروطه در انتشار روزنامه های زیرزمینی و شبنامه های مختلف نقش مهمی داشت. در سال ۱۹۰۵ به علت انتقاد از حکومت مظفرالدین شاه دستگیر و تبعید شد. مقالات «مساوات» علیه محمدعلی شاه به قدری شاه را عصبانی کرد که شخصاً از وزارت دادگستری تقاضای رسیدگی و محاکمه نمود و ادعا کرد مساوات به حریم حیثیت شاه اسائه ادب کرده است. محاکمه مساوات در تاریخ روزنامه نگاری ایران جایگاه بسیار مهمی داشت زیرا نتیجه این محاکمه اصول روابط شاه و مطبوعات را برای آینده روشن می کرد.

مساوات و همکاران مطبوعاتی او خیلی علاقه داشتند این محاکمه علنی و با حضور مردم تشکیل شود و مطمئن بودند که نتیجه این محاکمه به نفع ملت و مطبوعات خواهد بود و در عین حال با آوردن شاه در این جدال منظور انقلابیون در میان مردم بهتر پخش شده جنبه تبلیغاتی آن به نفع ملی گرایان خواهد بود. محمدعلی شاه و دولتیان که از نتیجه محاکمه مطمئن نبودند، یک روز قبل از اینکه جلسه محاکمه مساوات

تشکیل شود به دستور محمدعلی شاه دولت شکایت را پس گرفت اختلاف شاه و مطبوعات را بدون هیاهو و غیرعلنی برگزار کند، این تصمیم در تاریخ مطبوعات ایران بسیار مهم بود.

همراه با انتقادات «مساوات» و «روح القدس» روزنامه های دیگر از جمله «حبل المتین» و «صور اسرافیل» نیز از روش و اقدامات درباریان انتقاد می کردند و افکار عمومی را به «مبارزه با استبداد تا آخرین قطره خون خود» فرا می خواندند. دامنه اختلاف شاه و مطبوعات حتی به جامعه روحانیون کشیده شد و بین آنها عده ای از محمدعلی شاه برخی از آزادیخواهان و روزنامه نگاران انقلابی طرفداری می کردند. مخالفت بعضی از روحانیون با مبارزه مطبوعات علیه محمدعلی شاه ریشه جالب توجهی داشت. در مرحله اول با استقرار مشروطه و نمو مطبوعات ملی نفوذ روحانیون تا حدی کاهش یافته بود و دیگر آن مقام مهم اصلی را که در قرن نوزدهم دارا بودند – در دوره سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه – نداشتند و این وضع نارضایتی طبیعی برای عده ای از روحانیون ایجاد کرده بود. در مرحله دوم نویسندگان و روزنامه نگاران ملی و روشنفکر و جوان پس از مشروطه نه تنها از حکومت پارلمانی و مشورتی صحبت می کردند بلکه عقیده داشتند مشروطه، بدون اصلاحات اداری و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی شکل نخواهد گرفت. به همین خاطر روش های جدید اصلاحات را که در خارج تحصیل کرده بودند در ایران رواج می دادند. مثلاً عده ای از روزنامه نگاران و روشنفکران فکر تأسیس مدارس دخترانه را رواج دادند و از اصلاحات ارضی و مالیاتی و دولتی سخن می گفتند. عده ای از روحانیان که سالها با دربار و مالکان همکاری کرده بودند منافع خود را در خطر می دیدند و عده ای بر اساس اصول قدیمی و سنتی با ترویج این گونه افکار مخالف بودند. در سال ۱۹۰۷ این اختلافات با انتشار نامه و دستور شیخ فضل الله نوری که در جرگه روحانیون هوادار استبداد بود و با تأسیس مدارس دخترانه مخالفت می ورزیدند، آشکار شد.

اولین قانون مطبوعات

در پاییز ۱۹۰۷ وضع داخلی ایران مرتب به سوی تزلزل و پریشانی می رفت. با اینکه محمدعلی شاه چندین بار در مجلس شورای ملی حاضر شد و قسم یاد کرد که از قانون اساسی پیروی و مشروطه را حفظ کند، در پشت پرده نقشه نابودی و برهم زدن مشروطه را می کشید. در اوایل زمستان این سال محمدعلی شاه یک حادثه ضدانقلابی تهیه دید ولی مردم به حمایت از مجلس وارد عمل شدند. مجلس شورای ملی به سفارتخانه های خارجی نامه ای نوشت و محمدعلی شاه را پیمان شکن و مصمم به ساقط کردن مجلس و

مشروطیت اعلام کرد. از این تاریخ به بعد در مجلس و خارج طرفداران محمدعلی شاه و مشروطه خواهان علیه یکدیگر جبهه بندی کردند. چندین ماه بعد هنگام عبور کالسکه محمدعلی شاه در خیابان های تهران دو بمب در کنار کالسکه منفجر شد و دو تن از خدمه شاه کشته شدند. در پی این حادثه مسائل دیگری از جمله ترمیم و تغییر کابینه به میان آمد و دشمنی آزادیخواهان و مخالفان مشروطه شدت یافت. مشروطه خواهان اعلام کردند این حادثه از طرف درباریان از پیش تنظیم شده است و می خواسته اند وضع نامطلوبی در تهران ایجاد کنند و دامی برای آزادیخواهان بگسترانند. درباریان و مخالفان مشروطه، آزادیخواهان را متهم ساختند که با کمک مطبوعات و نمایندگان مجلس تصمیم به برکناری محمدعلی شاه دارند.

در بهار ۱۹۰۸ اختلاف محمدعلی شاه با مطبوعات و مشروطه خواهان به قدری بالا گرفت که شاه تصویب قانون مخصوصی را از مجلس شورای ملی خواست تا مخالفت مطبوعات را علیه خود مهار کند و مجلس شورای ملی نیز از محمدعلی شاه خواستار رهایی آزادیخواهان زندانی شد. محمدعلی شاه تسلیم درخواست نمایندگان شد. و در عوض به نام حفظ امنیت و اصول مشروطیت برای محدود ساختن آزادی روزنامه نگاران چندان اصرار ورزید که مجلس زیر فشار محمدعلی شاه و همکاری پاره ای از نمایندگان مجلس و پشتیبانی عده ای از روحانیان بالاخره اولین قانون مطبوعات ایران را تصویب کرد.

اولین قانون مطبوعات ایران شامل شش فصل و پنجاه و دو ماده بود. مطابق این قانون، مطبوعات و نویسندگان از انتقاد علیه شاه و نشر مطالب مخالف مذهب اسلام منع شدند و برای مجرمان مطبوعاتی مجازات هایی وضع شد. این مجارات ها شامل سه ماه تا یک سال حبس برای کسی که از مقام سلطنت انتقاد کند و یک ماه تا دو سال زندان برای مطالب خلاف مذهب اسلام و یک ماه تا یک سال زندان برای نشر مطالبی علیه دیپلمات های خارجی و سران دول خارجی بود. بدین ترتیب قانون مطبوعات مقام سلطنت، روحانیان، و سران دول خارجی و دیپلمات ها را از تیررس انتقاد مطبوعات در امان نگاه داشت. با اینکه واکنش های بسیار شدیدی نیز از طرف روزنامه نگاران بر علیه این قانون صورت گرفت.

توسعه مطبوعات و روزنامه نگاری فکاهی

یکی از اثرات انقلاب مشروطه و آزادی مطبوعات، نمو و توسعه قابل توجه مطبوعات در شهرستان های مختلف ایران بود. قبل از انقلاب مشروطه جمعاً در حدود پنج شهر مختلف در ایران روزنامه داشتند. بعد از

انقلاب و اعلام مشروطه تعداد شهرهای دارای روزنامه روزانه یا هفتگی به پانزده شهر رسید. بعضی از شهرهای بزرگ مثل تبریز و رشت چند روزنامه هفتگی و روزانه داشتند.

گشایش انجمن های ملی در شهرهای مختلف ایران که یکی از اقدامات مجلس شورای ملی بود و در حقیقت امور داخلی هر شهر را به دست مردم می سپرد تأثیر مهمی در توسعه مطبوعات شهرستان ها بخشید. تشکیل هر انجمنی، تأسیس روزنامه ای نیز به دنبال داشت تا اخبار و مذاکرات و مباحثات انجمن را به اطلاع مردم برساند. توجه افکار عمومی به مذاکرات و تصمیمات انجمن ها گسترش مطبوعات را بیش از پیش تشویق می نمود.

بدین ترتیب آزادی مطبوعات به تشکیل انجمن ها منتهی می شد و تشکیل انجمن ها به گسترش و نمو مطبوعات می انجامید. دو عامل مهم توسعه وسایل ارتباط جمعی این است که خوانندگان و بینندگان به منبع این گونه ارتباطات اجتماعی اعتماد داشته باشند و مشارکت آزاد خود را در امور سیاسی کشور احساس کنند. این دو عامل در حقیقت در سال های بعد از مشروطه در ایران بوجود آمده بود.

باید به خاطر داشت که در اوایل قرن بیستم اقتصاد ایران بر پایه کشاورزی استوار بود. صنایع و امور بازرگانی که سبب تولید و در حقیقت آفریننده آگهی بازرگانی باشد وجود نداشت و مطبوعات این دوره تمام درآمد خود را از فروش روزنامه بدست می آوردند و البته کمک بازرگانان و علاقه مندان در پیشرفت مطبوعات بی اثر نبود. مطبوعات این دوره را باید مطبوعات مسلکی نامید. در این روش مطبوعاتی، روزنامه نگار نقش مجاهد دارد و صفحات روزنامه محل و منبع هدف های اجتماعی و سیاسی است و انتخاب مطالب و اخبار، رابطه مستقیم با هدف مبارزه دارد. آگاهی و علاقه افکار عمومی و توسعه مطبوعات، بسیاری از ناظران خارجی را تحت تأثیر قرار داده بود. به طوری که پروفسور ادوارد برون در مشاهدات خود از ایران بیان می کند:

«مردم بیدار شده اند و به آهستگی از امور آگاهی پیدا می کنند. بزرگ ترین شاهد این بیدار توسعه و افزایش جراید ملی در ایران است. این جراید سبک خسته کننده قدیمی و مرده قبلی را ندارند بلکه بسیار مورد توجهند و به زبان ساده نوشته می شوند به نظر می رسد همه در اینجا روزنامه می خوانند. در قهوه خانه ها به جای اینکه قصه های شاهنامه را مرتب تکرار کنند، مردم به گفتگوی سیاسی و اجتماعی مشغول هستند.» (۱)

ص: ۱۰۷

یکی از مشخصات مطبوعات این دوره توسعه و نمو قابل توجه جراید فکاهی سیاسی بود. در حقیقت می توان گفت این انقلاب مشروطه بود که مبادله گفتگوهای سیاسی و فرهنگی ایران را به صورت مطبوعات فکاهی در جامعه ایران رواج داد و در سال های بعد مطبوعات فکاهی از ارکان مهم ارتباط اجتماعی ایران به شمار آمد. روزنامه فکاهی البته در اغلب کشورها وجود دارد. ولی نوع مطبوعات فکاهی – سیاسی ایران به علت آمیزش جالب توجه آن با ادبیات و فرهنگ قدیمی، متفاوت است و باید از برجسته ترین و مشخص ترین جراید فکاهی دنیا به حساب آید.

عبدالحمید متین السلطنه اولین روزنامه فکاهی را در ایران منتشر کرد. او پسر پزشک معروفی بود و مدت ده سال در اروپا در رشته حقوق و فلسفه تحصیل کرده بود. در بازگشت از اروپا به خدمت دولت در آمد و مدتی در گمرکات بوشهر و نواحی خلیج فارس مشغول بود. در بوشهر بود که متین السلطنه چاپخانه مظفری را تأسیس کرد و روزنامه ای به نام «طلوع» انتشار داد. این روزنامه مترقی بود و به طرفداری از آزادیخواهان کاریکاتور و مطالب فکاهی چاپ می کرد. بعد از یک سال از انتشار روزنامه طلوع متین السلطنه وارد سیاست شد و به نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب شد.

با اینکه مطالب فکاهی در روزنامه های قبل از مشروطه معمول بود، کاریکاتور و مطالب فکاهی – سیاسی تا سال ۱۹۰۷ به صورت روزنامه واحد در ایران منتشر نشده بود. در این سال علیقلی خان صفراف که مدتی مدیر روزنامه های «احتیاج» و «اقبال» چاپ تبریز بود، روزنامه فکاهی دوم ایران را به نام «آذربایجان» منتشر کرد. این روزنامه به دو زبان فارسی و آذربایجانی چاپ می شد و علیقلی خان صفراف موفق شد گاهی کاریکاتورهای خود را رنگی نیز چاپ کند. او از اولین ناشران ایرانی بود که چاپ رنگی را در روزنامه به کار برد. مطالب فکاهی «آذربایجان» مثل «طلوع» سیاسی و اجتماعی بود و جنبه سرگرمی و تفریح نداشت.

روزنامه های ملی که در دوره دوم انقلاب مشروطه در شهرستان ها منتشر می شدند.

اسم

ناشر

و مدیر

دوره

انتشار

تاریخ

تأسیس

محل

انتشار

انجمن

میرزاعلی

اکبر خان چرندابی

روزانه

۱۹۰۶ میلادی

تبریز

مجاهد

سیدمحمد

شبستری

سه

روز در هفته

۱۹۰۷

میلادی

تبریز

ص: ۱۰۸

نسیم

شمال

سید

اشرف

هفتگی

۱۹۰۷

میلادی

رشت

ناقور

میرزا

مسیح تویسرکانی

هفتگی

۱۹۰۸

میلادی

اصفهان

نوبهار

ملک

الشعرای بهار

هفتگی

۱۹۱۰

میلادی

مشهد

ندای اسلام

سیدضیاءالدین

طباطبایی

هفتگی

۱۹۰۷

میلادی

شیراز

الفت

میرزامحمد

همدانی

هفتگی

۱۹۰۷

میلادی

همدان

فریاد

میرزامحمود

غنی زاده

هفتگی

۱۹۰۷

میلادی

رضائیه

کرمانشاه

فصیح

المتکلمین

هفتگی

۱۹۰۹

میلادی

کرمانشاه

یادگار

انقلاب

معتمدالاسلام

رشتی

هفتگی

۱۹۰۹

میلادی

قزوین

مکافات

میرزاآقاخان

هرندی

هفتگی

۱۹۰۹

میلادی

خوی

معرفت

شیخ

ابوالقاسم افتخارالعلماء

هفتگی

۱۹۰۸

میلادی

یزد

بعضی از روزنامه های سیاسی و فکاهی دوره انقلاب مشروطه

اسم

ناشر

و مدیر

دوره

انتشار

تاریخ

تأسیس

محل

انتشار

طلوع

متین

السلطنه

هفتگی

۱۹۰۰

بوشهر

ص: ۱۰۹

آذربایجان

علیقلی

خان صفراف

هفتگی

۱۹۰۷

تبریز

زشت و

زیبا

فاضل

الممالک

هفتگی

۱۹۰۷

تهران

کشکول

مجدالاسلام

هفتگی

۱۹۰۷

تهران

تنبیه

معتضدالاسلام

نامعلوم

۱۹۰۷

تهران

ملانصر

الدین

میرزاجلیل

محمد قلی زاده نخجوانی

هفتگی

۱۹۰۷

تفلیس

حشرات

الارض

حاجی

میرزا آقا بلوری

هفتگی

۱۹۰۸

تبریز

شیخ

چغندر

میرفتحعلی

و ابوالمعالی

هفتگی

۱۹۱۱

تهران

بهلول

شیخ

علی عراقی و اسدالله پارسی

هفتگی

۱۹۱۱

تهران

شیدا

محمد ضیاءالدین

نامعلوم

۱۹۱۱

قسطنطنیه

ص: ۱۱۰

تصویر

شماره ۷– نخستین شماره از روزنامه تنبیه

ص: ۱۱۱

دوره دوم انقلاب مشروطه – سال های ۱۹۰۶ تا۱۹۰۹ – شاهد توسعه مطبوعات فکاهی – سیاسی شد که در بین آنها «کشکول»، «حشرات الارض»، «بهلول»، «شیخ چغندر»، و «ملانصرالدین» را می توان نام برد.

در بین جراید فکاهی مخصوصا ملانصرالدین بسیار مشهور بود و خواننده فراوانی داشت. ناشر و مدیر آن محمد قلی زاده نخجوانی به خوبی به رسوم و عادات ایرانی ها و شهرستان های مختلف ایران آشنا بود و توانست به طور کامل مسائل سیاسی و اجتماعی ایران را بیان کند.

باید در نظر داشت اغلب این جراید فکاهی از جنبه فرهنگی و ادبی اهمیت داشتند و انواع شعر قسمت مهمی از فکاهیات این دوره را تشکیل می داد. در بین روزنامه نگاران این دوره عده قابل توجهی از شعرای دوره مشروطه حضور داشتند که به علت فعالیت آنان روزنامه نگاری فکاهی – سیاسی آن زمان به اوج خود رسید. ملک الشعرای بهار مدیر روزنامه «نوبهار»، میرزا مرتضی فرهنگ مدیر روزنامه «خاورستان»، سید اشرف گیلانی مدیر روزنامه «نسیم شمال» از جمله شعرای این دوره بودند. شعر ذیل چاپ «نسیم شمال» نمونه اشعار ساده این دوره و شیوه استفاده از واژه های معمولی است.

از «نسیم شمال»، ۱۱ مه ۱۹۰۸

تا

کله شیخنا ملنگ است

تا در

دل ما غبار و زنگ است

تا

پیر دلیل مست و منگ است

تا

رشته به دست این دبنگ است

این

قافله تا به حشر لنگ است

تا

مصدر کار مستبد است

تا دل

به نفاق مستعد است

تا

ملت ما به شاه ضد است

تا

شاه به خائنین ممد است

جان

کندن و سعی ما جفنگ است

این

قافله تا به حشر لنگ است

ص: ۱۱۲

گفتیم

قلم شده است آزاد

ایران

خرابه گشته آباد

مشروطه

قوی نموده بنیاد

بس

مدرسه ها شدست ایجاد

افسوس

که شیشه مان به سنگ است

این

قافله تا به حشر لنگ است

مشروطه

نشانه ترقی است

مجلس

هم خانه ترقی است

این

شعله زبانه ترقی است

این

شعر ترانه ترقی است

اسلام

چرا دچار ننگ است

این

قافله تا به حشر لنگ است

خر

صاحب اختیار گشته

سگ

مصدر کاروبار گشته

رو به

عظمت مدار گشته

شیشال

خزینه دار گشته

شه

مات و به خلق عرصه تنگ است

این

قافله تا به حشر لنگ است

من

بعد شود جهان گلستان

در

صحن سرا و باغ و بستان

مشروطه

شود هزار دستان

شاعر

به مزار همچو مستان

تیرش

ز نشاط بر خدنگ است

این

قافله تا به حشر لنگ است

روزنامه نگاران و فدائیان ملی

ص: ۱۱۳

قانون مطبوعات مصوب مجلس شورای ملی، محمدعلی شاه را قانع نکرد. جدال او و مطبوعات آینه مبارزه او با مشروطه خواهان و آزادیخواهان بود. در اوایل تابستان ۱۹۰۸ محمدعلی شاه خواستار اخراج و توقیف عده ای از نویسندگان و خطیبان آزادیخواه شد و پافشاری او برای انحلال گارد فدائیان ملی که در تهران و شهرستان ها از جوانان داوطلب برای مشروطه تشکیل شده بود وضع داخلی ایران را نابسامان تر کرد. این التیماتوم در حقیقت پیش درآمد کودتای او علیه مشروطه بود. ارتباط بین نمایندگان مجلس و انجمن های ملی شهرستان ها اغلب توسط تلگراف برقرار می شد. محمدعلی شاه تلگرافخانه را در تهران تحت کنترل خود قرار داد و قوای نظامی را برای مقابله با پیشامدها و حوادث ناگهانی بسیج کرد. این وضع ادامه داشت و رابطه او با ملی گرایان به تدریج تیره تر می شد. لیاخف افسر روسی به فرماندهی سپاه شاه منصوب شد و عده ای از آزادیخواهان و از جمله روزنامه نگاران را دستگیر کرد. اولتیماتوم شاه برای توقیف عده ای از وکلا و بیشتر روزنامه نویسان از طرف مجلس شورای ملی رد شد و محمدعلی شاه که فرصت را مناسب دیده بود با حمایت گروه قزاق روسی و به فرماندهی سرهنگ لیاخف مجلس شورای ملی را بمباران و بهارستان را محاصره کرد. در تهران حکومت نظامی اعلام شد و اداره روزنامه های ملی مورد حمله قشون محمدعلی شاه قرار گرفت. سلطان العلما مدیر انقلابی «روح القدس» که به مدت هشت ساعت شخصا از دفتر روزنامه خود دفاع می کرد، دستگیر شد. ملک المتکلمین و میرزاجهانگیر خان مدیر «صور اسرافیل» میرزامحمدعلی خان مدیر «ترقی»، یحیی میرزا مدیر «حقوق» و چندین روزنامه نگار دیگر دستگیر و زندانی شدند. محمدرضا مساوات مدیر «مساوات» موفق شد به سفارت انگلیس پناه برده در آنجا متحصن شود. روزنامه نگاران دیگر تهران که از دست محمدعلی شاه فرار کرده بودند روانه شهرستان ها شدند.

تهران هفته های تاریکی را در تابستان ۱۹۰۸ گذراند. چند تن از نمایندگان مجلس دستگیر شدند و مطبوعات تهران یکباره تعطیل شد، شهر تهران به دست سرهنگ لیاخف و سربازان او افتاد. چند روز پس از این حادثه میرزاجهانگیر خان و ملک المتکلمین در باغ شاه به دست قشون محمدعلی شاه کشته شدند و مطبوعات ایران شاهد اولین قربانیان خود بود. چند روز بیشتر طول نکشید که محمدعلی شاه سلطان العلما مدیر «روح القدس» را نیز به قتل رساند و طبق آنچه ناظران و تاریخ نویسان نگاشته اند، او را بعد از شکنجه های بسیار به چاه انداختند.

تا یک سال پس از کودتای محمدعلی شاه از مشروطه و قانون اساسی در تهران خبری نبود و روزهای تاریک مطبوعات ایران شروع شد. برای مطالعه مطبوعات این دوره به خصوص باید فعالیت ملی گرایان و

مشـروطه خواهان و روزنامه نگاران را در شهرسـتان های شـمالی و جنوبی بررسـی کرد. در این مبارزات در شهر تبریز و رشت مرکز ملیون و مطبوعـات زخم دیـده مشـروطه ایران بود. مقـاومت و مبـارزه آزادیخواهـان و مشـروطه طلبـان تبریز و آذربایجان صفحات درخشانی در تاریـخ انقلاب مشـروطه ایران دارد. در اینجا بایـد همین قـدر متذکر شد که از جنبه افکار عمومی، تبریز بیش از هر شـهر دیگری بر علیه سـلطنت محمـدعلی شـاه مبـارزه کرده و به علت تجربیـاتی که اهـالی تبریز از زمـان حکمرانی محمدعلی شاه (در سلطنت مظفرالدین شاه) داشتند، بیش از همه به هدف های این پادشاه قاجار واقف بوده و موقعی که قشون لیاخف به دسـتور محمـدعلی شاه مجلس شورای ملی را بمباران کرد، جـدال بزرگی در تبریز بین طرفـداران شاه و ملی گرایان پدیـد آمـد و این شـهر به مـدت دو مـاه پس از بمبـاران مجلس در تهران، مقـاومت کرد و مبارزه علیه قشون محمـدعلی شاه و روسـیه را ادامه داد. در جریـان مقاومت ها و مبارزات تبریز و آذربایجان به طور کلی دو عامل ارتباطی مهم وجود داشت. اول، خبر انقلاـب و شورش در کشور همسایه – عثمانی – که به گوش آذربایجانی ها رسـید و این امر بر ایمان و مقاومت ملی آنها افزود.

ص: ۱۱۵

تصویر

شماره ۸ – جمعی از مجاهدین دسته سادات

محله شتربان تبریز در دوره مشروطه، سال ۱۳۲۵ هجری قمری- منبع: آرشیو عکس مؤسسه

مطالعات تاریخ معاصر ایران

ص: ۱۱۶

دوم، با محاصره تبریز از طرف قشون روسیه، محیط مقاومت واحدی در شهر ایجاد شد و نشریه ها و روزنامه های محدودی که در تبریز باقی مانده بود حلقه زنجیر ارتباط اجتماعی را بین آزادیخواهان و اهالی شهر پدید آوردند.

یکی از روزنامه های مهم تبریز در این مدت، روزنامه «مساوات» بود که قبلا در تهران منتشر می شد. مدیر این روزنامه، پس از بمباران مجلس و وضع نامطلوب تهران، نشریه خود را به تبریز انتقال داد، از این شهر مبارزه خود را ادامه دادند. ارتباطات خبری و اصولا ـ ارتباطات اجتماعی در این یک سال بین تهران و شهرستان ها محدود شده بود. قوای دولتی تلگرافخانه ها و سایر مراکز ارتباطی را در تهران و بعضی شهرستان ها در کنترل داشت و اخبار تبریز و سایر مراکز آزادیخواهان توسط مسافران و خبرنگاران مخصوص به شهرستان ها می رسید. به علت این مشکلات، تحصیل خبر از انقلاب تبریز و جریانات تهران هم برای روزنامه نگاران داخلی و هم برای خبرنگاران روزنامه ها و خبرگزاری ها خارجی که در آن موقع در ایران بودند، دشوار بود.

در بین خبرنگاران خارجی که انقلاب مشروطه و مخصوصا حوادث نهضت مقاومت آذربایجان را برای روزنامه های خود گزارش می دادند، «تاردوف» خبرنگار روزنامه آزادیخواه روسی «روسکایه سلوو»، «لیونل جیمز» خبرنگار روزنامه «تایمز» لندن، «مور» خبرنگار «دیلی نیوز» لندن که بعدها برای روزنامه های «دیلی کرونیکل» و «منچستر گاردین» نیز مقاله می نوشت از همه معروف تر بودند.

«مور» مدت سه ماه از دورانی که تبریز در محاصره قشون محمدعلی شاه و روس ها بود در این شهر سکونت کرد و با اینکه فرستادن گزارش به خارج از تبریز و کشور به علت جنگ و جدال های داخلی سخت بود، موفق شد در حدود سی گزارش راجع به انقلاب و آزادیخواهان آذربایجان به روزنامه های خود در لندن بفرستند و گزارش های بسیار مؤثری از گرسنگی و مقاومت اهالی تبریز به انگلستان ارسال کرد. نوشته های او به شرح بسیار تلخی از روزهای انقلابی آذربایجان بود. در یکی از تظاهرات ضد محمدعلی شاه مور و همکار او «پاسکرویل» که یک معلم آمریکایی بود به قدری در تنگنا قرار گرفتندکه هر دو تفنگ به دست، علیه قوای استبداد مبارزه کردند. پاسکرویل در یکی از برخوردهای آزادیخواهان و قوای دولتی کشته شد ولی مور با وجود جنگ و جدال های پی در پی جان سالم به در برد.

در اوایل ژانویه ۱۹۰۹ خبر مقاومت تبریزی ها و انقلاب آذربایجان توسط روزنامه ها، مسافران و حتی سربازان، به گوش اهالی شهرستان های شیراز، همدان، مشهد، و بوشهر رسیده بود و روزنامه نگاران این شهرها مردم را به بسیج و مقاومت علیه قوای تهران تشویق می کردند. مثلاً- سید حسن کاشانی مدیر «حبل المتین» که پس از واقعه تهران به قفقاز فرار کرده بود، پس از مدتی به رشت بازگشت و با انتشار روزنامه در آن شهر مبارزه خود را تجدید کرد. در مدت کوتاهی از سال ۱۹۰۹ بار دیگر روزنامه نویسان مهاجر ایران که از تهران گریخته بودند در شهرهای بزرگ کشورهای همسایه مشغول فعالیت مطبوعاتی شدند. روزنامه «سروش» توسط آزادیخواهان در قسطنطنیه چاپ و به ایران فرستاده می شد. هیئت تحریریه این روزنامه را عده ای از نویسندگان و آزادیخواهان معروف مشروطه از جمله یحیی دولت آبادی، احمدبیگ آقایف، میرزاعلی اکبر دهخدا و محمد توفیق تشکیل می دادند. این عده عضو «انجمن انقلابی سعادت ایران» بودند. در حقیقت ارتباطات اجتماعی این دوره به طوری که مشاهده می شود از اختلاط انجمن های انقلابی و نویسندگان مطبوعات ملی پدیدار آمد. مثلاً علی اکبر دهخدا پس از آنکه همکار روزنامه نگار و انقلابی او میرزاجهانگیر خان به دست قوای محمدعلی شاه کشته شد تهران را به سوی اروپا ترک کرد و مدتی در سویس اقامت داشت و شماره های مخصوص «صور اسرافیل» را در آنجا چاپ می کرد و به ایران می فرستاد.

به طور کلی باید گفت مطبوعات ملی ایران در سال ۱۹۰۹ علی رغم فشارهای مالی و حکومتی، ستون محکمی در روابط مردم و رهبران انقلاب بود و روزنامه نگاران این دوره پس از سه سال جنگ و جدال در راه مشروطیت و آزادی تجربیات پرارزشی بدست آورده بودند. در این سال جز تهران که بی روزنامه و نشریه مانده بود در اکثر شهرهای بزرگ مثل تبریز و رشت و اصفهان روزنامه ها و شبنامه های متعددی منتشر می شد. با اعلام مشروطه، مطبوعات دولتی در تهران رو به افول گذاشته بود و روزنامه دولتی دیگری بعد از «ایران سلطانی» - که تا اولین سال سلطنت محمدعلی شاه در تهران منتشر می شد — انتشار نیافت. وزارت مطبوعات پس از درگذشت مظفرالدین شاه کوچک شد و جزو وزارت معارف و فرهنگ در آمد و به صورت اداره کوچکی نگاهداری می شد. مردم تهران در این سال چشم به روزنامه های شهرستان ها داشتند و برای اولین بار در تهران مرکزیت خبری و مطبوعاتی خود را از دست داده بود.

هم دربار محمدعلی شاه و هم قشون و سفارت روسیه در تهران اخبار و تلگراف خبرنگاران خارجی را سانسور می کردند. مثلاً در دسامبر ۱۹۰۸ که خبرنگار روزنامه ملی «رایش» روسی اخبار ضد دولتی به روزنامه خود مخابره کرد، تلگراف های او از طرف سرهنگ لیاخف فرمانده قشون روسیه در تهران سانسور

و دستور اخراج او صادر شد. این اولین مبارزه مطبوعاتی بین خبرنگاران خارجی با حکومت محمدعلی میرزا و روس ها به شمار می رود.

در اواسط بهار ۱۹۰۹ وضع سیاسی داخلی ایران رو به دگرگونی گذاشت. انقلابیون و آزادیخواهان شهرهای تبریز، اصفهان و رشت را به تصرف خود در آوردند و به سوی تهران روانه شدند. محمدعلی شاه به تقاضا و توصیه سفارت روس و انگلیس تصمیم گرفت با انقلابیون و مخصوصا قوای بختیاری که اصفهان را تصرف کرده و به سوی تهران در حرکت بودند، و هم چنین انقلابیون رشت که به حوالی قزوین رسیده بودند، مذاکره و صلح کند. ولی تصمیم انقلابیون به سرنگون کردن حکومت محمدعلی شاه تغییرناپذیر بود و سازش و مذاکره برای اطرافیان محمدعلی شاه با انقلابیون دیر شده بود. در اواسط تابستان این سال قوای انقلابیون از اصفهان و رشت وارد تهران شد و پس از چند روز زد و خورد در خیابان ها شهر را به تصرف در آورد و محمدعلی شاه به سفارت روس پناه برد. پناهندگی او به سفارت روسیه در حقیقت سند تبعید او بود و چند روز بعد مجلس و «شورای عالی» انقلابیون در تهران او را از سلطنت عزل کرد و پسر سیزده ساله اش احمدشاه را به سلطنت برگزید.

عضدالملک رئیس طایفه قاجاریه نیز به سمت نایب السلطنه منصوب گردید و بدین ترتیب دوره استبداد محمدعلی شاه خاتمه یافت. در پاییز این سال انتخابات دوره جدید مجلس شورای ملی صورت گرفت و وضع مطبوعات انقلابی ایران کم کم به حال عادی و سابق خود بازگشت.

گسترش و رشد مطبوعات پس از انقلاب

با پیروزی انقلابیون و برقراری مشروطه دوره جدیدی در تاریخ مطبوعات ایران شروع شد. روزنامه نگاران تبعیدی و مهاجر دوباره به تهران بازگشتند و در مدت کوتاهی چندین روزنامه روزانه و هفتگی در تهران منتشر شد.

از بزگ ترین و مهم ترین روزنامه های این دوره «ایران نو» بود که در چهار صفحه و به مدیریت محمد شبستری تبریزی در تهران منتشر می شد. «ایران نو» اولین روزنامه ایرانی است که به قطع بزرگ معمولی امروزی در تهران به چاپ رسید. شبستری تجربیات روزنامه نگاری متعددی داشت. او که در سال های اولی مشروطیت روزنامه «الحدید» و بعد روزنامه روزانه «مجاهد» را در تبریز منتشر کرده بود، در انتشار «ایران

نو» همکاری چندین نویسنده آزموده از جمله محمد امین رسول زاده باکویی و شخصی به نام بازیل ارمنی، اهل تهران را با خود داشت. سبک «ایران نو» خیلی اروپایی بود و اولین شماره آن به تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۰۹ منتشر شد. به علت مقالات آزادی طلبانه و روشنی که «ایران نو» داشت، بازار رقابت مطبوعاتی را در تهران گرم کرد و سبب شد ناشران دیگر نیز از شیوه و کارهایشان تقلید کنند.

در حدود یک ماه بعد دومین روزنامه روزانه به نام «شرق» و به مدیریت سیدضیاءالدین طباطبایی — که سال های بعد بایست نقش بسیار مهمی در سیاست اخلی و خارجی ایران بر عهده می گرفت — در تهران منتشر شد. این روزنامه جنبه خبری بیشتری به خود داده بود و گاهگاهی یک صفحه خبر به زبان فرانسه نیز چاپ می گرد. صفحات ادبی و سیاسی «شرق» مطالب فراوانی داشت و مورد گفتگوی بسیاری از روشنفکران تهران و شهرستان ها قرار گرفت. روزنامه روزانه دیگر این دوره «استقلال ایران» بود که مدیریت حسین خان کحال در سال ۱۹۱۰ شروع به چاپ کرد و به مدت یک سال در تهران چاپ می شد.

سال های بین ۱۹۱۲- ۱۹۰۹ دوره رقت انگیزی در تاریخ ایران است. در این دوره گروهی از آزادیخواهان و ملی گراها با اعتماد به اینکه مشروطه دردهای چندین نسل را به زودی دوا خواهد کرد، دست به اصلاحات و رفورم زدند. ولی فساد و خرابکاری چند قرن گذشته در عرض چند سال از بین نمی رفت و طرح اصلاحات ملی گرایان و آزادیخواهان با مقاومت محافظه کاران و روحانیون و اعیان و اشراف مملکت مواجه شد و بدین طریق وضع ایران به علت این اختلافات داخلی و نیز به جهت دخالت روس ها و انگلیس ها در امور سیاسی و اقتصادی کشور، رو به نابسامانی گذاشت. در این میان مطبوعات جوان ایران صدمه بیشتری دیدند و در شرایط ناپایدار سیاسی و اقتصادی نتوانستند به تنهایی ستون و پایه محکم اقتصادی و حرفه ای برای خود ایجاد کنند.

استخدام «مورگان شوستر» آمریکایی در سال ۱۹۱۱ به سمت خزانه دار ایران، این وضع نامطلوب را یکباره آشکار کرد. حضور مورگان شوستر که به دعوت دولت و به حمایت گروه مترقی و آزادیخواه مجلس شورای ملی به ایران آمده بود تا سروسامانی به وضع مالیه ایران بدهد، با مخالفت روسیه و انگلستان و عناصر وابسته به آنان در ایران رو به رو شد. شوستر که اختیارات قابل توجهی جهت اصلاح مالیه ایران از مجلس شورای ملی کسب کرده بود، در مدت کوتاهی پیشرفت فوق العاده ای کرد و پشتیبانی افکار عمومی و مطبوعات ملی را کسب نمود ولی نفوذ دولت های روسیه و انگلستان در ایران و فشار این دو کشور در امور

داخلی مملکت افزایش یافت و چند ماهی از کار و برنامه شوستر نگذشته بود که این دو دولت به ایران التیماتوم دادند و خواستار برکناری شوستر شدند. روزنامه های «تایمز» لندن و «نوورمیا» روسیه مقالات متعددی علیه شوستر نوشتند و از حرکات و سیاست وی که به کارهای انگلستان و روسیه در ایران علاقه زیادی نشان نمی داد انتقاد کردند. (۲)

در حالی که مجلس شورای ملی اولتیماتوم روسیه و انگلستان را رد کرد و مطبوعات تهران و شهرستان ها از کار شوستر پشتیبانی می کردند، به دلیل اینکه کابینه ضعیف ایران در مقابل فشار روس ها و انگلستان توان ایستادگی نداشت، اختلاف بزرگی بین مطبوعات و ملی گرایان از یک طرف و دولت از طرف دیگر پیدا شد. وقتی که محمد امین رسول زاده از نویسندگان «ایران نو» مقالات تند و شدیدی علیه انگلستان و روسیه نوشت و به پشتیبانی شوستر پرداخت، دولت روسیه رسماً از دولت ایران تقاضا کرد روزنامه «ایران نو» را توقیف کند. شوستر در کتاب خاطرات خود وضع مطبوعات را در این جریانات چنین بیان می کند:

«به درخواست یکی از روزنامه های اصلی تهران مصاحبه ای تشکیل دادم و در آن برنامه کار هیأت آمریکایی را تشریح کردم و آنچه که ما امیدوار بودیم انجام دهیم بیان کردم. ما از تاریخ این مصاحبه تا کنون پشتیبانی مطبوعات تهران و شهرستان ها را با خود داشته ایم. یکی از آثار بی تجربگی ایرانیان در امور سیاسی، حساسیت خنده آور آنها از هر گونه انتقاد مطبوعاتی است. از نایب السلطنه گرفته تا اعضای دولت، فرد فرد این عده با ترس و واهمه زندگی می کنند که مبادا مورد انتقاد مطبوعات واقع شوند. علی رغم تضمینی که قانون اساسی ایران راجع به آزادی مطبوعات کرده، اغلب اوقات وزارت کشور روزنامه ها را به علت حتی کمترین انتقاد از اقدام دولت توقیف کند.» (۳)

دولت روسیه برای اینکه عزم جزم خود را به دولت ایران نشان دهد، در دسامبر ۱۹۱۱ از چند ناحیه وارد خاک ایران شده و قشون روس از شمال تا قزوین پیش آمد و در بعضی از شهرهای ایران از جمله تبریز و مشهد دست به تجاوز و کشتار ملی گرایان و آزادیخواهان زد. به علت ضعف دولت مرکزی بار دیگر روزهای تیره در زندگی مشروطه طلبان و آزادیخواهان پدیدار شد. مطبوعات ایران این بار نه تنها توسط دولت مرکزی در تهران بلکه توسط روس ها مورد حمله قرار گرفتند و تعدادی از جراید ایران در تهران و شهرستان ها توقیف شد. دولت ایران به هجوم روس ها تن داد و به شهرستان ها دستور داده شد از مقاومت

دست بردارنـد. میتینـگ های ملی در خیلی از شـهرهای شـمالی ایران و حتی تهران ممنوع شـد و گروهی از روزنامه نگاراین و بعضی از اعضای انجمن های ملی دستگیر شدند.

در مشـهد صـحن حضـرت رضـا بمباران شـد و در تبریز دسـته ای از آزادیخواهان و مشـروطه طلبان ایران از جمله ثقه الاسـلام تبریزی، صادق الملک، میرزااحمد سـهیلی (شاعر) و علی دوافروش توسط روس ها به دار آویخته شدند و به شـهادت رسیدند. دفتر چنـدین روزنـامه از طرف روس هـا منفجر شـد و برای مـدت چنـدین مـاه حتی یک روزنامه هم در تبریز انتشار نیافت. در مازنـدران و گیلان نیز تعـدادی از مطبوعـات که در شوستر و کارهـای او پشتیبانی و از روس ها و انگلیس انتقاد کرده بودنـد، توقیـف و چنـد تـن از آزادیخواهـان اعـدام شدنـد. تحـت این شـرایط دولت ایران اولتیمـاتوم روس هـا را قبـول کرد و علیرغم پشتیبانی افکار عمومی از شوستر، هیأت آمریکایی از کار خود دست کشید و در ژانویه ۱۹۱۲ شوستر ایران را به مقصد آمریکا ترک کرد.

مطبوعات انقلاب مشروطه از نظر تطبیقی

در دهه اول قرن بیسـتم و به علت انقلاب مشروطه، مطبوعات رساله ای قرن نوزدهم ایران به مطبوعات مسلکی و سیاسی تبدیل شـده بود. عقایـد و نظریات یکه فقط در انجمن ها و سـخنرانی های سـری قرن نوزدهم ایران ابراز می شد در گرماگرم انقلاب مشـروطه و سال های بعد از آن اغلب به صورت سرمقاله روزنامه ها در می آمد. از این جهت مطبوعات ایران نمونه و تا حدی افکار و عقایـد روشـنفکران و مردم عادی ایران بود بزرگترین تأثیر مطبوعات در دهه اول این بود که برای نخستین بار روزنامه نگاری به عنوان یکی از حرفه های اجتماعی در ایران ریشه پیـدا کرد و به رسـمیت شـناخته شـد. از این تاریـخ به بعـد روزنامه نگاران بازیگران جدیـد سـیاست ایران شدنـد به طوری که در جدول (۱) خواهـد آمد بین سال های ۱۹۱۲ و ۱۹۰۶ در حدود ۲۴۷ روزنامه در ایران تأسـیس و منتشـر شد در حالی که تعداد روزنامه های منتشر شده بین سال های ۱۹۰۶– ۱۹۰۰ به ۴۰ عدد می رسد و تعداد جراید منتشر شده سال های ۱۸۳۷–۱۹۰۰ بیش از ۴۳ عدد نبود. بین سال های ۱۹۰۶–۱۸۳۷ فقط یک روزنامه یومیه و یک روزنامه سه بار در هفته در ایران منتشر شد و در سال های بین ۱۹۱۲–۱۹۰۶ مجموع روزنامه های روزانه و هفتگی در حدود ۴۳ عدد بود. (جدول ۲)

یکی از مشـخصات جالب توجه مطبوعات دوره مشروطه این بود که روزنامه ها در تهران و شهرستان های اصلی کشور به طور مساوی تقسیم می شد و هر شهر بزرگ حداقل یک روزنامه روزانه یا هفتگی مخصوص

به خود داشت. مثلاً- بین سال های ۱۹۱۲-۱۹۰۶ در حدود ۱۲۰ روزنامه مختلف در ۱۶ شهر ایران- تهران جزو آن محسوب نمی شود – منتشر شد. باید متذکر شد تعداد زیادی از این روزنامه بیش از مدت کوتاهی عمر نکردند و اغلب به علت اغتشاشات و نبودن امکانات مالی و فنی بسته شدند. با این حال تعداد روزنامه هایی که حدود یک سال و بیش از آن عمر کردند و به انتشار خود ادامه دادند قابل ملاحظه است.

تیراژ روزنامه ها نیز در دوره انقلاب افزایش یافت به طوری که بالاترین تیراژ روزنامه ها در سال ۱۹۰۷ بود و در این سال در حدود ۹۰ روزنامه مختلف در تهران و شهرستان ها تأسیس شد. ارقام دقیق و معتبری که حاکی از تیراژ واقعی روزنامه ها باشد در دسترس نیست ولی آنچه از کتب تاریخی و اسناد مربوطه جمع آوری شده حاکی از آن است که مجموع تیراژ روزنامه ها در سال ۱۹۰۷ باید در حدود ۶۰ تا ۸۰ هزار نسخه باشد. جمعیت ایران در این سال در حدود ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر بود و باید به خاطر داشت که نسبت باسوادان نیز نسبت به جمعیت کشور بسیار ناچیز بود. در سال ۱۹۰۸ به علت قانون مطبوعات و عملیات ضدآزادی محمدعلی شاه از تعداد روزنامه ها و تیراژ آنها کاسته شد ولی پس از برقراری مشروطیت دوباره مطبوعات در تهران و شهرستان ها توسعه پیدا کرد به طوری که در سال ۱۹۱۰ در آن واحد در حدود ۳۶ روزنامه در ایران منتشر شد.

با اینکه از تعداد روزنامه ها (نسبت به سال ۱۹۰۷) در سال های بعد مشروطه کاسته شد، اندازه و مقدار مطالب روزنامه ها در واقع زیاد بود و از جنبه خبر و مطالب متنوع کاهشی به نظر نمی آمد. زیرا روزنامه های اوایل انقلاب مشروطه کوچک و عموماً یک یا دو صفحه بودند و روزنامه های بعد از انقلاب بزرگتر شدند و اغلب در چهار یا هشت صفحه منتشر می شدند. حرفه روزنامه نگاری این دوره از جنبه سود مالی زیاد قابل توجه نبود و به ندرت کسی برای سود مالی مستقیم، روزنامه منتشر می کرد. منظور اصلی انتشار روزنامه کسب قدرت و نفوذ سیاسی بود در دوره انقلاب مشروطه مخارج برخی از روزنامه ها توسط عده ای از تجار و علاقه مندان تأمین می شد. مثلاً حاج زین العابدین تقی اف از تجار تهران در حدود پانصد شماره از روزنامه «حبل المتین» را مشترک شده بود و در دسترس دیگران قرار می داد به طوری که در جدول (۴) دیده می شود تعداد روزنامه های خارج از کشور در سال های ۱۹۰۸ تا ۱۹۰۹ بار دیگر فزونی یافت. دلیل این افزایش البته فشارهای فوق العاده حکومت محمدعلی شاه بود که برای مدتی یک سالی آزادیخواهان و مشروطه طلبان را به مهاجرت از ایران ناگزیر ساخته بود.

مطبوعات این دوره نیز مطبوعات خبری نبودند و وقتی که درباره تاریخ مطبوعات این دوره و قدرت و نفوذ مطبوعات حرف می زنیم منظور قدرت و نفوذ مقاله نویسان است نه خبرنگاران و اداره کنندگان مالی آن. از نظر جبهه گیری نیز مطبوعات جوان ایران در دوره مشروطیت هم از طرف دولت ایران و هم از طرف دول خارجی و به خصوص روسیه و انگلستان مورد حمله و آزار قرار داشتند. حکومت تزاری روسیه همیشه مخالف سرسخت مطبوعات بود و یکی از منتقدان مطبوعات دوره مشروطه ایران روزنامه «تایمز» لندن بود این روزنامه مطبوعات ایران را به ماجراجویی و پیروی از احساسات متهم ساخت و چندین مقاله علیه روزنامه های ایران نوشت و از جمله بی تجربگی نویسندگان ایرانی و «سوء استفاده» آنان را از زمان، مورد تحلیل و انتقاد قرار داد (۴) ولی نوشته های «تایمز» لندن به عقیده پروفسور برون نشانه سیاست محافظه کارانه و «دشمنی آن علیه نهضت های آزادیخواهی در شرق» بود. (۵)

تردیدی نیست که مطبوعات دوره انقلاب مشروطه بزرگترین مأخذ و منبع تحولات اجتماعی سیاسی سال های اول قرن بیستم ایران است. از جنبه ارتباطات اجتماعی، انقلاب مشروطه به طور عام، و دهه اول قرن بیستم به طور خاص، شاهد تولد و پیدایش سه نیروی مهم اجتماعی در ایران بود: مطبوعات ملی و انقلابی، تظاهرات و میتینگ های گروهی، و پیدایش و استقرار افکار عمومی.

جدول (۱)

مقایسه تاریخ و تعداد روزنامه های قرن نوزدهم

و دوره های اول و دوم انقلاب مشروطه ایران

محل

تأسیس

روزنامه های

منتشر شده بین ۱۹۰۰-۱۸۳۷ میلادی

روزنامه های

منتشر شده بین ۱۹۰۶-۱۹۰۰ میلادی

روزنامه های

منتشر شده بین ۱۹۰۶-۱۹۱۲ میلادی

تهران

۲۹

۱۶

۱۲۷

تبریز

۹

۱۷

۲۹

ص: ۱۲۴

رشت

–

–

۲۷

اصفهان

۱

۲

۱۷

شیراز

۱

–

۸

مشهد

–

۲

۷

یزد

–

–

۵

همدان

–

۱

۵

رضائیه

۳

–

۴

خوی

–

–

۴

قزوین

–

–

۴

کرمان

–

–

۳

کاشان

–

–

۲

لاهیجان

–

–

۲

بندر

پهلوی

–

–

۱

کرمانشاه

–

–

۱

بوشهر

–

۲

-

جمع

۴۳

۴۰

۲۴۶

جدول (۲)

ص: ۱۲۵

تعداد روزنامه های منتشر شده بین سال های ۱۹۱۲ - ۱۹۰۶

شهر و

محل انتشار

روزانه

دو یا

سه بار در هفته

هفتگی

جمع

تهران

۱۵

۶

۱۰۷

۱۲۷

تبریز

۳

۱

۲۵

۲۹

رشت

۲

۳

۲۲

۲۷

اصفهان

–

۱

۱۶

۱۷

شیراز

–

–

۸

۸

مشهد

–

۱

۶

۷

یزد

–

–

۵

۵

همدان

–

–

۵

۵

رضائیه

–

–

۴

۴

خوی

–

–

۴

۴

قزوین

–

۱

۳

۴

کرمان

–

–

۳

۳

کاشان

–

–

۲

۲

لاهیجان

–

–

۲

۲

بندر

پهلوی

-

-

۱

۱

ص: ۱۲۶

اردبیل

–

–

۱

۱

کرمانشاه

–

–

۱

۱

جمع

۲۰

۱۳

۲۱۵

۲۴۷

جدول (۳)

تیراژ بعضی از روزنامه های دوره انقلاب مشروطه

اسم

دوره

انتشار

تیراژ

سال

انتشار

مجلس

روزانه

۱۰۰۰۰

۱۹۰۷

صور

اسرافیل

هفتگی

۵۵۰۰

۱۹۰۷

حبل

المتین

روزانه

۵۰۰۰

۱۹۰۷

انجمن

تبریز

روزانه

۵۰۰۰

۱۹۰۷

ایران

نو

روزانه

۳۰۰۰

۱۹۰۹

مساوات

هفتگی

۳۰۰۰

۱۹۰۹

شرق

روزانه

۲۰۰۰

۱۹۱۰

استقلال

ایران

روزانه

۱۰۰۰

۱۹۱۱

نوبهار

مشهد

دوبار

در هفته

۱۰۰۰

۱۹۱۲

ص: ۱۲۸

جدول (۴)

تاریخ و تعداد روزنامه هایی که در خارج از کشور به چاپ می رسید

اسم و

محل انتشار

تعداد

روزنامه های ۱۹۰۰ تا ۱۸۳۷ میلادی

تعداد

روزنامه های ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۰ میلادی

تعداد

روزنامه های ۱۹۱۲ تا ۱۹۰۶ میلادی

کلکلته

۷

–

–

بمبئی

۴

۱

۲

قاهره

۳

۲

–

قسطنطنیه

۲

–

۱

دهلی

۱

–

–

پاریس

۱

–

۱

حیدرآباد

۱

–

۱

لندن

۱

۲

–

علیگر

(هند)

۱

–

–

کراچی

۱

–

–

باکو

–

۱

۱

اسکندریه

–

۱

–

عشق آباد

-

۱

-

بغداد

-

-

۱

ص: ۱۲۹

بخارا

–

–

۱

واشنگتن

–

–

۱

کابل

–

–

۱

سویس

–

–

۱

مکه

–

–

۱

نجف

-

-

١

جمع

٢٢

٨

١٣

ص: ١٣٠

## فصل نهم: مطبوعات بسیج گرو پیدایش احزاب سیاسی

ماهیت ارتباطات اجتماعی و قسمت اعظم مطبوعات دهه دوم قرن بیستم ایران، مخصوصاً در سال های بین ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۵، ریشه در جنبش مشروطه و روزنامه نگاری انقلابی آن زمان داشت. این دوره پس از انقلاب، دوره تبلیغات و بسیج سیاسی ایران بود. آشکار بود که رهبران سیاسی پس از چندین سال که فایده و سود مطبوعات را دریافته بودند، می خواستند از این وسیله برای پیشرفت نظرهای سیاسی و اجتماعی خود استفاده کنند. در حقیقت در دهه دوم قرن بیستم همزمان با پیدایش دسته ها و احزاب سیاسی، سردبیران و مدیران روزنامه ها خود را کم و بیش سخنگو و ارگان سیاسی احساس کردند و با جنبش های سیاسی این دوره همراه شدند. تا آنجا که قدرت و توانایی روزنامه به همکاری و پشتیبانی احزاب سیاسی بستگی پیدا کرد. روشنفکران و مردم عادی کشور که سال ها زیر فشار استبداد و گرفتار اختناق بودند، بالاخره آزاد و رها شدند و طوفانی از عقاید مختلف برپا شد که کمتر کسی قادر به مقابله با آن بود. نتیجه این شد که سخنان خوشایند و تلخ، آمیخته با عقاید و برنامه های مختلف، در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران رواج یافت و در رشد روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی و سیاسی اثر خاصی بخشید و کسانی که برنامه اصلاحات اساسی و قابل ملاحظه داشتند در این عرصه جنگ عقاید کمتر فرصت ادامه کار پیدا کردند. طی سیزده سال کابینه ایران از یک دست به دست دیگر انتقال می یافت و تغییر وزیران کابینه به قدری سریع بود که هیچ کس فرصت آزمایش برنامه اصلاحی ای را که طرح کرده بود پیدا نمی کرد. با اینکه مطبوعات این دوره بسیار رنگارنگ و متنوع بودند، به علت بی ثباتی سیاسی، دولت های مختلف به تضعیف مطبوعات کمک کردند و در موارد بسیار زیادی مطبوعات آزاد، تحت فشار و توقیف دولت ها قرار گرفتند. مطبوعات این دوره مطبوعاتی بیدارکننده و بسیج دهنده بودند. این خصلت علل سیاسی و حتی فلسفی داشت. رقابت دول بزرگ در ایران محیط آزادی فردی و سیاست خارجی ایران را سیاسی تر کرد و مطبوعات در این دوره تحت تأثیر سیاست داخلی و خارجی، یکی از پرهیجان ترین و بحرانی ترین دوره حیات خود را شروع کرد و خاتمه داد.

مطبوعات و احزاب سیاسی

ص: ۱۳۱

احزاب سیاسی در ایران در حقیقت پس از دوره دوم انقلاب مشروطه بوجود آمدند و ریشه احزاب سیاسی را باید در دوره دوم مجلس شورای ملی ایران پیدا کرد. قبل از این دوره چندین دسته و حزب سیاسی به نام «ملی»، «روحانیون» و «دموکرات» وجود داشت که جز حزب دموکرات اجتماعی، بقیه چندان فعالیتی نداشتند. دموکرات ها در سال های آخر انقلاب موفق شده بودند روزنامه ای برای خود فراهم کنند و با انتشار روزنامه «مجاهد» فعالیت ها و نظریات خود را تشریح و تبلیغ نمایند.

آزادیخواهان پس از آنکه به حکومت پارلمانی رسیدند کم کم به فکر تشکیل احزاب سیاسی افتادند و اغلب نام و عنوان دسته و حزب سیاسی خود را از واژه های خود از واژه های فلسفی و سیاسی اروپایی ها تقلید کردند. نتیجه این بود که در سال ۱۹۰۹ دو حزب به نام «اعتدال» و «دموکرات» پیدا شد. اعتدالیون که اغلب از تجار سرشناس و گروهی از روحانیون و بعضی از کارمندان عالی رتبه و حتی طبقه اشراف بودند به اصلاحات تدریجی اعتقاد داشتند و در میان آنها شخصیت هایی مثل آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی دیده می شدند. اعتدالیون روی هم سه روزنامه روزانه، دو روزنامه هفتگی و یک روزنامه دو بار در هفته در تهران چاپ و منتشر می کردند. روزنامه «شورا» ارگان رسمی اعتدالیون بود. دموکرات ها که در مجلس شورای ملی نقش مخالف داشتند اقلیت را تشکیل می دادند و بین طبقات مختلف کشور دارای نفوذ قابل توجهی بودند و از نظر سیاسی و فلسفی به سوسیالیزم و افکار اجتماعی تمایل داشتند. در میان دموکرات ها تعداد قابل توجهی روزنامه نگار و نویسنده وجود داشت و کسانی همچون سید حسن تقی زاده، محمدرضا مساوات و ملک الشعرای بهار در بین آنها حضور داشتند. (۱)

دموکرات ها برنامه اصلاحات اساسی داشتند که شامل جدایی قوانین مدنی از مذهبی و شرعی، نظام وظیفه اجباری، تقسیم املاک بین رعایا، سواد اجباری و آموزش و پرورش عمومی، تأسیس بانک کشاورزی، وضع مالیات غیرمستقیم و بالاخره مخالف با تشکیل مجلس سنا می شد. در مقایسه با اعتدالیون دموکرات ها شبکه مطبوعاتی گسترده تری داشتند و تعداد روزنامه هایی که تحت نظر آنها اداره می شد بیشتر بود. دموکرات ها جمعاً در حدود چهارده روزنامه داشتند یازده روزنامه هفتگی و دو روزنامه دو بار در هفته و یک روزنامه. دیدگاه های اصلی دموکرات ها در روزنامه های «ایران نو» چاپ تهران، «شفق» چاپ تبریز و «نوبهار» در مشهد، به چاپ می رسید.

ص: ۱۳۲

---

۱- JOURNAL DE TEHRAN, July ۱۵, ۱۹۴۵

علاوه بر اعتدالیون و دموکرات ها احزاب کوچکی مثل «متجددین» و «اتحادیون» وجود داشت که اعضای متجددین در مجلس اغلب از شهرستان های جنوبی بودند و در چند مرحله از ایالات و طوایف جنوب از جمله بختیاری ها انتقاد می کردند. در سال ۱۹۱۰ این دسته روزنامه ای به نام «جنوب» به مدیریت «تنگستانی» و سردبیری «یعقوب شیرازی» منتشر کردند. اتحادیون که در مجلس شورای ملی نماینده ای نداشتند اغلب از آزادیخواهان بودند و روزنامه «استقلال ایران» به مدیریت حسین خان کحال تریبون رسمی آنها بود. روزنامه دیگر این عده به نام اتفاق در رشت منتشر می شد. در سال ۱۹۱۲ به طور کلی روزنامه های تهران و شهرستان ها سیاسی بودند و به احزاب مختلف تعلق داشتند. چند روزنامه از جمله «شرق» و «رعد» که به مدیریت سید ضیاءالدین طباطبایی منتشر می شد جنبه مستقل داشتند ولی در این دو روزنامه نیز اغلب از سیاست و برنامه های اعتدالیون پشتیبانی می شد. مقالات روزنامه های این دوره همیشه به حمله و اتهام سیاسی اختصاص داشت و خیلی اوقات جنبه شخصی به خود می گرفت. مثلاً جدال بزرگ سرمقاله های مطبوعات اعتدالیون و دموکرات ها از این قرار بود که روزنامه های دموکرات، اعتدالیون را «کهنه پرست و ارتجاعی» خطاب می کردند و مطبوعات اعتدالی، دموکرات ها را به «فساد و بی دینی» متهم می کردند.

در جریان این گونه انتقادات و مناظرات سیاسی سرمقاله نویسان روزنامه در صحنه سیاست ایران نقش عمده ای داشتند و مورد بحث خوانندگان و دولتیان بودند. یکی از روزنامه نگاران این دوره، ملک الشعرای بهار بود که مقالات تند و محکمی در روزنامه «نوبهار» می درخشید و از جهت گفتارهای سیاسی معروف شد. مقالات بهار رنجش تعدادی از دولتیان را فراهم آورد و روزنامه نوبهار چندین بار توقیف گردید و از توزیع آن جلوگیری شد. «ایران نو» روزنامه دیگر این دوره نفوذ سیاسی و قلمی قابل توجهی داشت و تیراژ بزرگ این روزنامه به اهمیت آن می افزود. مقالات سیاسی رسول زاده در ایران نو شهرت فراوانی کسب کرد.

ولی احزاب سیاسی با احتیاجات اصلی اجتماعی و اقتصادی این دوره چندان رابطه ای نداشتند. یکی از علل مهم این بود که اکثریت مردم با وجود پیشرفت قابل ملاحظه ای که در فرهنگ و آموزش و پرورش پدید آمده بود هنوز در بی سوادی به سر می بردند و ارتباطات جغرافیایی، عقب مانده و ابتدایی بود. در این دوره جز شهرهای بزرگ مثل تهران و تبریز و اغلب شهرستان ها افکار عمومی آگاه و مصممی که در امور حزبی و سیاسی قاطع باشند، وجود نداشت. سستی رابطه افکار عمومی و احزاب سیاسی و مطبوعات اغلب سبب می شد اخبار مطبوعات شایعه محسوب شود و جدی تلقی نگردد. تا آنجا که یکی از ناظران این دوره نوشته «در تهران حداقل برای هر شایعه حقیقی بیست شایعه دروغ وجود دارد.» (۲)

اختلاف جهان بینی و افکار سیاسی متضاد رهبران این دوره التیام ناپذیر بود. هر دسته، افکار سیاسی دسته مقابل را باعث عقب بودن کشور می دانست. دموکرات ها علیه گروهی از روحانیان بودند و آنها را مانع مهمی در راه ترقیات و پیشرفت ایران می شمردند. در حقیقت یکی از مباحث اساسی این دوره اختلاف مشرب آزادیخواهان دموکرات و محافظه کار بود. ملک الشعرای بهار در یکی از مقالات خود به شرکت روحانیان در امور سیاسی کشور اشاره کرد و نوشت: «در حکومت پارلمانی ما، روضه خوان ها سیاستمدار و سیاستمداران روضه خوان شده اند.» دیگر از نویسندگان این دوره که به مداخله سیاسی روحانیان اعتراض می کرد ابوالقاسم کحال زاده مدیر روزنامه «پژوهش» تهران بود. این مبارزات و اختلاف نظرها اغلب به جنگ و جدال می کشید و دسته مخالف، دفتر روزنامه حزب دیگر را مورد حمله قرار می داد.

انشعاب و ائتلاف بین احزاب سیاسی رواج یافته بود. در سال ۱۹۲۱ گروهی از دموکرات ها و اعتدالیون به یکدیگر پیوسته و حزب سوسیالیستی تشکیل دادند. ولی چندی نگذشت که این حزب به دو دسته منشعب شد و گروهی از اعضای جوان آن که با افکار سوسیالیستی همراه بودند اسم سوسیالیست را حفظ کردند و عده دیگر که تا حدی با افکار سوسیالیستی موافقت نداشتند و علیه روس ها و کمونیست ها بودند عنوان «اصلاحیون» را برای خود انتخاب کردند. اصلاحیون در افتتاح دوره چهارم مجلس شورای ملی اکثریت یافتند. البته واضح است که با هر یک از ائتلافات و انشعاب ها روزنامه های مربوط نیز بستگی خود را از یک حزب به حزب دیگر عوض می کردند و رنگ سیاسی تازه ای می گرفتند. انقلاب اکتبر روسیه و پیروزی بلشویک ها در تحولات احزاب سیاسی ایران تأثیر داشت. تعداد زیادی از جمعیت ها و احزاب مختلف این دوره کلیشه احزاب سیاسی اروپا و شوروی بود. رهبران انقلاب روسیه همچون لنین شهرت قابل ملاحظه ای بین روشنفکران ایران پیدا کرده بودند.

در سال ۱۹۱۵ یک گروه انقلابی به نام اتحاد اسلام و به خاطر مصالحی ایران، به رهبری میرزاکوچک خان و خالو قربان که از مجاهدان مشروطه بودند، تشکیل شدند. این گروه روزنامه ای به نام «بامداد روشن» به مدیریت میرزامحمدعلی خان خراسانی منتشر کردند و مبارزه با تفکرات ارتجاعی را شعار خود قرار دادند. در میان این عده احسان الله خان از دیگران تندتر و افراطی تر و در حقیقت یک سوسیالیست به تمام معنا بود. تحت رهبری این گروه مبارزه علیه «ارتجاعیون» در استان گیلان شروع شد و تبلیغات آنها بین کشاورزان این استان قوت گرفت. دو سال بعد در ۱۹۱۷ فعالیت این گروه به قیام جنگل معروف شد و قیام جنگل علیه دولت مرکزی و قوای خارجی شروع به مبارزه کرد. انقلاب بلشویک ها در روسیه در این سال

به قیام جنگل کمک کرد و رهبران این گروه مبارزه طبقاتی را هدف خود قرار دادند. در ۱۹۱۸ میرزا کوچک خان بر گیلان استیلا یافت و توسط روزنامه «جنگل» بین کارگران و کشاورزان منطقه نفوذ کرد. سردبیر «جنگل» شخصی به نام میرزامحمد انشایی بود. جنگلی ها بعد از آن دو روزنامه دیگر به نام «انقلاب سرخ» و «کمونیست» چاپ کردند. در مدت کوتاهی جنگلی ها فعالیت خود را به مازندران و سراسر منطقه دریای خزر توسعه دادند و علیه مالکان این مناطق جنگ دامنه داری راه انداختند. قیام جنگل تا سال ۱۹۲۱ ادامه داشت و در این تاریخ پس از آنکه حکومت شوروی قوای خود را از مناطق شمالی ایران به روسیه فراخواند قوای ایران به سوی گیلان و مازندران حرکت کرد و به حکومت میرزاکوچک خان جنگلی پایان داد.

به طوری که دیده می شود در این سال ها فعالیت های سوسیالیستی به ایران راه پیدا کرده بود. یکی از روزنامه های مهم سیاسی این دوره به نام «تجدد» توسط شیخ محمد خیابانی رهبر حزب دموکرات ملی در تبریز به چاپ می رسید. خیابانی که مدتی نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت سخنور و نویسنده توانایی بود. در اواخر انقلاب مشروطه، خیابانی به قفقاز مسافرت کرد و با انقلابیون آنجا آشنایی یافت. در سال ۱۹۱۴ خیابانی پس از پنج سال اقامت در قفقاز به تبریز بازگشت و در آذربایجان فعالیت خود را شروع کرد. خیابانی حزب دموکرات ملی را تأسیس کرد و عده قابل توجهی از روشنفکران و کارگران آذربایجان به گروه او ملحق شدند. در صفحات «تجدد» خیابانی مرام خود را که شامل قطع نفوذ خارجی خاصه انگلیس و تجدید نظر در حقوق مدنی ایران بود انتشار داد و خواستار اصلاحات اساسی در حکومت ایران شد و از جمله خواست های او فرهنگ برای همه و برقراری حکومت جمهوری در ایران بود.

فعالیت خیابانی در آذربایجان توسعه یافت و در سال ۱۹۲۰ قوای ۸۰۰ نفری پارتیزان او ادارات دولتی و ملی را در تبریز به تصرف درآورد و حکومت محلی ایجاد کرد. قوای ژاندارمری به قشون خیابانی ملحق شد و نهضت خیابانی به سایر شهرهای آذربایجان توسعه یافت. خیابانی علیه حکومت وثوق الدوله در تهران که به عقیده او تحت نظر و نفوذ انگلیس کار می کرد، به مبارزه پرداخت. باید به خاطر داشت که وثوق الدوله عاقد قرارداد معروف ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بود و با این عاملان سرسپرده نفوذ انگلیس ها روز به روز در ایران افزایش پیدا می کرد. مطابق این قرارداد، انگلیس نفوذ سیاسی و قضایی و اقتصادی خود را در ایران توسعه می داد و در عوض دولت ضعیف مرکزی تهران را در مقابل عوامل داخلی و خارجی حفظ می کرد. به هر صورت در سال ۱۹۲۰ قوای قزاق اعزامی مرکز، به تبریز وارد شد و در مبارزه ای که درگرفت خیابانی

کشته شد. ولی دو سال بعد گروهی از طرفداران خیابانی که خود را «خواستار آزادی و ضد استبداد» می شمردند به رهبری ماژور لاهوتی از افسران ژاندارمری، علیه قوای دولتی شوریدند. گروه لاهوتی با اینکه انقلابی و افراطی بود ولی در ارتباطات اجتماعی و گروهی خود از روزنامه و نشریه به عنوان وسیله چندان استفاده ای نکرد و انتشارات آنها محدود به جزوه کوچک می شد. در مقایسه با گروه لاهوتی، روزنامه «تجدد» خیابانی یکی از بهترین روزنامه های سیاسی این دوره بود و موفق شده بود تعدادی از روشنفکران آن زمان مثل فیوضات و تقی خان رفعت، مدیر مجله «آزادیستان» را با خود همراه کند و به نویسندگی روزنامه مشغول دارد.

اولین روزنامه دارای رنگ کمونیستی که مرتب از سوسیالیزم و جنبش کارگران سخن می گفت، روزنامه یومیه «حقیقت» نشریه رسمی اتحادیه کارگران در تهران بود. این روزنامه که در سال ۱۹۲۱ به چاپ رسید توسط اتحادیه کارگران که قسمتی از آنها از فعالیت جنگلی ها در گیلان متأثر بودند، منتشر می شد. در تبریز نیز روزنامه ای به نام «تکامل»، توسط اتحادیه کارگران آذربایجان به چاپ می رسید. فعالیت سوسیالیستی و دست چپی کارگران اغلب در شهرستان های شمالی و مخصوصا آذربایجان و گیلان بود و همانطور که ذکر شد پیروزی بلشویک ها در روسیه اینگونه فعالیت ها را در ایران دامن می زد. روزنامه «حقیقت» در حدود دو هزار تیراژ داشت و فعالیت اتحادیه کارگران و تبلیغات این روزنامه در بعضی از مذاکرات و قراردادهای کارگر و کارفرما تأثیر داشت. مثلاً یکی از اعضای اتحادیه، صنف کارگران چاپخانه ها بود که موفق شد برای کارگران خود ساعات کار مناسب و مزد قابل توجهی کسب کند. یکی از حوادث کارگری آغاز این دوره اعتصاب کارگران چاپخانه ها در تهران بود که در سال ۱۹۲۰ صورت گرفت و در حقیقت اولین اعتصاب کارگران فنی مطبوعات در ایران به شمار می رود. در یک هفته دوران اعتصاب، درگیری کارگران و کارفرمایان به جایی رسید که کارگران روزنامه ای به نام «کارگر» منتشر کردند و تقاضاهای مربوط به اضافه حقوق و سایر مزایای درخواستی خود را مطرح نمودند.

در نتیجه انقلاب بلشویک ها در روسیه، دامنه فعالیت گروه هایی که به مرام کمونیستی و سوسیالیسم گرایش پیدا کرده بودند، گسترش پیدا می کرد. مثلاً پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، عده ای از ایرانی ها که به گروه عدالت معروف بودند در باکو حزب کوچکی تشکیل دادند و موفق شدند در حدود ۶ هزار نفر عضو پیدا کنند. این عده تحت رهبری حیدرخان عمو اوغلی که یکی از انقلابیون افراطی دوره محمدعلی شاه بود به فعالیت پرداختند و برای مدتی کمیته های محلی خود را در تبریز و شهرستان های شمالی دریای خزر و

تهران تشکیل دادند. در دستوری که عمو اوغلی به اعضای کمیته حزب عدالت در تبریز و تهران فرستاد به لزوم انتشار یک روزنام و اهمیت ارتباطات گروهی و اجتماعی تأکید شد. (۳) ولی به عللی این حزب نتوانست فعالیت مطبوعاتی خود را توسعه دهد و در ۱۹۲۲ سلطان زاده یکی از اعضای حزب اعتراف کرد که فعالیت گروه با شکست مواجه شده است و از این پس باید هدف عمده اعضا، صرف تشکیل و تبلیغ اتحادیه کارگران و اصناف شود.

روزنامه «حقیقت» یکی از مهم ترین جراید سوسیالیستی این دوره ایران به شمار می رفت. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۲ روزنامه «پراودا» چاپ مسکو مندرجات روزنامه «حقیقت» را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و خواست های این روزنامه را به شرح ذیل خلاصه کرد.

لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، انتشار مجدد تمام روزنامه هایی که توسط دولت توقیف شده، لغو سانسور، آزادی عقاید و اجتماعات، قوانین جدید بین کارگر و کارفرما، تقسیم اراضی بین کشاورزان، بسط حقوق مدنی و برقراری مقررات برای مشاوران خارجی در ایران. روزنامه حقیقتت چندین بار به علت عقاید «انقلابی» از طرف دولت ها توقیف شده بود.

در پاییز ۱۹۲۰ شهر باکو مرکز کنفرانس «کنگره خلق های آسیا و شرق» بود. این کنگره که توسط حکومت مسکو و کمونیست ها برگزار شد سعی کرد عوامل انقلابی و دست چپی و روشنفکران کشورهای شرقی و آسیایی را به پشتیبانی حکومت کمونیستی روسیه بسیج کند و از این طریق فکر انقلاب بلشویکی را رواج دهد. این کنگره که نمایندگان مختلف از مراکش تا منچوری در آن شرکت کرده بودند، موفق شد مجموعاً ۱۸۹۱ نماینده در کوبا جمع کند که از آن جمع ۱۲۷۳ نفر کمونیست بودند. در این کنگره نمایندگان ایران دومین نمایندگی بزرگ کنگره را تشکیل می دادند و پس از ترکیه که در حدود ۲۳۵ نماینده داشت ایران دارای ۱۹۲ عضو بود. از بین نمایندگان کشورهای مختلف دو نفر ایرانی حیدرخان و سلطان زاده برای کمیته مرکزی کنگره انتخاب شدند. علیرغم اینکونه فعالیت ها در باکو، عوامل دست چپی ایران نتوانستند تبلیغات خود را توسط مطبوعات و روزنامه به طور مرتب و وسیع در ایران توسعه دهند و چنانکه خواهیم دید کمونیست ها تا سال ۱۹۳۰ فاقد فعالیت مطبوعاتی در ایران بودند. و در این مدت تبلیغات سیاسی و کمونیستی در ایران از طریق سفارت شوروی و سفیر آن دولت تئودور روتشتین انجام می گرفت. (۴)

مطبوعات حزبی و سیاسی در سال های بین ۱۹۱۲ و ۱۹۲۵ در میان اقلیت های مذهبی و ملی نیز رشد و نمو کردند. اقلیت های ارامنه ایران دو دسته مختلف سیاسی داشت. دسته اول که فدراسیون انقلابی ارامنه بود و در شمال ایران فعالیت داشت باقیمانده دسته انقلابی بود که به سال ۱۸۹۰ در شهر تفلیس تشکیل شده بود. عده ای از ارامنه که بدین گروه تعلق داشتند در ایران به فعالیت خود ادامه دادند و مخصوصا تبلیغات انقلابی را بین ارامنه رواج دادند. این عده روزنامه ای به نام «آراواد» یا صبح در تبریز منتشر کرد، بعدها روزنامه دیگری به نام «آیق» یا باغ تأسیس نمود. گروه دیگر اعضای ارمنی حزب سوسیال دموکرات بودند که بسیار ملی و متعصب بودند و مدت ها در ژنو فعالیت داشتند. عده ای از روزنامه نگاران و مبلغان این دسته که در سال های بعد از مشروطه به ایران آمدند، بین ارامنه فعالیت داشتند و روزنامه ای به نام «زانگ» و جریده دیگری به نام «بایکار» در تبریز منتشر کردند. این دو گروه سیاسی همیشه با هم اختلاف داشتند و علیه یکدیگر مبارزه می کردند.

جدول (۱)

روزنامه های وابسته به حزب اعتدالیون

اسم

روزنامه

مدیر

و سردبیر

دوره

انتشار

تاریخ

تأسیس

محل

چاپ

شورا

ناصرالاسلام

گیلانی

دو

بار در هفته

۱۹۱۴ میلادی

تهران

پیکار

حیدرعلی

کمالی

هفتگی

۱۹۱۱

میلادی

تهران

تنبیه

معتضدالاطباء

هفتگی

۱۹۰۷

میلادی

تهران

پلیس

ایران

جواد

تبریزی و مرتضی قلی خان مؤیدالممالك

روزانه

۱۹۰۹

میلادی

تهران

مجلس

محمدصادق

طباطبایی

روزانه

۱۹۰۶

میلادی

تهران

ص: ۱۳۸

وقت

حسین

کسمائی

روزانه

۱۹۱۰

میلادی

تهران

عصر

میرزا

آقای اصفهانی (اعتمادالملک)

هفتگی

۱۹۱۰

میلادی

تهران

جدول (۲)

روزنامه های وابسته به حزب دموکرات

اسم

روزنامه

مدیر

و سردبیر

دوره

انتشار

تاریخ

تأسیس

محل

چاپ

ایران

نو

مهدی

افجه ای و محمد رسول زاده

روزانه

۱۹۰۹ میلادی

تهران

بهلول

شیخ

علی عراقی

هفتگی

۱۹۱۱ میلادی

تهران

چنته

پابرهنه

محمود

افشار دواساز

هفتگی

۱۹۱۱

میلادی

تهران

میزان

فخرالواعظین

کاشانی

هفتگی

۱۹۱۱

میلادی

تهران

تازه

بهار

ملک الشعرای بهار

هفتگی

۱۹۱۱ میلادی

مشهد

نوبهار

ملک

الشعرای بهار

دو

بار در هفته

۱۹۱۰ میلادی

مشهد

شفق

میرزا

حاجی آقا رضازاده

هفتگی

۱۹۱۰ میلادی

تبریز

زاینده

رود

مؤتمن الاسلام

خوانساری

هفتگی

۱۹۰۹

میلادی

اصفهان

ص: ۱۳۹

صدای

رشت

احمدزاده

دو

بار در هفته

۱۹۱۱ میلادی

رشت

رعد

سیدعلی

و شیخ عبدالعلی

هفتگی

۱۹۱۱ میلادی

قزوین

فروردین

حبیب

آقازاده

هفتگی

۱۹۱۱

میلادی

رضائیه

کرمانشاه

فصیح المتکلمین

هفتگی

۱۹۰۹

میلادی

کرمانشاه

نجات

میرزامحمد

خراسانی

هفتگی

۱۹۱۱ میلادی

تهران

شیدا

محمد

ضیاءالدین

هفتگی

۱۹۱۱

میلادی

قسطنطنیه

جدول (۳)

روزنامه های وابسته به احزاب و گروه های مختلف

اسم

روزنامه

مدیر

و سردبیر

تاریخ

تأسیس

وابسته

به:

استقلال

ایران

حسین

خان کحال

۱۹۱۰

میلادی

حزب

اتفاق و ترقی

ص: ۱۴۰

بامداد

روشن

میرزامحمدعلی

خان بامداد

۱۹۱۵ میلادی

اعتدالی

اجتماعیون

جنگل

میرزاکوچک

خان

۱۹۱۶

میلادی

نهضت

جنگل

انقلاب

سرخ

زارع

۱۹۲۱

میلادی

عدالت

تجدد

شیخ

محمد خیابانی

۱۹۱۸

میلادی

دموکرات

ملی

حقیقت

بهبهانی-دهگان

۱۹۲۰

میلادی

اتحادیه

کارگران

آراواد

(صبح)

داشناك

(حزب ارمنی)

۱۹۱۹

میلادی

حزب

داشناک ارامنه

زانگ

هانچاک

(حزب ارمنی)

۱۹۱۰

میلادی

حزب

هانچاک ارامنه

بایکار

هانچاک

(حزب ارمنی)

۱۹۱۸

میلادی

حزب

هانچاک ارامنه

اتفاق

کارگران

اتحادیه

چاپ

۱۹۱۰

میلادی

اتحادیه

کارگران چاپخانه

مطبوعات و فعالیت عناصر خارجی

برای اینکه به فعالیت مطبوعات این دوره ایران پی ببریم باید عملیات و تبلیغات دول خارجی را در ایران مخصوصا بین سال های جنگ اول بین المللی مورد بررسی قرار دهیم. از دهه دوم قرن نوزدهم، خاورمیانه شاهد فعالیت دامنه دار سه دولت بزرگ اروپایی یعنی روسیه، انگلیس و آلمان بود. روشنفکران و عده قابل توجهی از آزادیخواهان ایران که از تحرکات روسیه و انگلیس در ایران خسته شده و ناراضی بودند، عملیات آلمانی ها را تا حدی تأیید می کردند. به همین جهت در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم افکار عمومی در ایران مخصوصا بین روزنامه نگاران ملی تا حدی طرفدار آلمان بود. ولی دولتیان و عده ای از شخصیت های برجسته کشور نفوذ آلمانی ها را به ضرر منافع ملی ایران تشخیص دادند و از فعالیت آلمانی ها در ایران نگران بودند مثلاً شاهزاده عضدالسلطنه در روزنامه «ایران نو» (شماره های ۳۴ و ۳۵، تاریخ ۴ و ۶

اکتبر ۱۹۰۹) از آلمانی ها انتقاد کرده و در مقالاتی که نوشت آنها را متهم ساخت که قصد دارند با عملیات خود روسیه را به دخالت در امور ایران وادار کنند.

مندرجات روزنامه های تهران و تبریز چه ملی و چه دولتی در این دوره عموما مربوط به فعالیت روسیه و انگلستان و آلمان در ایران است. شعرها و قصیده های سیاسی و فکاهی مختلفی در مطبوعات این دوره آمده که جای تحقیق و بررسی مخصوصی دارد.

در آستانه شروع جنگ جهانی اول اغلب روزنامه نگاران ایران طرفداری از آلمانی ها را به پشتیبانی متفقین -روس ها و انگلیس ها- ترجیح دادند. علت این امر تنها نفوذ صنعت و علوم و بازرگانی آلمانی ها در اروپا و آسیا نبود بلکه از نظر ایرانی ها، آلمانی ها تنها نیروی قوی ای بودند که می توانستند از نفوذ متراکم و قدیمی انگلیس و روس در ایران جلوگیری کنند. با اینکه ایران در این جنگ اعلام بی طرفی کرده بود، قسمت های شمالی و جنوبی ایران در تسلط مستقیم و غیرمستقیم دول خارجی و میدان تبلیغات عناصر اروپایی بود. آن عده که از آلمان پشتیبانی می کردند از آن بیم داشتند که اگر آلمانی ها شکست بخورند ایران بین روسیه و انگلستان تقسیم شود و از این طریق مقاصد اصلی این دو دولت برای همیشه تأمین گردد. نتیجه این شد که عناصر آلمانی به کمک طرفداران ایرانی و نیروی ژاندارمری که توسط سوئدی ها تشکیل شده بود، پایگاه های تبلیغاتی چندی در استان های جنوبی ایران به خصوص بین طوایف قشقایی ایجاد کردند. از طرفی روس ها قسمت شمالی ایران را تصرف کردند و انگلیس ها نیز زیر فرمان سرپرسی سایکس تسلط خود را در چند استان جنوبی ایران استحکام بخشیدند.

سردسته عمال آلمانی که در ایران نفوذ کردند شخصی به نام واسموس بود که سابقاً سر کنسولگری آلمان را در ایران بر عهده داشت. او در ایالات جنوب ایران طوایف مختلف را علیه انگلیس تحریک می کرد و مدتی همکاری قشقایی ها را جلب کرده بود. مطبوعات ایالت فارس نیز به این ترتیب طرفدار آلمانی ها بود. در اثر فعالیت عناصر آلمانی و پشتیبانی مطبوعات و گروهی از آزادیخواهان به مدت کوتاهی حکومت مهاجر و جداگانه ای در کرمانشاه تشکیل شد. مطبوعات تهران نیز از آلمانی ها طرفداری کردند. گروهی از روشنفکران و دانشجویان و نویسندگان ایرانی نیز در آلمان به خصوص برلین به رهبری سید حسن تقی زاده فعالیت داشتند. بنابراین جای تعجب نیست که وقتی خبر شروع جنگ جهانی اول به ایران رسید، مطبوعات و افکار عمومی تهران و شهرستان ها به طور عام طرفدار و همدرد آلمانی ها بودند.

ص: ۱۴۲

متفقین –روسیه و انگلستان– از این وضع راضی نبودند و چندین بار به دولت و مطبوعات ایران اولتیماتوم دادند که از پشتیبانی آلمان ها دست بکشند در نخستین روزی که قشون انگلیس و روس ایالات شمال و جنوب ایران را تصرف کرد یادداشتی از طرف سفرای انگلیس و روس به دولت ایران داده شد که روزنامه های طرفدار آلمان و از جمله روزنامه «نوبهار» که به دموکرات ها تعلق داشت و علیه متفقین مقاله می نوشت، توقیف کنند. ملك الشعرای بهار در خاطرات خود ذکر می کند که چگونه اعضای دولت ایران یادداشت سفرای انگلیس و روسیه را برای او قرائت کردند و در نتیجه نوبهار توقیف و ملك الشعرا به خراسان تبعید شد. (۵) در اوایل جنگ تمام روزنامه های تهران به جز رعد که سیدضیاء الدین طباطبایی می نوشت و عصر جدید که توسط متین السلطنه منتشر می شد –و هر دو طرفدار متفقین بودند– توقیف شدند و عده ای از مدیران آنها همراه گروهی از نمایندگان مجلس شورای ملی دستگیر شدند و به زندان افتادند. عده ای از آزادیخواهان و نویسندگان وضع تهران را ناگوار دیدند و به قم حرکت کردند و در آنجا کمیته دفاع ملی تشکیل دادند. این کمیته از پشتیبانی نمایندگان اتریش و هنگری و یک آلمانی به نام شاهزاده وان ریوس بهره مند بود. (۶)

تا بهار ۱۹۱۶ اخبار ایران و فعالیت متفقین در ایران در مطبوعات اروپا و مخصوصا انگلیس به تفصیل منعکس می شد ولی به مدت نوزده ماه از تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۱۶، یعنی موقعی که انگلیسی ها در بعضی از جبهه های جنگ شکست خورده بودند تا ۴ دسامبر ۱۹۱۷ سانسور بسیار سختی توسط متفقین در ایران بوجود آمد و خبرنگاران خارجی، کمتر خبری از ایران به خارج مخابره می کردند به طوری که در این مدت یك یا دو خبر مختصر راجع به ایران در روزنامه تایمز لندن چاپ شده بود. در تمام مدتی که جنگ جهانی اول ادامه داشت عناصر آلمانی و روسی و انگلیسی در تهران و شهرستان ها فعالیت می کردند و می خواستند نویسندگان و روشنفکران ایران را به سوی خود جلب کنند.

سر کلارمونت سکرین یکی از دیپلمات های انگلیسی در مشهد در خاطرات خود می نویسد پول قابل توجهی از طرف انگلیسی ها و روس ها بین بعضی از ایرانی ها تقسیم شده بود. (۷) و ونسنت شی آن یکی از نویسندگان آمریکایی این دوره به فساد و رشوه خواری در ایران اشاره کرده و می نویسد هم متفقین و هم آلمانی ها و همکاران آنها سعی می کنند نویسندگان و رؤسای دولتی و اداری را با پول فریب دهند و بخرند (۸)

انقلاب ۱۹۱۷ کمونیست ها در روسیه تا حد زیادی وضع رقابت و حتی اتحاد روسیه و انگلیس را در ایران تغییر داد. حکومت انقلابی لنین قرارداد قدیمی ۱۹۰۷ روس و انگلیس را در مورد ایران (به موجب این قرارداد ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس تقسیم شده بود) بی اعتبار دانست و روس ها قوای خود را به مرزها عقب کشیدند ولی در سال های بعد از جنگ مخصوصاً در سال ۱۹۲۰ بر سر حضور روس های سفید در ایران تعدادی از ناوگان روسی به طرف دریای خزر و سواحل ایران حرکت کردند و با نهضت کوچک خان جنگلی در مازندران و گیلان همکاری نمودند. در این موقع بود که روس ها نماینده جدیدی به نام تئودور روتشتین به ایران فرستادند و این دیپلمات برای مدت ها مسؤول تبلیغات روس ها در ایران شد جالب اینجاست که روتشتین قبل از مأموریت دیپلماسی خود یکی از نویسندگان روزنامه های «منچستر گاردین» چاپ انگلستان بود. (۹)

در سال ۱۹۲۱ به تدریج سانسور زمان جنگ خاتمه یافت و وضع مطبوعات تهران و شهرستان ها به حالت عادی بازگشت اکثر روزنامه نگاران و نویسندگان سیاسی که در مهاجرت و تبعید به سر می بردند بازگشتند و روزنامه های خود را منتشر کردند مطبوعات این دوره رنگ ضدانگلیسی داشت. انقلاب کمونیست ها در روسیه و شکست آلمانی ها میدان سیاسی را برای انگلیس بیش از پیش باز گرده بود و روزنامه های ملی که از این وضع راضی نبودند تا آنجا که می توانستند احساسات ضدانگلیسی خود را نشان می دادند این وضع البته به نفع روس ها بود و سفیر روسیه روتشتین از این حس ملی استفاده می کرد و مطبوعات ملی تهران را علیه انگلیس ها تشویق می نمود. باید به خاطر داشت که دو سال قبل از این یعنی در ۱۹۱۹ انگلیس ها موفق شده بودند دولت ایران را به امضای قرارداد معروف کاپیتولاسیون مجبور کنند به موجب این قرارداد انگلیسی ها تسلط سیاسی و قضایی در ایران ایجاد کرده امور اداری و دولتی مهمی برای خود در نظر گرفته بودند و قرار بود در مقابل دو میلیون لیره که به خزانه ایران پرداخت می کردند امور گمرکی، مالی و اداری تهران و برخی از شهرستان ها را زیر نظر خود داشته باشند.

دولت وثوق الدوله با این قرارداد موافقت کرد و در نتیجه مبارزه بزرگی بین ملیون و مطبوعات مخالف این قرارداد با کابینه وثوق الدوله درگرفت. این قرارداد در محیط خفقانی که وثوق الدوله با قدرت حکومت نظامی و زندانی کردن روزنامه نگاران ایجاد کرد امضا شده بود و جایی مخصوص در تحولات سیاسی اواخر سلطنت قاجار دارد در اینجا همینقدر باید متذکر شد که رشوه خواری و فساد دولت که با پول و نفوذ

انگلیس ها همراه بود طوری افکار عمومی و مطبوعات را علیه قرارداد بسیج کرد که در اثر مبارزات ملیون و مقاومت مجلس شورای ملی قراردادی که وثوق الدوله امضا کرده بود به تصویب مجلس نرسید.

مبارزه مطبوعات با وثوق الدوله یکی از دوره های پرتنش روزنامه نگاری اواخر قاجار به شمار می رود. سه روزنامه این دوره که مبارزات آنها سر و صدای بسیاری در تهران ایجاد کردند و بالاخره به درخواست سفارت انگلیس و به دستور دولت وثوق الدوله توقیف شدند عبارت بودند از «ستاره ایران» به مدیریت میرزاحسین خان صبا، «طوفان» به مدیریت شاعر معروف فرخی یزدی و «حقیقت» روزنامه اتحادیه کارگران تهران.

در چنین محیطی روتشتین سفیر شوروی از وضع استفاده کرد و از روزنامه نگاران ملی به ضرر انگلیس ها پشتیبانی نمود و در چندین مرحله سفارت شوروی را به مرکز تحصن روزنامه نگاران مخالف قرارداد در تهران تبدیل کرد.

به طوری که ملاحظه می شود روزنامه نگاری سیاسی و حزبی، تشنجات داخلی و رقابت های دول خارجی، وضع نامطلوب اقتصادی و مالی ایران، ارتباطات اجتماعی و مطبوعاتی این دوره را بسیار نامشخص و روزنامه نگاری و سیاست را از یکدیگر تفکیک ناپذیر کرده بود.

سید ضیاءالدین:

از روزنامه نگاری تا نخست وزیری

پرصداترین روزنامه نگار این دوره که با کمک و کوشش یک افسر قزاق ایران به نام رضاخان در رأس کودتای سال ۱۹۲۱ ایران قرار گرفت و به نخست وزیری رسید، متعلق به شخصی به نام سید ضیاءالدین طباطبایی بود. پسر سید علی یزدی طباطبایی که بعدها به سید ضیاء مشهور شد به سال ۱۸۱۸ متولد شد و روزنامه نگاری و نویسندگی را با انتشار هفته نامه «ندای اسلام» به سال ۱۹۰۷ در شیراز آغاز کرد. سید ضیاء در آن موقع فقط ۱۹ سال داشت. انقلاب مشروطه که یک سال قبل از انتشار روزنامه او تا حدی به نتیجه رسیده بود در تشویق این روزنامه نگاران جوان نقش بسیار مهمی داشت. سید ضیاء مقالات انقلابی و آزادیخواهانه اولیه خود را در ایالت فارس نوشت و شهرت قابل توجهی در آن منطقه بدست آورد. روزنامه «ندای اسلام» که روی کاغذ سبزرنگ منتشر می شد به قدری تند و انقلابی بود که مورد هجوم مخالفان

مشروطه قرار گرفت و بر اثر فشار آنها وی مجبور به مهاجرت به تهران شد. تا سال ۱۹۰۹ از سید ضیاءالدین خبری شنیده نمی شود تا اینکه در این سال روزنامه تازه ای به قطع بزرگ و نام «شرق» در تهران منتشر می کند. روزنامه «شرق» به علت مقالات تند چند بار توقیف شد ولی این امر سید ضیاءالدین را از روزنامه نگاری و سیاست منصرف نساخت و او به فعالیت های سیاسی خود ادامه داد. یک سال بعد به دنبال توقیف و تعطیل شرق، روزنامه دیگری به نام «برق» به طور روزانه منتشر کرد. این روزنامه که برای مدتی که به حزب و جمعیت اتفاق و ترقی تعلق داشت، بعدها به طور مستقل اداره می شد و بالاخره در سال ۱۹۱۶ از طرف دولت توقیف گردید و سید ضیاء این بار روزنامه دیگری به نام «رعد» منتشر کرد. در جنگ جهانی اول این روزنامه یکی از دو روزنامه تهران بود که اجازه انتشار داشتند و از متفقین پشتیبانی می کردند.

در این دوره که اغلب روزنامه ها به احزاب و جمعیت های مختلفی بستگی داشتند، روزنامه های سید ضیاءالدین مستقل و منفرد بود و او به تنهایی و با روش سیاسی خاص خود به روزنامه نویسی ادامه می داد. در سال های بعد سید ضیاءالدین اداره روزنامه رعد را به یک ارمنی به نام «کسپر اپیکیان» واگذار کرد و با اینکه به یک مأموریت سیاسی دولتی در باکو رفته بود شهرت او در ایران قبل از کودتا و نخست وزیری از فعالیت روزنامه نگاری سرچشمه می گرفت و همه او را به نام روزنامه نویس می شناختند. در سال های قبل از کودتا روزنامه رعد توسط اپیکیان اداره می شد و سید ضیاء اغلب وقت خود را در بند و بست سیاسی می گذراند و روابط او با انگلیس ها شایعات زیادی در افکار عمومی رواج داده بود.

از موقع برکناری محمدعلی شاه در سال ۱۹۰۹ و تاجگذاری احمدشاه دربار ایران سال به سال ضعیف تر می شد و اداره مملکت از دربار و تهران به سیاستمداران و مالکان و رؤسای طوایف مختلف انتقال پیدا کرده بود. کابینه های متعددی که در دوره سلطنت احمدشاه تشکیل گردید و همه به علت ضعف سیاسی یا اقتصادی مجبور به استعفا و برکناری شدند نمودار این وضع بود. نفوذ خارجی ها در ایران و استیلای انگلیس در جنوب و روس شمال این وضع را بیش از پیش رقت آور ساخته بود. بی آنکه به تفصیل وضع سیاسی و اقتصادی دوران قبل از کودتا بپردازیم همین قدر باید خاطر نشان کرد این وضع نامطلوب محیط سیاسی را برای کودتا فراهم ساخت و بالاخره در شب ۲۰ فوریه ۱۹۲۱ قوای قزاق به فرماندهی رضاخان از قزوین وارد تهران شد و حکومت را بدست گرفت و سید ضیاء که عضو مؤثر سیاسی کودتا بود به نخست وزیری رسید. سید ضیاء در این موقع ۳۳ سال داشت.

ص: ۱۴۶

نخست وزیری سید ضیاء فقط ۹۰ روز طول کشید ولی در این مدت سید که سال های قبل برای آزادی مطبوعات مبارزه کرده بود دستور توقیف روزنامه ها را داد و حکومت نظامی در تهران اعلام کرد و عده زیادی از روزنامه نگاران را به زندان کشید و برای مدتی تمام روزنامه های تهران را به تعطیلی کشاند. رضاخان سردار سپه در نخست وزیری سید ضیاء وزارت جنگ را داشت. روش نخست وزیری سید عده قابل توجهی از اطرافیان او را آزرد. او شخصیتی مستبد و خودپسند داشت و اقدامات فردی و تند او نه تنها دشمنان بلکه دوستان و همکاران نزدیکش را دلسرد کرد و به مبارزه با او واداشت. مثلاً در مدت نخست وزیری او امتیاز تمامی روزنامه ها حتی روزنامه «رعد» لغو شد، و فقط روزنامه رسمی «ایران» که بودجه ده هزار ریالی داشت منتشر می شد. ترقی سید ضیاء از روزنامه نویس جوان گمنام به نویسنده سیاسی معروف و سرانجام نخست وزیری، نماینده وضع روزنامه نگاری سیاسی و ارتباطات اجتماعی این دوره بود. در حقیقت می توان گفت روزنامه نگاری در این سال ها مهم ترین و بهترین وسیله سیاسی به شمار می رفت. از وسایل ارتباط اجتماعی و سیاسی این دوره یعنی احزاب سیاسی، مجلس شورای ملی، مطبوعات، روزنامه نگاری مشخص ترین و معروف ترین وسیله تحصیل نفوذ و قدرت سیاسی در ایران بود.

روزنامه نگاری و نخست وزیری کوتاه ۹۰ روزه سید ضیاءالدین که طی آن انقراض سلسله قاجار و تأسیس سلسله پهلوی پی ریزی گردید با نخست وزیری قوام السلطنه پایان یافت. سید ضیاء پس از استعفا ایران را به سوی بغداد ترک کرد و از آنجا عازم شهر حیفا در فلسطین شد و مدت بیست سال یعنی تا سال ۱۹۴۱ که ایران به اشغال متفقین در آمد انزوا و گوشه گیری را بر فعالیت سیاسی ترجیح داد و از روزنامه نگاری و سیاست برکنار بود.

انگیزه روزنامه نگاران و نویسندگان

سال های بعد از جنگ اول بین المللی روزنامه نگاران و نویسندگان ملی خاصی به خود دید. این گروه انگیزه های مشترکی داشتند و اغلب آزادیخواه و متعصب و اصلاح طلب بودند و جرگه بزرگی از روشنفکران این دوره ایران را تشکیل می دادند. یکی از خصایص این گروه روش غیرمذهبی آنها بود ولی به طور کلی وطن خواه بودند و احساسات ملی، فردگرایی و فلسفه مخصوص به خود داشتند.

مهم ترین و مؤثرترین روزنامه های این دوره «شفق سرخ» بود که به مدیریت علی دشتی منتشر می شد. دشتی که به خانواده ای روحانی بستگی داشت و تحصیلات خود را در کربلا و عراق گذرانده بود از این دسته

روشنفکران روزنامه نگار بود. او تحصیلات مذهبی را در جوانی ترک کرد و به روزنامه نگاری و فعالیت اجتماعی رو آورد. دشتی در آغاز ضد انگلیسی بود و تمایلات اجتماعی و سوسیالیستی داشت و حتی مدتی از سیاست شوروی طرفداری می کرد به طوری که در سال ۱۹۲۷ در جشن ده سالگی انقلاب روسیه شرکت کرد. ولی در سال های بعد روش سیاسی او به تدریج عوض شد و بالاخره به مجلس شورای ملی راه یافت و به نمایندگی رسید. شفق سرخ که حاصل اندیشه های او بود بین روشنفکران و تحصیلکرده ها و جوانان طرفداران بسیاری داشت. دشتی به ادبیات و فلسفه و منطق علاقه فراوانی داشت. وی تعدادی از کتاب های اروپایی از جمله «راز تفوق انگلوساکسون» را یکی از نویسندگان فرانسه نوشته، به فارسی ترجمه کرد که مورد استقبال محافل ادبی ایران قرار گرفت.

مقاله های او در شفق سرخ نامش را در محافل سیاسی بر سر زبان ها انداخت و روز به روز بر شهرت وی افزود. بر اثر این مقالات و مبارزاتی که در کابینه های وثوق الدوله و قوام السلطنه نمود روزنامه او چندین بار توقیف شد و بالاخره خود او برای مدتی به زندان افتاد در ایامی که دشتی در زندان بود خاطرات ادبی و سیاسی خود را تحت عنوان «ایام محبس» به نگارش در آورد. پس از انقراض سلسله قاجار و تأسیس سلسله پهلوی، دشتی به تدریج از نویسندگی سیاسی دست کشید و برای مدت طولانی یعنی تا جنگ دوم جهانی و اشغال ایران به نویسندگی ادبی مشغول شد و روزنامه شفق سرخ نیز تا سال ۱۹۳۴ توسط دوست او میرزا یدالله خان مایل تویسرکانی که مدتی عضو هیئت روزنامه «ستاره ایران» بود، منتشر می شد. نوشته های بعدی دشتی به طور کلی در قلمرو داستان پردازی و سپس تحقیق ادبی است و کتاب «فتنه» که یک داستان عشقی است از معروف ترین رمان های وی به شمار می رود.

یکی از روزنامه نگاران ملی این دوره میرزاده عشقی، مدیر روزنامه هفتگی «قرن بیستم» بود. عشقی در حقیقت روزنامه نگاری انقلابی و شاعری سیاسی بود او که تحصیلات عالیه خود در دانشگاه استانبول ترکیه به اتمام رسانده بود، در سال ۱۹۱۸ به ایران بازگشت و به روزنامه نگاری پرداخت. یکی از همکاران و نویسندگان قرن بیستم عباس میرزا اسکندری مدیر روزنامه «سیاست» بود که بعدها در تشکیل حزب توده ایران نقش مؤثری داشت. میرزاده عشقی تمایلات کمونیستی نداشت بلکه روزنامه نگار جوان، ملی و متعصبی به شمار می رفت که با دولت های آن زمان در جنگ و جدال قلمی بود. او سلیقه و روش سیاسی مخصوص به خود داشت و در سال ۱۹۲۳ که سردار سپه، نخست وزیر شد عشقی روزنامه خود را مرکز حملات و مبارزات علیه سردار سپه قرار داد. چندین بار روزنامه او توسط کابینه های متعدد این دوره

توقیف شد، هنگامی که صحبت برکناری احمدشاه و انقراض سلسله قاجار پیش آمد عشقی مقالات متعددی علیه فکر حکومت جمهوری در ایران نوشت و یکی از روزنامه نگاران پر سر و صدای این دوره بود. علاوه بر نویسندگی سیاسی و سرودن شعر، میرزاده عشقی نمایشنامه های متعددی نوشت و آثار ادبی او مورد استقبال هنرمندان و محافل ادبی قرار گرفت. فعالیت روزنامه نگاری سیاسی کوتاه او با تشنجات و جنگ و جدال های سیاسی داخلی همراه بود. عشقی در ۳۱ سالگی توسط شخص ناشناسی در خانه اش هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد.

یکی از روزنامه نگاران و شعرای سیاسی و افراطی این دوره محمد فرخی یزدی مدیر روزنامه «طوفان» چاپ تهران بود. فرخی سال های اول فعالیت های سیاسی را در زادگاه خویش، شریعت به سر برد و در آنجا به سرودن شعر و تبلیغ آزادی مشغول شد. بعدها تحصیلات خود را در یزد رها کرد و عازم تهران شد. انقلاب بلشویک ها در روسیه در فکر و نویسندگی او تأثیر گذاشت. فرخی به سال ۱۹۲۱ میلادی روزنامه طوفان را منتشر کرد و پشتیبانی از توده ها و مردم و کارگران و کشاورزان را شعار خود قرار داد افکار سوسیالیستی او روزنامه طوفان را به عنوان یک روزنامه طرفدار روسیه جلوه می داد و در اختلاف و تبلیغات داخلی روسیه و انگلیس در ایران او طرفدار روس ها بود به طوری که وقتی روزنامه طوفان به علت مقالات تندی که علیه سیاست انگلیس در ایران نوشته بود توقیف شد، فرخی به سفارت شوروی پناه برد و تحت حمایت روس ها قرار گرفت. فرخی خود از این وضع راضی نبود و فعالیت دول خارجی و مخصوصا ضعیف بودن دولت ایران را باعث اصلی طرفداری خود از روس ها می دانست. به عقیده فرخی تنها با حمایت و پشتیبانی شوروی ها امکان فعالیت و ادامه مبارزه وجود داشت. در مدت هفت سالی که طوفان منتشر می شد روزنامه فرخی پانزده بار توقیف و چندین بار اداره این روزنامه و خود فرخی مورد حمله مخالفان قرار گرفتند. فرخی بالاخره در اوایل سلطنت رضاشاه کبیر به نمایندگی یزد انتخاب شد و در مجلس شورای ملی به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. ولی اختلاف او و رضاشاه اجتناب ناپذیر بود بالاخره فرخی ایران را به سوی اروپا ترک کرد و تا سال ۱۹۳۲ در خارج از کشور بود. پس از مراجعت به ایران تحت مراقبت قرار گرفت و در سال ۱۹۳۵ زندانی شد. سه سال بعد فرخی در زندان تهران درگذشت.

مجلات و روشنفکران و متجددها

ص: ۱۴۹

قبل از جنگ جهانی اول مجموعا بیش از ده یا پانزده نشریه که صورت مجله داشته باشد، در ایران منتشر نشده بود. همانطوری که در فصول قبل دیدیم بسیار مشکل بود که بین کتاب و جزوه و مجله در مطبوعات قبل از مشروطیت ایران تفاوتی قایل شد. مجله به روش جدید هنوز در ایران متداول نبود. علاوه بر این چندین مجله علمی و ادبی هم که منتشر شد، به علت هزینه فوق العاده و نبودن خواننده و تیراژ قابل توجه، تعطیل گردید. نمونه اینگونه مجلات، نشریه ای به نام «بهار» بود که در ۶۵ صفحه به مدیریت یوسف اعتصام الملک به طور ماهانه در تهران به سال ۱۹۱۱ منتشر می شد. پس از پایان جنگ جهانی اول و به علت تحولات ادبی و سیاسی و اقتصادی که در ایران و ممالک همسایه حاصل شده بود، بازار مناسبی برای نشر مجله پیدا شد و در دهه دوم قرن بیستم در حدود ده مجله علمی و سیاسی و اجتماعی مختلف به زبان فارسی منتشر می شد که وسیله ارتباط فکری و اجتماعی بین روشنفکران و متجددان ایران بود. مندرجات این مجلات اغلب به مسائل سیاسی و اجتماعی آن زمان اختصاص داده شده بود و ناشران و نویسندگان و مدیران آنها شخصیت های فرهنگی و علمی و اجتماعی آن دوره را تشکیل می دادند.

یکی از پیشقدمان مجلات ادبی این دوره وحید دستگردی بود که مجله «ارمغان» را منتشر کرد. این مجله در سال ۱۹۱۹ در تهران تأسیس شد و شماره های اولیه آن حاوی مقالات تاریخی و ادبی خاص ایران و گاه گزیده ای از آثار ادبی کشورهای اروپایی بود. مجله ارمغان به منزله سنگر شعر و ادب قدیم ایران در برابر موج فرهنگی اروپا بود و مهم ترین نقش را در ارتباط فکری بین شعرا و ادبای سنت گرای این دوره به عهده داشت. این مجله در ۳۳ صفحه آغاز انتشار کرد و دوره اول آن که به مدت ۲۵ سال و به طور ماهانه منتشر می شد. از منابع تحقیق ادبی و تاریخی گذشته ایران به شمار می رود.

بعضی از مجلات این دوره ایران در خارج از کشور چاپ می شد و بین تحصیلکرده ها و روشنفکران ایرانی خارج و داخل کشور خوانندگان با ایمان و پراعتقادی داشت. در میان نویسندگان این دوره که در انتشار و نویسندگی اینگونه مجلات فعالیت داشتند دو شخصیت سرشناس سید حسن تقی زاده و حسین کاظم زاده را باید نام برد. عبدالله رازی یکی دیگر از نویسندگان فعالی ایرانی مقیم خارج بود. تقی زاده که در انقلاب مشروطه اوایل قرن بیستم فعالیت داشت در یک خانواده مذهبی متولد شده بود. وی پس از درگذشت پدرش وارد مدرسه میسیون آمریکایی تبریز شد. فعالیت تقی زاده در جریان مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی او را یکی از رهبران حزب دموکرات کرد ولی قبل از شروع جنگ جهانی اول به علت اختلافاتی که بین او و عده ای از رهبران حزب دموکرات پیش آمد، به اروپا رفت و مدت چندسالی در آلمان

و برلیـن اقـامت کرد. تقی زاده در آلمـان بـا دختـری آلمـانی ازدواج کرد و مـدت چنـگ را در اروپـا به سـر برد و در برلین با همکاری سایر ایرانی ها مجله «کاوه» را منتشر ساخت. اولین شماره «کاوه» در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ و آخرین شماره دوره اول آن به تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ طبع شـد. دوره اول مجله اغلب دو هفته یکبار منتشـر می شـد و حاوی مطالب سیاسـی و ادبی و اجتماعی بود. شـش مـاه پس از تعطیـل دوره اول مجله، تقی زاده دوره دوم «کـاوه» را به نـام «کاوه جدیـد» در ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ در برلین منتشر کرد. دوره دوم «کاوه» ماهانه انتشار می یافت و مطالب آن دوره بیشتر به مقالات ادبی و اجتماعی اختصاص داشت.

از جنبه ترویـج افکـار اروپـایی و طرز فکر روشـنفکران ایرانی، دوره اخیر مجله «کـاوه» قابـل تجزیه و تحلیل اجتماعی است. در سرمقاله اولین شـماره دوره دوم کاوه، تقی زاده سـیاست عمومی را بیان کرده است و یادآوری می کند دوره اول مجله «کاوه» در زمان جنگ منتشـر شد و اکنون که جنگ خاتمه یافته است و دوره صلح در پیش است این نشریه باید سعی و کوشش خود را به موضوعـات ادبی و اجتمـاعی اختصـاص دهـد. سـرمقاله کـاوه در ادامه ایرانی های داخل و خارج کشور را به سه موضوع مهم روز متوجه می کرد: اول اینکه ایرانی ها بایـد تمدن و ظواهر علم و صـنعت جدید اروپا را بی هیچ قید و شـرط تحصـیل و قبول کننـد. دوم اینکه در اروپایی کردن خود، ایرانی ها باید زبان فارسـی و ادب قدیم ایرانی را حفظ کنند و در ترمیم و بسـط آن بکوشـند. و سوم اینکه ایرانی ها بایـد در ترویـج و بسـطس افکار فلسـفی، صـنعتی و علمی اروپایی ها و تأسـیس مدارس و دانشگاه ها و مراکز فرهنگی به شیوه اروپایی فرصت را مغتنم شمارند و در این امر پیشقدم شوند.

در حقیقـت منـدرجات «کـاوه جدیـد» کـه نمانیـده طرز فکر بسـیاری از روشـنفکران ایرانی مقیـم اروپـا بـود جلـوه ای از روند وابستگی فکری برخی از ایرانیان در این دوره است. این عده عقیده داشتند با ترویج فرهنگ اروپایی و مخصوصاً علم و صنعت غرب بسـیاری از دردهای اجتماعی و اقتصادی ایران دوا خواهد شد. از این نظر برای دانشـجویان و جامعه شـناسان ایرانی دوره کاوه جدیـد و مجلات هم ردیف آن یکی از مآخـذ جالب توجه تاریخ توسـعه افکار اروپایی در ایران به شـمار می رود. مجله کاوه جدید در دسامبر ۱۹۲۱ تعطیل شد. (۱۰)

مجله «ایرانشـهر» کاظم زاده یکی دیگر از نشـریات ایرانی متجدد و مروج فرهنگ غرب در این دوره به شمار می روذ. ایرانشهر تیراژی بیشتر و حوزه وسیع تری برای انتشار در بین روشنفکران این دوره داشت و

مندرجات آن اغلب در زمینه فرهنگ اروپایی بود و مقالات تاریخی و فلسفی آن توجه خواننده را به ایران قبل از اسلام جلب می کرد. ایرانشهر در حقیقت سخنگو و مبلغ فکر کاظم زاده بود و در اروپا و ایران طرفدار و مخاطبان بسیاری داشت. کاظم زاده و طرفدارانش مدتی در زوریخ (سویس) جمعیت فلسفی مخصوصی تشکیل داده به بحث و انتقاد اجتماعی و ادبی و فلسفی مشغول بودند. کاظم زاده به ایران برنگشت و تا سال ۱۹۶۲ که در اروپا درگذشت، مشغول تحقیق و نوشتن بود و مجموعاً در حدود سی کتاب چاپ و منتشر کرد.

مجله «رستاخیز» چاپ قاهره که توسط رازی منتشر می شد در ردیف اینگونه نشریات است. این مجله ماهانه بود و اولین شماره آن به نام «سودمند» در سال ۱۳۰۵ در مصر منتشر شد. رازی در رشته های حقوق و تاریخ و فلسفه تحصیل کرده بود. و در شمار روشنفکرانی بود که نفوذ شدید روحانیون را سبب عقب ماندگی ایران می دانستند. او فساد سیاسی و اجتماعی ایران را در نتیجه ائتلاف این عده با مالکان و اشراف دولتی ایران می شمرد. رازی بعدها اسم مجله خود را به «عصر پهلوی» تغییر داد و در سال ۱۳۰۸ یا ۱۳۰۹ که به تهران بازگشت مدتی آن را در تهران منتشر کرد این مجله ۶۵ صفحه داشت و تا سال ۱۹۳۰ در ایران منتشر می شد.

در میان مجلاتی که در ایران منتشر شد باید از مجله «شرق» یاد کرد. مدیر و سردبیران این مجله سعید نفیسی بود و شرق را با همکاری محمدرمضانی از ناشران تهران، در سال ۱۹۳۴ میلادی به صورت ماهانه و در ۳۶ صفحه انتشار داد. مندرجات این مجله در مقایسه با «ارمغان» تنوع بیشتری داشت و مقالات فرهنگی و اجتماعی و هنری مختلفی در آن بود. از شرق در مجموع ۱۳ شماره چاپ شد ولی در حدود ۳۶ تن از نویسندگان مختلف ایران در آن مقاله و اثر داشتند. سعید نفیسی در سال های بعد همت و کوشش خود را صرف تحقیق در ادبیات ایران کرد. و به تدریج از روزنامه نگاری ادبی به استادی و تحقیق کشیده شد. لغت نامه و فرهنگ فرانسه فارسی و همچنین داستان ادبی از جمله «فرنگیس» از کارهای بعدی اوست.

روزنامه نگاری و روابط اجتماعی بین زنان

عموماً تا انقلاب مشروطه زنان نقش مهم و قابل توجهی در امور اجتماعی و سیاسی کشور نداشتند.

انقلاب مشروطه نه تنها تحولی فکری و اجتماعی در مردان ایران ایجاد کرد بلکه در میان زنان ایران نیز آگاهی قابل توجهی ایجاد نمود. مثلاً در سال های انقلاب مشروطه مخصوصاً در تبریز و تهران زنان در امور سیاسی و تشکیل انجمن های سری و در تظاهرات و تشکیلات ملی و آزادیخواهانه شرکت داشتند. در سال ۱۹۰۹ روزنامه «حبل المتین» عکسی چاپ کرد که در میان فداییان مشروطه چند زن لباس مردانه پوشیده تفنگ به دست درگیر مبارزه بودند و یکی از آنها کشته شده بود. در تهران در حدود شش انجمن سیاسی و سری از زنان تشکیل شده بود، که با انجمن های انقلابی دیگر همکاری داشتند. در سال ۱۹۰۸ وقتی که معلوم شد محمدعلی شاه تصمیم به انحلال مجلس گرفته است و از روس ها کمک می طلبد، در حدود سیصد نفر از زنان در مقابل بهارستان به تظاهرات و اعتراض پرداختند. در سال ۱۹۱۰ وقتی که دولت ایران قرضه ملی منتشر کرد، اغلب زنان ایرانی جواهرات و دارایی خود را فروختند و به دولت ملی کمک کردند. این فعالیت ها به قدری در فکر «مورگان شوستر» کارشناس مالی آمریکایی اثر داشت که او در خاطرات خود نوشت: «زنان ایران از سال ۱۹۰۷ (اعطای مشروطیت) به بعد در شمار متجددترین زنان دنیا در آمده اند. اینکه این امر با فعالیت های بی اثر آنها در قرون سابق مغایرت دارد، بی تأثیر است. این یک حقیقت است.» (۱۱)

انقلاب مشروطه باعث شد چندین مدرسه دخترانه در تهران و شهرستان ها تأسیس شود. در سال ۱۹۱۳ در حدود ۲۵۰۰ دانش آموز دختر در مدارس مختلف به تحصیل مشغول بودند. در حدود ده سال بعد این عده به ۱۹۲/۱۷ نفر رسید. (۱۲) به این ترتیب انقلاب مشروطه ایران بنیاد روزنامه نگاری و دانش و فرهنگ را بین زنان ایران توسعه داد.

خانم کحال، زن دکتر حسین خان کحال اولین روزنامه نگار زن ایرانی بود که نشریه «دانش» را به سال ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ هجری) در تهران منتشر کرد. این نشریه که به طور غیرمنظم منتشر می شد انحصار به زنان داشت. در واقع این دو روزنامه نگار، یعنی زن و شوهر، هر دو در مطبوعات و انتشارات فعالیت داشتند. به طوری که قبلاً دیدیم دکتر کحال روزنامه «استقلال ایران» را منتشر می کرد. دکتر کحال مدتی نیز روزنامه ای به زبان فرانسه منتشر کرد که بلافاصله تعطیل شد و فقط سه شماره از آن چاپ شد. بنابراین خانواده کحال در سال ۱۹۱۰ در فعالیت های روزنامه نگاری خود سه روزنامه مختلف چاپ کردند که «دانش» یکی از آنها بود.

سه سال بعد در ۱۳۳۱ هجری – ۱۹۱۳ میلادی مریم عمید – مزین السلطنه دومین روزنامه مخصوص بانوان را به نام «شکوفه» در تهران منتشر کرد. او دختر سید رضی رئیس الاطباء پزشک معروف قشون بود. وی علاوه بر روزنامه دو مدرسه دخترانه نیز در تهران تأسیس کرد. همچنین اولین انجمن زنان ایران را بوجود آورد. روزنامه شکوفه که «توسط بانوان و برای بانوان» چاپ می شد به مدت شش سال به انتشار خود در تهران ادامه داد و با مرگ خانم مزین السلطنه تعطیل شد.

به طور خلاصه از انقلاب مشروطه تا سال ۱۹۲۵ در حدود ده روزنامه و مجله مختلف توسط زنان در ایران منتشر شد و نویسندگان زن همچنین در هیأت نویسندگان سایر روزنامه ها کم و بیش فعالیت داشتند. یکی از زنان نویسنده فعال این دوره صدیقه دولت آبادی بود. او روزنامه «زبان زنان» را در سال ۱۳۳۷ هجری (۱۹۱۹) در اصفهان منتشر کرد. این روزنامه که سال ها به انتشار خود ادامه داد طرفدار آزادی و توسعه فرهنگ بین زنان کشور بود. خدمات سیاسی این روزنامه در مرحله امضای قرارداد ۱۹۱۹ وثوق الدوله و مخالفتی که این نشریه با نفوذ انگلیس ها در ایران کرد، درخشان بود. در حقیقت زبان زنان به تنهایی مبارزه مطبوعاتی با قرارداد ۱۹۱۹ را در اصفهان را به عهده داشت. مبارزات صدیقه دولت آبادی برای بیداری زنان با مخالفت محافل مذهبی اصفهان رو به رو شد و دفتر روزنامه اش را بیش از دوبار سنگباران کردند و سرانجام روزنامه اش توقیف شد. در سال ۱۹۲۱ دولت آبادی اصفهان را به سوی تهران ترک کرد و انتشار زبان زنان را به صورت مجله در تهران ادامه داد.

تعدادی از روزنامه ها که توسط زنان بین سال های بعد از مشروطه

در تهران و شهرستان ها منتشر شد

اسم

روزنامه

مدیر

و سردبیر

تاریخ

تأسیس

دوره

انتشار

محل

انتشار

دانش

خانم

کحال

۱۳۲۸

ه- ۱۹۱۰ م

غیرمنظم

تهران

شکوفه

مریم

مزین السلطنه

۱۳۲۱

ه- ۱۹۱۳ م

دو هفته یکبار

تهران

زبان

زنان

صدیقه

دولت آبادی

۱۳۳۷

ه- ۱۹۱۹ م

دو

هفته یکبار

اصفهان

نامه

بانوان

شهناز

آزاد

۱۳۳۸ ه-۱۹۲۰ م

دو

هفته یکبار

تهران

عالم

نسوان

نوابه

صفوی

۱۳۳۸

۱۹۲۰-ه م

تهران

جهان

زنان

فخر

آفاق پارسا

۱۳۳۹

۱۹۲۱-ه م

دو

هفته یکبار

مشهد

نسوان

وطن خواه

محترم

اسکندری

۱۳۰۲ ه‍–۱۹۲۳ م

غیرمنظم

تهران

نسوان

شرق

مرضیه

خانم ضرابی

۱۳۰۴

ه‍–۱۹۲۵ م

دو

هفته یکبار

بندر

پهلوی

جهان زنان یکی دیگر از نشریات معروف این دوره بود. این نشریه که هر دو هفته یکبار در مشهد منتشر می شد به مدیریت فخر آفاق پارسا در سال ۱۹۲۰ تأسیس گردید و شوهر او فخرالدین پارسا مدتی کارمند روزنامه «پلیس ایران» بود — که بعدها روزنامه ارشاد شد — در عین حال برای روزنامه های شهرستان ها از جمله «نوبهار» خبرنگاری می کرد و مدتی با روزنامه رعد همکاری داشت. و همچنین مجله ای به نام «راهنمای تجارت ایران» منتشر کرد که بعدها به نام «عصر جدید» چاپ می شد. در «جهان زنان» فخر آفاق

پارسا ترویج دهنده افکاری التقاطی و انحرافی همچون آزادی زنان و عوض کردن لباس و برداشتن چادر بود و از آنها سخن می گفت. این روزنامه با دقت فراوانی تنظیم و چاپ می شد به طوری که مدیر آن برای هر اشتباه دستور زبان یا غلط چاپی که خوانندگان در آن مجله پیدا می کردند جایزه تعیین کرده بود و این وسیله تبلیغی برای روزنامه به شمار می رفت. روزنامه جهان زنان چندین بار توقیف شد و به بی دینی متهم گردید. مبارزه این زن و شوهر به قدری محکم و استوار بود که چون مخالفان آنها موفق به جلوگیری از کارشان نشدند، هر دو را به استان های جنوب مرکزی تبعید کردند.

به طوری که دید می شود سال های بعد از مشروطه و مخصوصاً سال های بعد از جنگ جهانی اول، شاهد فعالیت قابل توجه عده ای از روزنامه نگاران و نویسندگان زن ایران بود. از خصوصیات این دوره این است که عده قابل ملاحظه ای از روزنامه نگاران زن در خانواده نویسندگان و کسانی که به روزنامه نگاری معروف بودند شروع به فعالیت کردند و عموماً آزادی طلب و خواستار فرهنگ و دانش و افکار جدید برای طبقه زنان بودند. روزنامه نگاری زن و شوهری یا فامیلی یکی از مظاهر ارتباطات اجتماعی این دوره است.

روابط مطبوعات با دولت و با احمدشاه

در سال های بین ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۵ روابط بین دولت و مطبوعات از یک طرف و مطبوعات و احمدشاه از طرف دیگر بحرانی و پرتنش بود. دولت ها و کابینه های مختلف این دوره نسبت به انتقاد مندرجات مطبوعات حساسیت بسیاری نشان می دادند. لحن مطبوعات حزبی و مستقل این دوره نیز تند و «خشن» و منتقدانه بود. از طرفی دولت های قبل و بعد از جنگ جهانی اول به طور کلی با عمر کوتاهی که داشتند و با نفوذ و رقابتی که بین دول بزرگ در ایران موجود بود ضعیف و ناتوان بودند. احمدشاه نیز پادشاهی ضعیف بود و در مقابل فشارهای داخلی و خارجی تاب استقامت نداشت. نتیجه این بود که جنگ و جدال سیاسی و خصوصی شدیدی بین مطبوعات و دولت و مطبوعات و احمدشاه بوجود آمد و در این جریانات همیشه مطبوعات با توقیف های مکرر که صورت می گرفت از پا در می آمدند.

مثلاً ـ در سال ۱۹۱۴ در کابینه مستوفی الممالک تمام روزنامه های تهران جز «ایران» چندین بار توقیف شدند. همانطور که دیدیم در نخست وزیری نود روزه سید ضیاءالدین او نیز چنین سیاستی نسبت به مطبوعات پیش گرفت. بعدها در کابینه قوام السلطنه که سردار سپه سمت وزیر جنگ را داشت تعداد زیادی از روزنامه توقیف شد و بسیاری از روزنامه نگاران و نویسندگان به زندان و تبعید فرستاده شدند. در این دوره سیزده

ساله کابینه های مختلف برای مقابله و مبارزه با مطبوعات و گاهگاهی برای جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی مطبوعات، سعی کردند قوانینی به تصویب برسانند. قسمتی از این مقررات که برای تصویب و بحث به مجلس شورای ملی برده شد عبارت بود از: (۱) سانسور قبل از چاپ مطبوعات از طرف دولت، (۲) محاکمه مطبوعات و روزنامه نگاران بی هیأت منصفه. (۳) اعطای اختیار به کابینه و نخست وزیر در توقیف و لغو امتیاز روزنامه ها.

دو علت اصلی، باعث شد این اختلاف دامنه دار و طولانی دولت و مطبوعات شد و بر آتش دشمنی روزنامه نگاران و دولت دامن زد. یکی ضعف دولت مرکزی ایران در مقابل خارجی ها مخصوصاً انگلیسی ها و امتیازاتی که به دول خارجی می داد و دیگری کودتای سید ضیاءالدین و بی اعتنایی احمد شاه به امور داخلی و مسافرت او به اروپا و همچنین قدرت روزافزون سردار سپه — که اختلاف نظرها و اغراض فردی و حزبی و سیاسی را به میان آورد و مطبوعات را بیش از پیش خشمگین و جسور کرد. قسمتی از مطبوعات علیه احمدشاه و قسمتی علیه سردار سپه مبارزه می کردند. مثلاً در ۱۹۲۲ میلادی موسوی زاده مدیر روزنامه «قیام» و ابراهیم ضیاء الواعظین مدیر روزنامه «ایران آزاد» به علت مقالات تندی که علیه احمدشاه نوشتند اولی به محاکمه دعوت شد و دومی تبعید گردید.

خروش مطبوعات، توأم با جنگ و جدال خصوصی و رقابت های سیاسی بازیگران صحنه سیاست ایران به قدری قوت گرفت و توسعه پیدا کرد که حتی عده ای از روزنامه نگاران مسؤول این دوره را به ترس و وحشت انداخت و نسبت به آینده مطبوعات آزاد ایران نگران کرد. مثلاً ملک الشعرای بهار مدیر روزنامه نوبهار در یکی از مقالات خود (شماره ۶ تا ۸ عقرب ۱۳۰۱) از نبودن اصول سیاسی در روابط دولت و مطبوعات ایران سخن گفت و نوشت مطبوعات ایران باید برای آزادی خود احترام قائل شوند و از این آزادی که مشروطیت به آنها داده سوء استفاده نکنند زیرا اگر خود مواظب نباشند آزادی بدست آمده به طور کلی از دست خواهد رفت. تحولات سیاسی سال های بعد که به استعفای احمدشاه و انقراض سلسله قاجاریه منتهی شد نشان داد مطبوعات سیاسی و حزبی و منفرد این دوره تاریخ ایران روزهای آخر خود را گذرانده است و رابطه مطبووعات و دولت در این روزها نبض سیاسی ایران را نشان می دهد.

مطبوعات و ارتباطات پستی و اجتماعی

ص: ۱۵۷

ارتباط پستی نامرتب و کند و محدود بین تهران و شهرستان ها مانع مهم رشد مطبوعات این دوره به شمار می رفت. تا سال ۱۸۷۴ ارتباط پستی در ایران بسیار عقب افتاده بود و این کار توسط «چاپارچی باشی» ها انجام می گرفت که در مقابل انعام و پولی که از فرستندگان نامه ها دریافت می کردند، مراسلات آنها را به مقصد می فرستادند و از طرف دولت اقدامی برای تعیین قیمت خدمت چاپارها نمی شد. از اقدامات دوره ناصرالدین شاه تأسیس سیستم پستی و ارتباطی جدید بود، به طوری که در آغاز سال ۱۸۷۶ رابطه پستی تنظیم شده هفتگی بین شهرستان ها و تهران دایر بود. در سال ۱۸۷۷ ایران به عضویت اتحادیه پستی بین المللی نایل آمد. از این سال به بعد رابطه پستی بین ایران و ممالک خارجی برقرار گردید و اغلب مراسلات پستی به اروپا از طریق تهران- باکو- تبریز- تفلیس صورت می گرفت. و بسته های پستی به هند از طریق بوشهر- بمبئی ارسال می شد. در این سال ها در حدود ۱۴۰ پستخانه در تهران و شهرهای مختلف ایران دایر بود.

افتتاح رابطه پستی بین ایران و اروپا از یک طرف و ایران و هند از طرف دیگر به توزیع و انتشار کتاب، جزوه و روزنامه هایی که قبل از مشروطه در خارج از کشور چاپ می شد، کمک کرد و این امر اثر مهمی در ترویج و توسعه افکار آزادیخواهی و انقلابی اروپا در ایران داشت. مطابق آماری که موجود است در سال ۱۸۸۵ تعداد ۸۳۵/۳۶۸/۱ نامه، ۰۵۰/۲ کارت پستال، ۴۵۵/۷ نمونه پستی و ۹۹۵/۱۷۳ بسته پستی از طریق پست ایران در داخل و خارج کشور رد و بدل شد. در سال ۱۹۰۲ اداره پست ایران جزو اداره گمرکات درآمد که توسط بلژیکی ها اداره می شد.

در دهه اول قرن بیستم و به خصوص در سال های مشروطه، در بهترین شرایط، نامه و روزنامه از طریق لندن و روسیه نه روزه به تبریز و ده روزه به تهران و چهارده روزه به اصفهان و هیجده روزه به شیراز می رسید. روزنامه های چاپ هند در مدت سه هفته و اغلب چهار هفته به دست خوانندگان تهرانی می رسید. در فصل زمستان توزیع و رابطه پستی دچار دردسر و مشکل بود. تیراژ روزنامه ها در سال های بعد از مشروطه توسعه قابل توجهی نداشت و بالاترین تیراژ در حدود ۸ هزار شماره بود.

نشر آگهی های دولتی و ملی در مطبوعات بعد از جنگ اول بین المللی رو به افزایش گذاشت. به طوری که چندین روزنامه مثل «شرق»، «رعد» و «ایران» در حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد کل مطالب خود آگهی داشتند. ولی اغلب روزنامه ها به علت تیراژ کم و نبودن آگهی در مضیقه مالی بودند و این وضع محیط اجتماعی مناسبی

بوجود آورده بود که مطبوعات و روزنامه نگاران را بیش از پیش در خدمت و وابسته احزاب و جریان های سیاسی قرار دهد. مطالب مطبوعات این دوره اغلب سیاسی بود و اخبار و گزارش های خارجی نیز در تمام روزنامه ها افزایش یافته بود. به خصوص وقایع انقلاب روسیه، جنگ جهانی اول، جامعه ملل، سیاست خارجی آمریکایی ها و پرزیدنت ویلسون، همه به اهمیت امور خارجی می افزود. اغلب مطالب و رپرتاژهای خارجی، مقالات ترجمه شده از مطبوعات خارجی بود. روزنامه نگاری خبری ایران نیز توسعه قابل قبولی پیدا کرد و فن خبرنگاری شهری و پارلمانی تا حدی رسمیت و ترویج یافت. منبع بیشتر اخبار چاپ شده البته دولت بود و بیشتر ستون های روزنامه ها را انتصابات دولتی و تغییرات اداری اشغال می کرد.

امتیاز مشخص مطبوعات این دوره، گسترش ادبیات اجتماعی و سیاسی و تمایل به ساده نویسی بود. نوشته های علی دشتی در «شفق سرخ» و عباس خلیلی مدیر اقدام نمونه پیوستگی روزنامه نگاری و روش ادبی این عصر به شمار می رود. قطع روزنامه ها از چهار ستون به هفت ستون و هشت ستون افزایش پیدا کرد و روزنامه نمونه این دوره مخلوطی از سیاست و ادبیات و شعر و داستان نویسندگان آن زمان بود، علاقه مردم به دانش و فرهنگ، افتتاح مدارس جدید، افزایش باسوادان که نتیجه انقلاب مشروطه و محیط سیاسی و اجتماعی جنگ جهانی اول بود تا حدی به تیراژ روزنامه ها کمک کرده بود.

مثلاً در سال ۱۹۲۵ تعداد ۲۴۸ مدرسه دولتی، ۲۳۷ مدرسه ملی بهره مند از کمک مالی دولت و همچنین ۱۰۷ مدرسه ملی در ایران وجود داشت. تعداد مدارس میسیونی نیز افزایش یافته بود و در همین سال ۴۷ مدرسه خارجی انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و روسی، ۲۲۵ مدرسه و مکتب مذهبی و ۹۸۳ کلاس خصوصی در ایران مشغول کار تعلیم و تربیت بودند. تعداد محصلان پسر در حدود ۹۹۸/۷۳ و تعداد محصلان دختر ۱۹۲/۱۷ تن بود. از این عده کل که بالغ بر ۱۹۰/۹۱ نفر می شدند ۶۶۰/۲۲ نفر در تهران و بقیه در شهرستان ها مشغول تحصیل بودند.

عده خیلی کمی از روزنامه های دوره مشروطه به انتشار خود در سال های قبل و بعد از جنگ جهانی اول ادامه دادند. در مدت سیزده سال بین ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۵ تقریباً ۱۵۰ روزنامه جدید منتشر شد که اغلب آنها بیش از چند ماه و چند سال دوام پیدا نکردند. با انقراض سلسله قاجاریه، روزنامه نگاری حزبی و سیاسی این دوره هم منقرض شد و با سلسله پهلوی، ایران و مطبوعات و روابط اجتماعی آن وارد فصل جدیدی گردید.

(۱۰)

ارتباطات اجتماعی و روش تجدد ملی

در عصر رضاشاه پهلوی

یکی از تحولات اساسی قرن بیستم ایران تحول ارتباطات اجتماعی در دوره رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۰۵ش، ۱۹۴۱-۱۹۲۵م) است۱. مطالعه مطبوعات و روزنامه نگاری، روش های تبلیغاتی و سخنوری رادیویی و ارتباطات گروهی و اجتماعی در این دوره از این جهت که جزو طرح و برنامه وسیع رضاشاه برای ساختن «ایران نو» و «تجدد ملی» بود اهمیت دارد. وظیفه اساسی وسایل ارتباطات جمعی این عصر تسهیل اجرای این طرح ها و هدایت و جهت دهی افکار عمومی در مسیر اجرای آن برای ساختن ایران جدید بود.

در طول دو دهه اول قرن بیستم میلادی و سال های پس از مشروطیت، مطبوعات جوان ایران عامل ترویج عقاید و اصول ملی و غربی بود. مطبوعات و روزنامه نگاری این دوره ایران سبقه فلسفی، سیاسی و ایدئولوژیک داشتند. باقیمانده مطبوعات و روزنامه نگاری در دهه های سوم و چهارم قرن بیستم و در دوران سلطنت رضا شاه مجری و عامل نقشه های جدید وی شد و وسایل ارتباطات جمعی نوظهور در جهت خدمت به دولت برای برآوردن نقشه های ملی بسیج شدند. ایران دوره جدید و حساسی را در زمینه وسایل ارتباطی و مخابراتی آغاز کرده بود.

برنامه تجدد ملی، ساخت ایران نوین، اروپایی و غربی شدن، و یا هرعنوان دیگر که به تحولات بیست ساله پادشاهی رضا شاه پهلوی بدهیم، در واقع اقدامات و طرح های شخصی بود که مستقیما در توسعه روابط عمومی و اجتماعی ایران تأثیر بسزایی داشت. اقداماتی نظیر:

ص: ۱۶۰

مبارزه علیه روحانیون، برکناری آزادیخواهان و طرفداران مشروطه، سرکوبی شورش مخالفان در شمال و جنوب و سایر ایالات، مرکزیت تهران و تامین امنیت در کشور، حذف عوامل مذهبی از قوانین و درج عوامل کشوری و مدنی به جای آن در پی اصلاح قانون، اصلاح و توسعه فرهنگ ملی و آموزش و پروش و تعلیمات اجباری، ساخت راه آهن و راه های شوسه، کشف حجاب زنان و تغییر لباس بر مبنای ارزش های اروپایی، ایجاد وسایل مخابراتی کشوری و نظامی، ایجاد کارخانجات مختلف صنعتی، تاسیس دانشگاه تهران، ایجاد نظام وظیفه عمومی و به طور کلی «اصلاح امور اداری و کشوری» همزمان با تحولات قابل توجهی در ارتباطات جمعی و مطبوعات بوجود آمد. در زمینه تحولات ارتباطی و مطبوعاتی این دوره نیز می توان به مواردی مانند: انحلال مطبوعات سیاسی و حزبی، ایجاد و تشویق روزنامه های حزبی و دولتی و غیرسیاسی، تاسیس مجله های علمی، بازرگانی و دولتی، انتشار و پخش کتاب و جزوات تبلیغاتی برای عموم، تاسیس خبرگزاری ملی پارس و برقراری رادیو و بالاخره نوشتن کتب درسی و ایجاد مراکز پرورش و هدایت افکار عمومی اشاره کرد.

سال های بین کودتای اسفند (سوم اوت) ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵ شمسی که با تحولات سیاسی نظیر نخست وزیری سید ضیاء الدین طباطبایی و سپس قوام السطنه و وزارت جنگ و سپس نخست وزیری رضا شاه و در نهایت انحلال قاجاریه و آغاز پهلوی همراه شد، سال های حساسی در تاریخ سیاسی و مطبوعاتی ایران بود. رضا شاه در این مدت علاوه بر سرکوب عوامل شورش های استان های شمالی و جنوبی ایران و برقراری امنیت در حکومت، مخالفین سیاسی و مطبوعاتی خود را نیز به تدریج آرام کرده و مقتدرانه پادشاهی خود را آغاز کرد. رضا پهلوی در ۴۷ سالگی به سلطنت رسید. در دو سال اول حکومت او تقریبا تمام احزاب سیاسی منحل و عوامل راست و چپ لیبرال و کمونیست نیز از صحنه سیاست رانده شدند. در تهران فقط چهار روزنامه منتشر می شد و مطبوعات این چند سال غیرسیاسی بود.

رضـا شاه بسـیاری از مخالفین خود را به زنـدان انـداخت و از بین برد. او علمای دینی را تبعیـد کرده و عـده ای ماننـد آیت الله مـدرس را مسـموم نمـود. در طـول سـلطنت او نوعی غرب گرایی فیزیکی، فاشـیستی و اسـتبدادی بر کشور حـاکم بود. او برای کسب مشروعیت به تاریخ باستانی ایران متوسل شد و در تجددگرایی غرب از مصطفی آتاتورک، دیکتاتور ترکیه تقلید نمود.

مفهوم ارتباطات اجتماعی

ایـده و مفهوم جدیـد ارتباطـات اجتمـاعی در دوران سـلطنت رضـا شـاه طرح شـد. بر اسـاس مفهوم جدیـد ارتباطات اجتماعی، مطبوعـات و سـایر وسایـل ارتباطـات جمعی در ایران بایـد در خـدمت عمران و آبـادی ایران نوین بوده و در سـاخت اجتمـاعی جدیـد به کار برده می شد. علاوه بر این مندرجات مطبوعات، مجلات، کتاب ها، جزوات، رادیو و غیره باید حس وطن پرستی و شـاه دوستی را بین مردم توسـعه و ترویـج می کردنـد. مصالـح کشوری، دولتی و پادشـاهی شـاه می بـایست بر سـایر مصالح ترجیح داده می شد. صـفحات درخشان تاریخ باستانی و گذشته ایران باید مبتنی بر مشروعیت و سرمشق و سرچشمه اصلاحات داخلی و ملی می شـد. در اجرای مفهوم جدیـد ارتباطـات اجتمـاعی، نقش بزرگ و مهمی بر عهـده دولت بود. سانسور دولتی آغاز شد و نویسندگان و روزنامه نگارانی که با دولت همکاری می کردند مسئولیت جدیدی پذیرفتند.

قـانون جدیـد مطبوعـات که بر امور روزنامه نگاری و فعالیت های سیاسـی نظارت می کرد در دوره هشـتم مجلس شورای ملی (۱۳۱۱شمسـی) تصویب شـد. مطابق این قانون و قوانین ضـمیمه آن از تبلیغ و گسترش ایدئولوژی و افکار خارجی که به ضـرر ایران شـناخته می شـد جلوگیری به عمـل آمـده و جرایم مخصوصـی برای کسانی که به نفع دول خارجی برای ایجاد آشوب و برکناری حکومت رسمی و ملی ایران فعالیت کنند برقرار شد.۲

ص: ۱۶۲

رضاشاه از این قانون برای سرکوبی مخالفین و علیه تجددگرایان چپ استفاده کرد. فعالیت عناصر سوسیالیستی و کمونیستی در ایرن تحت نظر و مراقبت شدید دولت در آمد و اولین اقدامات این گروه ها سرکوب و خاموش شد. عده ای از جوانان، دانشگاهیان و عناصر چپ که به رهبری دکتر تقی ارانی مشغول فعالیت و تبلیغ افکار سوسیالیستی و کمونیستی بودند توسط دولت شناسایی و بازداشت شدند. دکتر ارانی و همکاران او که مجموعا پنجاه و سه نفر بودند محاکمه شدند. این عده بعدها به گروه «۵۳ نفری» معروف شدند. دکتر ارانی در زندان در گذشت. ارانی دکترای فلسفه و علوم از آلمان اخذ کرده بود. او مدتی در برلین به حروف چینی و نویسندگی و بعدها به تدریس زبان عربی در دانشگاه برلین مشغول بود. ارانی پس از جنگ جهانی اول و در آغاز سلطنت رضا شاه به ایران بازگشت و در سال ۱۳۱۱ مجله ای به نام «دنیا» منتشر کرد. این مجله فلسفی گرایشات سوسیالیستی داشت و با اینکه تیراژ قابل توجهی نداشت بین برخی جوانان و روشنفکران نفوذ کرده بود. مجله «دنیا» تا پیش از دستگیری «۵۳ نفر» در سال ۱۳۱۵ در تهران منتشر می شد. همکاران ارانی و بازمانده های گروه «۵۳ نفر» همزمان با جنگ جهانی دوم و پس از اشغال ایران توسط قوای متفقین در شهریور ۱۳۲۰ از زندان آزاد و در سال های بعد هسته های اصلی حزب توده ایران را تشکیل دادند.۳

در دوره رضا شاه حزب سیاسی که رسما فعالیت و تبلیغ کند وجود نداشت. به همین جهت مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی با محوریت واحد و کامل در جهت پخش و گسترش احساسات ملی هماهنگ عمل می کردند. یکی از مراکز ارتباطی و تبلیغاتی در این زمان «سازمان پرورش افکار» دولت بود. این سازمان که اعضای آن از وزارت فرهنگ، دانشگاه، گروه پیش آهنگی و اداره تبلیغات وانتشارات تشکیل شده و موظف بود فرهنگ و گرایشات ملی را بوسیله مطبوعات، رادیو، جلسات سخنرانی و غیره بین طبقات مختلف کشور و مخصوصا جوانان اشاعه دهد. فعالیت این سازمان مخصوصا در رشته موزیک، تئاتر و هنر توسعه چشم گیری داشت. در شهرستان های مختلف کمیته ای مخصوص مسئولیت هماهنگی

فعالیت های مختلف فرهنگی و هنری این سازمان را به عهده داشت. محمد حجازی، داستان نویس معروف، عهده دار امور مطبوعاتی «سازمان پرورش افکار» بود. او مجله ای به نام «ایران امروز» را در ۶۴ صفحه منتشر می کرد که در آن پیشرفت های مختلف کشور از فرهنگ و هنر گرفته تا امور پزشکی و بهداشتی چاپ می شد.۴

سخنرانی و تبلیغات شفاهی توسط سازمان پرورش افکار گسترش قابل توجهی پیدا کرده بود. اینگونه سخنرانی ها بصورت عمومی و بدون هیچ هزینه ای برای شرکت کنندگان و در موضوعات مختلف علمی، ملی، تاریخی و بهداشتی در تمام شهرستان ها برگزار می شد. بطوریکه در سال های ۱۳۱۹ و۱۳۲۰ شمسی مجموعاً ۵۰۰۰۰۰ هزار نفر در ۷۰۰۰ سخنرانی مختلف که از طرف دولت در نقاط مخلتف تشکیل شده بود شرکت کردند. محتوای مجلات و مطبوعات این دوره (سال های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ شمسی) به علت خفقان ایجاد شده از سوی دولت عموما غیرسیاسی و اغلب مسائل فرهنگی و ادبی و هنری و بهداشتی بود. خیاطی و باغبانی و مسائل علمی روزانه و موضوعات هنری متون مجلات و روزنامه های آن روز را تشکیل می دادند. به طور خلاصه، سیاست و شعار پنهان دولت در جهت توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این دوره شعار «سیاست کم و فرهنگ زیاد» بود.

تاسیس فرهنگستان ایران و جایگزینی لغات فارسی به جای لغات عربی و به دنبال آن توسعه واژگان علمی و ادبی جدید در زبان فارسی سبب شد تا نویسندگان و روزنامه نگاران این دوره از نوشتن جملات طولانی و تشریفاتی دوره قاجار دوری جسته و سبک ساده تری در نویسندگی بکار گیرند. استعمال واژگان فرنگی در تابلوهای تبلیغاتی و بازرگانی برای مدتی ممنوع شده بود. تغییر نام بسیاری از شهرها و ایالات مختلف به کلمات فارسی سلطنتی (بندر انزلی به بندر پهلوی، ارومیه به رضائیه و ... ) تنها نشانگر گوشه ای از تحولات و تصمیمات ملی این دوره بود. روشن بود که با افزایش مدارس و گسترش فعالیت های فرهنگی و ادبی و

بهداشتی، چاپ و انتشار کتب و جزوات مختلف نیز در ایران افزایش یابد. در سال های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ شمسی در حدود چهار هزار کتاب مختلف با عنوان های جدید در ایران منتشر شد.

تحولات این دوره همراه با تبلیغات و ارتباطات اجتماعی نوین آن تأثیر شگرفی در طبقه جوان و خواننده ایران گذاشت. این عده تحولات ملی این دوره را فرصت خوبی برای جدایی از آداب و رسوم قدیمی و متعصب مذهبی شمرده و از گفته ها و نوشته های این دوره استقبال کردند. رؤیا و آرزوی پیدایش رنسانس در ایران باستان و افتخار به ساسانی ها و دیگر سلسله های ایران بین طبقات مختلف تقویت و تشویق شد اما با این وجود فرهنگ اروپایی و تجددگرایی روز برنده نهایی بود. با وجود ممنوعیت تبلیغ و ترویج ایدئولوژی ها و مرام های سیاسی انتقادات متعددی راجع به تقلید کورکورانه ظواهر تمدن اروپایی بین روشنفکران و نویسندگان وجود داشت که گهگاهی در مطبوعات و نوشته های این دوره ظاهر می شد. فعالیت و نویسندگی این روشنفکران تا آنجا که با اصول اساسی سیاست داخلی و خارجی مغایرت نداشت، مجاز بود. فعالیت احمد کسروی شاهدی بر این مدعاست. کسروی مجله فلسفی- تاریخی «پیمان» را در سال ۱۳۱۳ شمسی در تهران منتشر کرد و عقاید خود مخصوصاً مرام «پاک دین» را در آن اشاعه داد. نوشته های کسروی در زمینه «تجدد ملی» و حمله به مقدسات دینی خشم بسیاری از اقشار جامعه ایران را برانگیخت. کسروی بعدها به استادی دانشگاه رسید و افکار خود را در قالب کتاب های مختلف ترویج کرد. او انتشار مجله «پیمان» را که ارگان اصلی مرام «پاک دین» بود تا سال ۱۳۲۰ شمسی ادامه داد. در سال های بعد از جنگ دوم بین الملل کسروی مورد حمله شدید طبقه دینی و مذهبی قرار گرفت و بالاخره در سال ۱۳۲۷ به قتل رسید.

پیدایش روزنامه «اطلاعات» و توسعه جراید

ص: ۱۶۵

در سال های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ شمسی مجموعا ۹۴ روزنامه و مجله در تهران و شهرستان ها منتشر می شد. گزارش اداره تبلیغات و انتشارات دولتی این دوره حاکی از آن است که مندرجات تمام این روزنامه و مجلات به دقت از طرف دولت و اداره مربوطه مطالعه و مورد بازرسی قرار می گرفته است.۶ در سال ۱۳۱۴ شمسی تنها چهار روزنامه روزانه وجود داشت که هر چهار روزنامه در تهران چاپ می شد و بقیه مطبوعات معمولا هفتگی و ماهانه بود. بخشی از این نشریات را مجلات تشکیل می دادند که تعداد قابل توجهی از آنها توسط وزارتخانه هایی مانند کشاورزی، اقتصاد و بهداشت به چاپ می رسید.

در این شرایط روشن بود که روزنامه نگاری خبری و غیرسیاسی برای عده ای که به دنبال ادامه کار بوده و از حزب بازی و مسائل مورد اختلاف دوری می جستند نه تنها عملی بلکه سودآور و مفید بود. اما همزمان با بهبود وضع اقتصادی و بالا رفتن سطح زندگی عمومی از سویی و افزایش تحصیل کردگان و مدرسه رفته ها از سوی دیگر علاقه عموم به اطلاع از اوضاع بین المللی زیادتر می شد و در این راستا مطبوعات این دوره نیز در پی چاپ و انتشار اخبار خارجی بودند. نمونه بارز و در حقیقت پیشقدم روش جدید روزنامه نگاری بی مباحثه و غیرجدال آمیز آن دوره، عباس مسعودی و روزنامه «اطلاعات» او بود. مسعودی که شاید از نظر ثبات مالی و دوره انتشار روزنامه اولین ناشر موفق ایران به شمار می رود، روزنامه نگاری خود را در اواخر سلطنت احمدشاه و اوایل حکومت رضاشاه کبیر شروع کرد. او در سال ۱۳۰۳ شمسی خبرگزاری خصوصی کوچکی به نام «مرکز اطلاعات ایران» در تهران تأسیس و اخبار روزانه را بین جرائد آن دوره تهران توزیع می کرد. اما تاسیس این خبرگزاری از نظر مالی و صرفه جویی اداری سودی نداشت و مرکز اطلاعات ایران به جهت کاهش عده روزنامه های منتشره در تهران تعطیل شد.

مسعودی خبرگزاری کوچک خود را در سال ۱۳۰۵ شمسی به روزنامه دوصفحه ای «اطلاعات» تبدیل کرد. او در سرمقاله شماره اول روزنامه اطلاعات که در ۱۹ تیر ۱۳۰۵ چاپ شد هدف

اصلی اطلاعات را برای خوانندگان تشریح کرد. مسعودی می خواست خبرگزاری مرکز اطلاعات ایران را مثل خبرگزاری «آناتولی» ترکیه توسعه دهد. ولی در سرمقاله روزنامه اطلاعات اعتراف کرد که این اقدام عملی نشده و ناچار تصمیم به چاپ روزنامه ای گرفته است که بتواند اخبار داخلی و خارجی و مطالب مهم و سودمند را به اطلاع اهالی پایتخت و شهرستان ها برساند. بر همین اساس اولین شماره اطلاعات به خبر افتتاح دوره ششم مجلس شورای ملی اختصاص یافت و مراسم گشایش مجلس و نطق رضاشاه به تفصیل و بطور کامل در آن منعکس شد. حکومت رضاشاه به مسعودی برای خرید و توسعه چاپخانه کمک مالی نمود. اطلاعات هدف اصلی خود، یعنی درج اخبار داخلی، خارجی و دولتی را دنبال کرد. پس از مدتی به علت علاقه خوانندگان و هم چنین نبودن روزنامه خبری دیگر، صفحات روزنامه افزایش یافت و پس از حدود سه سال اطلاعات در هشت صفحه در تهران به چاپ رسیده و در بسیاری از شهرستان ها توزیع می شد.

تعداد کارمندان روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۱۶ شمسی در حدود ۶۲ کارمند و تیراژ آن بیش از یازده هزار نسخه بود. اطلاعات در این سال صاحب یک ماشین روتاتیو بود و در حدود نصف روزنامه به اعلانات و آگهی های دولتی و ملی اختصاص داده شده بود. تیراژ روزنامه در سال ۱۳۲۰ شمسی به پانزده هزار نسخه رسید که در حقیقت بزرگترین روزنامه دوره رضاشاه به شمار می رفت. از آنجا که روزنامه رسمی دولتی (غیر از روزنامه رسمی که مذاکرات مجلس شورای ملی را چاپ می کرد) وجود نداشت، مطبوعات و انتشاراتی که در راستای هدف های دولتی و ملی فعالیت می کردند از طرف دولت کمک و تشویق می شدند و روزنامه اطلاعات نیز از این قاعده مستثنی نبود.

خریداری ماشین چاپ رتاتیو برای روزنامه اطلاعات تحولی فنی بزرگی در مطبوعات روزانه ایران ایجاد کرد. با افزایش تیراژ در سال های ۱۳۱۰ و پس از آن روزنامه اطلاعات احتیاج به ماشینی داشت که بتواند روزنامه هشت صفحه ای و گاهی دوازده صفحه ای را به تعداد زیاد و

در مـدت کمی چاپ کند. مسـعودی که با امور چاپ و بازرگانی آشـنایی داشت از این نیاز آگاه بود. او قبل از اینکه روزنامه اطلاعـات را منتشـر کنـد سـردبیر و ناشـر مجله ای به نـام «اتـاق تجـارت» بود و از این طریق طرفـداران مطبوعـاتی و بازرگـانی سرشناسـی داشت. مسعودی در سال ۱۳۱۲ به کمک رفقای بازرگانی خود شـرکتی به نام «شـرکت سهامی چاپ» تاسیس کرد. قسـمتی از سهام این شرکت توسط وزارت فرهنگ و دانشگاه تهران خریداری شد. با پشتیبانی مالی این شرکت مسعودی موفق شد ماشین رتاتیو اولیه اطلاعات را خریداری و چاپ و توزیع روزنامه را وسعت دهد.

در سال ۱۳۱۲ رضا شاه به ترکیه سـفر کرد. این اولین سـفر او به یک کشور خارجی بود. عباس مسعودی در این مسافرت جزو همراهـان بود. رضـا شاه در ترکیه از انتشار روزنامه «ژورنال دو آنکارا» که به زبان فرانسه چاپ می شـد آگاهی پیـدا کرد و از هدف انتشار آن تحت تأثیر قرار گرفت. در نتیجه این مشاهدات بود که به پیشـنهاد و تشویق رضاشاه، عباس مسـعودی روزنامه مشابهی به نام «ژورنال دو تهران» به زبان فرانسه و در چهار صفحه منتشر کرد.۷

در دوره سـلطنت رضاشاه دو روزنامه روزانه نسبتاً مهم دیگر نیز چاپ می شد که عبارت بودند از «ایران» و «کوشش». روزنامه «ایران» در حقیقت باقیمانـده روزنـامه قـدیمی زمـان قاجار بود که در طول سال ها دست به دست شـده و ارگان رسـمی دولتی دولت هـای مختلف بود. این روزنامه تا اوایل سـلطنت پهلوی دولتی بود ولی پس از مـدت کوتاهی سـردبیری اداره آن به زین العابدین رهنما منتقل شده و او ایران را تبدیل به یک روزنامه ملی و غیردولتی کرد. تیراژ ایران در این دوره در حدود سه هزار نسخه بود.

روزنامه کوشش برای اولین بار در اواخر سلطنت احمد شاه قاجار در سال ۱۳۰۳ شمسی در تهران منتشر شد و از وزارت جنگ و نخست وزیری رضاشاه پشتیبانی کرد. شـکرالله صـفوی مدیرمسئول روزنامه ایران حمایت خود از رضاخان را تا آغاز سلطنت وی ادامه داد و بدین

واسطه در جرگه روزنامه های یومیه تهران در آمد. این روزنامه به مدت سی سال به انتشار خود ادامه داد و تیراژ آن در حدود دو هزار نسخه بود.

تاسیس خبرگزاری پارس

یکی از عوامل مؤثر در روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر کشور روش توزیع و پخش اخبار است. با پیشرفت های اقتصادی و جغرافیایی ایران نیاز به ایجاد یک مرکز خبر که بتواند گزارشات و اخبار حوادث کشوری را به مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی برساند احساس می شد. بر این اساس یکی از اقدامات دولت در سال ۱۳۱۲ تاسیس خبرگزاری ملی «پارس» بود. این خبرگزاری اولین آژانس خبری ملی در ایرن و مسئول تهیه و توزیع اخبار دولتی و کشوری به شمار می رفت. خبرگزاری پارس یک آژانس تلگرافی بود که تا جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین زیر نظر وزارت امور خارجه اداره می شد و پس از جنگ به اداره انتشارات و تبلیغات پیوست. خبرگزاری پارس مسئول پخش اخبار داخلی و خارجی در ایران بود. پارس در سال های اول تاسیس با اخبار واصله از خبرگزاری هاواس فرانسوی- آژانس فرانس امروزی- مشترک شد و دو سال بعد قراردادی برای وصول اخبار با خبرگزاری های رویتر انگلیسی و یونایتدپرس امریکا منعقد کرد. در سال های بعد از جنگ جهانی دوم فعالیت این خبرگزاری توسعه یافت و قراردادهای جداگانه ای با سایر خبرگزاری های بین المللی از جمله آسوشیدپرس آمریکا و آژانس فرانس پرس امضا کرد. طبق قرارداد حق توزیع و پخش اخبار این خبرگزاری ها بین روزنامه ها و رادیو به خبرگزاری پارس واگذار شده بود. علاوه بر آن خبرگزاری پارس از اخبار و بولتن های خبرگزاری تاس شوروی و بعضی سفارتخانه ها و لژیون های خارجی نیز استفاده می کرد.

ص: ۱۶۹

تاسیس خبرگزاری پارس تأثیر بسزایی در افزایش اخبار خارجی مطبوعات ایران داشت. اخبار دریافتی از سوی این خبرگزاری آزادانه و بدون هزینه اشتراک بین جراید روزانه و هفتگی این دوره پخش می شد. محصول خبری روزانه خبرگزاری پارس در این سال ها در حدود ۴۵۰۰ کلمه بود ولی پس از جنگ جهانی دوم بر میزان اخبار منتشر شده در روزنامه ها اضافه شد. تاسیس خبرگزاری پارس که آژانسی دولتی بود این فرصت را برای دولت ایجاد کرد تا اخبار کشوری را به طور منظم بین مطبوعات پخش کرده و با ایجاد مرکز پخش و توزیع، بر اخبار نظارت کند. خبرگزاری های دولتی در سراسر دنیا از عوامل مهم ارتباطی کشوری به شمار می روند.

سرویس خبرگزاری پارس به زبان فارسی و گهگاهی به زبان فرانسه بود. اخبار سرویس فرانسه آن بیشتر به مصرف تنها روزنامه فرانسوی زبان آن دوره یعنی «ژورنال دو تهران» اطلاعات می رسید. عباس مسعودی و روزنامه اطلاعات با توسعه تشکیلات خود تدریجا به مشترکین مستقیم خبرگزاری های بین المللی و خارجی از جمله آژانس «فرانس» پیوستند. خبرگزاری پارس در حقیقت یک آژانس ملی بود. به این معنی که خبرهای دریافتی خارجی را همراه با خبرهای داخلی که توسط نویسندگان و خبرنگاران روزنامه تهیه می شد در ایران پخش می کرد ولی هیچ فعالیتی در فرستادن اخبار ایران به خارج از کشور نداشت. از این رو جریان خبر در خبرگزاری پارس یک طرفه بود. با این وجود گاهی کشورهای همسایه و مخصوصا خبرگزاری آناتول ترکیه تقاضای اخبار ایران را می کردند و خبرگزاری پارس این اخبار را از طریق تلگراف معمولی به ترکیه مخابره می کرد. در سال های اولیه، اخبار خبرگزاری های فرانسوی و آمریکایی توسط رمز مورس به خبرگزاری پارس می رسید و اخبار رویتر از طریق وسیله ای به نام «هل شرایبر» دریافت می شد.

خبرگزاری پارس در داخل کشور از وسائل تلگرافی و تلفنی جدید جهت ارسال خبر به شهرستان ها استفاده می کرد. سیستم پست ایران و توسعه آن ابزاری دیگر در توسعه ارتباطات

خبری به شمار می رود. با ترقی و پیشرفتی که در وسایل ارتباطی حاصل شده بود بر میزان اخبار دریافتی و ارسالی به پایتخت و شهرستان ها افزوده شد. حمل و نقل ریلی و هوایی تأثیر فوق العاده ای در افزایش اخبار و تیراژ روزنامه ها داشت.

رادیو و ایستگاه های فرستنده

تا قبل از سال ۱۳۱۸ شمسی دستگاه های گیرنده رادیویی در ایران فقط برای پخش اخبار، برنامه ها و موزیک رادیوهای خارجی بکار برده می شد و به علت نبودن فرستنده رادیویی اهالی تهران و شهرستان ها به اخبار و برنامه های فارسی فرستنده های رادیویی آنکارا، برلین و لندن تکیه می کردند. ولی در این سال با افتتاح سرویس رادیویی و دستگاه های فرستنده رادیویی در تهران ارتباطات اجتماعی ایران وارد مرحله جدیدی شد و رادیو به یکی از وسایل مهم خبری و تفریحی ایران تبدیل شد. از آغاز برنامه رادیویی، سرویس رادیویی در ایران تحت کنترل و اداره دولت و اداره انتشارات و تبلیغات در آمد.

برنامه های اولیه رادیو تهران کم و بیش روش معمولی تبلیغاتی و مطبوعاتی آن دوره را دنبال کرد. با وجود اینکه زمان زیادی به موزیک های ایرانی و خارجی اختصاص داده شده بود هدف اصلی رادیو پخش برنامه های تبلیغاتی و فرهنگی دولتی بود. اخبار دولتی و وزارتخانه ها بخش عمده برنامه های خبری را تشکیل می داد. پیشرفت های اقتصادی و کشاورزی، توسعه در امور فرهنگی و نصایح معمولی و روزانه عمده برنامه های رادیو بودند. روش خبرنگاری رادیویی اغلب رسمی و اخبار فرستاده شده به روزنامه ها از سوی خبرگزاری پارس در رادیو نیز قرائت می شد. برنامه هفتگی رادیو تهران در سال های اول مجموعا یکصد ساعت بود که قسمتی از آن به زبان های عربی و ترکی پخش می شد. بخش قابل توجهی از این برنامه ها از

پیش تهیه شده و در ساعت های مشخص پخش می شد و برنامه های دیگر مانند خبر، تئاتر و موزیک طبق برنامه زیر به صورت مستقیم از استودیوهای رادیو تهران پخش می شد:

یک ساعت و چهل دقیقه: اخبار داخلی و خارجی روزانه

صحبت و گفتگو: یک ساعت

برنامه مدارس روزانه(بجز جمعه ها): پانزده دقیقه

تئاتر و نمایش(هفته ای دوبار): سی دقیقه

موزیک ایرانی: دو ساعت

پس از تهران شهرهای تبریز، اصفهان، مشهد و شیراز دستگاه های رادیویی مخصوص به خود را ایجاد کردند. اغلب برنامه های رادیو تهران از طریق دستگاه های رله در رادیوهای شهرستان ها پخش می شد. با این وجود فرستنده های رادیو شهرستان ها اجازه داشتند برنامه های محلی تهیه و پخش کنند. ایستگاه رادیو تبریز تا حدی از این قاعده مجزا بود. رادیو تبریز در روز پنج ساعت برنامه جهت استفاده کشورهای همسایه تهیه و به زبان های ترکی و فارسی پخش می کرد.

میزان آگهی های رادیویی در ابتدای تاسیس رادیو در ایران محدود بود. آگهی های رادیو معمولاً از پانزده دقیقه در روز تجاوز نمی کرد. این پانزده دقیقه به دو برنامه هفت و هشت دقیقه ای تقسیم شده و توسط یکی از آژانس های آگهی در تهران جهت پخش در رادیو تهیه می شد. با افزایش ساعات و تعداد برنامه های رادیویی در سال های بعدی آگهی های رادیویی نیز افزایش یافت.

استفاده از رادیو در تهران و شهرستان ها آزاد بود و هزینه اشتراک دریافت نمی شد با این وجود کسانی که رادیو داشتند بایستی اسم و آدرس خود را به وزارت پست و تلگراف گزارش داده

و همچنین در اداره پلیس محلی ثبت نام می کردند. طبق آمار در سال ۱۳۲۰ شمسی مجموعا در حدود بیست هزار دستگاه گیرنده رادیو در ایران وجود داشته است. ده سال بعد یعنی در حدود ۱۳۳۰ شمسی تعداد رادیو در ایران به شصت هزار دستگاه رسیده بود. با مقایسه این آمار با جمعیت آن سال در ایران می توان گفت به طور متوسط برای هر سیصد نفر یک دستگاه رادیو وجود داشته است.

رادیویی بر جامعه و سیاست ایران تأثیرگذار بود. ارتباطات رادیویی از یک سو گام مؤثری در استقرار و مرکزیت حکومت تهران و ارتباط آن با شهرستان ها و ایالات مختلف به شمار می رفت و از سوی دیگر این وسیله ارتباطی قادر بود اخبار و تبلیغات دوستی و ملی را به آن عده از جمعیت ایران که قادر به خواندن و نوشتن نبودند برساند. نقش رادیو در تبلیغات سیاسی و تحولات اجتماعی ایران در سال های بعد بیش از پیش پدیدار شد و رادیو در ایران مانند سایر کشورهای دیگر نمودار تحولات سیاسی و سخنگوی طبقات حاکم و یکی از مهم ترین وسائل تفریحی و عمومی مردم بود.

مطبوعات و خوانندگان

تیراژ روزنامه های یومیه بین سال های ۱۳۰۵ و ۱۳۲۰ شمسی در مقایسه با توسعه و افزایش مدارس و بهبود وضع اقتصادی و کشاورزی و صنعتی ایران، چندان قابل توجه نبود. تیراژ روزنامه «اطلاعات» طی این پانزده سال افزایش قابل توجهی نمود در حالی که مجموع تیراژ مطبوعات نسبت به افزایش جمعیت ترقی چندانی نکرد. برخلاف مطبوعات تیراژ مجلات افزایش یافت و در برخی موارد مجله خوانی بیش از روزنامه خریدن معمول بود. علت این امر تعداد محدود روزنامه های روزانه و هفتگی و هم چنین سبک رسمی مندرجات آن بود.

ص: ۱۷۳

طبق آمار سال ۱۳۰۵ شمسی، مجموعا ۱۸۵۱ مدرسه ملی و دولتی و بیش از ۹۱ هزار نفر محصل در ایران وجود داشت. پانزده سال بعد یعنی در سال ۱۳۲۰ شمسی تعداد مدارس به ۸۲۳۷ و تعداد دانش آموزان و دانشجویان به ۴۹۶۹۶۰ رسیده بود. به همین ترتیب جمعیت ایران که در سال ۱۲۹۰ شمسی دوازده میلیون تخمین زده شده بود در سال ۱۳۲۰ به شانزده میلیون رسید. با این وجود تیراژ مطبوعات یومیه در سال های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ شمسی از بیست هزار نسخه تجاوز نمی کرد. و برخلاف آن تعداد کتب انتشار یافته و تیراژ مجلات و جزوات علمی و هنری و خوانندە های آن به طور قابل توجهی افزایش پیدا کرده بود و دانش آموزان و دانشجویان و طبقات جوان به نوشتن مقالات علمی و هنری در مجلات و مطبوعات تشویق می شدند.

ایران همزمان با پیشرفت امور فنی و وسائل ارتباطی وارد دوره جدیدی در ارتباطات اجتماعی و مطبوعاتی شده بود. خبرگزاری ملی، سازمان های پیش آهنگی، ادارات مطبوعاتی و انتشاراتی دولتی، مراکز تبلیغاتی و سخنرانی، مدارس دولتی و انجمن های مختلف کانال های جدید ارتباطات اجتماعی ایران بودند و نقش مهمی در سیر افکار و عقاید آینده بازی می کردند.

به طور کلی می توان گفت جامعه ایران در دوره سلطنت رضا شاه پهلوی شاهد چهار روند ارتباطات اجتماعی بوده است: (۱) نقش دولت مرکزی در تشکل و توسعه زیرساخت های ارتباطی به اصطلاح مدرن با تقلید از الگوهای غربی و اروپایی؛ (۲) مبارزه دولت در تخریب و نادیده گرفتن ارتباطات اجتماعی سنتی و دینی؛ (۳) سرمایه گذاری و تلاش در جهت ایجاد یک نظام دیوان سالار سکولار مانند نظام های اروپا و متشکل از کارمندان دولتی، آموزگاران، استادان و حرفه های صنعتی و علمی؛ و در نتیجه (۴) عمیق شدن شکاف بین دولت و جامعه.

ص: ۱۷۴

ابزارهـای رضا شاه برای تحقق این اهـداف و سـیاست ها عبارت بودنـد از زور و قـدرت نظامی و امنیتی دولت، و دیگری نظام جدید تبلیغات و پروپاگاندا از طریق سازمان های نوپای ارتباطی در جهت بسیج و هدایت افکار عمومی.

منابع و مآخذ فصل نهم

(۱) برای بررسی تغییرات اصلی این دوره به کتب ذیل مراجعه شود:

محمدرضا شاه پهلوی، مأموریت برای وطنم، تهران، ۱۳۳۹.

His

Imperial Majesty Mohammed Reza Shah Pahlavi Shahanshah of Iran, Mission for My Country, McGraw-Hill Book Company, Inc., New York, ۱۹۶۱.

Amin

Banani, The Modernization of Iran: ۱۹۲۱-۱۹۴۱, Stanford University Press, Standord, California, ۱۹۶۱.

(۲) مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات مجلس، دوره هشتم، تهران، ۱۳۰۹.

(۳) بزرگ علوی، پنجاه و سه نفر، تهران (بدون تاریخ چاپ).

(۴) به انتشارات و مطبوعات «سازمان پرورش افکار» وزارت فرهنگ در سال ۱۳۱۸ مراجعه شود.

محمد حجازی بعدها به داستان نویسی پرداخت و از جمله کتاب های او «زیبا»، «پریچهر» و «آئینه» است.

(۵) احمد کسروی، آئین، تهران، ۱۳۱۲.

(۶) دولت شاهنشاهی ایران، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، اداره کل انطباعات، دائره احصائیه، سالنامه و احصائیه ۱۳-۱۳۱۲ و ۱۴-۱۳۱۳، شرکت سهامی چاپ، تهران.

(۷) به سخنرانی عباس مسعودی در انجمن ایران و آمریکا، چاپ روزنامه اطلاعات، مرداد ۱۳۳۷ (همچنین روزنامه ژورنال دوتهران، اول اوت ۱۹۵۸) مراجعه شود.

ص: ۱۷۶

(۱۱)

پروپاگاند و تبلیغات متفقین در ایران

از شهریور ۱۳۲۰ تا پایان جنگ جهانی دوم مطبوعات و تبلیغات عمومی و سانسور در ایران وضع جدیدی پیدا کرد. در این مدت پروپاگاندا و فعالیت قوای متفقین- مخصوصا انگلستان و شوروی- در ایران وسعت و دامنه پیدا کرد. با تبعید رضاشاه و اشغال ایران توسط متفقین ثبات سیاسی و اقتصادی حکومت استبدادی و مطلقه بیست ساله ایران به هم خورد و ایران مجددا به صحنه رقابت دولت های خارجی تبدیل شد. اولین هدف متفقین پس از حمله به ایران جلب افکار عمومی و عوامل دولتی و ملتی و تقویت حس ضدآلمانی و ژاپنی از طریق تبلیغات بود.

قبل از جنگ جهانی دوم فضای فرهنگی ایران و آلمان فضای مناسب و دوستانه ای بود و آلمانی ها به مسائل فرهنگی و تاریخی و سیاسی خاورمیانه و مخصوصا ایران توجه قابل ملاحظه ای داشتند. مثلا در سال های قبل از جنگ مجله های معروف آن دوره آلمان مقالات مفصلی راجع به ایران چاپ کرده و سعی داشتند روابط اقتصادی و فرهنگی دو کشور را در مقابل شوروی و انگلستان حفظ و تقویت کنند. بر این اساس ایران در آغاز جنگ جهانی دوم بی طرفی خود را اعلام کرد و تصمیم گرفت حقوق دولت های خارجی و مخصوصا دولت های بزرگ اروپایی را که در جنگ دخالت داشتند به یک چشم نگاه کند. در اوایل جنگ و قبل از حمله متفقین به ایران رادیو و روزنامه های ایران اخبار جنگ را بی طرفانه منتشر کرده و در تنظیم مطالب تبلیغاتی احتیاط زیادی می کردند.

شهریور ۱۳۲۰ این وضع را تغییر داد. دستگاه های دولتی ایران تحت فشار متفقین مطالب و اخبار ضد آلمانی را به مطبوعات داده و در روش نویسندگی و مقاله نویسی مطبوعات را وادار به طرفداری و پشتیبانی از متفقین کردند. از شهریور سال ۱۳۲۰ تا اسفند همان سال به مدت شش ماه تغییری در تعداد روزنامه های منتشره ایجاد نشد و چهار روزنامه یومیه «اطلاعات»، «کوشش»، «مهر ایران» و «ژورنال دوتهران» کماکان منتشر می شدند. ولی از آغاز فروردین ۱۳۲۱ تعداد روزنامه های منتشره در تهران و شهرستان ها افزایش یافت، به طوری که در اواخر این سال مجموع روزنامه های یومیه و هفتگی ایران از پنجاه عنوان به یکصد و بیست عنوان افزایش یافته بود. آن عده از نویسندگان و

روزنـامه نگـاران ایران که در زمـان رضاشاه قادر به ورود به صـحنه مطبوعات و انتشار روزنامه مسـتقل خود نبودنـد، از اشـغال ایران توسط متفقین استفاده کرده و وارد صحنه سیاسی و مطبوعاتی ایران شدند.

مطبوعات این دوره مخصوصا در تهران بسیار جالب بود. آن عده از روزنامه نگاران که نمی توانستند علنا از متفقین انتقاد کنند معمولا با عناوین و نام های مختلف به قوای متفقین اشاره کرده و منظور و ایـده های خود را در سـتون روزنامه ها منعکس می کردنـد. مثلاـ عنـاوین «همسـایه هـای شـمالی و جنوبی»، «خروس»، «عقـاب» و «خرس شـمالی و جنوبی» در مطبوعات این دوره بسیار رایج بود.

روزنامه های متفقین

قوای متفقین در ایران از دو جهت پروپاگانـدا و تبلیغات خود را در تهران شـروع کردند. در مرحله اول سـعی کردند مطبوعات را به طور غیرمسـتقیم و توسـط دسـتگاه های دولتی ایران راضـی به پشتیبانی خود کننـد و در مرحله دوم با انتشار روزنامه های مخصوص خودشان این تبلیغات را وسعت دادند. به مدت سه سال تهران شاهد انتشار روزنامه های مختلف به زبان های فارسی و خارجی بود.

سفـارت انگلسـتان در تهران روزنـامه ای یک صـفحه به نام «دیلی نیوز» (Daily News) در تهران منتشـر کرد که بعـدها به نشـریه روزانه شـش صفحه ای تبدیل شد. این روزنامه توسط یکی از افسران انگلیسی به نام ساویج (C. A. G. Savidge) و شخصـی به نـام خانم «ان لمبتون» (Ann Lambton) اداره می شـد. ساویـج مـدتی در هند خدمت کرده بود و خانم لمبتون وابسـته مطبوعـاتی انگلیس در ایران بود. خـانم لمبتون در سـال های بعـد از جنگ ایران را ترک کرد و پس از بازنشسـتگی از وزارت امور خـارجه انگلسـتان و سازمان های امنیتی آن کشور به اسـتادی تاریـخ و زبان فارسـی دانشـگاه لنـدن منصوب شـد. سفارت انگلسـتان برای مدتی یک ماهنامه و چندین نشـریه فرهنگی برای کودکان و بانوان به زبان فارسـی در تهران منتشر می کرد.

سفارت شوروی روزنامه ای به نام «نوستیا دانیا» منتشـر کرد که پس از چنـدین ماه به یک هفته نامه ملحق شده و ارگان اصـلی فعالیت شوروی ها را تشـکیل می داد. سـفارت های دیگر نیز نشـریات مخصوص خود را داشتند. سفارت فرانسه در سال ۱۳۲۳ نشریه سیاسی و ادبی «ژورنال دو تهران ساندی» را منتشر

کرد. سفارت آمریکا بولتن مخصوص به خود را داشت و سفارت های بلژیک و لهستان نشریه هایی به نام «له نول دوبلژیک» و «له نول دواروپ» را منتشر کردند. علاوه بر این یونانی ها نیز روزنامه مخصوص به خود را منتشر کردند.

یکی از نکات جالب توجه در میان روزنامه های خارجی چاپ تهران، افزایش قابل توجه تعداد روزنامه های لهستانی بود. روزنامه های لهستانی توسط مهاجرین و آوارگان لهستانی که در سال های جنگ از طریق اروپا و شوروی به ایران آمده بودند اداره می شد. در اوایل جنگ جهانی دوم عده زیادی از لهستانی ها در مرز شوروی و لهستان توسط روس ها دستگیر و و برای کار اجباری به سیبری و ترکستان شوروی منتقل شدند. در سال ۱۳۲۰ به ۴۵ هزار نفر از مجموع دو میلیون لهستانی که از این طریق به شوروی فرستاده شده بودند اجازه داده شد که به دلخواه این کشور را ترک کنند. عده قابل توجهی از این گروه توسط مقامات انگلیس به ایران فرستاده شدند. علاوه بر این در حدود ۸۰ هزار نفر از زندانیان لهستانی توسط مقامات شوروی به «قوای آزادیخواه لهستانی» در ققفاز و سایر ایالات پیوسته و از این طریق به ایران و سایر کشورهای خاورمیانه فرستاده شده بودند. این سربازان و در حقیقت آوارگان لهستانی در زمان جنگ اقلیت قابل توجهی را در ایران تشکیل داده و عامل مؤثری در انتشار روزنامه های لهستانی بودند.

مندرجات مطبوعات متفقین و روزنامه های خارجی در ایران اغلب به طرفداری از عملیات «قهرمانی» جنگ و خدمات دولت های خارجی اختصاص داده شده بود. مندرجات روزنامه های روسی علاوه بر تبلیغات جنگ دربردارنده تبلیغات ایدئولوژیک نیز بود. حزب توده ایران که پس از اشغال متفقین فعالیت علنی خود آغاز کرده بود در تبلیغات شوروی ها همکاری کرده و در ترویج و پخش آن بین مردم بسیار فعال و مؤثر بود. در حقیقت در سال های اول اشغال ایران توسط متفقین، شوروی ها بیش از سایرین موفق شدند بین مطبوعات ایران نفوذ پیدا کرده و مطالب مورد نظر خود را چاپ کنند. این امر تا مدت ها رقابت عجیبی میان وابسته های مطبوعاتی سفارت های مختلف اروپایی ایجاد کرد به طوری که هر کس سعی داشت اخبار و مقالات خود را با هر وسیله و حیله ای بین روزنامه نگاران مطبوعات ایران پخش کند.

ص: ۱۷۹

پروپاگاندای متفقین

عوامل تبلیغاتی و پروپاگاندیست های انگلیسی گاهی بطور آشکار و واضح به نفع شوروی ها در ایران فعالیت می کردند. مثلا ویترین تبلیغاتی سفارت انگلیس در تهران در زمان جنگ مملو از فعالیت و قهرمانی سربازان شوروی بود در حالی که روس ها دست به چنین عملی نزدند. یکی از علل این گونه فعالیت ها این بود که انگلیس ها سعی داشتند تا از این طریق موجبات رضایت روس ها را برای اداره مسائل مربوط به جنگ و مخصوصا استفاده از وسایل حمل و نقل و راه آهن ایران فراهم کنند.

پروپاگاندیست فعال و معروف شوروی ها در زمان جنگ در ایران دانیل کومسیاروف بود. این شخص تماس بسیار نزدیکی با بعضی از روزنامه نگاران ایران داشت و با مصاحبه های مطبوعاتی متعدد سعی می کرد تماس بین سفارت و مطبوعات را حفظ کند. کومیساروف سعی می کرد اخبار خبرگزاری تاس را سریع و به موقع به روزنامه های ایران برساند و از این جهت در ارسال اخبار جنگ با خبرگزاری های سفارت های انگلیس و آمریکا رقابت می کرد. فعالیت کومیساروف تا حدودی موفقیت آمیز بود به طوری که تا مدتی رقابت بسیار شدیدی بین خبرگزاری تاس و خبرگزاری رویتر در ایران ایجاد شده و خبرگزاری تاس تا مدتی صفحات اول روزنامه های تهران را اشغال کرده بود. به عنوان مثال سه چهارم اخبار خارجی «ژورنال دوتهران» از خبرگزاری تاس بود. روزنامه های تهران که به مدت بیست سال ضدکمونیستی بودند، در زمان جنگ مواظب بودند تا مطالب علیه شوروی ها منتشر نشود. و مخصوصا مقالات «ژورنال دوتهران» و «ایران» از عملیات شوروی ها تمجید می کردند. اخبار زیر که نمونه ای از تبلیغات شوروی ها در زمان جنگ در ایران است در سال ۱۹۴۴ میلادی در روزنامه «ژورنال دوتهران» چاپ شده است:

نمونه اخبار خبرگزاری های تاس در «ژورنال دوتهران»

مطلب

تاریخ درج خبر

تئاتر و هنر در قزاقستان

۲ فوریه ۱۹۴۴

فعالیت ارمنی ها در اقتصاد شوروی

۷ فوریه ۱۹۴۴

توسعه ازبکستان

۹ فوریه ۱۹۴۴

قرقیزها علیه آلمانی ها جنگ می کنند

۱۰ فوریه ۱۹۴۴

ترقی زراعت و آبیاری در شوروی

۱۳ فوریه ۱۹۴۴

علاقه و شور در جمهوری های بالکان

۱۶ ژوئن ۱۹۴۴

صنعت نفت در کوبا

۱۹ ژوئن ۱۹۴۴

هنر در آذربایجان شوروی

۲۳ ژوئن ۱۹۴۴

تأثیر شرقی ها در موزیک شوروی

۲۹ ژوئن ۱۹۴۴

قوه الکتریکی در شوروی

۳ ژوئیه ۱۹۴۴

محافظت و بهداشت عمومی در شوروی

۹ ژوئیه ۱۹۴۴

کمک دولت شوروی به مادران

۱۱ ژوئیه ۱۹۴۴

مؤسسات عالیه آموزش و پرورش در

ازبکستان

۱۹ ژوئیه ۱۹۴۴

برعکس تبلیغات شوروی ها و انگلیسی ها، تبلیغات و پروپاگاندای آمریکایی ها در ایران بسیار سست و ضعیف و متزلزل بود. سفارت آمریکا برای مدتی روزنامه استنسل کوچکی منتشر کرد و آن را برای بعضی مقامات دولتی و ملی از جمله روزنامه نگاران ارسال کرد. مدتی نیز اداره اطلاعات جنگ آمریکا در واشنگتن چند نفر را برای تبلیغات به ایران فرستاد ولی این عده با مشکلات مختلفی مواجه شدند. «هارولد پیتر» (Harold Peter) خبرنگار سابق «یونایتد پرس» اولین افسر مطبوعاتی واشنگتن بود که در هیاهوی تبلیغاتی متفقین به ایران فرستاده شد ولی او سمت وابسته مطبوعاتی در سفارت نداشت و این وظایف اصلی او را دچار اشکال کرد. پیتر به علت عدم موفقیت بین روزنامه نگاران به واشنگتن بازگشت و سمت او به یک افسر اداره اطلاعات جنگ آمریکا به نام «جیمز دان وارد» (James Downward) داده شد. دان وارد نیز کاری از پیش نبرد و پس از مدت کوتاهی از کار برکنار شد و سفارت آمریکا یکی از مستشاران خود به نام «نیلا- کوک» (Nilla C. Cook) که در وزارت کشور برای دولت ایران کار می کرد را به کار مطبوعاتی دعوت کرد. علی رغم این تلاش ها و تغییرات وضع تبلیغاتی آمریکایی ها بهبود پیدا نکرد تا اینکه واشنگتن در اواخر جنگ شخصی به نام «کویلر یونگ» (T. Cuyler Young) را به عنوان وابسته رسمی مطبوعاتی به تهران اعزام کرد. یونگ کارهای تبلیغاتی سفارت را سر و سامان داد و پس از چندسال به آمریکا بازگشت و به استادی زبان فارسی و

علوم شرقی و خاورمیانه در «دانشگاه پرینستون» منصوب شد و مدتی ریاست کرسی مطالعات فارسی و علوم شرقی این دانشگاه را به عهده داشت.

رادیو وسیله دیگری بود که متفقین برای تبلیغات از آن زیاد استفاده کردند. دولت ایران مجبور بود قسمتی از وقت رادیو تهران را برای تبلیغات و اخبار در اختیار متفقین قرار دهد. این وقت بین انگلیس و شوروی تقسیم شده بود و انگلیسی ها قسمتی از وقت خود را به سایر کشورها از جمله فرانسه و لهستان و هلند و بلژیک واگذار کرده بودند. اخبار و برنامه های متفقین گاهی به انتقاد از دولت ایران ختم می شد. در یکی از این برنامه وقتی که گوینده سفارت شوروی در انتهای برنامه به دولت ایران حمله کرد «صفوی»، مدیر انتشارات و تبلیغات آن زمان، بلافاصله از حقوق و سیاست ایران دفاع کرد. این حادثه به قدری غیرمنتظره بود که با فشار متفقین رئیس تبلیغات و انتشارات دولت ایران از کار برکنار شد.

با فشارهایی که از هر طرف متوجه مطبوعات ایران بود، واضح بود که روزنامه های این دوره بدون تمایل و از سر اجبار و گاهی کورکورانه مندرجات تبلیغات متفقین را چاپ کرده و به در قالب اخبار حقیقی به خورد افکار عمومی می دادند. از سوی دیگر آن عده از روزنامه ها که از فشار متفقین بسیار ناراضی بودند به طور غیر مستقیم و با حاشیه از عملیات آنها انتقاد می کردند. مطبوعات ایران تنها هنگامی بطور واحد و دسته جمعی از عملیات متفقین پشتیبانی کردند و از سیاست های دولت های بزرگ طرفداری کردند که کنفرانس روزولت-استالین-چرچیل در تهران در حال برگزار بود. در این کنفرانس که مهم ترین کنفرانس پیرامون جنگ جهانی دوم بود و در دسامبر ۱۹۴۳ در تهران برگزار شد، مطبوعات ایران از آمریکایی ها و مخصوصا شخص رئیس جمهور روزولت پشتیبانی کردند.

چگونگی سانسور توسط متفقین

سانسور اخبار در زمان جنگ بر اساس قرارداد سه جانبه ای که در تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ بین متفقین در ایران امضا شده بود انجام می شد. مطابق این قرارداد شوروی و انگلیس حق داشتند در سانسور اخباری که در ایران چاپ یا به خارج ارسال می شد دخالت کنند و با تصمیم هر یک از آن ها اخبار

دریافتی و ارسالی سانسور شود. در این میان وابستگی متفقین به خبرگزاری های بین المللی شوروی را در وضع بهتری قرار داده بود. این امر علت هایی داشت از جمله اینکه نماینده ایران در هیئت سانسور اغلب ظاهری بود و نقش بسیار مهمی بازی نمی کرد. دیگر اینکه مطابق قرارداد امضاء شده اخبار واصله از خبرگزاری ها و منابع دولتی قابل سانسور نبود و این به ضرر انگلیسی ها تمام می شد چرا که خبرگزاری تاس یک خبرگزاری دولتی بود در حالی که خبرگزاری رویترز انگلیسی یک مؤسسه ملی بشمار می رفت و اخبار آن هر موقع به رضایت شوروی نبود سانسور می شد. سوم اینکه خبرگزاری های آمریکایی مثل یونایتد پرس و غیره هنوز در ایران فعالیت زیادی نداشتند و اخبار مربوطه اغلب به وسیله خبرگزاری رویترز به کشورهای غربی و آمریکا مخابره می شد.

از جنبه داخلی سانسور روزنامه های ایران اغلب به توقیف آن ختم می شد. مثلا اگر یکی از روزنامه های تهران مطالب تندی علیه متفقین چاپ می کرد برای آرام کردن وضع داخلی دولت به کمک متفقین تصمیم به توقیف روزنامه می گرفتند. مخابره اخبار مربوط به ایران - مخصوصا به ایالات متحده آمریکا- به علت این روش سانسور اغلب بسیار مشکل بود و باعث می شد حوادث داخل ایران به طور صحیح در مطبوعات خارجی و مخصوصا آمریکا چاپ نشود. خبرنگاران آمریکایی مقیم ایران در بعضی موارد برای این که اخبار صحیح را به روزنامه های خود مخابره کنند مجبور بودند تهران را موقتا ترک کرده و مطالب خود را از کشورهای دیگر به آمریکا ارسال کنند. مثلاـ در سال ۱۳۲۳ شمسی وقتی که یکی از رؤسای مذهبی و مسیحی نیویورک به نام «سپلمن» —که بعدا یکی از کاردینال های مسیحی آمریکایی و مقیم نیویورک شد- از تهران بازدید کرد و در نطق خود از دولت آزاد لهستان پشتیبانی نمود، خبر آن از طرف مقامات شوروی سانسور شده و خبرنگاران آمریکایی نتوانستند نطق او را از تهران به طریق کامل به آمریکا مخابره کنند.(۱)

سانسور و تبلیغات متفقین و کشورهای اروپایی تا سال ۱۳۲۶ در ایران ادامه داشت و تا اواخر جنگ جهانی دوم مطبوعات ایران و صحنه سیاسی تهران مرکز زد و بند و تبلیغات خارجی ها بود و این امر تا تخلیه قوای متفقین همچنان ادامه داشت. وضع نامطلوب ناشی از جنگ شش ساله مانع پیشرفت و توسعه مطبوعات جدید و آزاد ایران شده و اثرات نامناسبی در سال های بعد به جا گذاشت.

ص: ۱۸۳

---

۱- George Lenczowski, Russian and The West in Iran, Cornell University Press, ۱۹۴۵, p ۲۰۸.

(۱۲)

ارتباطات اجتماعی و تحولات سیاسی

از شهریور ۱۳۲۰ تا اسفند ۱۳۲۹

ایران بین شهریور ۱۳۲۰ تا اسفند ۱۳۲۹، یعنی ده سالی که با اشغال متفقین آغاز و با ملی شدن صنعت نفت خاتمه یافت، آزمایشگاه جالبی برای مطالعه افکار عمومی و حکومت پارلمانی و ارتباطات اجتماعی است. حکومت مقتدر و مطلق و استبدادی رضاشاه جای خود را به حکومت دولت های موقت و بی ثبات پارلمانی داد. مطبوعات محدود و معین قبل از جنگ به روزنامه نگاری حزبی و شخصی و ایدئولوژیک بعد از جنگ منتهی شد. افکار عمومی در اثر وقایع جنگ و تحولات بین المللی تغییر فوق العاده ای کرد و بالاخره بر اثر توسعه شهرنشینی و مهاجرت مردم از شهرها به تهران و مراکز بزرگ کشاورزی و صنعتی، بازار جالب توجه و آماده ای برای وسایل ارتباطات خبری ایجاد شد. در حقیقت این دهه، دهه حوادث سیاسی در ایران بود و همه از گوینده و نویسنده گرفته تا شنونده و خواننده نقش مهم ایفا کردند. رادیو و مجلات و بیش از آن روزنامه ها و هفته نامه ها، به ابزار سیاسی و

تبلیغـاتی دولت هـا و احزاب و افراد مختلف تبـدیل شـد. مجلس شورای ملی ایران بـار دیگر وارد جرگه ارتباطـات اجتماعی و تبلیغاتی ایران شد.

جنـگ جهـانی دوم و هرج و مرجی که به علت اشـغال ایران توسـط قوای متفقین در تهران و شهرسـتان ها به وجود آمـده بود، سبب سرکشـی و خودسری بعضی از سران قبائل و ایلات در جنوب و شمال شده بود و این سبب سستی و تزلزل دولت مرکزی می شد. در مدت ده ساله ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ شمسـی وضع سیاسـی و دولتی ایران به قدری بی ثبات بود که در جریان این دهه ۲۳ کابینه عوض شد و نخست وزیران مختلفی هر چند ماه و چند سال امور مملکتی را به دست گرفتند. این وضع در امر مطبوعات ایران تأثیری فوق العاده داشت. تعویض کابینه های مختلف معمولا به توقیف و انتشار روزنامه های حزبی و شخصـی منتهی می شد و به طور کلی ثبات مطبوعاتی و روابط اجتماعی محکمی وجود نداشت.

برای بسـیاری از نویسـندگان و سیاسـتمداران و روشـنفکران ایران پایان جنگ به معنی بازگشت سـریع دموکراسـی و حکومت پارلمـانی به ایران و ایجـاد فضـایی برای اظهـار و اجرای چیزهـایی بود سـال ها نمی توانسـتند به زبان بیاورنـد. طی این ده سال روزنامه و مجلات و کتب مختلف و دامنه داری در موضوعات سـیاست، اقتصاد و اجتماع منتشـر شـد و هر گروه سـعی داشـت برنامه و نظریات خود را به دیگران بفهماند. به طوری که در سال ۱۳۲۲ در حدود ۲۵۰ روزنامه مختلف در تهران و دیگر نقاط مختلف منتشـر و پخش می شد. به تعداد احزاب سیاسـی نیز روز به روز اضافه می شد. در اواخر این سال در حدود سـی حزب سیاسی و از جمله حزب توده ایران فعالیت خود را شروع کرده بودند.

مطبوعات شخصی و حزبی

از جمله روزنامه های شخصی اوایل این دوره روزنامه «اقدام» به مدیریت «عباس خلیلی» بود. اقدام از جمله اولین روزنامه هایی بود که پس از تبعیـد رضاشاه در تهران منتشـر شـد و چنـدسالی به علت روش سیاسـی خود سـر و صدای زیادی در تهران به پا کرد. منـدرجات اقـدام عموما دربردارنـده مسائل سیاسـی و اظهارات شخصـی بود و اخبار و اطلاعات روزانه کمتر در آن دیده می شد. کاریکاتور و عکس های بزرگ این روزنامه برای مدتی افکار عمومی و خواننده های تهران را مشغول کرد.

ص: ۱۸۵

در بین احزاب سیاسی، حزب توده ایران بزرگ ترین و فعال ترین شبکه تبلیغاتی و مطبوعاتی این دهه را در اختیار داشت. این حزب که رسما پس از اشغال ایران و آزادی سران کمونیست از زندان در سال ۱۳۲۱ در تهران تشکیل شده بود اولین فعالیت سیاسی خود را با تجمع در کنار قبر دکتر تقی ارانی شروع کرد. رهبران تشکیلاتی اولیه این حزب عبارت بودند از ابوالقاسم اسدی، ایرج اسکندری، مرتضی یزدی، رضا رادمنش و رضا روستا.(۱) پس از مدتی عده دیگری از جمله جعفر پیشه وری - که بعدها فعالیت حزبی و سیاسی خود را در آذربایجان ادامه داد- به این گروه پیوستند. حزب توده و رهبران آن با برنامه و ادعای اینکه از منافع طبقه زحمت کش و کارگران دفاع و پشتیبانی خواهند کرد، فعالیت مطبوعاتی و پروپاگاندای خود را در تهران و شهرستان ها شروع و از پشتیبانی متفقین و مخصوصا شوروی ها برخوردار شدند. اعضای حزب توده ایران در سال ۱۳۲۵ شمسی به چهل هزار نفر تخمین زده می شد.(۲)

روزنامه های اولیه حزب توده ایران عبارت بودند از «سیاست» که در سال های اولیه ارگان رسمی حزب به شمار می رفت ، «ظفر» که ارگان کارگران و اتحادیه ها بود، «رهبر» که روزنامه صبح بود، «دماوند» روزنامه صبح که معمولا در آذربایجان منتشر می شد و «رزم» و «مردم» که به ارگان رسمی حزب در سال های بعد تبدیل شدند و مخصوصا «مردم» بعدها پر تیراژترین روزنامه حزبی شد. روزنامه «مردم» در سال های اولیه توسط «مصطفی فاتح» که در شرکت نفت ایران و انگلیس سابق کار می کرد منتشر شد و ارگان ضدفاشیستی ایران بود. بعدها فاتح با حزب توده جبهه متحدی تشکیل دادند و روزنامه «مردم» جزء مطبوعات حزب توده شد. در سال های بعد وقتی فاتح حزب توده را ترک کرد، روزنامه «مردم» کماکان در حزب باقی مانده و بالاخره ارگان رسمی آن نامیده شد.

در سال های اولیه بعد از شهریور ۱۳۲۰، حزب توده ایران چندین مؤسسه و جامعه مطبوعات تشکیل داد و از این طریق سعی کرد نویسندگان و مدیران روزنامه های وابسته به خود و عده ای که از حزب پشتیبانی می کردند را تحت یک شبکه متحد جمع کند. «جبهه آزادی» از جمله این اتحادیه های مطبوعاتی بود که با ائتلاف قریب به سی روزنامه تشکیل شده و از کمک حزب توده برخوردار بود. در اوایل روزنامه های حزبی قابل توجهی عضو این اتحادیه بودند. جالب توجه این است «احمد قوام» معروف به «قوام السلطنه» که بعدها نخست وزیر ایران شد «جبهه آزادی» را تشکیل و تأسیس کرده بود.

حزب توده ایران موفق شد در انتخابات مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۳۲۴ شرکت کرده و هشت نماینده به مجلس بفرستد. حزب توده ایران در کابینه دوم قوام السلطنه که در سال ۱۳۲۵ تشکیل شد، عضویت داشت و چند نفر از وزراء عضو رسمی این حزب بودند. اینگونه فعالیت ها و وابستگی های دولتی و سیاسی باعث شد که به فعالیت ارتباطی و مطبوعاتی حزب توده پایه و بنیاد جدیدی اضافه شود. در سال ۱۳۲۵ حزب توده ایران دو روزنامه داشت: «مردم» که عصرها و «رهبر» که صبح ها منتشر می شد. این دو روزنامه مخصوصا توسط رهبران و اعضای کمیته مرکزی حزب اداره و نوشته می شد و در حقیقت سیاست حزب را برای سایر مطبوعات و گروه های حزبی تعیین و تبیین می کرد. اعضاء حزب موظف بودند که هر دو روزنامه را به طور مرتب خریداری و مطالعه کنند. حزب توده ایران دو روزنامه دیگر به نام «آذربایجان» و «خاوران نو» را نیز تأسیس کرد.

«جعفر پیشه وری» و همکارانش به کمک شوروی حکومت مستقل آذربایجان را در سال ۱۳۲۵ تأسیس کردند و به مدت یک سال امور کشوری و دولتی استان آذربایجان را به عهده داشتند. در طول این مدت تمام روزنامه ها و وسایل ارتباطات اجتماعی از رادیو گرفته تا کتب درسی به زبان ترکی درآمده و شعبه حزب توده این استان نیز نظر حزب «دموکرات» پیشه وری درآمد. جدایی آذربایجان از حکومت مرکزی ایران، با تبلیغات پیشه وری و حزب او شدت فوق العاده ای پیدا کرد و حزب «دموکرات» پیشه وری به مدت یک سال در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان روزنامه های ترک زبان متعددی منتشر کرده و تظاهرات و تشکیلات مفصلی به راه انداختند.

روزنامه «وطن یولوندا» یا «در راه وطن» ارگان رسمی حکومت پیشه وری بود. در مدت یک سالی که حکومت مستقل آذربایجان در دست پیشه وری و همکاران او بود فعالیت گروهی بی نظیری از طرف آنها در تبریز و سایر نقاط شکل گرفت. مثلا ـ دانش آموزان موظف بودند در گروه های حزبی و دسته جمعی شرکت کنند و زنان در تظاهرات و فعالیت های حزبی عضویت رسمی داشتند. کتب درسی زیر نظر فردی به نام «بی ریا» که وزارت فرهنگ آن حکومت را به عهده داشت به زبان ترکی تبدیل شد و مندرجات آن نیز به دلخواه حزب دموکرات آذربایجان تغییر کرد.

حکومت پیشه وری دوام پیدا نکرد و بالاخره با دخالت قوای نظامی تهران، دولت یک ساله حزب دموکرات آذربایجان منحل و عوامل آن از جمله پیشه وری به شوروی گریختند و آذربایجان مجددا به

حکومت مرکزی تهران ملحق شد. نجات آذربایجان از طرف قوای مرکزی تاثیر عمیقی بر افکار عمومی و مخصوصا طبقه کاسب و بازرگانان ایران و آذربایجان به جا گذاشت و تبلیغات دموکرات ها در آذربایجان را خنثی نمود.

همزمان با حکومت خودمختار پیشه وری در آذربایجان، عده ای از اعضای چپ و مقتدر آذربایجان غربی و کردستان علیه دولت مرکزی شورش کردند و با کمک مالی قوای شوروی در ایران حکومت مستقل کردستان ایران را تشکیل دادند. رهبر این عده به نام «قاضی محمد» به ریاست جمهوری حکومت کردستان تعیین شد و این عده توانستند برای کمتر از یک سال جداگانه به روش و سیاست مستقل خود ادامه دهند.

قاضی محمد روزنامه ای به نام «نیشت من» به زبان کردی منتشر کرد و فعالیت حزبی و تبلیغاتی خود را ادامه داد. ولی حکومت مستقل کردستان نیز مانند حکومت آذربایجان پس از مدت کوتاهی از طرف دولت مرکزی سرنگون و دولت تهران مجددا بر این ناحیه حساس ایران مسلط شد.

این تحولات سیاسی به ضرر حزب توده ایران و شبکه مطبوعاتی و تبلیغاتی آنها منتهی شد. عده قابل توجهی از رهبران سابق حزب توده پس از وقایع آذربایجان و کردستان، حزب توده را ترک کرده و گروه جدید خود را تشکیل دادند. یکی از منشعبین حزب توده که در سال های بعد در سیاست و امور حزبی و مطبوعاتی ایران فعالیت داشت، «احمد ملکی» بود. او که یکی از «پنجاه و سه نفر» اصلی حزب توده بود، از حزب منشعب شد و گروه سوسیالیست ملی را تشکیل داد.

روزنامه های حزب توده ایران مخصوصا در تهران به علت تیراژ کم مجبور به تعطیلی شدند و در سال های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ شمسی روزنامه «مردم» اغلب در دو صفحه و به طور مخفیانه منتشر می شد. در سال ۱۳۲۸ حزب توده ایران غیرقانونی اعلام شد و اعضا و رهبران اصلی آن دستگیر و به اتهام توطئه علیه دولت مرکزی ایران زندانی شدند. بدین ترتیب شبکه مطبوعاتی و تبلیغاتی این حزب از حالت علنی خارج و به صورت مخفیانه و زیرزمینی فعالیت می کرد.

در مقابل چپ های افراطی، راست های افراطی نیز دست به فعالیت زدند و به طور غیرمنظم ولی مستقل، شبکه مطبوعاتی و تبلیغاتی خود را داشتند. یکی از افراد پرکار و فعال این گروه «سید ضیاءالدین طباطبایی» بود. سیدضیاء که در مدت سلطنت رضاشاه خارج از ایران و سال ها در فلسطین زندگی می کرد، پس از جنگ جهانی دوم به ایران مراجعت کرده و مجددا وارد صحنه سیاست ایران شده بود.

روش سیاسی او ضدکمونیستی و ضدشوروی بود و به این علت در سال های پس از جنگ جبهه مخالفین حزب توده ایران را تشکیل داد. در سال ۱۳۲۳ او روزنامه «رعد امروز» را با سردبیری یکی از همکارانش به نام «مظفر فیروز» منتشر کرد. در همین سال سید ضیاءالدین نماینده یزد در مجلس شورای ملی شد و از پشتیبانی عده ای از سیاستمداران و روزنامه نگاران آن دوره بهره مند شد. روزنامه «اطلاعات» یکی از طرفداران سید ضیاءالدین به شمار می رفت.

در سال ۱۳۲۲ او عده ای از روزنامه نگاران را دور هم جمع کرد و اتحادیه ای به نام «اتحاد ملی مطبوعات» را تشکیل داد که روزنامه های راستی آن دوره از جمله «کاروان»، «کانون»، «حور»، «وظیفه» و «کشور» در آن عضو بودند. سید ضیاءالدین چندی بعد حزبی به نام «وطن» تأسیس کرد که پس از مدتی به حزب «اراده ملی» تغییر نام داد. مبارزه سیدضیاءالدین زیاد طولانی نبود. او در سال ۱۳۲۵ در حکومت قوام السلطنه دستگیر و بار دیگر از جرگه فعالیت برکنار شد و روزنامه های وابسته به او توقیف شدند.

قوام السلطنه یک بار در سال ۱۳۲۱ و بار دوم در ۱۳۲۵ نخست وزیری را به عهده داشت. در کابینه و نخست وزیری دوم او بود که حزب ائتلافی دولتی «دموکرات ایران» متشکل از شش حزب مختلف از جمله حزب توده ایران رسما اداره دولت را به دست داشت. ولی حزب دموکرات ایران به رهبری قوام السلطنه پایدار نبود و پس از آن که اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی ها از طرف مجلس شورای ملی رد و رأی عدم صلاحیت قوام السلطنه صادر شد، کابینه او سقوط کرد. با برکناری او مطبوعات یکنواخت دوره نخست وزیری اش نیز از بین رفت. در مدت ده سال بین شهریور ۱۳۲۰ تا اسفند ۱۳۲۹ علاوه بر حزب توده، احزاب دیگری نیز تأسیس و تشکیل شدند که هر یک مدتی عمر کرده و روزنامه ای به عنوان ارگان خود به وجود آوردند که پس از انحلال و سقوط کابینه های مختلف از بین می رفتند. در واقع این دوره مطبوعات ایران، دوره مطبوعات حزبی است. بعضی از روزنامه ها و احزاب قابل توجه این دوره عبارت بودند از:

«امروز و فردا»: این روزنامه ارگان رسمی گروهی به نام «میهن» بود که برنامه های آن عبارت بود از اصلاحات اداری و دولتی، آموزش و پرورش عمومی و محدودیت عملیات دولت در امور اقتصادی و کارخانجات. این گروه از پشتیبانی روزنامه «ایران» به مدیریت «جهانگیر تفضلی» بهره مند بود.

«دادگستران»: این روزنامه ارگان گروه دادگستران بود که اغلب اعضای آن را تحصیلکرده ها و مهندسین تشکیل داده و مخصوصا خانواده «سجادی» در رهبری آن شرکت داشتند.

«بهرام»: «علی دشتی» رهبری عده ای از شخصیت های مهم سیاسی و ادبی را که به «گروه عدالت» مشهور بودند به عهده داشت. در بین این عده «ابراهیم خواجه نوری» که مدتی نیز ریاست اداره رادیو و انتشارات را عهده دار بود فعالیت داشت. روزنامه «بهرام» سخنگوی این گروه بود. «ندای عدالت» روزنامه دیگر این عده بود.

«شفق»: این روزنامه ارگان «حزب ایران» بود که توسط «عبدالله عظیمی» و «م. فریور» که نمایندگان مجلس شورای ملی بودند تشکیل شده بود. اغلب اعضای این حزب مهندسانی بودند که بعدها در جریان ملی شدن نفت ایران نقش مهمی ایفا کردند.

«شیام»: این روزنامه ارگان حزب سوسیالیست ایران بود که از گروه «همراهان» منشعب شده و افکار سوسیالیستی را در ایران رواج می داد.

«ندای ملت»- ارگان گروهی از سیاستمداران بانفوذ ایران بود که مدتی به نام «حزب مردم» فعالیت داشتند. در بین این گروه اشخاصی مثل «زند»، «بیات»، «آقایان» و غیره دیده می شدند.

«بهار»: این روزنامه که بعدها به «نبرد» تغییر نام داد توسط «خسرو اقبال» و گروهی از حقوقدانان و بعضی از اعضاء دولتی از جمله «حسین علاء» اداره و پشتیبانی می شد. این گروه به «حزب پیکان» مشهور بوده و مدتی نیز «عیسی صدیق»- وزیر سابق فرهنگ - سرپرستی آن را به عهده داشت.

البته این فهرست از جراید و احزاب سیاسی به هیچ وجه کامل نیست. جراید و احزاب کوچک دیگری در این دوره وجود داشتند که فعالیت آنها گاهی از چند ماه تا چند سال طول کشیده و بالاخره منحل شده و از بین می رفت. از جمله این احزاب و جراید عبارتند از: «حزب مردان کار» به رهبری «امیر ابراهیمی»، «حزب ملت» به رهبری «محمد صادق طباطبایی»، «حزب ملی» به رهبری «محمد تدین»، و بالاخره «حزب جنگل» که باقیمانده نهضت جنگلی ها در شمال بود. تمام این گروه ها جراید مخصوص به خود را داشتند.

ویژگی جراید حزبی این دوره این بود که اغلب در چهار صفحه منتشر می شد و کمتر به اخبار روزانه و حوادث معمولی توجه کرده و بیشتر مقالات و عقاید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می نوشتند. آگهی ملی و بازرگانی در آنها وجود نداشت ولی اکثرا قادر بودند چند ستون و گاهی یک صفحه و اگر از دولت وقت پشتیبانی می کردند یک تا دو صفحه آگهی قانونی و دولتی داشته باشند. سطح نویسندگی و مقاله نویسی در اغلب این جراید چندان سنگین و بالا نبود. اغلب مندرجات اینگونه جراید به حمله به شخصیت های خاص و سیاستمداران معروف زمان یا دفاع از آنها اختصاص داده شده بود. مدیران و نویسندگان این جراید یکدیگر را به نادرستی، خیانت و رشوه خواری متهم می کردند.

نحوه شکل گیری این احزاب طوری بود که معمولا چند نفر دور هم جمع شده و به علت مرام عمومی سیاسی دست به تشکیل حزب می زدند. به علت اینکه جراید اینگونه احزاب تیراژ زیادی نداشت، ناچار بودند هزینه آن را از پول و منافع دسته های مختلف تأمین کنند و بدین ترتیب مدیون رانت و رابطه با دیگران می شدند. مرامنامه و اساسنامه احزاب غالبا بسیار عمومی و فاقد برنامه های مشخص اقتصادی و اجتماعی که نشان دهنده شیوه اجرای آن باشد بود. «عدالت عمومی»، «فرهنگ برای همه»، «آزادی و دموکراسی»، «دفاع از حاکمیت و استقلال ایران» برخی از عناوین و شعارهای مرامنامه احزاب این دوره را تشکیل می داد. انتقاد از دوره رضاشاه عادی و معمول بود و در حقیقت این امر مدتی در ایران رایج شده بود. در بین مطبوعات حزبی این دوره دو دسته معروف و مشخص بودند. دسته اول، مخصوصا در سال های اول بعد از جنگ، طرفدار سیاست شوروی ها و دسته دوم طرفدار و موافقین انگلیسی ها و آمریکایی ها بودند. روزنامه ها اغلب یکدیگر را به پشتیبانی و طرفداری از سفارت های خارجی متهم می کردند. در حقیقت در بین بازیگران صحنه سیاست و مطبوعات این دوره اشخاصی وجود داشتند که علنا ادعا می کردند از حمایت بعضی از عوامل خارجی و سفارت ها برخوردار هستند و از این جهت سعی می کردند به اعتبار سیاسی خود در میان دیگران بیفزایند.

نمودار روزنامه نگاری فردی

ص: ۱۹۱

دهه ۱۳۳۰ در مطبوعـات ایران با روزنامه نگاری فردی و شخصـی همراه بود. روزنامه هایی وجود داشـتند که مـدیر، نویسـنده، سردبیر، خبرنگار و ناشـر یک فرد بود. طرز نویسـندگی چنین جریده ای با مبارزه و عقیده صاحب آن شـناخته می شد. به علت عـدم وجود هیأت نویسـندگان اختلاف عقیـده ای در روزنامه وجود نـداشت. اختلاف عقیـده بین سـردبیران و مدیران روزنامه هـای مختلف بود. نویسـندگان و داسـتان نویسـان برجسته ای در بین اینگونه روزنـامه نگـاران به چشم می خورد. نوشـته هـای سیاسـی آنان برای سال ها فضای سیاسـی ایران را پر کرده و به علت صـرافت و تندی زبان طرفداران بسـیاری بین مردم و افکار عمومی پیـدا کرده بودنـد. یکی از معروف ترین نویسـندگان و روزنـامه نگاران این دوره «محمـد مسـعود» مـدیر روزنامه «مرد امروز» و یکی از داسـتان نویسان اجتماعی عصـر جدید ایران بود. هفته نامه محمد مسـعود برای چندسالی دامنه روزنامه نگاری فردی این دوره را در اختیار داشت و بین طبقات جوان و روشـنفکر، بازاری و اداری، سیاسـتمدار و نویسنده مورد استقبال فوق العاده قرار گرفت. دوران کودکی محمد مسـعود تأثیر بسـیار زیادی در نوشته های ادبی و روزنامه نگاری او گذاشت. این تاثیر به وضوح در مقالات و داسـتان های منعکس شده است. او در یک خانواده متوسط متولد شد و کودکی خود را در شـهر قم و تهران به سـر برد. اولین داستان کوتـاه او در روزنـامه قـدیمی «شـفق» به مـدیریت علی دشتی چـاپ شـد و مسـعود را به جرگه دوسـتداران ادبیات وارد کرد. محمـد مسـعود در زمان سـلطنت رضاشاه، یک بورس دولتی دریافت کرد و برای تحصـیل عازم اروپا شد. مسـعود در اروپا به تحصـیل علوم سیاسی و فلسفه و روزنامه نگاری مشغول شد. او پس از بازگشت به ایران مدتی به کارهـای اداری و بازرگـانی کوچک مشـغول شـد و پس از اشـغال ایران توسط متفقین، روزنامه نگاری و نویسـندگی را آغاز کرد. مسـعود در «مرد امروز» به هیـأت حاکمه پیشـین و جدیـد ایران حمله کرد و در مقالات خود از مقامات سیاسـی، دولتی و مذهبی ایران شدیدا انتقاد نمود. مبارزه او با نخست وزیران وقت شـهرت بسـیار دارد. در سال ۱۳۲۶ وقتی قوام السلطنه روزنامه های مختلف را توقیف کرد، «مرد امروز» در یک شـماره جایزه ویژه ای برای کسـی که قوام السـلطنه را از بین ببرد تعیین کرد. مسـعود از رشوه خواری و پارتی بازی و خیانت دیگران صـحبت کرد و مبارزات سیاسـی او خوشاینـد سیاسـتمداران و مقامات عالی دولت نبود. ولی افکار عمومی که از هرج و مرج آن دوره به سـتوه آمـده بودند از نویسـندگی و روزنامه نگاری مسـعود استقبال کردند. نوشته های ادبی او سبک جدیدی در داستان نویسی ایران به وجود آورد. او واژه ها و جملات ساده و عامی را به کار می برد و قهرمانان داسـتان های او نماینـده وضع اجتماعی آن دوره ایران بودنـد. مثلا کتاب «گل هایی که در جهنم می روید»

در حقیقت نشان دهنده زندگی خود مسعود به شمار می رود. شیوه نویسندگی بی واهمه او در محیط سیاسی آن زمان ایران تأثیرگذار بود. مسعود در سال ۱۳۲۷ هنگام خروج از دفتر «مرد امروز» توسط شخص نامعلومی هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد.

جامعه شناسی و مردم شناسی ارتباطات

تأثیر سلطنت و دیکتاتوری رضاشاه بر جامعه ایران تنها ظاهری و فیزیکی نبود بلکه جوانب اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی نیز داشت. ظواهر ملموس و فیزیکی تغییر و تحول در زمان رضاشاه مانند ایجاد کارخانجات جدید، احداث راه آهن، بنای ساختمان های مدرن و اروپایی مانند، تأسیس دانشگاه تهران، اعزام دانشجو به خارج از کشور، برقراری نظام وظیفه اجباری، کشف حجاب و تغییر لباس و کلاه، تشکیل و توسعه ارتش، گسترش دیوان سالاری و بوروکراسی جدید و احداث مدارس تعلیم و تربیت غیردینی و به اصطلاح امروزی سکولار بود. ولی زیرساخت ها و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی این دوره به مراتب مهم تر از ظواهر فیزیکی در جامعه جلوه نمود. حکومت رضاشاه بیش از هر چیز دیگر جامعه ایران را به طبقات متجدد و سنتی تقسیم نمود.

ارتباطات اجتماعی در ایران در اواخر سلطنت رضاشاه در دو مسیر کاملاـ مشخص و جدا از یکدیگر در جریان بود: یکی زیرساخت ها و ارتباطات به اصطلاح مدرن یا تجددگرا و دیگری زیرساخت ها و ارتباطات کاملا سنتی و بومی و ایرانی. جامعه ایران نیز تا حدود بسیار زیادی به دو قشر کوچک و بزرگ و سنتی و مدرن تقسیم شده بود.

زیرساخت های تجددگرا و مدرن که تقلیدی از مراحل مختلف سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی اروپا بود در حکومت ۲۰ ساله رضاشاه شکل گرفت. ولی قشر بزرگ جامعه ایران نه تنها در مقابل این تجددگرایی مقاومت نشان داد بلکه در طول سال های حکومت رضاشاه و پسر او محمدرضا نسبت بدان بی تفاوت نبود و علیه آن دست به شورش و مبارزه زد.

زیرساخت ها، کانال ها و رسانه ها و وسایل ارتباطات مدرن یا تجددگرا در ایران با همه تفاوت و اختلاف سلیقه های ایدئولوژیکی که با یکدیگر داشتند به شرح زیر بودند:

– نظام شاهنشاهی دربار متشکل از خانواده پهلوی و برگزیده از طرف انگلیس و آمریکا ولی جدا از طوایف و عشایر و اقوام سنتی و قدیمی

– دولت و دیوان سالاری جدید کشوری متشکل از طبقه کارمندان و بوروکرات های دولتی

– سیستم جدید حقوق مدنی و کیفری و قضایی اقتباس شده از اروپا

– سیستم و تشکیلات نظامی و ارتش

– تعلیم و تربیت مدارس ابتدایی و متوسطه دولتی

– دانشگاه تهران و مؤسسات فرهنگی و دانشگاه های استان ها

– مطبوعات و رسانه ها

– سینما، تئاتر و صنایع فرهنگی جدید

– بانک های دولتی

– فرهنگستان و کتابخانه ملی و موزه ها

– قوه مقننه متشکل از مجلس شورای ملی و مجلس سنا

– احزاب سیاسی

– صنعت نفت و صنایع متفرقه دیگر

در مقابل این زیر ساخت به اصطلاح مدرن و تجددگرای ارتباطی که نخبگان دوره پهلوی را به یکدیگر متصل کرده و در حقیقت نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن دوره را تشکیل می داد یک زیرساخت تاریخی- بومی و اسلامی – ایرانی سنتی نیز همیشه جلوه گری می کرد که از نظر مشروعیت سیاسی و ارتباط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قشر بزرگی از جامعه ایران را تشکیل می داد.

زیرساخت ها، کانال ها، رسانه ها و وسایل ارتباطی این قشر بزرگ سنتی جامعه که ریشه در قرن ها فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی داشت و از مشروعیت و قدرتی خاص و نخبگان ویژه برخوردار بود عبارت بود از:

– حوزه های علمی قم، نجف، عتبات عالیه، استان ها و شهرستان ها ی مهم ایران و قشر علما و طلاب و فضلای دینی

- بازار (تهران و شهرستان ها) به عنوان مرکز فعالیت های تجاری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دینی و سنتی تجار، کسبه و قشر بزرگ شهروندان جامعه و مصرف کنندگان عمومی و کشوری

- مدارس و مؤسسات آموزش و پرورش و تعلیمات اسلامی که به موازات مدارس ابتدایی و متوسطه توسط قشر سنتی بازار و حوزه در تهران و شهرستان ها تاسیس شده بود

- شبکه بزرگ مساجد، زیارتگاه ها، حسینیه ها، جمعیت ها و هیئات دینی در شهرها، دهات، قصبات و روستاهای سراسر کشور

انجمن ها، دوره ها و هیئات محلی در هر شهر متشکل از حومه ها، محله ها و گذرهای مختلف و متنوع. (محله های مختلف در ایران از نظر تاریخی واحدهای کوچك و خودگردانی را تشکیل می دهند که نه تنها دارای خدمات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبتا خود مختاری می باشند بلکه از طریق مردمی و بدون دخالت مرکز بسیاری از احتیاجات شهروندان و مردم را تامین می کنند. هر

- محله و گذر در ایران همیشه نانوا، بقال، عطار، نجار، مسجد، مدرسه، مطب، آب انبار، میدان و در بسیاری موارد انجمن و هیئت امنا خود را دارا بوده است).

- انجمن های خیریه محلی

- گروه ها و دسته های عزاداری و مداحان مراسم عبادت و حج و سوگواری ماه های محرم و رمضان و مراسم اعیاد، نماز و جلسات سخنرانی، قرآن و معارف در سالگرد تولد و وفات پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع)

- سفره و روضه خوانی در سطح خانواده و محله

- انتشار کتاب، جزوه، اعلامیه، و تهیه و پخش نوار ویدیو

- همبستگی های خانوادگی، طایفه ای، عشایری، و قومی و زبانی

- جلسات شعر و ادبیات و هنر در سطح مردمی و نخبگان

- ساختارها و شوراهای غیردولتی و سنتی در دهات و روستاها(مانند کدخدا، رعیت و کشاورزان)

این کانال ها و سازمان ها و زیرساخت های سنتی و بومی تا پیش از انقلاب اسلامی ایران کاملا خارج از حوزه نظارت دولت فعالیت کرده و در حقیقت بخش اعظمی از جامعه مدنی ایران را تشکیل می دادند. گردش اخبار، اطلاعات و تحلیل و تفسیر مسائل روز از طریق مشروعیت و اعتماد فوق العاده این کانال ها بین مردم صورت می گرفت.

عوامل و وسایل ارتباطات اجتماعی

چهار عامل اصلی ارتباطات اجتماعی و سیاسی سال های ۱۳۲۰ تا **۱۳۲۹** را تشکیل می داد. بازار و گروه های ویژه ای از رهبران مذهبی، مطبوعات و احزاب و گروه های سیاسی- دولتی و تبلیغات هیئت حاکمه مربوط به آن، و بالاخره مجلس شورای ملی به عنوان هسته مخالفین دولت پس از سقوط رژیم رضاشاه تا ملی شدن صنعت نفت. ارتباط این چهار عامل اصلی را می توان به شرح ذیل تشریح کرد:

ص: ۱۹۶

عوامل ارتباطات اجتماعی و سیاسی

این چهار عامل افکار عمومی را احاطه و سعی می کردند تا علاوه بر تسلط بر دیگری از حمایت و پشتیبانی طبقات مختلف افکار عمومی نیز بهره مند شوند. خطوط مستقیم در نمودار فوق رابطه اصلی این چهار عامل و خطوط بریده ارتباط غیرمستقیم هر عامل را نشان می دهد.

مثلا مطبوعات رابطه مستقیم با دولت دارند به طوری که هم از طرف دولت ها حمایت شده و هم به وسیله دولت های مختلف توقیف و کنترل می شدند. مطبوعات همچنین با احزاب سیاسی و سایر گروه های ملی رابطه مستقیم داشتند به طوری که پیدایش احزاب منجر به تاسیس روزنامه ها می شد و فعالیت هر کدام در رشد و نمو دیگری مؤثر بود. از طرفی احزاب سیاسی و دولت مستقیما با مجلس شورای ملی و فعالیت آن سروکار داشتند. از آنجا که انتخاب کابینه و دولت ها مبنی بر انتخابات حزبی و برنامه و مرام های احزاب سیاسی نبود روش و رابطه آنها از نظر تبلیغات و روابط اجتماعی غیرمستقیم به شمار می رود. مجلس شورای ملی به طور غیرمستقیم و از طریق احزاب سیاسی و دولت ها با مطبوعات سروکار داشت. بازار و قسمت کوچکی از حوزه علمیه نیز به رهبری آیت الله ابوالقاسم کاشانی وارد جریان های سیاسی شده بودند.

مردم علاوه بر مطبوعات از طریق گروه و دوره و دوستانی که در بازار و کانال های سنتی داشتند از اوضاع و اخبار مملکتی آگاه می شدند. رادیو تهران که ابزار تبلیغاتی دولت بود شیوه دیگری در ارتباطات خبری به شمار می رفت و در این زمینه رادیوهای خارجی مثل بی بی سی بریتانیا یا صدای امریکا و رادیو مسکو نیز بی تاثیر نبودند. یکی دیگر از وسایل ارتباطات اجتماعی این دوره راهپیمایی و تظاهرات بود که بازیگران سیاست روز در آن به فعالیت و تبلیغ می پرداختند.

مطابق آماری که از طرف اداره انتشارات وزارت کشور چاپ شده بین سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ شمسی در حدود پانصد امتیاز مختلف روزنامه و مجله در ایران صادر شده است. مسلم است که بسیاری از این امتیازات در حقیقت فصلی بوده و روزنامه یا مجله مربوطه بیش از چند ماه و چند سالی دوام پیدا نکرده است. ولی تعداد امتیازات دلیل خوبی بر گسترش احزاب سیاسی این دوره و شیوه روزنامه نگاری این دهه ایران می باشد. به عنوان مثال در این سال ها متداول بود که به محض توقیف یک روزنامه از طرف دولت ناشر آن امتیاز روزنامه دیگری را که متعلق به دوستان و همکارانش بود کسب کرده و روزنامه خود را تحت عنوان جدیدی منتشر می کرد.

اختلاف بین دولت و مطبوعات یکی از حوادث معمول این دوره است. از آنجا که دولت ها از پشتیبانی احزاب سیاسی پایداری برخوردار نبودند و روزنامه های رسمی دولتی نیز وجود نداشت، تنها پاسخ دولت به انتقاد و حمله مطبوعات توقیف و تعطیل آنها بود. مثلا ـ در اعتراض به کمیابی نان در کابینه اول قوام السلطنه در سال ۱۳۲۱ که منجر به تظاهرات گسترده و مجروح شدن عده ای شد دولت به مدت سه هفته تمام روزنامه های تهران را توقیف کرد. نتیجه این حوادث این بود که دولت قانون جدید مطبوعات را به مجلس شورای ملی برد. مطابق این قانون هیچ کس حق اخذ بیش از یک امتیاز روزنامه یا مجله را نداشت و ضمنا ناشرین و صاحبان امتیاز روزنامه ها می بایست حداقل لیسانس داشته و قادر به چاپ و انتشار جریده خود به مدت معینی بودند. ولی این قانون با مخالفت بسیاری از روزنامه نگاران و نویسندگان مواجه شده و به مرحله اجرای کامل در نیامد. در سال ۱۳۲۳ کابینه «علی سهیلی» به مجلس پیشنهاد کرد که تعداد روزنامه های منتشره در تهران به هفت روزنامه و در شهرستان ها به یک، دو یا سه روزنامه در هر استان تقلیل یابد. این پیشنهاد با مخالفت و دشمنی سرسختانه عده ای از نمایندگان مجلس و مطبوعات مواجه شد و دولت مجبور شد این لایحه را از مجلس پس بگیرد.

در مذاکرات نفت شمال با شوروی در کابینه دوم قوام السلطنه در سال ۱۳۲۶ توقیف و تعطیل روزنامه ها و نیز سانسور اخبار ارسالی توسط خبرنگاران خارجی رواج داشت. گاهی دفتر روزنامه های مخالف و موافق دولت توسط افراد مختلف و گروه های سیاسی مورد حمله و غارت قرار می گرفت. روزنامه هایی مثل «آتش»، «داد»، «صدای وطن» و «اقدام» که برنامه و شخصیت های مخلتفی را پشتیبانی می کردند به دفعات متعدد مورد حمله و غارت قرار گرفته و پس از مدت کوتاهی که تعطیل می شدند مجددا به انتشار خود ادامه می دادند. مجلس شورای ملی برای سال ها مرکز تحصن روزنامه نگاران و مرکز فعالیت مطبوعات سیاسی بود. گروه ائتلافی و سیاسی معروف به جبهه ملی از داخل مجلس شورای ملی و توسط عده ای از نمایندگان مخالف به رهبری دکتر محمد مصدق تشکیل شد.

روزنامه کیهان و توسعه مطبوعات خبری

با وجود حوادث حزبی و سیاسی ده سال جنگ و سال های پس از آن چندین روزنامه جدید در صحنه مطبوعات ایران پیدا شد و توسعه یافت. روزنامه های سیاسی و حزبی و شخصی نمی توانستند احتیاجات قشر تحصیلکرده و آگاه را که مایل به خواندن اخبار بین المللی و داخلی بود تامین کنند. روزنامه «اطلاعات» برای سال ها تنها جریده خبری و اطلاعاتی رژیم پهلوی محسوب می شد ولی با افزایش جمعیت تهران و پیشرفت های سیاسی، اجتماعی اقتصادی و هم چنین آگاهی عمومی اخبار داخلی و خارجی خوانندگان بیشتری پیدا کرد.

پیدایش روزنامه کیهان در سال های اولیه سلطنت محمدرضا پهلوی و رقابت آن با روزنامه اطلاعات یکی از تحولات مطبوعاتی دهه ۱۳۲۰ به شمار می رود. همانطوری که تاسیس و گسترش روزنامه اطلاعات با حمایت و کمک مالی رضاشاه انجام شد، پیدایش و تداوم روزنامه کیهان نیز در دوره سلطنت محمدرضا پهلوی و با حمایت مالی او و توسط دکتر «مصطفی مصباح زاده» صورت گرفت.

دکتر مصباح زاده فنون و اصول روزنامه نگاری و مطبوعاتی اروپا و آمریکا را با شرایط و فرهنگ سیاسی ایران در دوران محمدرضا پهلوی به هم آمیخت. دکتر مصباح زاده فرزند «عبدالرحمن مصباح» کودکی خود را در شیراز و شهرهای جنوبی استان فارس به سر برد و در دوره سلطنت رضاشاه جهت تحصیل

عـازم بیروت شـد. اقامت او در بیروت بیش از دو سال طول نکشـید و او تحصـیلات خود را در رشـته حقوق در فرانسه به پایان رسانـده و موفق به دریـافت درجه دکترا از دانشـگاه پاریس شـد. دکتر مصـباح زاده در سال ۱۳۱۵ بـه ایران مراجعـت کرد و تا پایان جنگ جهانی دوم به قضاوت و اسـتادی دانشـگاه مشـغول بود. او مـدتی نیز ریاست اداره تبلیغات و انتشارات را به عهـده داشت.

دکتر مصـباح زاده پس از اشـغال ایران توسـط قوای متفقین در سـال ۱۳۲۱ وارد صـحنه سیاسـی و روزنامه نگاری ایران شـد و روزنـامه چهـار صـفحه ای کیهان را در تهران منتشـر کرد. در آن زمان اغلب روزنامه ها به علت تغییر رژیم و تبعیـد رضاشاه از رژیـم قبلی انتقـاد می کردنـد ولی روزنـامه کیهـان از آغـاز انتشـار از سـلطنت محمـدرضا پهلـوی پشتیبـانی کرد. «عبـدالرحمن فرامرزی» اداره امور هیئت تحریریه و مقـاله نویسـی کیهـان را قبول کرده و بـا دکتر مصـباح زاده همکـاری می کرد. مقاله های فرامرزی و منـدرجات خبری کیهان این روزنامه را در عرض چند سال به دومین روزنامه پرتیراژ عصـر ایران تبدیل کرد. کیهان در سال ۱۳۲۵ شمسـی سـرویس اخبار خارجی خود را توسعه داد و با قراردادی که مستقیما با خبرگزاری های بزرگ دنیا بسته بود و با صفحه بندی و تیترنویسی جدید تبدیل رقیب سرسخت روزنامه اطلاعات شد.

در سال ۱۳۲۶ چهار روزنامه نگار ایرانی از طرف دولت آمریکا دعوت شدند تا از عملیات و طرز کار مطبوعات ایالات متحده دیـدن کننـد. این عـده عبارت بودنـد از دکتر «مصـطفی مصـباح زاده» صاحب امتیاز روزنامه کیهان، «عباس مسـعودی» مدیر و صـاحب امتیـاز روزنـامه اطلاعات، «مجیـد موقر» مـدیر و صاحب امتیاز روزنامه «مهر ایران» و «ابوالقاسم امینی» مـدیر و صاحب امتیاز روزنامه «امیـد». این سـفر تاثیر فوق العاده ای در کار روزنامه نگاری این عـده مخصوصا دکتر مصـباح زاده بجا گذاشت. تشـکیلات خبری، تربیت خبرنگـاران، وضع آگهی هـا و امور روابـط بین الملـل از جمله مطـالبی بود که صاحب امتیاز روزنامه کیهان را در آمریکا تحت تاثیر قرار داد.

در سال های پس از جنگ تغییراتی در تشـکیلات و کادر فنی و نویسندگی کیهان ایجاد شد. خبرنگاران کیهان از میان بهترین دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی انتخاب شده و در هیئت تحریریه تربیت می شدند.

یکی دیگر از روزنـامه هـای خبری مهم این دوره «بـاختر امروز» بود که به مـدیریت «حسـین فاطمی» در تهران منتشـر می شـد. فـاطمی که تحصـیلات خود را در علوم سیاسـی و اجتماعی در اروپا تمام کرده بود روزنامه خود را پس از پایان جنگ جهانی دوم در تهران تاسیس کرد و در جریان مـذاکرات نفت و فعالیت های دکتر محمد مصدق در مجلس شورای ملی از جبهه ملی که از احزاب ملی آن دوره تشکیل شـده بود پشتیبانی کرد. فاطمی با اینکه حمایت مـداوم از دکتر مصـدق و جبهه ملی «باختر امروز» را به ارگـان رسـمی احزاب سیاسـی تبـدیل نکرد و سـعی کرد نسـبت به روزنـامه های سیاسـی آن روز همراه با مقالات سیاسـی، اخبـار روزانه داخلی و خارجی راماننـد اطلاعات و کیهان چاپ کرده و تا حـدودی با آنها رقابت کنـد. دکتر فاطمی مدتی عضو کابینه دکتر مصدق بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دستگیر و اعدام شد.

ص: ۲۰۱

تصویر شماره ۹ - یورش به دفتر روزنامه «باختر امروز» در حوالی میدان بهارستان، کوچه نظامیه،

تهران – مرداد سال ۱۳۳۲- منبع: آرشیو

عکس مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

ص: ۲۰۲

وضع عمومی مطبوعات

به طور عمومی مطبوعات ایران در دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ شمسی توسعه و گسترش قابل ملاحظه ای پیدا کرد. مطبوعات این دوره مخصوصا سال های آخر این دهه را می توان به سه گروه تقسیم کرد. مندرجات گروه اول که معمولا- روزنامه های صبح بودند عموما سیاسی و غربی بود و تیراژ آنها از دو سه هزار تجاوز نمی کرد و در بین مردم عادی و بازاری زیاد خواننده نداشتند. گروه دوم مطبوعات این دوره را می توان روزنامه های خبری عصر نامید که مهم ترین آنها سه روزنامه اطلاعات با تیراژ در حدود ۳۰ هزار، روزنامه کیهان با تیراژ در حدود ۲۰ هزار و بالاخره روزنامه باختر امروز با تیراژ در حدود ۸ تا ۱۰ هزار نسخه بودند. کیهان و اطلاعات مخصوصا در شهرستان ها تیراژ بهتری داشتند. مجلات هفتگی و ماهیانه دسته سوم مطبوعات این دوره هستند که مخصوصا پس از جنگ بین طبقات متوسط ایران معمول و معروف شدند. «تهران مصور»، «اطلاعات هفتگی»، «خواندنی ها» و «صبا» و چندین مجله دیگر از جمله مطبوعات این گروه هستند.

نفوذ شیوه مطبوعاتی و روزنامه نگاری اروپایی و مخصوصا فرانسه در مطبوعات این دوره ایران مشهود است. به عنوان مثال صفحه بندی و خبرنویسی و رپرتاژنگاری روزنامه های کیهان و اطلاعات بیشتر به روزنامه های فرانسوی شباهت داشت. مجلات این دوره در حقیقت تقلید مطالب و صفحه بندی روزنامه های اروپایی و مجلات فرانسه و انگلیس بود. به جز روزنامه فکاهی «توفیق» و چند روزنامه دیگر که اصالت خود را حفظ کرده بودند مطبوعات این دوره اغلب تقلیدی کورکورانه از مطبوعات خارجی هستند. از جمله علل این برداشت تقلیدی این بود که اغلب نویسندگان و روزنامه نگاران معروف و مؤثر این دوره تحصیلکردگان اروپا و مخصوصا فرانسه بودند. علت دیگر این بود که ترجمه و تقلید کامل مطبوعات خارجی ارزان ترین وسیله نویسندگی و انتشار روزنامه و مجله بود.

مجموع جراید و مطبوعات منتشر شده در ایران در سال ۱۳۲۹، یکصد و سی و نه عنوان بود. از این تعداد بیست عنوان روزنامه و نود و شش عنوان هفته نامه بودند و بقیه شامل هشت عنوان جریده سه بار در هفته و چهار عنوان دو بار در هفته چاپ می شدند. بقیه را نیز مجلات هفتگی و ماهنامه ها تشکیل می دادند.

ص: ۲۰۳

جدول (۱)

تعداد مطبوعات و روزنامه های ایران

در سال ۱۳۲۹

محل انتشار

روزانه

سه بار

در هفته

دو بار

در هفته

هفتگی

دو بار

در ماه

ماهیانه

تهران

۱۸

–

–

۵۷

–

۲

مشهد

۲

۲

–

۷

–

–

تبریز

–

۴

–

۱

–

۱

اصفهان

–

۱

۱

۱۱

۱

-

آبادان

-

-

-

۱

-

-

شیراز

-

۱

۳

۹

-

-

ص: ۲۰۴

رشت

–

–

–

۱۰

–

–

کرمانشاه

–

–

–

–

–

–

اردبیل

–

–

–

–

–

–

یزد

–

–

–

–

–

–

سنندج

–

–

–

–

–

–

جدول(۲)

عمده جراید تهران

در سال ۱۳۲۹

نام روزنامه

زمان چاپ

تیراژ تخمینی

اطلاعات

عصر

۳۰ هزار

کیهان

عصر

۲۰ هزار

باختر امروز

عصر

۱۰ هزار

صفیر

صبح

۲ هزار

بسوی آینده

صبح

۸ هزار

ص: ۲۰۵

ژورنال دوتهران

صبح

۳ هزار

ایران

صبح

۲ هزار

صدای مردم

صبح

۲ هزار

آتش

صبح

۲ هزار

طلوع

صبح

۲ هزار

عصر

صبح

۲ هزار

جدول(۳)

عمده مجلات ایران

در سال ۱۳۲۹

نام

ترتیب انتشار

تیراژ تخمینی

تهران مصور

هفتگی

۱۵ هزار

اطلاعات هفتگی

هفتگی

۱۰ هزار

خواندنی ها

هفتگی

۵ هزار

اطلاعات ماهیانه

ماهیانه

۵ هزار

صبا

هفتگی

۳ هزار

فردوسی

هفتگی

۳ هزار

ترقی

هفتگی

۵ هزار

تهران مرکز چاپ و انتشار مطبوعات بود. هیجده روزنامه و پنجاه و نه مجله هفتگی در تهران منتشر می شد. مشهد تنها شهری بود که غیر از تهران دو روزنامه به نام «خراسان» و «طوس» در آن منتشر می شد. جریده «پارس» سه بار در هفته در شیراز انتشار می یافت و تعداد جراید هفتگی چاپ تبریز بیش از سایر شهرهای بزرگ ایران بود. مجموع تیراژ جراید روزانه و هفتگی ایران در سال ۱۳۲۹ به یکصد هزار تخمین زده شده است که روزنامه های کیهان و اطلاعات تقریبا پنجاه درصد آن را در اختیار داشتند.

در این دهه درآمد روزنامه های خبری عصر ایران افزایش یافت و آگهی و تبلیغات بازرگانی تقریبا پنجاه درصد درآمد روزانه روزنامه های کیهان و اطلاعات را تشکیل می داد. اغلب این آگهی ها مربوط به کمپانی ها و صنایع بزرگ بوده و هنوز از آگهی های کوچک یا نیازمندی های عمومی خبری نبود. آگهی های قانونی و دولتی قسمت مهمی از درآمد روزنامه ها را تشکیل می داد و مخصوصا در روزنامه های صبح اینگونه آگهی ها تنها اعلاناتی بود که به چاپ می رسید. یکی از

نکات جالب آگهی ها در این دوره توسعه و افزایش آگهی های تسلیت و تبریکات شخصی بود. این گونه آگهی ها ابتدا در روزنامه اطلاعات معمول شد و سپس در روزنامه کیهان توسعه یافت. این گونه آگهی ها در بین مردم خواننده فوق العاده ای داشت و از نظر شخصی و ارتباطی بهترین وسیله اعلان به شمار می رفت.

با توسعه فروش روزنامه در خیابان ها و بازار و دیگر مراکز جمعیتی در تهران مسئله توزیع روزنامه ها مخصوصا جراید عصر تبدیل به مسئله مهمی شد. اطلاعات و کیهان توزیع کنندگان مخصوص به خود را داشتند و روزنامه فروشان هر روز در ساعت مقرر با دوچرخه های خود جلوی اطلاعات و کیهان جمع شده و در ساعت مقرر روزنامه ها را در نقاط مختلف شهر توزیع می کردند. توزیع روزنامه های صبح و مجلات و انتشارات دیگر در دست شرکت توزیع «سکا» بود.

از آنجا که کاغذ روزنامه در ایران تهیه و تولید نمی شد، ورود و سهیمه کاغذ همیشه مسئله بزرگی برای روزنامه ها بود. با گسترش و توسعه روزنامه های خبری و مخصوصا با افزایش صفحات اطلاعات به دوازده و سپس بیست و چهار صفحه و باختر امروز به شش و سپس هشت صفحه، مصرف کاغذ روزنامه در ایران بالا رفت.

جدول (۴)

مصرف کاغذ روزنامه در ایران

سال

مقدار (بر حسب تن)

۱۳۱۹

۸۶۷

۱۳۲۰

۱۸۹

۱۳۲۱

۲۴۹

۱۳۲۲

۳۷۰

۱۳۲۳

۱۸۷

۱۳۲۴

۹۴۰

۱۳۲۵

۱۹۷/۱

ص: ۲۰۸

۱۳۲۶

۰۱۹/۱

۱۳۲۷

۵۹۳/۱

سیر تحول مطبوعات و عوامل و وسایل ارتباطی سنتی و بومی در این دهه افکار عمومی و بینش سیاسی مردم شهرنشین ایران مخصوصا تهران و شهرهای بزرگ دیگر مثل تبریز و اصفهان و آبادان و شیراز را توسعه داد. مردم از وضعیت نامناسب سال های بعد از جنگ و ناتوانی کابینه های مخلتف در سر و سامان دادن به وضع سیاسی و اقتصادی ایران ناراضی بودند. ایران هنوز از حوادث و تحولات آذربایجان و کردستان و قضیه نفت شمال و بیرون کردن شوروی از ایران خلاص نشده بود که با مسئله سقوط کابینه ها و ترورهای سیاسی مواجه شد. سوء قصد به شاه، ترور و کشته شدن محمد مسعود، احمد دهقان (مدیر مجله تهران مصور)، احمد کسروی و نخست وزیرانی مثل علی هژیر و سپهبد رزم آرا افکار عمومی را بیش از پیش به امور سیاسی و روابط مطبوعاتی و اجتماعی متوجه کرد. نمایندگان مجلس و سیاستمداران با تشخیص این وضع سعی می کردند از وسایل ارتباطی موجود استفاده کرده و تا می توانند بازاریان، دانشجویان، کارمندان و کارگران را در برنامه و مرامنامه خود همراه کنند.

آغاز جنگ سرد بین آمریکا و شوروی، تحولات بین المللی، مبارزات ضداستعماری در قاره های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و تحولات سیاسی در خاورمیانه از جمله اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیست ها تاثیرات فوق العاده ای در فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی این دوره به جا گذاشت. تحت این شرایط بود که ایران با ملی کردن صنعت نفت وارد مرحله سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جدید خود شد و با این تحولات، مطبوعات و روابط اجتماعی ایران فصل جدیدی را شروع کردند.

منابع و مآخذ:

(۱) احمد قاسمی، حزب توده چه می گوید و چه می خواهد، تهران، ۱۳۲۲.

(۲) به منابع ذیل مراجعه شود:

George Lenczowski, "The Communist Movement in Iran", the Middle East Journal, Vol. I, No. I, January, ۱۹۴۷.

L. P. Elwell- Sutton, "Political Parties in Iran", the Middle East Journal, Vol. III, No. I, January, ۱۹۴۹.

L. P. Elwell- Sutton, "The Press of Iran Today", Journal of The Royal Centeral Asian Society, Vol. XXXV, ۱۹۴۸.

Zahib, The Communist Movement in Iran, University of California Press, ۱۹۶۷.

(۳) حوادث این ماه ها در تهران و مطالب مربوط به محمد مسعود در جراید خارجی و از جمله روزنامه نیویورک تایمز شماره های ۱۴ و ۱۵ فوریه ۱۹۴۸ چاپ شده است.

(۱۳)

روش ارتباطات اجتماعی

در نهضت ملی شدن صنعت نفت

سال های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ یکی از مهم ترین دوره ها در ارتباط اجتماعی و مطبوعاتی تاریخ معاصر ایران به شمار می رود. این سه سال پر حادثه و هیجان آور با نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران و نخست وزیری دکتر محمد مصدق و حکومت جبهه ملی همراه است. ولی عوامل و جهات مهم ارتباطی این چند ساله را باید در تحولات زیر جستجو کرد:

۱) این سه سال، آخرین دوره ارتباطات وسیع اجتماعی ایران قبل از عصر تلویزیون به شمار می رود و روش ارتباط اجتماعی و مطبوعاتی و گروهی مبنی بر اصول قدیمی است.

۲) افکار عمومی از طبقات مختلف پس از سال ها بیدار شده و نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ایفا می کنند.

۳) تظاهرات و ارتباطات اجتماعی و حزبی در ایران به حداکثر رسیده و در تهران و شهرستان ها توسعه پیدا می کند.

۴) تعداد روزنامه ها، مجلات و کتب سیاسی و اجتماعی در حمایت از مکتب های مختلف سیاسی و فلسفی به طور چشم گیری افزایش می یابد.

۵) رادیو بیش از هر زمان تبدیل به ابزار بسیج عمومی و تبلیغ بازیگران سیاسی می شود.

۶) بازار و دانشگاه و گروه مذهبی در ارتباطات و تبلیغات این دوره نقش بسیار مهمی دارند.

۷) خواننده مطبوعات (سیاسی و مذهبی) و شنوندگان رادیو افزایش می یابد.

۸) جوانان دوره رضاشاه و تحصیلکرده های داخلی و خارجی آن دوره بازیگران سیاسی، اجتماعی و ارتباطی این دوره هستند.

۹) آزادی مطبوعات و قوانین مختلف مطبوعاتی یکی از مهم ترین مسائل سیاسی این دوره است.

۱۰) احساسات ضدخارجی و ضداستعماری و برقراری حاکمیت ملی به نوشته و گفته های این دوره جهت می دهد.

ص: ۲۱۲

تصویر

شماره ۱۰ – راهپیمایی دانشجویان دانشگاه تهران

در حمایت از دکتر محمد مصدق در خیابان شاه آباد تهران- منبع: آرشیو عکس مؤسسه

مطالعات تاریخ معاصر ایران

آزادی مطبوعات و مسئله نفت

قبل از اینکه افکار عمومی ایران به مسئله ملی شدن صنعت نفت توجه کند، مسئله آزادی مطبوعات موضوع سیاسی روز بود. سپهبد علی رزم آرا پس از چندین بحران در سال ۱۳۲۹ به نخست وزیری منصوب شده بود. او در زمان معرفی کابینه خود به مجلس شورای ملی اظهار کرد که در عرض دو ماه اصلاحات و رفرم عمیقی در ایران شروع خواهد کرد و اگر در این دو ماه موفق به این کار نشد استعفا خواهد کرد. رزم آرا در چند ماهی که گذشت هیچکدام از گفته های خود را عملی نکرد. مخالفین او مخصوصا هشت نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که به رهبری دکتر مصدق جبهه ملی ایران را تشکیل می دادند مبارزه و تظاهراتی علیه او ترتیب دادند. رزم آرا در این جریانات چند روزنامه متعلق به جبهه ملی از جمله «باختر امروز» را توقیف و مدیر آن، دکتر حسین فاطمی را دستگیر کرد.

این کار هیاهو و جنجال بزرگی در مجلس و افکار عمومی ایجاد کرد به طوری که پانزده نفر از روزنامه نگاران در بهارستان متحصن شده و خواستار لغو مقررات مربوط به مطبوعات شدند. بر اثر فشار مجلس شورای ملی مقررات مربوط به توقیف و دستگیری مدیران روزنامه که در امور دولتی اخلال کنند لغو و دکتر فاطمی آزاد شد. اغلب مذاکرات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی مخصوصا در اواسط سال ۱۳۲۹ درباره مطبوعات است و هر کدام از نمایندگان پیشنهادات متعددی را که با رضایت دسته ها و گروه های مشخص همراه باشد به مجلس ارائه می کردند. مثلا در یکی از این پیشنهادات که وارد مجلس شد ولی به تصویب نرسید یکی از نمایندگان پیشنهاد کرد که صدور امتیاز روزنامه و مجله از طرف وزارت کشور لغو شده و انتشار مطبوعات از طرف مردم کاملا آزاد باشد وتنها شرط چاپ روزنامه یا مجله این باشد که مدیر آن اسم جریده خود را در عرض دو ماه به وزارت فرهنگ گزارش دهد.(۱)

در سال ۱۳۲۹ از سوی جبهه ملی یا با حمایت آن و توسط احزاب و اشخاص مختلف حدود ۲۵ جریده یومیه و هفتگی در تهران منتشر می شد. شاید مهم ترین روزنامه سیاسی صبح تهران در زمان نخست وزیری رزم آرا «شاهد» بود که به مدیریت علی زهری و رهبری سیاسی و قلمی دکتر مظفر بقایی نماینده کرمان که از طرفداران دکتر محمد مصدق بود منتشر می شد. این روزنامه در زمستان ۱۳۲۹ و اواخر

نخست وزیری رزم آرا چندین بار از طرف دولت توقیف شد. سرمقالات «شاهد» را دکتر بقایی می نوشت و از این طریق در بین بازاریان، دانشجویان و طبقات متوسط تهران شناخته شده محبوبیت یافت. مدتی نگذشت که روزنامه شاهد پرتیراژترین روزنامه صبح ایران شد و در طول مدت ملی شدن صنعت نفت ایران ارگان جبهه ملی به شمار می رفت. وقتی دکتر بقایی در سال های پس از ملی شدن نفت حزب زحمتکشان ایران را تشکیل داد شاهد ارگان رسمی این حزب شد.

روزنامه های این دوره نقش مهمی در بسیج افکار عمومی و معرفی رهبران آن دوره به مردم ایفا کردند. در حقیقت تظاهرات و راهپیمایی های خیابانی و دانشگاهی روزنامه های سیاسی مبارز و تا حدی پخش مذاکرات مجلس شورای ملی توسط رادیو، وسیله مهم تبلیغاتی بازیگران سیاسی این دوره بود.

همزمان با ترور سپهبد رزم آرا به دست فدائیان اسلام و ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۳۲۹ لحن سیاسی روزنامه ها و جدال بین احزاب سیاسی راست و چپ ایران اوج گرفت. روزنامه ها و مجله های ایران در اوایل سال ۱۳۳۰ یعنی زمانی که دکتر مصدق به نخست وزیری ایران منصوب شد ۳۰۰ عنوان بود که از این میان ۲۵ عنوان روزانه منتشر می شد. تحولات سیاسی ایران حس کنجکاوی اجتماعی طبقات مختلف را برانگیخت و این امر تیراژ روزنامه ها و مخصوصا روزنامه های خبری عصر ایران یعنی «اطلاعات» و «کیهان» را نسبت به سال های قبل تقریبا به دو برابر کرد. تیراژ اطلاعات ۶۵ هزار نسخه، کیهان ۵۵ هزار نسخه و باختر امروز ۲۰ هزار نسخه تخمین زده شده بود.

تنوع و تعداد مطبوعات این دوره – شامل روزنامه ها و مجلات– به عصر انقلاب مشروطیت ایران شباهت داشت. تنها تفاوت این بود که تعداد روزنامه ها و روزنامه خوان ها در این دوره یعنی سال های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ وسعت بیشتری پیدا کرده و ضمنا رادیو در سیاسی کردن تحولات آن روز نقش مهمی داشت. برای اینکه به تاثیرات اجتماعی و طبقاتی مطبوعات این دوره پی ببریم لازم است جراید مختلف این سه سال را به صورت تطبیقی مطالعه کنیم.

مطبوعات این دوره را از نظر خواننده و روش سیاسی می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

(۱) مطبوعات جبهه ملی:

جبهه ملی که در طول این دهه سه سال حاکمیت سیاسی ایران را در دست داشت صاحب چندین روزنامه مستقل بود. این روزنامه ها و مجلات آیینه افکار احزاب و دسته های مختلفی بودند که جبهه ملی را تشکیل می دادند. احزاب عمده این گروه عبارت بودند از حزب «ایران» که عموما تحصیلکرده ها و استادان و مهندسین دانشگاهی بودند، حزب «زحمتکشان ایران» که اعضای آن اغلب از بین دانشجویان و کارگران و بازاریان بودند، «پان ایرانیست ها» که گروهی ملی و افراطی بود و در بین جوانان طرفدار داشت.

مهم ترین روزنامه عصر ملیون باختر امروز و پرتیراژترین روزنامه صبح آنها شاهد بود. در سال های بعد وقتی حزب زحمتکشان به دو گروه تقسیم شد و طرفداران دکتر مصدق حزب «نیروی سوم» را تشکیل دادند، روزنامه صبح «نیروی سوم» با شاهد رقابت کرده و در سال های آخر حکومت دکتر مصدق تیراژ قابل توجهی داشت. علاوه بر این حدود بیست تا سی جریده یومیه و هفتگی مهم دیگر به صورت مستقیم و غیرمستقیم از جبهه ملی طرفداری و از پشتیبانی حکومت آن دوره و احزاب جبهه ملی برخوردار بودند.

(۲) مطبوعات حزب توده و چپی ها:

از آنجا که فعالیت حزب توده ایران غیرقانونی بود روزنامه های متعلق به این حزب به اسم احزاب و گروه های دیگری که به «گروه صلح» و «جبهه واحد ضد استعماری» و غیره معروف بودند منتشر می شد. ارگان های مطبوعاتی این حزب شامل روزنامه های «مردم»، «ظفر» و «رهبر» به صورت مخفیانه منتشر و به صورت علنی بین دانشجویان، جوانان و کارگران پخش می شد. مهم ترین روزنامه علنی صبح این گروه روزنامه «به سوی آینده» بود و پرتیراژترین روزنامه عصر این گروه «شهباز» به شمار می رفت. در یک سال و نیم اول حکومت دکتر مصدق روزنامه های ملیون و حزب توده و چپی ها مرتب در جنگ و جدال مطبوعاتی و سیاسی بودند و علیه یکدیگر مبارزه و مباحثه قلمی می کردند.

(۳) مطبوعات محافظه کار و راستی:

در مقابل مطبوعات ملیون و حزب توده و چپی ها، مطبوعات محافظه کار قرار داشتند. این روزنامه ها که عموما صبح منتشر شده و تیراژ کمتری داشت از طرف احزاب و گروه مالکین و سیاستمداران قدیمی حمایت شده و جبهه مخالف دولت و احزاب چپی را تشکیل می داد. روزنامه های «صدای مردم» و «طلوع» از جمله این روزنامه ها بودند.

(۴) مطبوعات خبری:

این گروه مطبوعات که پرتیراژترین روزنامه های این دوره و در بین همه طبقات خواننده داشت متشکل از روزنامه های خبری و به ظاهر غیرحزبی «کیهان» و «اطلاعات» و همچنین روزنامه فکاهی مانند «توفیق» تشکیل بود.

در حقیقت حزب بازی و جنگ و جدال مطبوعات سیاسی باعث می شد مطبوعات خبری بیشتر بی طرف جلوه کنند. خوانندگان روزنامه های سیاسی صبح مجبور بودند «اطلاعات»، «کیهان» و تا حدودی «باختر امروز» را مطالعه کنند تا از جریانات روز و اخبار داخلی و بین المللی روز مطلع شوند.

نتیجه آراء دوره هفدهم مجلس شورای ملی در تهران به میزان قابل توجهی با تقسیمات فوق هماهنگی داشت. مثلاـ در انتخابات مجلس شورای ملی تهران نمایندگان جبهه ملی و کاندیداهای مستقل بیش از یکصد هزار رأی، کاندیداهای چپ و حزب توده در حدود بیست و پنج هزار رأی و کاندیداهای راستی و محافظه کار در حدود پنج هزار رأی بدست آوردند.

ثبات مطبوعاتی این سه سال را می توان با مقایسه تیراژ هر یک از چهار گروه مطبوعاتی ذکر شده با تعداد روزنامه های منتشره هر گروه مورد مطالعه قرار داد. مثلاـ روزنامه های خبری عصر تهران فقط ۵ درصد تعداد روزنامه های این دوره را تشکیل می دادند در حالی که تیراژ آنها ۵۰ درصد یا نصف تیراژ کل روزنامه های ایران بود. از طرف دیگر تعداد روزنامه های راستی ها و محافظه کاران ۲۵ درصد کل روزنامه ها بود در حالی که در حقیقت فقط ۵ درصد تیراژ کل روزنامه های ایران را در اختیار داشتند.

مقایسه و تقسیم تخمینی تعداد و تیراژ روزنامه های ایران در سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲

گروه

مطبوعات

تعداد نسبی

روزنامه ها

تیراژ نسبی

روزنامه ها

مطبوعات

خبری

۵ درصد کل

روزنامه ها

۵۰ درصد

کل روزنامه ها

جبهه ملی

و ملیون

۴۰ درصد

کل روزنامه ها

۲۵ درصد

کل روزنامه ها

حزب توده

و چپی ها

۳۰ درصد

کل روزنامه ها

۲۰ درصد

کل روزنامه ها

محافظه

کاران و دست راستی ها

۲۵ درصد

کل روزنامه ها

۵ درصد کل

روزنامه ها

جمع

۱۰۰درصد کل

روزنامه ها

۱۰۰درصد

کل روزنامه ها

وسایل ارتباطات اجتماعی و افکار عمومی

بـازیگران سیاسـی این دوره بالاخص دکتر مصـدق از خواسـته های افکار عمومی این دوره که در مـدت ده سال جنگ شـکل گرفته بود آگاه بوده و از آن به حد کامل استفاده کردند. دولت و احزاب سیاسی برای

اولین بـار در تاریـخ معاصـر ایران از تمـام وسایـل ارتباط اجتماعی- از دوره و تظاهرات و حوزه های حزبی گرفته تا روزنامه و رادیو و حتی مسـجد و وقـایع مـذهبی- در برانگیختن و بسـیج افکار عمومی برای پشتیبانی از سـیاست های خود اسـتفاده کامل نمودنـد. رادیو در برانگیختن افکار عمومی در شهرسـتان ها و آگاهی کشاورزان و کارگران نقش مهمی داشت. به علت عـدم توانایی خوانـدن و نوشـتن تقریبا هفتاد تا هشـتاد درصـد جمعیت ایران قادر به اسـتفاده مسـتقیم از روزنامه ها و مجلات و کتب سیاسی و اجتماعی نبودند. استفاده مدبرانه و ماهرانه از رادیو تا حد زیادی مسئله بی سوادی را حل می کرد. حکومت ایران در این سه سال(۱۳۳۲-۱۳۲۹) از این وسـیله به طرز جالب و جدیدی اسـتفاده کرد. توانایی و موفقیت دکتر مصدق در اسـتفاده از وسایل ارتباطات اجتماعی از طرف ناظرین و دانشـمندان علوم اجتماعی خارجی مورد تاکید و مطالعه قرار گرفته است.(۲) ولی این رهبری آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و پشتیبانی او از نهضت ملی بود که بیش از همه به دولت دکتر مصدق مشروعیت و مقبولیت می داد.

یکی از ویژ گی هـای جـالب توجه این دوره این است که جـامعه مـذهبی و رهبران دینی پس از سال ها سـکوت و آرامی وارد سیـاست داخلی و خارجی ایران شـده و به عامل مؤثری در شـبکه ارتباطات اجتماعی ایران تبـدیل شدنـد. فعالیت این گروه در تاریـخ سیاسـی و اجتمـاعی و ارتباطـات ایران جایگـاه ویژه ای دارد. در این فصل همین قـدر بایـد یادآوری کرد که سـخنرانی وعـاظی مثـل حسـینعلی راشـد و محمـدتقی فلسـفی و فعـالیت هـای سیاسـی رهبرانی مثل آیت الله سـید ابوالقاسم کاشانی و نیز فعالیت های سیاسی و پارلمانی اعضای مذهبی مجلس شورای ملی، مثل انگجی میلانی و شبستری به ویژه در دوره هفدهم، در بیـداری و سیاسـی کردن و دخـالت دادن افکـار عمـومی در ایـن سـال هـا نقش بسـیار مهمی داشـت. فعـالیت هـای ارتبـاطی و سخنوری این عـده تاثیری اساسـی در بسـیج بازاریان و بازرگانان و گروه های اسـلامی که سال ها از سـیاست ایران دور بودند داشت. از این جهت می توان گفت فعـالیت هـای این دوره تـا حـدی به فعـالیت گروه مـذهبی انقلاـب مشـروطه ایران شـباهت داشت.

به طور کلی در مـدت این سه سـال تمـام فعـالیت هـای ملی رنـگ سیاسـی به خود گرفته بود و این جریـان به تمـام ریشه های اقتصـادی و اجتمـاعی و فرهنگی ایران سـرایت کرده بود. مطـالعه تـاثیر این عوامـل و تحولاـت در زنـدگی سیاسـی و اجتماعی جوانـان ایـن دوره و برداشت هـای حاصـله از آن می توانـد یکی از جـالب ترین و مهم ترین مسائـل مـورد مطـالعه دانشـمندان اجتماعی عصر ایران باشد.

با وجود مطبوعات متنوع و مختلف و نیز حوادثی (حادثه ۲۳ تیر ماه ۱۳۳۰ که منجر به کشته و مجروح شدن عده ای شد و قیام ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ که قوام السلطنه به مدت چند روز به نخست وزیری منصوب و بعدا به علت تظاهرات و کشتارهای تهران و شهرستان ها مجبور به استعفا شد) که نشانگر محیط شدیدا سیاسی و متزلزل آن دوره بود اختلاف و جنگ و جدال مطبوعاتی بین دولت دکتر مصدق و مخالفین او اجتناب ناپذیر بود. زبان مطبوعات این دوره و به خصوص روزنامه های سیاسی صبح مملو از اتهام و ناسزاگویی علیه یکدیگر بود و بسیاری از روزنامه ها و روزنامه نگاران این دوره روش بی مسئولیت و بی قید اجتماعی را در پیش گرفته بودند. در اغلب هفته ها و ماه ها تهران و شهرستان ها شاهد تظاهرات بود که در جریان آن دفاتر روزنامه های مختلف مورد حمله و غارت مخالفین قرار می گرفت.

در نتیجه این حوادث دولت دکتر مصدق قانون مطبوعاتی شدیدی را تصویب کرد که به موجب آن دولت حق داشت بنا به مصالح مملکتی هر موقع که وضع اقتضا کند امتیاز روزنامه ها را لغو کرده و یا از انتشار جراید مورد نظر جلوگیری کند. به موجب همین قانون شرایط خاصی از نظر اسناد فرهنگی و مانند آن برای مدیران، سردبیران و صاحب امتیازان روزنامه ها وضع شد. با اجرای این قانون در زمستان سال ۱۳۳۰ دولت روزنامه های مخالف چپی و راستی را که در موارد متعدد و با لحنی تند از فعالیت های دولت انتقاد کرده بودند توقیف کرد. براساس ادعای دولت این گونه روزنامه ها انتقاد منطقی و آزاد را به اخلال و برانگیزی مردم علیه دولت تبدیل کرده و امور دولتی را در مبارزه با خارجیان سست می کردند. این گونه توقیف ها مدت زیادی طول نکشید و پس از چند ماهی مجددا روزنامه ها به انتشار خود ادامه دادند.

ملی شدن صنعت نفت، اخراج کارشناسان انگلیسی از خوزستان و پالایشگاه آبادان، قضیه اختلاف نفت ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد و دادگاه بین المللی لاهه، بحران اقتصادی ایران که به علت تعطیل قسمت مهم صنایع نفت ایجاد شده بود و بالاخره اوضاع بین المللی و جنگ سرد بین غرب و شرق حکومت وقت را بیش از پیش به افکار عمومی داخلی و بین المللی حساس کرده بود. با اینکه دولت ایران در دعوای خود علیه انگلیس در دادگاه بین المللی لاهه و شورای امنیت پیروز شده بود انتقاداتی که مخصوصا در مطبوعات امریکا و انگلیس از دولت ایران می شد، تهران را تا حدی ناراحت کرده بود و چندین بار خبرنگاران امریکایی و انگلیسی به علت مطالب انتقادی و غیرصحیحی که از وضع ایران نوشته بودند از تهران اخراج شدند.

یکی از نتایج بارز وقایع این دوره برای مطبوعات ایران این بود که برای اولین بار تعداد خواننده و شنونده افزایش قابل توجهی پیدا کرد و روزنامه های خبری و بویژه کیهان و اطلاعات بوجود و اهمیت خوانندگانی که تشنه و خواستار اخبار داخلی و خارجی بودند پی بردند. روزنامه های خبری تهران –مخصوصا کیهان و اطلاعات– در قضیه رسیدگی به اختلاف ایران و انگلیس در شورای امنیت سازمان ملل متحد خبرنگاران خود را همراه هیئت نمایندگی به نیویورک فرستادند. خبرنگاری هیئت نویسندگان کیهان در سازمان ملل متحد تحت سرپرستی مستقیم دکتر مصباح زاده در مطبوعات آن دوره ایران بی سابقه بود. در واقع این اولین باری بود که مطبوعات ایران به طور دسته جمعی یک واقعه مملکتی را از خارج کشور به ایران گزارش می دادند.

جریانات سیاسی و بحران اقتصادی این سه سال که به علت اختلال داخلی و بسته شدن پالایشگاه آبادان و حالت نیمه تعطیل سایر قسمت های صنایع نفت بوجود آمده بود در وضع مالی مطبوعات ایران به خصوص روزنامه های خبری تاثیر فوق العاده ای گذاشت. قرضه ملی که از طرف دولت منتشر شده بود مشکل بحران اقتصادی و کمبود بودجه کشور را حل نکرد. امریکایی ها و مخصوصا دولت ایزنهاور کمک های ملی به ایران را قطع کردند. افزایش قیمت ها از یک طرف، نبود آگهی های بازرگانی و صنعتی از طرف دیگر فرصت گسترش فنی و حرفه ای به مطبوعات و مخصوصا روزنامه های کیهان و اطلاعات که تیراژ بزرگ داشته و به تشکیلات وسیعی احتیاج داشتند نداد. شاید وجود خوانندگان و علاقه مردم به روزنامه ها و اخبار تنها عاملی بود که به وجود و ادامه کار مطبوعات عصر ایران کمک کرد. در حقیقت میزان تیراژ و اشتراک روزنامه های عصر تهران ، درآمد بزرگی در بودجه آنها به شمار می رفت. محیط سه ساله ایران همه را وارد جرگه سیاسی کرده بود و برای خبرنگاران، نویسندگان و مدیران آسان نبود که به گوشه ای پناه ببرند و به راحتی و بیطرفانه به کارهای خود ادامه دهند. در این شرایط روزنامه های کیهان و اطلاعات با احتیاط و محافظه کارانه به کار خود ادامه دادند.

حکومت جبهه ملی بیش از دو سال و نیم دوام نیافت و دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتای مشترک دولت آمریکا و انگلیس برای حمایت از رژیم پهلوی سقوط کرد و مطبوعات سیاسی و حزبی این دوره نیز با او از میان رفت. اثرات و درس هایی که از این دوره به جا مانده بود پایه های ارتباطات مطبوعاتی و روش های ارتباط اجتماعی سال های آینده را تعیین کرد.

ص: ۲۲۰

منابع و مآخذ:

(۱) روزنامه رسمی، مذاکرات مجلس شورای ملی ایران، ۲۴ دی ۱۳۲۹، شماره ۱۷۲۰.

همچنین به شماره های ۱۷۲۹ مورخ ۴ بهمن ۱۳۲۹ و شماره ۱۷۱۶ مورخ ۱۸ دی ۱۳۲۹ مراجعه شود.

(۲) برای نمونه به نوشته های ذیل مراجعه شود:

Daniel Lerner, THE PASSING OF TRADITIONAL SOCIETY, The free press, Glencoe, ILL, ۱۹۵۸

.William O. Douglas, WEST OF THE INDUS, Doubleday and Co, ۱۹۵۸

.NEW YORK TIMES, MARCH ۱, ۱۹۵۳

Henry Grady, "TENSIONS IN THE MIDDLE EAST WITH PARTICULAR REFRENCES TO IRAN," Proceedings of the academy of political science (NEW YORK). Vol. ۲۴, No. ۴, International Tensions in the Middle East (Jan., ۱۹۵۲), pp. ۱۱۴-۱۲۱

تحولات علمی و فناوری نیم قرن اخیر در دنیا از نظر برخی «انقلاب ارتباطات» یا «انفجار اطلاعات» نامیده شده است. در نیم قرن گذشته بود که هواپیمای پروانه ای اوایل قرن بیستم به پرنده جت مبدل شد، اسپوتنیک و اقمار مصنوعی و ماهواره به فضا پرتاب گردید، کشتی ها و سفینه های فضاپیما ساکنین زمین را به کره رساند، تلویزیون در اغلب کشورها عمومیت یافت و تلفن و ارتباطات مستقیم و آنی دنیای جدیدی به روی همه باز کرد. دست نویسی، حتی در جوامع سنتی آهسته جای خود را به ماشین تحریر داد و ارتباطات بازرگانی و سیاسی با ماشین های الکتریکی و مغزهای الکترونی شبکه امروزی اینترنت همراه و آمیخته شد. به طور خلاصه «اطلاعات و دانستنی ها» مهم ترین اجناس پردازش زمان شده است. در حقیقت این اطلاعات و دانستنی ها برای بسیاری از ما «داده هایی» بیش نیستند.

این تحول و انقلاب ارتباطی چه تأثیراتی در ارتباطات انسانی و بهبودی بشر و جوامع مختلف به جا گذاشته است؟ جواب به این سوال آسان نیست. بیان این تحولات آسان تر از تحلیل و تشریح تأثیرات اجتماعی و انسانی آن است و دانشمندان علوم اجتماعی و انسانی عقاید و نظرهای مختلفی در اینباره ارائه کرده اند که اغلب با یکدیگر مغایرت دارد. هدف این فصل این نیست که تأثیرات فلسفی این مسئله را مورد بحث قرار دهد. تجزیه و تحلیل این امر کتاب و جزوه مخصوصی می طلبد.

قدم اول در آگاهی و تجزیه و تحلیل هر پدیده اجتماعی و اثرات آن این است که توسعه و پیدایش آن به دقت مورد قرار گیرد. ایران نه تنها از تحولات انقلابی ارتباطی نیم قرن گذشته دنیا دور و برکنار نبوده بلکه یکی از صحنه ها و جایگاه های این تحولات فنی و اجتماعی بوده است.

تشریح تمام تحولات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دو دهه گذشته ایران که مستقیما در پیشرفت ارتباطات اجتماعی و مطبوعات تأثیر داشت در این مختصر غیرممکن است. ولی سعی خواهیم کرد خصوصیات و مشخصات مهم تحولات ارتباطی این دوره را که کمتر در جاهای دیگر از آن صحبت شده به نحوی جداگانه بررسی کرده و تحولات و تغییرات جدیدی را که در سال های اخیر پیش آمده مورد مطالعه قرار دهیم. امید است که این پدیده های جدید مورد توجه دقیق و نزدیک ایران شناسان و دانش پژوهان علم

ارتباطات اجتماعی در ایران قرار گرفته و تحقیقات جامع و مطالعات بهتری در این موضوعات صورت گیرد.

روش های ارتباطی در توسعه ملی ایران

تحولات و تغییراتی که بین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی(ره) روی داد تأثیرات اساسی در تغییر و توسعه روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به جای گذاشت. این تغییر و تحولات را می توان به طور ذیل خلاصه نمود:

- برداشت و بهره برداری مجدد از صنایع نفت و سلطه شرکت های نفت آمریکا و اروپا بر منابع ایران

- افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و تأثیر آن در اقتصاد و وضع مالی اقتصادی کشور

- افزایش شکاف طبقاتی در ایران

- توسعه و گسترش الگوهای آمریکایی بر اقتصاد و فرهنگ کشور

- گسترش ارتباطات تلفنی و تلگرافی و توسعه شاهراه ها و راه آهن و هوانوردی

- انحلال احزاب سیاسی و تاسیس احزاب جدید مردم و ملیون

- آغاز فعالیت های جدید سیاسی و دینی در حوزه علمیه قم

- محدودیت آزادی مطبوعات و راهنمایی آن از طرف دولت

- محدودیت فعالیت گروه های مذهبی- سیاسی و تشدید خفقان توسط رژیم پهلوی و ساواک

- افزایش نفوذ آمریکایی ها و اروپایی ها در تمام امور مملکتی ایران

- رهبری مستقیم محمدرضا شاه در امور و اداره کشوری و سرکوبی مخالفین رژیم

در این شرایط ارتباطات اجتماعی ایران صورتی تازه به خود گرفت و مطبوعات و روزنامه نگاری سیر نوین خود را شروع کرد. تحولات ارتباطی و مطبوعاتی ایران شامل موارد زیر بود:

- پیدایش و تاسیس شبکه تلویزیون بر پایه الگوی آمریکایی

- افزایش تیراژ روزنامه های خبری و مجلات تفننی و توسعه صنایع فرهنگی مانند سینما و برنامه های وارداتی

- دگرگونی و ایجاد خلاقیت های جدید در آگهی و تبلیغات

- توسعه مفهوم روابط عمومی در صنایع و بازرگانی بر مبنای الگوی آمریکایی

- تاسیس وزارت اطلاعات و توسعه تبلیغات و اطلاعات دولتی

- آموزش روزنامه نگاری و تربیت متخصصین و کادر ارتباطات اجتماعی بر مبنای الگوهای متداول در ایران

- پیشرفت فنی در زمینه چاپ و انتشارات و نوارهای ضبط صوت

- خواننده، شنونده و بینندگان جدید وسایل ارتباطی

- تاسیس مؤسسات و انتشار نشریات طبقاتی و مجلات مورد نظر عموم و دانشگاه ها مانند مؤسسه فرانکلین و مؤسسه ترجمه و نشر کتاب توسط مؤسسات آمریکایی (بوستون و ایالت نیوانگلند) در ایران

در حقیقت سیستم مطبوعاتی و ارتباطی و تبلیغاتی ملی و دولتی از برنامه های دولتی و «انقلاب سفید» پیشتیبانی و حمایت می کرد و سعی می شد مندرجات و محتویات مطبوعات و رادیو- تلویزیون با اهداف ملی و سیاست داخلی و خارجی ایران مغایرت نداشته و با برنامه های توسعه ملی رژیم پهلوی هماهنگی کند. ارتباط بین مؤسسات جدیدالتاسیس به چند طریق توسعه یافت. نه تنها روسای دولت سعی کردند در تمام امور مدنی کنترل را به دست گیرند بلکه دولت از طریق مطبوعات و رادیو و تلویزیون سعی کرد برنامه ها و شخصیت های مورد نظر خود را به مردم تحمیل کند. شاه برای مدتی کنفرانس مطبوعاتی ماهانه

خود بـا رزنـامه نگـاران داخلی برقرار نمود و تعـداد مصـاحبه هـای شخصـی بـا خبرنگـاران و نویسـندگان مطبوعـات و رادیو و تلویزیون های خارجی به طرز فوق العاده ای افزایش یافت.

تصویر

شماره ۱۱ – مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی

محمدرضا شاه پهلوی- منبع: آرشیو عکس مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

رادیو دولـتی در سـال هـای پس از ۲۸ مرداد نه تنهـا منبع اصـلی اخبـار و تبلیغـات دولتی بود بلکه برای اولین بـار برنـامه هـای تفریحی و سرگرمی رادیو توسعه یافته و این وسیله ارتباطی به منبع بزرگ تفریح و سرگرمی

ص: ۲۲۵

طبقات متوسط ایران تبدیل شد. همراه با این تغییرات سینما و فیلم ایران به طور شگفت آوری گسترش یافت. تعداد سینما و فیلم های ایرانی افزایش یافت و در تهران و شهرستا ها سینما به وسیله تفریحی بزرگ طبقه جوان و شهرنشین تبدیل شد. ایران اولین کشور خاورمیانه بود که در سال ۱۳۳۷ تلویزیون ملی و بازرگانی تاسیس کرد. سال های بعد این شبکه تلویزیونی به شبکه تلویزیون ملی جدید، که توسط دولت اداره می شد، ملحق شده و ارتباطات تلویزیونی در تهران و شهرستان ها توسعه پیدا کرد.

رقابت مطبوعات خبری و عمومی

با کنترل و سانسور مطبوعات و رسانه ها توسط رژیم شاه، رقابت تبلیغاتی از بستر سیاسی به عرصه مالی و بازرگانی کشیده شد. مطبوعات خبری و مجلات تفریحی و عمومی در این رقابت نقش مهمی ایفا کردند. برای اولین بار در تاریخ ایران انتشارات گروهی رواج پیدا کرد. هر یک از دو گروه بزرگ «کیهان» و «اطلاعات» روزنامه ها و مجلات و نشریات مخلتف سازمان خود را منتشر کردند.

با سقوط مطبوعات حزبی قبل از ۲۸ مرداد، تیراژ مطبوعات خبری و مخصوصا کیهان و اطلاعات افزایش یافت و برای اولین بار تیراژ هر یک از آنها به یکصد هزار نسخه در روز رسید. از آنجا که آگهی های بازرگانی و ملی به تیراژ روزنامه های عصر وابسته بود و قسمت بزرگ درآمد این دو مؤسسه را تشکیل می داد و به خاطر اینکه سازمان ملی تیراژ، که بهره برداری و چاپ این دو مؤسسه را گزارش دهد وجود نداشت، بحث و جدال قلمی بین اطلاعات و کیهان در سال ۱۳۴۰ اجتناب ناپذیر به نظر می رسید. هر یک از این دو مؤسسه هر چند ماه یک بار ادعا می کردند که تیراژ آنها بزرگترین تیراژ مملکت است(۱). در حقیقت تیراژ روزنامه ها در سال های بین ۱۳۴۰ و ۱۳۴۵ بیش از صد و بیست درصد افزایش یافته بود. شباهت اسمی و اولیه نشریات دو مؤسسه کیهان و اطلاعات، تاریخ تاسیس و نشر روزنامه و مجلات وابسته به آنها و رقابت و تقلید شدید از یکدیگر تسلط مطبوعاتی این دو مؤسسه را بر افق رسانه ای ایران نشان می داد.

در مقابل «اطلاعات هوایی»، «کیهان هوایی» دیده می شد، چاپ «کیهان بچه ها» با «اطلاعات کودکان» دنبال می شد، برای «کیهان انگلیسی»، «تهران ژورنال» وجود داشت و بالاخره «اطلاعات بانوان» با «زن روز» کیهان



---

۱- به سرمقالات کیهان، مورخ ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۳۰ ام دی ماه سال ۱۳۴۰ و ۱ تا ۷ بهمن ۱۳۴۰ و مقالات اطلاعات مورخ ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۳۰ دی و ۳ تا ۸ بهمن ۱۳۴۰ مراجعه شود.

رقابت می کرد. در سال های اولیه منـدرجات این نشـریات به قـدری به هم شـباهت داشت که خواننـدگان و مشترکین آنها به کلی گیج و متعجب می شدند.

یکی از تحولات بزرگ و مؤثر بیست ساله اخیر ایران در بخش هـای مطبوعـاتی، ظهور و چاپ مجلات اختصاصی و طبقاتی است. مجلات طبقاتی پاسخگوی علاقه و نیاز یک طبقه مخصوص جامعه مثل ورزشکاران و طرفداران ورزش، بازرگانان و صنعتگران، بانوان و غیره بودنـد. تـا دهه ۱۳۴۰ شمسی هفته نـامه های ایران مثل «تهران مصور»، «سپیـد و سیاه»، «روشنفکر»، «ترقی»، «آسیای جوان»، «فردوسی»، «امید ایران»، «اطلاعات هفتگی» و «خواندنی ها» نشریات عمومی بودند و سعی می کردند به همه طبقات اجتماعی نفوذ پیدا کنند.

منـدرجات این مجلات اغلب گزارش های سیاسی، داستانهای جنایی و عشقی و ترجمه مجلات خارجی بود. واضح بود که برای اغلب خواننـدگان مطبوعـات تعـداد و محتوای این گونه مجلات تنوع خاصی غیر از مطالب عمومی نـداشت. در حقیقت تفاوت محتوایی بین این گونه مجلات کم بود. فرق «تهران مصور» با مجله «ترقی» این بود که یکی داستان های کوتاه عشقی و تاریخی چاپ می کرد و دیگری داستان های جنایی منتشر می کرد. هر دو تا حدی اخبار عمومی هفتگی و دیده و شنیده های محافل سیاسی داخلی و خارجی را چاپ می کردند.

برای خواننـده ای که علاقه به امور فرهنگی، ورزشی یا علمی داشت مجله مخصوصی وجود نـداشت. یکی از دلایل تیراژ کم این گونه مجلات این بود که شباهت محتوایی این مجلات خوانندگان محدود مجلات هفتگی را تقسیم می کرد و کسی که مثلا «اطلاعـات هفتگی» می خریـد اغلب بـا «تهران مصور» سر و کار نـداشت و جوانی که مجله «ترقی» مطالعه می کرد علاقه زیـادی به «آسیای جوان» نشـان نمی داد. بازاریـابی و سیاست مطبوعـات در چـاپ و انتشـار بـا علاقه خواننـدگان متنـاسب و هماهنگ نبود.

نتیجه این وضع این بود که اغلب این مجلات برای جلب مشتریان، به عکس های پر سر و صدا و مطالب پر تیراژ و جنجالی رو می آوردنـد. این وضع با تاسیس مجلات اختصاصی تا حـدی عوض شـده و بهبود یافت. بیش از همه کیهان و تا حـد زیادی اطلاعـات مبتکر این روش بودنـد. درخشش فوق العاده «کیهـان ورزشی»، تیراژ بالای «زن روز»، علاقه به «کیهـان بچه هـا»، «اطلاعات کودکان» و «اطلاعات بانوان» نشانه موفقیت این

روش جدید در مطبوعات ایران بود. در سال های بعد مجلات اختصاصی در رشته اقتصاد، بازرگانی، سینما و هنر از طرف اشخاص و مؤسسات دیگر ظهور کرد.

انتشار روزنامه و مجلات به زبان خارجی - مخصوصا دو روزنامه یومیه «کیهان انترنشنال» و «تهران ژورنال»- از چند جهت جالب بود و تأثیر عمیقی بر خوانندگان داخلی و سایر مطبوعات روزانه داشت. در وهله اول وجود تهران به عنوان یکی از مهمترین شهرهای آسیا ایجاب می کرد که برای خارجیان مقیم ایران و نیز مسافران و گردشگران بین المللی یک وسیله ارتباطی که بتوانند روزانه از اخبار مهم بین المللی و احتیاجات داخلی مطلع باشند وجود داشته باشد. در حقیقت از این جهت بازار بسیار مناسبی برای مطبوعات در ایران بوجود آمده بود.

در وهله دوم انتشار روزنامه های انگلیسی عامل مهمی در شناساندن ایران به خارجیان بود. این گونه مطبوعات برای کسانی که مدت کوتاهی در ایران توقف می کردند و با آداب ملی و زبان فارسی آشنا نبودند عامل شناخت و منبع عکس العمل و تأثیرات اولیه بود. علاوه بر این، علاقه بسیاری از تحصیلکرده ها و جوانان ایرانی به آموختن زبان انگلیسی وسیله ای شد که مصرف داخلی و عمومی این دو روزنامه در تهران و شهرستان ها افزایش یابد.

تأثیرات این روزنامه ها به این چند مورد محدود نمی شد. روزنامه های منتشره به زبان خارجی مخصوصا «کیهان انترنشنال» وسیله تبلیغاتی رژیم پهلوی بود تا از طریق آن با خارجیان مقیم ایران و به ویژه آمریکایی ها و اروپایی ها ارتباط پیدا کند و با استفاده از زبان انگلیسی، اهداف دولت و شاه را تا حد امکان بین نخبگان بین المللی تبلیغ نمایند.

آموزش روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی

هیچ حرفه اجتماعی و علمی بدون آموزش و پرورش جامع نمی تواند پایدار و استوار بماند. حرفه مطبوعات و ارتباطات اجتماعی نیز از این اصل مجزا نیست. بعید به نظر می رسید که مطبوعات خبری و وسایل ارتباطات اجتماعی ایران بدون اصول علمی و آموزشی دنیای جدید بتواند وسعت و ترقی پیدا کند.

روزنامه نگاری قدیمی ایران که اغلب سیاسی و شخصی بود و در محیط کوچک تر و کم وسعت تری فعالیت می کرد تنها به دانشجویان رشته حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و فارغ التحصیلان دبیرستان های تهران تکیه کرده و احتیاجات خود را برطرف می کرد. ولی مطبوعات و وسایل ارتباطی ایران در عصر جدید به بیش از این احتیاج داشت. روزنامه ها و مجلات و سایر سازمان های ملی و دولتی ایران اگر می خواستند توسعه پیدا کنند باید دیر یا زود با نگاه به آینده به بصیرت و تدبیر واقعی می رسیدند.

در میان دست اندرکاران مطبوعات ایران دکتر «مصطفی مصباح زاده» مؤسس و مدیر مؤسسه و روزنامه کیهان بیش از سایر مدیران مطبوعات به مسئله تعلیم و تربیت روزنامه نگاران و استفاده از الگوهای موجود در اروپا و آمریکا علاقه داشت. او در سال ۱۳۳۳ اولین طرح دانشکده روزنامه نگاری را برای دانشگاه تهران تنظیم کرد ولی این طرح آموزشی به علت مشکلات مختلف مالی و مانند آن برای مدتی مسکوت ماند.

در سال ۱۳۳۵ و سال های پس از آن وقتی پروفسور «کوئینتس ویلسون» رییس و استاد دانشکده روزنامه نگاری «یوتا» و پروفسور «بورتن ماروین» از دانشگاه «کنزاس» و چند تن دیگر از استادان دانشگاه های دیگر آمریکا به کمک و تشویق سفارت آمریکا جهت تدریس به ایران آمدند، فکر تاسیس کلاس های دایمی روزنامه نگاری و دانشکده مخصوص این رشته در ایران قوت یافت. هر یک از روزنامه های کیهان و اطلاعات برای آشنایی خبرنگاران و نویسندگان با اصول علمی خبری و ارتباطی کلاس های مخصوص به خود را دایر کردند اما این کلاس ها پس از چندی با مشکل نبود کادر تدریس جدید رو برو شد.

برخی از اعضای کادر فنی و چاپ کیهان جهت تربیت و آموزش در رشته های چاپ و عکاسی و امور فنی به انگلستان روانه شدند. در سال های بعد تعداد خبرنگاران و نویسندگان مؤسسه کیهان که در دانشگاه های آمریکا و فرانسه و در سازمان های مطبوعاتی انگلستان تحصیل و می کردند افزایش یافت. همزمان با این تحولات «عباس مسعودی» صاحب امتیاز و مدیر مؤسسه اطلاعات چند تن از نویسندگان و کارمندان خود را جهت تحصیل به اروپا و آمریکا فرستاد.(۱)

یکی از برجسته ترین تحولات مطبوعاتی و ارتباطی ایران در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ پیشرفت شگفت آور فنی و تکنیکی و چاپی بوده است. سرمایه گذاری مؤسسات کیهان و اطلاعات در امور چاپی و ماشین آلات فنی اقتضا می کرد که متخصصین و کادر فنی جدیدی برای اداره آنها تربیت شود. در اوایل کار چند



---

۱- «حمید مولانا» دبیر اقتصادی روزنامه کیهان و «فرهاد مسعودی» فرزند عباس مسعودی - ناشر روزنامه اطلاعات- از روزنامه اطلاعات اولین کسانی بودند که در سال ۱۳۳۷ جهت تحصیل در رشته روزنامه نگاری و ارتباطات روانه آمریکا شدند. حمید مولانا لیسانس، فوق لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه «نورث وسترن» (شیکاگو آمریکا) اخذ کرد و پس از بازگشت از آمریکا در سال ۱۳۴۲ مدتی سردبیری کیهان را به عهده داشت. دکتر مولانا که اولین دکترای این رشته بود پس از مراجعت به ایران در آذر ۱۳۴۲ به مدت چند ماه به سردبیری روزنامه کیهان منصوب شد ولی به علت محیط خفقان آن روز و اعتراض به

بازداشت امام خمینی (ره) توسط رژیم پهلوی از سمت خود استعفا داده و به آمریکا بازگشت و به تدریس و پژوهش مشغول شد. فرهاد مسعودی دوره لیسانس خود را در دانشگاه «مینسوتا» (آمریکا) پایان داد و در بازگشت اداره مؤسسه اطلاعات را بدست گرفت. تعداد کسانی که تحصیلات خود را در این رشته در آمریکا و اروپا تکمیل کردند در سال های بعد افزایش یافت. در بین این عده «مجید دوامی» - سردبیر مجله زن روز- فوق لیسانس روزنامه نگاری دانشگاه کلمبیا در آمریکا، «احمد مصباح» - عضو مؤسسه کیهان- لیسانس دانشگاه ایلینوی شمالی و فوق لیسانس دانشگاه پنسیلوانیا و «فریدون پیرزاده» - مدیر مجله تحقیقات روزنامه نگاری- فوق لیسانس دانشگاه کالیفرنیا بودند. «کاظم معتمدنژاد» و «محمود منصفی» اولین نویسندگان روزنامه کیهان در رشته مطالعات روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی در فرانسه بودند که دکترای حقوق خود را از دانشگاه پاریس دریافت کردند.

متخصص خارجی - مخصوصا آلمانی- به ایران دعوت و در این مؤسسه مشغول به کار شدند ولی طولی نکشید که گروه های فنی مطبوعات ایران مخصوصا کیهان و اطلاعات به اروپا فرستاده شدند و در کارگاه ها و کارخانجات مختلف، اصول جدید فن چاپ و گراور و غیره را آموختند.

تربیت کادر فنی باید متناسب و همراه با پیشرفت های قسمت خبری و نویسندگی روزنامه ها می بود. از این جهت تحصیلات و کارآموزی فنی این عده همکاری و شناخت بیشتری بین نویسندگان و کارکنان فنی مطبوعات ایجاد کرد. پیشرفت های فنی فقط در قسمت مطبوعات نبود. همزمان با تاسیس تلویزیون و گسترش بیشتر سرویس رادیویی در تهران و شهرستان ها عده قابل توجهی از ایرانیان تحصیلات و کارآموزی خود را در رشته رادیو و تلویزیون و وسایل سمعی و بصری تمام کرده و به ایران مراجعت کردند.

در زمینه فنی پیشرفت و تحولات جالبی در قسمت آگهی و تبلیغات ایجاد شد. مفهوم جدید آگهی صنعتی و ملی و تبلیغات کوچک که در ایران به آگهی ها و نیازمندی های عمومی معروف بود بین ناشرین و کارمندان امور ارتباطی و مطبوعاتی ایران معرفی شد. تحولات جدید بخش آگهی در ایران اجتناب ناپذیر بود. پیشرفت های اقتصادی و ایجاد بازار وسیع برای مصرف کنندگان عمومی ایجاب می کرد که کالاهای مختلف بین مردم تبلیغ شود. از طرفی روزنامه های پرتیراژ و مخصوصا مجلات و نشریات متعلق به مؤسسات کیهان و اطلاعات به درآمد آگهی اتکا داشتند. روزنامه کیهان یکی از اولین نشریاتی بود که مفهوم آگهی های کوچك و نیازمندی ها را در ایران رواج داد و کادر فروشنده آگهی را در ایران متداول کرد. آگهی های رادیویی و تلویزیونی از شیوه آگهی های آمریکایی را تقلید می کردند.

وسایل ارتباطی و خواننده و شنونده جدید

خوانندگان قدیمی مطبوعات ایران اغلب از اشخاص متوسط و مسن تشکیل می شد. این عده اغلب تحصیلکرده و شهرنشین و کارمند و بازاری بودند. وضع شنوندگان قدیمی برنامه های رادیو ایران نیز چندان فرقی با وضع خوانندگان مطبوعات نداشت. در گذشته مندرجات سیاسی روزنامه ها، جوانان و گاهی طبقات کارگری و عامه را به روزنامه خوانی سوق می داد. مجلات هفتگی فقط بین خانواده های متوسط و ثروتمند و

تحصیلکرده متداول بود. به طور کلی قشر خواننده و شنونده محدود در جریانات عادی بود. ولی در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در نتیجه ارتباطات بین المللی، افزایش مدارس و دانشگاه ها و بالا رفتن سطح زندگی و درآمد خواننده و شنونده و بینندگان جدیدی در ایران بوجود آمد.

یکی از مشخصات برجسته و شاید تاسف آور مطبوعات و وسایل ارتباطی ایران در دوران پهلوی این بود که به علت تمرکز امور سیاسی و اقتصادی در پایتخت، تهران مرکز مطبوعات و امور ارتباطی ایران شد. مثلا در دهه اول مورد مطالعه (سال های ۱۳۴۲-۱۳۳۲) از مجموع ۲۱ عنوان روزنامه ای که در ایران منتشر می شد فقط یک عنوان روزنامه در شهرستان ها و بقیه در پایتخت به چاپ می رسید. از مجموع ۸۳ عنوان نشریه هفتگی (که شامل مجلات نیز می باشد) ۴۵ عنوان نشریه در تهران و بقیه در شهرستان های مختلف منتشر می شد.

مهم تر از همه تقسیم تیراژی این نشریات بود. مجموع تیراژ کل مطبوعات منتشره در پایتخت (روزانه و هفتگی و ماهیانه) ۹۰ درصد تیراژ کل مطبوعات ایران را تشکیل می داد. در حقیقت شهرستان های ایران واردکننده مطبوعات و مندرجات پایتخت بوده و مصرف محلی روزنامه های شهرهای دیگر بی نهایت قلیل بود. عدم ثبات اقتصادی و سیاسی در شهرستان ها و تهران، مرکزیت دولت در پایتخت، محدودیت های مطبوعاتی و نبود سرمایه از دلایل مهم ایجاد این وضع بود. وضع تقسیمی مطبوعات و تمرکز آن در تهران در دهه دوم مورد مطالعه (سال های ۱۳۵۱- ۱۳۴۲) نیز چندان تفاوتی با گذشته ندارد.

ص: ۲۳۱

جدول (۱)

نشریات روزانه و هفتگی ایران

در سال ۱۳۴۲

محل

انتشار

تعداد

نشریات روزانه

تعداد

نشریات سه بار در هفته

تعداد

نشریات دوبار در هفته

نشریات

هفتگی

تهران

۲۰

-

-

۴۵

مشهد

۱

۱

–

۹

تبریز

–

۱

۱

۵

اصفهان

–

–

۱

۵

آبادان

–

–

–

۱

شیراز

–

۱

–

۳

کرمانشاه

–

–

–

۵

اهواز

–

–

–

۱

رشت

–

–

–

۶

همدان

–

-

-

۴

جمع

۲۱

۳

۲

۸۳

ص: ۲۳۲

جدول (۲)

روزنامه های تهران

در سال ۱۳۴۲

نام

نشریه

موقع

چاپ

صاحب

امتیاز و ناشر

کیهان

عصر

دکتر

مصطفی مصباح زاده

اطلاعات

عصر

عباس

مسعودی

پست

تهران

عصر

محمدعلی

مسعودی

پیغام

امروز

عصر

عبدالرسول

عظیمی

کیهان

انترنشنال

صبح

مصباح زاده

و طاهباز

تهران

ژورنال

صبح

عباس

مسعودی

ژورنال

دوتهران

صبح

جواد

مسعودی

داد

صبح

عمیدی

نوری

جهان

صبح

صادق

بهداد

طلوع

صبح

علی

هاشمی حائری

صدای

مردم

صبح

حسن

فری پور

بامشاد

صبح

والی

پور

مهر

ایران

صبح

محسن

موقر

صبح

امروز

صبح

الموتی

فرمان

صبح

عباس

شاهنده

پیک

ایران

صبح

یزدان

بخش

ص: ۲۳۳

اندیشه

مردم

صبح

علی

اکبر بهرامی

ملیون

صبح

محمود

منصوری

وزین

صبح

عظیمی

ستاره

صبح

احمد

ملکی

ص: ۲۳۴

جدول (۳)

روزنامه های مهم شهرستان ها

در سال ۱۳۴۲

اسم

نشریه

دوره

انتشار

محل

انتشار

خراسان

روزانه

مشهد

ایرن

نامه

هفتگی

مشهد

آفتاب

شرق

هفتگی

مشهد

مجاهد

هفتگی

اصفهان

ستاره

اصفهان

هفتگی

اصفهان

راه

نجات

هفتگی

اصفهان

آذر

آبادگان

دو

بار در هفته

تبریز

تبریز

دو

بار در هفته

تبریز

پیام

آذربایجان

هفتگی

تبریز

پارس

سه

بار در هفته

شیراز

گلستان

دو

بار در هفته

شیراز

پیک

خجسته

هفتگی

شیراز

روئین

هفتگی

رشت

فکر

جوان

هفتگی

رشت

مبارز

همدان

هفتگی

همدان

سعادت

ایران

هفتگی

کرمانشاه

اندیشه

هفتگی

کرمان

ص: ۲۳۵

اکثریت قریب به اتفاق مردم در دهه های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اطلاعات و اخبار روزانه خود را به طور شفاهی و از طریق چهره به چهره یا گروهی و بوسیله کانال ها و رسانه های سنتی و بومی مانند بازار، مساجد و غیره دریافت می کردند.

تیراژ روزنامه های یومیه ایران در سال ۱۳۴۲ از ۲۷۰ هزار نسخه تجاوز نمی کرد. از این رقم نزدیک به ۲۰۰ هزار نسخه متعلق به روزنامه های کیهان و اطلاعات و بقیه به صورت پراکنده بین سایر روزنامه ها تقسیم می شد. تیراژ تخمینی هر یک از روزنامه های کوچک صبح و عصر تهران در حدود دو تا پنج هزار نسخه بود. متوسط تیراژ روزنامه ها و هفته نامه ها در شهرستان ها از چند هزار نسخه برای هر یک از آنها تجاوز نمی کرد. در حقیقت شهرستان های ایران با روزنامه های خبری کیهان و اطلاعات اشغال شده بود. حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد تیراژ کیهان و اطلاعات در این سال ها به خوانندە های شهرهای مختلف ایران تعلق داشت.

تیراژ روزنامه ها در دهه ۱۳۴۰ حدود بیست درصد افزایش یافت. جراید جدید یومیه و هفتگی متوسط و کوچکی تاسیس شد . حداکثر تیراژ مطبوعات ایران در دهه ۱۳۴۰ شمسی به قرار ذیل بود:

روزنامه ها: ۳۵۰ هزار نسخه

جراید هفتگی و غیره: ۱۵۰ هزار نسخه

مجلات هفتگی: ۴۰۰ هزار نسخه

مجلات ماهانه: ۷۰ هزار نسخه

بررسی تاریخی نشان می دهد که روزنامه های ایران به علت عدم آزادی و سانسور داخلی و نیز در اختیار داشتن سرویس های خبری خارجی و آزادی عمل بیشتر در مورد اخبار خارجی به اخبار خارجی تکیه بیشتری می کردند. محدودیت های مطبوعاتی از طرف دولت ها، نبودن کادر خبرنگاران، علل دیگر این وضع به شمار می رود.

ص: ۲۳۶

نمودار مندرجات یک روزنامه متوسط صبح تهران نشان می دهد که تقریبا ۵۰ درصد از صفحات آن به آگهی، پانزده درصد از مندرجات آن به اخبار و تفسیر داخلی، ده درصد به امور فرهنگی و ورزشی و در حدود پنج درصد آن به سرمقالات و بقیه حوادث و مطالب متفرقه اختصاص داده شده است. نمودار نسبی مندرجات یک روزنامه متوسط عصر تهران تفاوت زیادی با روزنامه های صبح ندارد ولی مقدار آگهی و مطالب اقتصادی و تفسیر داخلی در آن وسیع تر به نظر می رسد. یک روزنامه عصر تهران به طور متوسط ۶۰ درصد از صفحات خود را به آگهی، ۲۰ درصد را به امور خارجی و ۱۵ درصد را به امور داخلی اختصاص می داد.

تعداد شنوندگان و بینندگان رادیو و تلویزیون با تعداد تیراژ مطبوعات و تعداد خوانندگان قابل مقایسه نبود. این آمار در تمام کشورها و مخصوصا نقاطی که تعداد بی سوادان بیشتر است حقیقت کلی دارد. در بعضی موارد شاید عده خوانندگان بیش از تیراژ مطبوعات باشد یعنی هر روزنامه و مجله توسط عده بیشتری مطالعه و خوانده شود ولی به هیچ وجه قابل مقایسه با توانایی سریع ارتباطات رادیویی و تلویزیونی نیست. تعداد شنوندگان و بینندگان رادیو و تلویزیون در ایران در دهه ۱۳۴۰ به صورت شگفت آوری افزایش یافت ولی آمار دقیقی از مخاطبین از طرف مؤسسات رادیو- تلویزیون وجود ندارد.(۱)



---

۱- به کتب زیر مراجعه شود: Hamid Mowlana, "Mass Media And Communication Behavior in The Middle East", Michael Adams, Ed. , The Middle East, Antony Blond LTD. , London, ۱۹۷۱. Hamid Mowlana, "Mass Communication in Middle Eastern Societies," George Gerbner, Ed., Current Trends in Mass Communication, New York, ۱۹۷۴.

ارتباطات اجتماعی در قیام ۱۵ خرداد

عوامل زمینه ساز قیام

– انقلاب سفید آمریکایی

این شیوه ارتجاع است که همیشه گور خود را به دست خویش می کند. پروژه «انقلاب سفید» شاه ایران که به دستور آمریکا تنظیم شده بود در حقیقت انقلاب اسلامی ایران و انهدام نظام شاهنشاهی را در ایران تسریع کرد. «جان. اف. کندی» رئیس جمهور اسبق آمریکا در نطق خود در کنگره آمریکا در ۲۵ مه ۱۹۶۱ یعنی تقریباً دو سال قبل از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اظهار داشت که «آمریکا نمی تواند به مشکلات کشورهای توسعه نیافته فقط از نظر نظامی (کودتا و یا تسخیر نظامی) توجه کند... پاسخ ما به خطراتی که متوجه این کشورهاست باید جنبه خلاق و سازنده داشته باشد. ما می خواهیم در این کشورها امیدواری پدید آید.» انقلاب سفید شاه، دستور کندی برای اصلاحات و جلوگیری از وقوع انقلاب حقیقی در ایران بود. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا به کمک انگلیس و سازمان جاسوسی «سیا» علیه دولت دکتر محمد مصدق کودتا کرد و شاه فراری را مجدداً به سلطنت رساند.

به دنبال سخنان کندی، «فیلیپ تالبوت»، معاون وزارت امور خارجه آمریکا در کنگره آن کشور، اظهار داشت که «ایران با تشویق و کمک های آمریکا شروع به اجرای برنامه شجاعانه ای کرد که استقرار مرحله تازه ای را برای اجرای سومین برنامه توسعه و عمران در این کشور نوید می دهد. این برنامه که در ۱۹۶۳ (۱۳۴۲شمسی) آغاز می شود کاملا جدید و پرارزش خواهد بود.» استعمار نو در حقیقت برای این هدف آغاز شده بود.

کندی در پیام خود به کنگره آمریکا از نقشه انقلاب سفید شاه پرده برداشت. روزنامه اطلاعات در شماره ششم خرداد ۱۳۴۰ خود تحت عنوان «کندی طرفدار انقلاب دموکراتیک است» این برنامه رئیس جمهور آمریکا را به افکار عمومی ایران تزریق می کرد. در پایان سال ۱۳۳۹ شمسی بود که مقامات کاخ سفید آمریکا طی پیام شدیداللحنی تمایل خود را به روی کار آمدن دکتر علی امینی (یکی از مهره های هیئت حاکمه ایران در زمان پهلوی) به شاه رساندند تا به این وسیله برای او «لولو سر خرمن» تراشیده و اطلاع دهند که آمریکا در اجرای «انقلاب سفید» برای ایران جدی است. شاه در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ دکتر امینی را به مقام نخست وزیری منصوب کرد.

ص: ۲۳۹

روزنامه اطلاعات که یکی از سخنگویان اصلی نظام سلطه بود در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ در سرمقاله خود از این امر پرده برداشت و به طور ناشیانه ای از انقلاب سفید که خواست آمریکا بود به عنوان «کودتای سفید» نام برد. اطلاعات در مقاله ای تحت عنوان «کودتای سفید یا سرخ» اظهار می کند: «... نه خروشچف (از شوروی) و نه کندی (از آمریکا) هیچ کس حق ندارد در امور داخلی مملکت ما مداخله کند... ولی این دو زمامدار هر کدام طرفدار یکی از دو حادثه هستند که احتمال وقوع آن در ایران می رفت و این خود ما هستیم که باید یکی از این دو حادثه و راه را انتخاب کنیم یا انقلاب سرخ و خونین و بر هم ریختن اساس حکومت مشروطه ایران را پیروی کنیم و یا خواهان پایداری و نگاهداری استقلال و حاکمیت خود باشیم که آن یکی را روس ها و این یکی را آمریکایی ها طلب می کنند.» روزنامه اطلاعات در این سرمقاله می خواهد اینطور جلوه دهد که این اصلاحات شاه که آن را انقلاب سفید می نامد و می خواهند در ایران پیاده کنند دست پخت آمریکا و واشنگتن نیست. مقصود اصلاحات آمریکایی به اصطلاح «انقلاب سفید» است که در تاریخ ششم بهمن ۱۳۴۱ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۲ میلادی) به مرحله اجرا درآمد.

معمار اصلی و اجرایی این گونه اصلاحات گروهی از استادان و کارشناسان دانشگاه های شرق آمریکا به ویژه از هاروارد، ام.آ.تی.بیل، پرینستون و کلمبیا بودند که رئیس جمهور وقت آمریکا، جان.اف.کندی به کاخ سفید آورده بود. این اولین بار در تاریخ ریاست جمهوری آمریکا بود که تعداد زیادی از استادان علوم اجتماعی این کشور در رشته های علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه شناسی، انسان شناسی، روان شناسی و تاریخ سیاسی شوراها و گروه های کار کاخ سفید را تشکیل می دادند. در رأس این گروه ها می توان از «والتر راستو» (استاد اقتصاد)، «هانتینگتون» (استاد علوم سیاسی)، «جرج باندی» (علوم دولتی)، «آرتور شلزینگر» (تاریخ نویس)، «رابرت مکناما» (از بنیاد فورد) نام برد.

«چستر پاولز»، مشاور ویژه کندی در امور مربوط به آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۴۰ شمسی از ایران بازدید و با «ارسنجانی»، وزیر کشاورزی دولت دکتر امینی، شاه و دیگر مقامات دولتی گفتگو می کند هنگام ورود در فرودگاه مهرآباد می گوید: «... برنامه اصلاحات ارضی ایران عکس العمل بسیار خوبی در واشنگتن داشته است. مقامات ایرانی با شروع تقسیم اراضی دست به اقدام شجاعانه ای زده اند.» او در مصاحبه دیگری در تهران می گوید: «آمریکا به کشورهایی کمک می کند که دست به اجرای برنامه های اصلاحاتی (آمریکا) بزنند.» (روزنامه اطلاعات ۳۰ بهمن ۱۳۴۰). روزنامه

اطلاعات چند ماه بعد در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۴۱ خود می نویسد: «مقامات آمریکایی شاهنشاه را به خاطر برنامه اصلاحات ارضی که تحت هدایت شان اجرا می شود می ستایند!»

دکتر «علی امینی»، نخست وزیر وقت طی نطقی در اجتماع مالکان املاک مزروعی که روزنامه های آن وقت تهران آن را تحت عنوان «دولت در انقلاب سفید مصمم است» منتشر ساختند، چنین می گوید: «در مملکت ما هیچ آشوبی نیست، هیچ خبری نیست، کارخانه چی و کارفرما و کارگر با یکدیگر و با صمیمیت و دوستی کار می کنند، طرفین اگر هر دو عادل باشند اختلافی در بین نخواهد بود. دولت نمی خواهد عده ای را که مشغول کار هستند بیکار کند، ما نمی خواهیم که داخل مبارزه شویم. این دولت یک انقلاب سفید را از نظر مصلحت مردم ضروری تشخیص داده و به دنبال اجرای آن است. تقاضای من از آقایان این است که دردسرها را زیاد نکنند.» (اطلاعات ۲۱ بهمن ۱۳۴۰)

روزنامه «واشنگتن پست» هم در آمریکا در مقاله ۲۳ فروردین ۱۳۴۱ خود این طور می نویسد: «از لحاظ مقدار کمک نظامی آمریکا که باید به ایران داده شود احتمالاـ اختلاف سلیقه بین ایران و آمریکا وجود دارد مع ذلک دولت آمریکا اعتماد دارد که شاه ایران با علاقه ای باطنی برای ایجاد یک رفرم (اصلاحات) عمیق در کشور خود کوشش شجاعانه ای به عمل می آورد تا از بروز یک انقلاب از پایین جلوگیری کند.»

شاه به دستور آمریکا و با همکاری ایادی خود در ۱۹ دی ۱۳۴۱ اعلام کرد که مردم باید به اصول شش گانه «انقلاب سفید» او رأی بدهند. این اصول عبارت بودند از تصویب اصلاحات ارضی، قانون ملی کردن جنگل ها، فروش سهام کارخانجات دولتی، قانون سهیم کردن کارگران در منافع کارگاه ها، لایحه اصلاح قانون انتخابات، و لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور اجرای تعلیمات عمومی و اجباری.

بدین ترتیب رژیم پهلوی می خواست کشاورزان و دهقانان و کارگران را به اسم اصلاحات مهار کرده و به اسم تعلیمات عمومی، پروپاگاند کشوری و مدنی مورد نظر خود را مانند زمان پدرش رضاشاه به مرحله اجرا درآورد. سپاه دانش کپی «سپاه صلح» جان.اف. کندی رئیس جمهور آمریکا در زمان جنگ ویتنام برای آرام کردن اوضاع در داخل ایالات متحده آمریکا بود. رژیم برای متقاعد کردن برخی روحانیون عده ای از مسئولان دربار را به قم فرستاد. شعار «اصلاحات آری! دیکتاتوری نه» در و دیوار تهران و برخی شهرستان ها را پوشانده بود. علمای قم برای اخذ تصمیم نهایی و تعیین وظایف ملت در برابر

«رفراندوم» اصلاحات شاه باید تصمیم می گرفتند. لحظات بسیار مهم و سرنوشت ساز در صفحات تاریخ ایران فرا رسیده بود.

انقلاب سفید: واژه پردازی نظام سلطه

واشنگتن یک شهر صنعتی نیست، ولی این شهر و حومه آن بزرگترین تولیدکننده تبلیغات و واژه های سیاسی دنیا است. استعمارکنندگان قدیم اروپایی مانند انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال و هلند واژه های مهم تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را از کتاب اندیشمندان و متفکران خود انتخاب می کردند. آمریکایی ها از آغاز جمهوری خود بدون اینکه این کار اروپایی ها را متوقف کنند یک چیز به آن اضافه کرده اند و آن استفاده از واژه های عامه در تبلیغات و سخن پراکنی های خود است. «آزادی»، «دموکراسی»، «برابری» و لغات مشابه هنوز جای خود را در لیست تبلیغات سیاسی و جهانی آمریکا حفظ کرده اند ولی به مدت بیش از ۲۰۰ سال است که رئیس جمهور آمریکا در دوره حکومت و ریاست خود واژه های ویژه ای را برای نشانه سیاستگذاری های ملی و خارجی خود انتخاب کرده است و صدور این واژه ها به کشورهای دیگر و گسترش آن در جهان یکی از شیوه های سلطه گرایی امپراطوری آمریکاست.

مثلا «فرانکلین روزولت»، رئیس جمهوری که به مدت ۱۲ سال در زمان بحران شدید اقتصادی آمریکا در دهه ۱۹۳۰ و پس از آن در سال های زمان جنگ جهانی دوم بر کاخ سفید صیانت می کرد در داخل و خارج آمریکا از شعار «طرح نوین» برای سیاستگذاری خود استفاده کرد. «جان.اف.کندی»، که در آغاز دهه ۱۹۶۰ به ریاست جمهوری رسید، از عبارت «مرزهای جدید» در گسترش سیاست های خود بهره گرفت و «لیندون جانسون»، رئیس جمهور دیگر آمریکا که پس از ترور کندی در کاخ سفید مستقر گردید، واژه «جامعه بزرگ» را شعار دولت و سیاست های خود قرار داد. این شعارها با مطالعات و دقت کامل انتخاب می شوند؛ نخبگان و همفکران رئیس جمهور آن را پیشنهاد داده و رئیس جمهور آن را انتخاب می کند؛ عده ای از استادان و گروهی از دانشگاه ها و اتاق های فکر برای تئوریزه کردن این شعارها و رسانه ها و دستگاه های تبلیغاتی برای ترویج آن بین افکار عمومی آمریکا و دنیا وارد عمل می شوند. از آنجا که توافق اصولی درباره نظام بین نخبگان آمریکا وجود دارد انجام این کار طبیعی صورت می گیرد.

واژه «انقلاب سفید» را آمریکا برای شاه ایران و اصول چندگانه «اصلاحات» او انتخاب کرده بود. «انقلاب سفید» باید در مقابل «انقلاب سرخ» کمونیسم، حزب توده، چپی ها، مائوئیست ها و «انقلاب سیاه» و به قول آنها «ارتجاعی» روحانیون و رهبر آنان امام خمینی(ره) ارائه می شد. در دنیای جنگ سرد سال های پس از جنگ جهانی دوم واژه های انقلاب، اصلاحات و توسعه ابعاد مختلفی داشت و قدرت های متخاصم شرق و غرب همیشه در تعاریف آن حداکثر کوشش را می کردند. ولی آن طور که تاریخ نشان داده و در قیام خونین ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی هم ثابت شد، در جنگ سرد واژه ها همیشه پیروزی از آن روحانیون اسلامی می شود. حوادثی که به قیام ۱۵ خرداد منجر گردید یک مبارزه و رقابت کلامی بود که امام خمینی(ره)، رهبری آن را به دست گرفته بود.

- غائله تصویب نامه و تغییر قانون

غیردینی کردن جامعه، تجددگرایی آمریکایی، تقلیل قدرت روحانیت و جدا کردن این طبقه از سیاست اهداف اصلی رژیم شاه و «انقلاب سفید» او بود. یک سال قبل از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ این جریان به فشار دولت آمریکا شدت بیشتری به خود گرفت.

آمریکا، در سفر شاه به در سال ۱۳۴۱، موافقت خود را با برکناری دکتر «علی امینی» به عنوان نخست وزیر اعلام کرد و از آن تاریخ پشتیبانی از رژیم را کاملا به عهده گرفت و خواجه حرمسرا، امیر اسدالله علم که مورد اطمینان شاه بود به مقام نخست وزیری منصوب گردید (۲۷ تیر ۱۳۴۱). «لیندون جانسون»، معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا در دولت «جان. اف. کندی» برای ارزیابی اوضاع ایران در سوم شهریور ۱۳۴۱ وارد ایران شد و در نطقی در تهران اظهار داشت که «ما پشتیبانی از ایران را تعهد کرده ایم و سفر من نمودار همین علاقه و پشتیبانی است.» این در حالی بود که آمریکا عمیقاً در گرداب جنگ ویتنام وارد می شد. شاه به قدری از حمایت آمریکایی ها خشنود بود که هیچ گونه تهدیدی به رژیم خود را از داخل، به ویژه از طرف طبقه روحانیون احساس نمی کرد.

در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ مطبوعات اعلام کردند که طبق لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی که در هیئت دولت به تصویب رسیده به زنان حق رأی داده شده است. انگیزه رژیم پهلوی از این مصوبه واداشتن جامعه

روحانیت به واکنش برای شناخت روحیه و افکار آنان در چند موضوع حساس بود زیرا در آن زمان حتی مردان و شهروندان عادی نیز حق رأی حقیقی را به علت تقلب بازی و صندوق رأی سازی در رژیم پهلوی نداشتند. در زمان محمدرضا شاه همانند پدرش رضاخان، هرکس که مورد توجه دربار و شخص شاه قرار می گرفت به کرسی های مجلس سنا و مجلس شورای ملی راه می یافت. ولی استراتژی و هدف شاه و اطرافیانش از این اعلام آزادی زنان دستبرد به قانون اساسی، حمله به طبقه روحانیون و دادن پست های حساس به ایادی خود در طبقه زنان و اقلیت هایی بود که نقش به اصطلاح ستون پنجم را در ایران اجرا می کردند.

امام خمینی(ره) در یکی از نطق های تاریخی خود صریحاً اعلام کرد: «ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادی دارند...؟ مگر آزادی زن و آزادی مرد با لفظ درست می شود» (سخنرانی امام در دوم ذیحجه ۱۳۸۳). تا حدودی جامعه آن روز ایران براثر پروپاگاندای رژیم پهلوی دخالت در سیاست را برای یک مقام روحانی عیب می شمرد و آن را دور از شان روحانیت می دانست. ولی این تغییر در قانون، در قبال تعطیلی دو مجلس شورای ملی و سنا، به دست دولت علم که حق هیچگونه دخل و تصرفی در قانون اساسی را نداشت برای امام(ره) سنگین می آمد. جالب اینکه در آن زمان در خود آمریکا بسیاری از سیاهپوستان به دلایل مختلف از جمله تبعیضات نژادی از حق رأی محروم بودند و زنان نیز در در ایالات متحده تا دهه ۱۹۲۰، یعنی تا خاتمه جنگ جهانی اول از شرکت در انتخابات ممنوع بودند.»

با سخنرانی امام خمینی(ره) سیل اعتراضات علیه رژیم شاه در تهران و شهرستان ها شروع می شود. اصناف تهران طی اعلامیه ای «درباره مصوبه اخیر که برخلاف شرع مقدس اسلام و قانون اساسی، قسم به قرآن کریم تبدیل به کتاب آسمانی گردیده و قرآن مجید را در ردیف تورات و انجیل و سایر کتب قرار داده اند»، اعتراض خود را اعلام کردند. دانشجویان دانشگاه تهران به قم رفته و در صحن مطهر، مسجد اعظم و منازل علمای قم اجتماع کرده و حمایت خود را از علمای اسلام اعلام داشتند. در نتیجه در تاریخ هفتم آذرماه ۱۳۴۱ هیئت دولت تصویب کرد که «تصویب نامه مورخ ۱۴/۷/۴۱ قابل اجرا نخواهد بود.» و بدین وسیله لغو تصویب نامه مزبور اعلام شد. رژیم شاه به طور تاکتیکی عقب نشینی کرد. امام خمینی(ره) با صدور اعلامیه ای (چهارم رجب ۱۳۸۲) ضمن تشکر از حمایت و پایداری مردم از اقشار مختلف دعوت کرد تا صفوف خود را فشرده تر سازند. اتحاد و همبستگی مردم با

طبقه روحانیت ایران وارد مرحله جدیدی شده بود که از زمان قضیه تنباکو در عهد قاجار و ناصرالدین شاه تا آن روز سابقه نداشت.

حضرت امام در ۱۱ آذر ۱۳۴۱ در سخنرانی تاریخی خود که به مناسبت آغاز درس رسمی حوزه قم و پس از پایان غائله معروف به «تصویب نامه» ایراد کردند رژیم شاه را با رژیم معاویه مقایسه کرده و گفتند: «شما خلع سلاح کنید و سرنیزه را از سر مردم بردارید تا ببینیم که ملت ما با کیست و چه کسی از پشتیبانی توده ها برخوردار است؟ ما می آییم تهران و از مردم دعوت می کنیم که در غرب تهران اجتماع کنند، شما هم اعلام کنید که در شرق اجتماع کنند... تا بفهمید که توده ها با ما هستند.» به طور خلاصه ره آورد قیام علیه «تصویب نامه» را می توان چنین خلاصه کرد: (۱) آگاه کردن توده ها و بسیج عمومی مردم، (۲) آشکار کردن چهره و ماهیت ضداسلامی رژیم پهلوی و شاه، (۳) اتحاد و یگانگی علما و اقشار مردم و (۴) دمیدن روح امید برای سرنگونی دیکتاتوری و خفقان.

مقاومت در پرتو استراتژی احدی الحسنیین: اوج گیری مبارزات رهایی بخش

فروردین ۱۳۴۲ ماه سرنوشت ساز مبارزات رهایی بخش و ضداستعماری ملت ایران در دوران طاغوت پهلوی بود. در آن ماه مدرسه فیضیه در آتش و خون رژیم پهلوی قرار گرفت و به دنبال تاخت و تاز وحشیانه دژخیمان شاه مدرسه فیضیه و قسمتی از کتابخانه آن در میان شعله های آتش خاکستر گردید. این فاجعه خونین ده ها کشته و صدها زخمی همراه داشت. همزمان با این حادثه در مدرسه فیضیه، مدرسه طالبیه تبریز نیز مورد حمله و تهاجم رژیم پهلوی قرار گرفت. برای اولین بار در تاریخ ایران پس از اوایل مشروطه طلاب و محصلین و مدرسین و فقهای حوزه علمیه قم نه تنها پیشکسوتی مبارزه را به دست گرفته بودند بلکه هدف بزرگترین حمله های فیزیکی و تبلیغاتی دشمنان داخل و خارج ایران قرار گرفته بودند. در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۴۲ رژیم پهلوی فرمان داد تا روحانیون قم را به سربازی ببرند و در کوچه و خیابان قم به دستگیری آنها بپردازند. عوامل رژیم کارت معافیت آنها را که وزارت فرهنگ صادر کرده بود نپذیرفتند. زندان ها از طلاب ها و فضلای حوزه علمیه قم پر شده بود.

در تاریـخ مبارزات ضداسـتعماری ایران تحصن و مهاجرت دو شـیوه مهم اعتراضات بوده است؛ تحصن در زیارتگاه ها، اماکن عمومی، مساجـد و حتی پارلمـان و مهـاجرت اجبـاری یـا داوطلبانه به حوزه های علمی نجف، کربلا و سامرا. در قیام ۱۵خرداد ۱۳۴۲ و هفته هـای قبـل، امـام خمینی(ره) یـک قـدم فراتر از این شـیوه گـذاشت. امـام هجرت به عتبات عالیات و تحصن را رد کردند و به جای آن مقاومت و ایستادگی را برگزیدند.

در هشـتم ذیقعده ۱۳۸۲ آیـت الله محسـن طباطبـایی حکیم یکی از مراجع تقلیـد در نجـف طی تلگرافی از امـام خمینی(ره) و مقامـات روحـانی قم خواسـتند که دسـته جمعی به عتبـات عالیـات مهـاجرت کننـد. «تا بتوانیم رأی خود را درباره دولت صادر کنیم.» امـام به اتفـاق علمـای قم پیشـنهاد مهـاجرت و ترک ایران را به کلی نـادرست دانسـته و در تلگرافی خطـاب به آیت الله حکیم اظهار داشـتند: «... ما می دانیم با این هجرت تغییرات و تحولات عظیمی روی خواهد داد که ما از آن بیمناکیم ما عجالتا در این آتش سوزان بسر برده و بـا خطرهای جانی صبر نموده از حقوق اسـلام و مسـلمین و از حریم قرآن و اسـتقلال مملکت اسلام دفاع می کنیم و تا سرحد امکان مراکز روحانیت را حفظ نموده امر آرامش و سکوت می نماییم مگر آنکه دستگاه جبار راهی را بخواهـد طی کنـد که مـا را ناگزیر به مطالبی کنـد که به خـدای تبارک و تعالی از آن پناه می بریم». و سـپس امام در تلگراف خود همه را به وحـدت دعوت کردنـد: «... ما تکلیف الهی خود را انشاءالله ادا خواهیم کرد و به احدی الحسـنیین نائل خواهیم شد.»

دکترین و اصل مهم «احـدی الحسـنیین» از سوره مبارکه توبه، آیه ۵۲ آمده است و از «انتظار» برای پیروزی یا شـهادت صحبت می شود. منشور «احـدی الحسـنیین» در مکتب انقلابـی قرآن جایگـاه عمیقی دارد. قرآن کریم می فرمایـد: قـل هل تربصون بنا الااحد الحسـنیین و نحن نتربص بکم ان یصـیبکم الله بعذاب من عذره او بایدینا فتربصوا انا معکم متربصون (بگو، آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار داریـد؟! یا پیروزی یا شـهادت، ولی ما انتظار داریم که خداونـد، عـذابی از سوی خودش در آن جهان به شـما برساند، یا در این جهان به دست ما مجازات شوید، اکنون که چنین است شـما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می کشیم)، سوره توبه، آیه .۵۲ امام خمینی(ره) قائد بزرگ انقلاب اسلامی ایران در حوادثی که به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجر شد، سکوت اختیار نکرد.

دستگیری و مقابله خونین: استراتژی رژیم

نقشه رژیم شاه در اواسط بهار آن سال چیزی کمتر از دستگیری امام خمینی(ره) و مقابله حتی خونین با مردم نبود. شاه در یک سخنرانی کـه در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۲ در محـل گشـایش سومین کنگره سالیانه مناطق ۳۵۴ «لاـینز بین المللی» آمریکـا در هتل ونک تهران گشایش یافت صـریحاً هدف خود را اعلام کرد: «... ما خواسـته ایم که اجتماع ایران را از تمام فسادها چه مادی و چه اخلاقی یک مرتبه خلاص کنیم یعنی در یک زمان گفته ایم که نادرستی و بـد فکر کردن و ناپاک فکر کردن بایـد ریشـه کن شود. متاسـفانه افراد زیادی را از راه قانون شاید دنبال کردیم و دنبال خواهیم کرد و متأسـفانه تنبیه خواهند شد. ولی جامعه بایـد این قربانی ها را بدهد... اگر تا به حال گفتیم که یکی از عجایب این است که انقلاب بزرگ ما شاید در تاریخ بی سابقه باشـد بـدون خونریزی و بـدون هیچگونه مقاومتی پیش رفته است اگر متأسـفانه لازم باشد که بگوییم انقلاب بزرگ ما با خون یک عـده بی گناه یعنی مأمورین دولت و خون یک عـده افراد بـدبخت و گمراه متأسـفانه آغشـته خواهد شد که کاریست که چاره ای نیست و خواهد شد... (اطلاعات، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲). به جملات شاه توجه کنیـد: «بد فکر کردن»، «انقلاب بزرگ ما»، «افراد بدبخت و گمراه»، و ریختن «خون یک عده بی گناه»، «این کاریست که چاره ای نیست و خواهد شد.»!!

ماه محرم ۳۱۳۹ قمری فرا رسیده بود. شـاه می ترسـید که نکنـد در عاشورای حسینی پایه های تخت و تاج او به لرزه درآیـد. سـاواک عـده ای از وعاظ و خطبای تهران را تهدیـد کرده بود که در ماه محرم درباره سه موضوع صـحبت نکننـد: (۱) از شاه بـدگویی نکنند، (۲) بـه اسـرائیل حمله نکننـد، و (۳) نگوینـد کـه اسـلام در خطر است. امـام خمینی(ره) در عصـر عـاشورا در صحبت های خود به این سه موضوع اشاره کردند و گفتند: «تمام گرفتاری های ما در همین سه موضوع نهفته است. اگر از این سه موضوع بگذریم دیگر اختلافی نداریم...» و اصولاً چه ارتباط و تناسبی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت می گوید از شاه صحبت نکنید، از اسرائیل صحبت نکنید؟ آیا بنظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟»

شب ۱۲ محرم ۳۱۳۹ مطـابق بـا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ حمله وحشـیانه رژیم شـاه به سـنگر روحـانیت شـروع شـد. قشـون شـاه برای دستگیری امام خمینی(ره) یورش بردند. امام را در خانه اش دستگیر کرده و به باشگاه

افسـران بردند و سـپس به پادگان قصـر منتقل ساختند. امام خمینی(ره) حدود ۱۹ روز تمـام یعنی تا تاریـخ چهارم تیر ۱۳۴۲ در این زندان بسـر می برد. و همزمان با دستگیری امام، آیت الله قمی از مشهد و آیت الله محلاتی نیز از شیراز که نقش اساسی در نهضت امام داشـتند پس از دسـتگیری روانه زنـدان تهران شدنـد. هنوز آفتاب ۱۵ خرداد سـر از افق بر نیـاورده بود که مردم از دسـتگیری امـام آگـاهی پیـدا کردنـد. «یـا مرگ یـا خمینی» قم، تهران و بسـیاری از شهرسـتان هـا را فراگرفته بود. قیـام خونین ۱۵خرداد ۱۳۴۲ در تاریـخ انقلاب اسـلامی ایران ثبت می شـد. ملت علیه شاه و رژیم پهلوی برپاخاسـته بود. شاه به جنگ ملت آمـده بود. آن روز ریشه های انقلاب اسـلامی ایران از خون شـهدای ۱۵خرداد آبیاری می شـد. قیام خونین ۱۵خرداد گسترده ترین ضـربه به سیستم شاهنشاهی ایران قبل از انقلاب بود. در هیچ یک از ادوار سلطنت شاهان ایران در تاریخ معاصر این چنین اعتراض و شورش علیه هیئت حاکمه دیده نشده بود.

نقش رهبری در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ قیام مردم راهگشای حرکت انقلاب اسلامی شد و قائد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی(ره) بود که با هـدف نجات مظلومان، نهضتی را رهبری کرد که تخت فرعون های زمان را لرزانـد و باعث بیـداری مسـلمانان جهان گشت و دل مستضعفان را به نور امید روشن ساخت.

امـام، مسـلمانان جهان و ایرانیان را به وحـدت دعوت کرد. در اسـلام وحـدت و دوری از تفرقه یک وظیفه الهی است و محور چنیـن وحـدت همـان «حبـل الله» یعنی قرآن و اهـل بیت است. هرگـونه وحـدت دیگر که بر محـور نژاد، زبـان، ملیت گرایی و اقتصاد باشـد، بی ثبات است. وحـدت عامل اخوت، انسانیت و توحیـدگرایی است. انقلاب اسـلامی ایران به رهبری امام نه تنها هویت اسـلامی را احیا کرد، بلکه دو پدیـده مهم قرن بیسـتم یعنی الگوی «دولت- ملت غرب» و «نوگرایی یا تجـدد» اروپایی و آمریکایی را زیر سوال برد. و از همین جا دشمنی غرب با انقلاب اسلامی و شخص امام شروع شد.

صـداقت، تعهد، ایمان، اراده، فداکاری، گذشت و نادیده گرفتن حب مال و مقام این دنیا و توجه به آخرت و دنیای دیگر، رمز موفقیت رهبر انقلاب اسلامی و پیروزی این نهضت بزرگ بود. امام تنها

رهبر دینی و سیاسی در ۱۰۰۰ سال اخیر بود که هم در مورد حکومت اسلامی نظریه پردازی کرد و هم موفق به تشکیل آن شد. نظریه دیانت عین سیاست و سیاست عین دیانت و عدالت در مقابله با نظریه جدایی دین از سیاست قرار گرفت. شعار «انسان، زمین، زندگی بار دیگر جای خود را در قلب بسیاری از مردم به شعار «خدا، آسمان، ملکوت» تغییر داد.

از آغاز قیام ۱۵ خرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی، این اندیشه ولایت فقیه بود که باعث موفقیت انقلاب اسلامی گردید. ولایت فقیه با وقوع انقلاب اسلامی به وجود نیامد، بلکه برعکس، ولایت فقیه، انقلاب اسلامی را به وجود آورد. پذیرش اندیشه ولایت فقیه برای مردم ایران در این مدت چند دهه دشوار نبوده است. اگر کسی در فضای مباحث اندیشه اسلامی بوده و از اصول اسلامی آگاهی داشت، مفهوم رهبری و ولایت فقیه را به راحتی درک می کرد. تعجب نیست که اندیشه ولایت فقیه به سرعت در جامعه ایران فراگیر شد.

در شناسایی قیام ۱۵ خرداد، انقلاب اسلامی ایران و شخصیت تاریخی امام خمینی(ره)، باید درس ویژه ای ارائه داد چون رشته های علوم سیاسی، جامعه شناسی و تاریخ با طبقه بندی های نظری و عملی خود، قادر به تبیین رهبری چندبعدی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و جایگاه ایشان در تاریخ نیست.

علاقه، جذابیت و کشش مردم و پیوند امت اسلامی و توده های مسلمان در سراسر دنیا با امام یک موضوع قلبی، عاطفی، الهی و مکتبی بود که ما این مورد را در سایر رهبران دنیا پیدا نمی کنیم.

دیدگاه، آمال و افکار امام خمینی را می توان در چند اصل خلاصه کرد؛

۱) برگشت به اسلام، ۲) وحدت و اخوت اسلامی، ۳) تشکیل دولت بزرگ اسلامی و جهان شمولی اسلامی و ۴) موقعیت برتر جهان اسلام از جوانب دینی، ایدئولوژیک، استراتژیک، منابع انسانی و طبیعی، که در حال حاضر استفاده مفید و شایسته از آنها برای سعادت بشری و برقراری عدالت اسلامی، یک ضرورت است.

امام در اوایل سال ۱۳۴۲، در همان لحظات اولی که خبر یورش دژخیمان حکومت پهلوی را به مدرسه فیضیه قم دریافت داشت، بی درنگ از اندرون خانه خود خارج شد، به میان مردمی که با یک دنیا

وحشت و نگرانی در بیرون منزل ایشان گرد آمده بودند شتافت و با قیافه عادی و سازنده خود عملاـ به آنان دلگرمی و شجاعت بخشید. امام در آن لحظات اظهار داشت:

«... ناراحت و نگران نشوید، مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصائب و فجایعی صبر و استقامت کردند که آنچه ما امروز می بینیم نسبت به آن چیزی نیست. پیشوایان بزرگوار ما حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته اند! و در راه دین خدا، یک چنان مصائبی را تحمل کرده اند... امروز وظیفه ما است که در برابر خطراتی که متوجه اسلام و مسلمین می باشد، برای تحمل هرگونه ناملایمات آماده باشیم تا بتوانیم دست خائنین به اسلام را قطع نماییم و جلو اغراض و مطامع آنها را بگیریم...»

اهمیت این سخنان تنها در این نیست که در شرایطی ایراد گردیده است که خطر مرگ گوینده آن را بیش از هر کس دیگر تهدید می کرد، بلکه آنچه بیش از هر چیز دیگر در این نطق تاریخی جلب نظر می کند و درخور اهمیت است، نوید پیروزی انقلاب و شکست فضاحت بار رژیم طاغوت است. فردی می گفت، «چقدر شبیه است این فریاد با آن فریاد آسمانی که در دل شب در مسجد کوفه طنین انداخت که- به خدای کعبه سوگند من پیروز شدم- در لحظه ای که دیوار مسجد و محراب به خون پاکش رنگین شد.»

امام خمینی(ره) در حوادث قیام خونین ۱۵ خرداد و رویدادهای بعد از آن درس های نظری و عملی بسیاری به ما آموخت. یکی از بهترین خصلت های امام صداقت ایشان بود. خصلت بزرگ دیگر ایشان در طول این مدت، خنثی کردن تبلیغات مسموم شاه و دشمنان این نهضت اسلامی بود. او نمی توانست در قبال سم پاشی های دشمن بی تفاوت بماند و حقایق را آن طور که باید برای دنیا روشن ساخت. سخنرانی تاریخی دوم ذیحجه ۱۳۸۳ ایشان در مسجد اعظم قم حقیقتا تاریخی است:

«ما را کهنه پرست معرفی می کنند، ما را مرتجع معرفی می کنند، جراید خارج از ایران آنهایی که با بودجه های گزاف برای کوبیدن ما مهیا شده اند در خارج ما را مخالف اصلاحات- با اینکه اسلام در رأس اصلاحات واقع شده است- معرفی می کنند، مخالف ترقی مملکت معرفی می کنند، می گویند آخوندها می گویند که برق نمی خواهیم، می گویند طیاره نمی خواهیم... اینها می خواهند به قرون وسطی برگردند!

ص: ۲۵۰

آخوندها با این سیاه روزی ها که نصیب این مملکت است مخالفند... علمای اعلام با این زدن ها، کشتن ها، قلدری ها و دیکتاتوری ها مخالفند. این کهنه پرستی است؟... ما می گوئیم غلام حلقه به گوش دیگران نباشید، استقلال را حفظ کنید، از تبعیت دست بردارید، دستتان را برای چهار دلار دراز نکنید... ما می گوییم به قانون عمل کنید... شما که دسته جمعی مردم راحبس می کنید، تبعید می کنید... شما مرتجع نیستید؟ ما با آثار تمدن مخالف نیستیم، اسلام با آثار تمدن مخالف نیست... تبعیت از همه، سربسته و دربسته همه مخازن مملکت را تحویل دیگران دادن ارتجاع است... تمام اینها به دست استعمار است که روزنامه ها را این طور مبتذل می کنند تا فکر جوان ها را مسموم کنند. استعمار است که برنامه های فرهنگی ما را جوری تنظیم می کند که جوان نیرومند در این مملکت نباشد... ما با این مظاهر استعمار مخالفیم... ملت اسلام زنده است. الآن زندگی را از سر گرفته است، بارك الله فیکم ای ملت اسلام! ملت اسلام بیدار شد و دیگر نمی نشیند. اگر من هم برگردم ملت ایران برنمی گردد... ما در همان سنگری که بودیم هستیم.»

نقش روحانیت

در پاییز سال ۱۳۴۱ علمای قم برای اخذ تصمیم نهایی و تعیین وظایف ملت در برابر «انقلاب سفید» و اصلاحات شاه و رفراندومی که رژیم پهلوی در دست انجام داشت در قم گردهم آمدند. امام خمینی(ره) در این هم اندیشی مهم خطاب به حاضران چنین گفتند: «حوادثی که اکنون در جریان است اساس اسلام را به خطر نابودی تهدید می کند. توطئه حساب شده ای علیه اسلام و ملت اسلام و استقلال ایران تنظیم شده است... در اینجا آنکه روبه روی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما می باشد شخص شاه است که در مرز مرگ و زندگی قرار گرفته و چنانکه خود اظهار داشته است عقب نشینی او در این مورد به قیمت سقوط و نابودی او تمام خواهد شد... ما اگر بتوانیم در مقابل این دسیسه و توطئه های شاه، فقط مردم را بیدار و آگاه سازیم و نگذاریم که گول بخورند و تحت تأثیر برنامه فریبنده او قرار بگیرند، حتماً او را با شکست مواجه خواهیم ساخت و درمانده خواهیم کرد. ما که نمی خواهیم به جنگ توپ و تانک برویم که می گویید از ما ساخته نیست، چه کاری می توانیم

بکنیم و مشت با درفش مناسبتی ندارد، بزرگترین کاری که از ما ساخته است بیدار کردن و متوجه ساختن مردم است.» بدین ترتیب امام شیوه کلامی و تشکلی مردمی خود را روشن و آشکار می سازد.

روز دوم بهمن ۱۳۴۱ اعلامیه امام مبنی بر تحریم رفراندوم قلابی شاه، یکباره در تهران و شهرستان ها پخش گردید و مثل بمب صدا کرد. موج تظاهرات و اعتصابات در تهران و شهرستان ها فراگیر شد. رژیم پهلوی برای سرکوب مخالفان و بازداشت آنان از هرگونه حرکت، تهران را اشغال نظامی کرد و روز ششم بهمن ۱۳۴۱ عملاً حکومت نظامی برقرار گردید. در روز سوم بهمن ۱۳۴۱ شهر مقدس قم شاهد تعطیل رسمی سراسری و چشمگیری بود که نظیر آن را کمتر می شد مشاهده کرد. ایادی ساواک که به طور پنهانی و دور از چشم مردم در قم جمع شده بودند شروع به تاراج کردند. رفت و آمد طلاب و روحانیون زیر نظر قرار گرفت و از آن جلوگیری می شد.

تصویر

شماره ۱۲ - تعطیلی بازار تهران در حمایت از اعلامیه امام خمینی مبنی بر تحریم رفراندوم

اصول شش گانه انقلاب سفید –

سال ۱۳۴۱ شمسی- منبع: آرشیو عکس مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

امام خمینی(ره) نه تنها مقابل کوشش های دولت مقاومت کرد بلکه تحت رهبری ایشان شهر اسلامی قم از شاه که می خواست به آن شهر وارد شود استقبال نکرد. در برخی از نشریات مبارزان ایرانی خارج از کشور از جمله آمریکا می خواندیم که در آن روزها که بسیاری از مأمورین انتظامی و ساواک عمامه بر سر گذاشته تا به اسم «روحانیون حوزه علمیه قم» مقدم شاه را گرامی دارند و به یکدیگر «جناب سروان» خطاب می کردند. ولی حرف های شاه در قم در آن تاریخ جداً تعجب آور بود: شاه گفته بود که «همیشه یک عده نفهم و قشری که مغز آنها تکان نخورده همیشه سنگ در راه ما می انداختند زیرا مغز آنها تکان نخورده و قابل تکان خوردن نبوده... ارتجاع سیاه اصلا نمی فهمد و از هزار سال پیش تاکنون

ص: ۲۵۳

فکرش تکـان نخورده است... در لوایـح ششـگانه (اصول ۶گـانه شاه) برای همه فکر مناسبی شـده است... لیـدر و ایـده آل این آقایان (یعنی روحانیون و مخالفان) عبدالناصـر مصـری است.» در ایران آن روزها مردم عبدالناصـر را پیشوای خود نمی دانست ولی از آنجا که روش ناصر در برانداختن رژیم پادشاهی فاروق، سرمشـقی برای ملت های زیر سـلطه قرار بگیرد، شاه از ناصر می ترسید.

روز ششم بهمن ۱۳۴۱ پای صـندوق رأی جز عده ای از گماشـتگان ساواک کسـی دیده نمی شد ولی رژیم پهلوی همان روز اعلام کرد که در این «انقلاب کبیر شاهنشاه» مردم با اشتیاق فراوان به خیابان ها آمـده و اصول ۶گانه با ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار رای موافـق در مقابـل ۴۱۵۰ رأی مخـالف بـه تصـویب ملـت رسـیده اسـت (روزنـامه هـای عصـر تهران ۷ بهمـن ۱۳۴۱)! جان.اف.کنـدی رئیس جمهـور آمریکـا این مـوفقیت را به شـاه تبریـک گفت و محمـدرضا پهلوی در پاسـخ به رئیس جمهور ایالات متحـده پس از تشـکر نوشت: «یقین دارم که مـا در اجرای طرح هـای اجتماعی و اقتصادی خودمان می توانیم به حسن نیت دوستان آمریکایی خویش اطمینان داشته باشیم.»

نقش رسانه ها

قدرت های اسـتعماری همیشه از رسانه ها برای نفوذ در ایران و اجرای سـیاست های خود اسـتفاده کرده اند. در سال ۱۳۴۱ که شـاه بـا پشتیبانی و علاقه فوق العاده آمریکا از برنامه «انقلاب سـفید» و «اصـلاحات» خود پرده برداری کرد این نوع رسانه ها به شبهه افکنی پرداختند و کوشیدند تا چهره روحانیون و مبارزین ضدرژیم پهلوی و به ویژه امام خمینی(ره) را مخدوش کنند.

در دهه ۱۳۴۰ شمسی (۱۹۶۰ میلادی) نه شـبکه هـای بین المللی تلویزیونی امروز و نه سـایت ها و پایگاه های اینترنتی کنونی وجود داشت. تبلیغات رسانه ای منحصـرا توسط مطبوعات و تا حـدودی به وسـیله سـخن پراکنی های رادیویی بین المللی مانند صـدای آمریکـا، بی.بی.سـی، و رادیو مسـکو صورت می گرفت. مطبوعـات و رسـانه هـای داخلی نیز کاملا تحت کنترل رژیم پهلوی بودنـد. در آمریکا جان. اف.کندی رئیس جمهور وقت (از حزب دموکرات) به علت جوان بودن و اینکه اولین مسـیحی کاتولیکی است که به کاخ سفید راه یافته است و ممکن است برعکس ژنرال دوایت آیزنهاور

رئیس جمهور پیشین از حزب جمهوریخواه از حرارت «جنگ سرد» بین غرب و شرق یعنی شوروی و آمریکا بکاهد، مورد علاقه افکار عمومی در ایالات متحده و در سطح بین المللی بود.

ایرانی های مقیم آمریکا که اکثریت آن را بازرگانان، دانشجویان و گروه کوچکی از دیپلمات های وزارت خارجه تشکیل می دادند از چند هزار تجاوز نمی کرد. تعداد آمریکایی های نظامی و غیرنظامی در ایران در سال ۱۳۴۱ بیشتر از عده دانشجویان ایرانی در دانشگاه های آمریکا بود. مردم عادی آمریکا و حتی بسیاری از نخبگان آن کشور آگاهی و اطلاعات عمیقی از ایران نداشتند. فرش ایرانی، گربه ایرانی، خاویار ایرانی، و شاه و ملکه تنها موضوعاتی بودند که آمریکایی ها به آن توجه می کردند. مبارزه یک روحانی و فقیه اسلامی علیه یک نظام چندین ساله شاهنشاهی برای آمریکائی ها و نخبگان آن کشور کاملا غیرعادی بود و مطبوعات و رسانه های آمریکا نیز به این جهل و نادانی عمومی در مورد تاریخ و تمدن و تحولات ایران دامن می زدند. ولی سرسپردگی و حقارت حاکمیت یک شاه مقابل یک ابرقدرت مثل آمریکا بیش از این نمی توانست جلوه دیگری داشته باشد.

در زمستان ۱۳۴۱، به دنبال رفراندوم رژیم پهلوی درباره اصول ۶گانه «انقلاب سفید» بسیاری از کشورهای غربی از جمله سفیر انگلیس و ملکه انگلیس به او تبریک گفتند. نیویورک تایمز پس از انجام رفراندوم در ایران نوشت «ایران برای دریافت کمک آمریکا شرایط مناسب تری پیدا کرده است.» یک مجله شوروی (سابق) نوشت: «نتیجه رفراندوم نشانه پشتیبانی مردم از اصلاحات اراضی و اجتماعی شاه است.» آمریکا و شوروی هر دو به علت اینکه اعتراض و شورش علیه برنامه های شاه از طرف یک رهبر اسلامی است، در حمایت خود از شاه هم زبان بودند.

روزنامه واشنگتن پست تحت عنوان «مخالفان چه فکر می کنند؟» از «پیروزی ملت» ایران صحبت کرد و نوشت «رای قاطع ملت ایران به اصلاحات پیشنهادی شاهنشاه پیروزی انقلاب اصلاحاتی ایران را تضمین کرده است». این روزنامه با احتیاط اضافه می کند که «قرار است در بهار یا تابستان آینده (۱۳۴۲) انتخابات پارلمانی در ایران برگزار شود»؛ ولی نمی نویسد که چرا پارلمان یا مجلس شورای ملی آن روز ایران در حال تعطیلی به سر می برد. روزنامه «دیلی تلگراف» مراجعه به آرای عمومی در ایران را نشانه دوری از «دوران تهیدستی و رهایی از فئودالیسم» می داند و با تبریک به شاه ایران اضافه می کند که «بدون شک شاهنشاه ایران در صف بزرگ شاهان ایران مقام شایسته ای را کسب کرده است.»

روزنـامه «ایونینـگ اسـتار» واشـنگتن در سر مقـاله ای مخـالفت بـا شاه را «عناصـر ارتجاعی» نامیـده و می نویسـد معلوم نیسـت مخالفان شاه به چه جهت و برای چه با او مخالفت دارند. رایزن مطبوعاتی ایران از واشنگتن گزارش می دهد که بیشتر روزنامه ها و شـبکه های رادیو- تلویزیون در ایالات متحده گفتارها و تفسـیرهای مهمی پیرامون تحولات اصلاحی ایران انتشار داده اند و از انقلاب سفید شاه حمایت می کنند (اطلاعات، ۱۰بهمن ۱۳۴۱). مجله «تایم» آمریکایی با تیراژ بین المللی خود ذیل عنوان «پادشـاه نیکوکـار» می نویسـد: «سـرانجام شاهنشاه ایران توانسـتند زمین های وسـیع را از دست فئودال ها بگیرنـد. این اقـدامات اصلاحی برای شاهنشاه ایران پیروزی بزرگی است.» ولی آنچه خوانندگان این مجله و افکار عمومی آمریکا و دنیا در این مجله نمی تواننـد پیـدا کننـد این است که «هنری لوس» صـاحب امتیـاز و مالک این مجله یکی از دوسـتان نزدیک شاه ایران است و محمـدرضا پهلوی و همراهـان او در موقع سـفر به آمریکـا اغلب در خـانه های مجلل این ناشـر آمریکایی زنـدگی می کردنـد. «هنری لوس» هم چنین در تاریـخ معاصـر آمریکا و در دوران جنگ سـرد بین شوروی و غرب یکی از سـرمایه داران و مدافعان سرسخت هیئت حاکمه آمریکا بوده است.

این همـدردی و حمـایت از شـاه منحصـر به مطبوعات و نخبگان آمریکا و انگلیس و شوروی نیست؛ روزنامه «دویچه زایتوک» آلمان از «متلاشـی شـدن مخالفان اصـلاحات در ایران» خبر می دهد. این اتفاق و اتحاد سـخن و حمایت ابرقدرت ها (آمریکا، شـوروی، اروپـا) از چپ و راست دربـاره شـاه و در مخـالفت بـا امـام خمینی(ره) و مردم ایران درخور اهمیت ویژه ای است. به خاطر داشـته باشـیم که این هماهنگی و اتحاد و اتفاق سـخن و عمل بین قدرت ها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، در انقلاب اسـلامی ایران در ۱۳۵۷، در دفاع مقـدس و جنگ تحمیلی ۸ سـاله عراق با ایران در دهه ۱۳۶۰، و در فتنه و آشوب های سال های بعـد در ایران همیشه وجود داشـته است. تبلیغات و دروغ گویی درباره رژیم پهلوی منحصـر به آمریکـا، اروپـا و شوروی (سـابق) و رسـانه های مسـلط آنها نبود، بلکه شاهـد این نوع تبلیغات در کشورهای همجوار (عربی و غیرعربی) نیز هستیم.

قبل از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، سفارتخانه های آن زمان ایران در خارج از کشور، از جمله آمریکا و اروپا، می کوشند از فعالیت های ایرانی های مقیم خارج، اخبار مناسب و خوبی برای رژیم پهلوی تهیه کنند.

نماینده فرهنگی سفارت ایران در واشنگتن و نیویورک کوشش می کرد تا می تواند با ایرانی ها و بویژه دانشجویان و بازرگانان ایرانی مقیم آمریکا تماس گرفته و حمایت و توجه آنها را به اصلاحات شاه معطوف دارد. ولی صحت و سقم این اخبار همیشه مورد سؤال مردم ایران بود. مثلا بعد از ظهر روز ششم بهمن ۱۳۴۱ رادیو تهران با آب و تاب گزارش داد که علما و روحانیون مقیم کربلا و ایرانیان مقیم عراق طومار حمایت از لوایح اصلاحی رژیم را امضا کرده اند. ولی بی درنگ این خبر از طرف حوزه علمیه کربلا تکذیب شد و مجله «صوت المبلغین» در شماره ۴ رمضان ۱۳۸۲(بهمن ۱۳۴۱) ضمن درج تکذیب نامه علمای کربلا به افشای حقایقی درباره دربار شاهنشاهی ایران پرداخت. روزنامه «المستقبل» بغداد نیز تحت عنوان «علمای اسلام به نفع شاه شعار نداده و کارهای او را تایید نکرده اند»، پرده از دسیسه تبلیغاتی رژیم شاه برداشت (المستقبل شماره ۶۵۸، سال سوم ۲۹ شعبان ۱۳۸۲– ۷ بهمن ۱۳۴۱).

امام خمینی(ره) پیش از فرا رسیدن ماه رمضان آن سال طی گفتگویی با علمای قم پیشنهاد کردند که برای روشنگری وقایع، علما هم صدا شده و برای انزجار هر چه بیشتر از اعمال غیرقانونی و عوام فریبانه دولت مراسم نماز جماعت و وعظ و تبلیغ در سراسر کشور در تمام ماه رمضان تعطیل شود. مساجد تهران، قم، اصفهان، شیراز و بسیاری از شهرهای دیگر یک اعتصاب حماسه آفرین به وجود آوردند. دستگاه جاسوسی رژیم پهلوی به تکاپو افتاد تا این اعتصاب را پیش از آن که گسترش یابد در هم بشکند. شاه یک بار نیز در ۱۵ ماه رمضان آن سال از مدرسه سپهسالار (مدرسه شهید مطهری) تهران سردرآورد ولی نزدیکی او با چند تن از روحانیون اثری در جامعه ایران نگذاشت. در تاریخ معاصر ایران این اولین باری بود که دربار با چنین عداوتی با مقام روحانیت رفتار می کرد. طبقه روحانیون به رهبری امام در به چالش کشاندن سلطنت شاهنشاهی ایران پیشگام بودند. از آن روز تا امروز که بیش از ۳۰ سال از انقلاب اسلامی ایران می گذرد، رهبری، مشروعیت، و تشکل مبارزات و انقلاب علیه استعمار کاملا در دست علما و روحانیون پایدار مانده است. این آغاز عقب نشینی و سستی هر چه بیشتر گروه های مبارز سکولار و غیردینی از هر نوع، در مقابله با رهبری دینی است؛ موضوعی که در

مبارزات و تحولات تاریخی چند دهه گذشته ایران کمتر به آن توجه شده و حوزه تحقیقی و پژوهشی بیشتری را می طلبد.

امام طی اعلامیه ای در ۱۶ شوال ۱۳۸۲ (اسفندماه ۱۳۴۱) عید نوروز سال ۱۳۴۲ را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر (عج الله تعالی فرجه) اعلام کرده و از همه علما و حجج اسلام خواستند که این رویه را اتخاذ کنند. ایشان بدین ترتیب اعلام کردند که روحانیت در این سال عید ندارد: «من این عید را برای جامعه مسلمین عزا اعلام می کنم، تا مسلمین را از خطرهایی که برای قرآن و مملکت قرآن در پیش است آگاه کنم. من به دستگاه جابر اعلام خطر می کنم. من به خدای تعالی از انقلاب سیاه و انقلاب از پایین نگران هستم. دستگاه ها با سوء تدبیر و با سوء نیت گویی مقدمات آن را فراهم می کنند. من چاره را در این می بینم که این دولت مستبد از تخلف از احکام اسلام و تجاوز به قانون اساسی کنار برود و دولتی که پای بند به احکام اسلام و غم خوار ملت ایران باشد بیاید.»

امام بدین ترتیب انقلاب اسلامی ایران و پیروزی آن را پیش بینی کرد. این اعلامیه شدیدترین و تندترین و انقلابی ترین اخطار امام تا آن روز به حکومت و رژیم پهلوی بود. به دنبال این اعلامیه و اظهارات امام، اتحادیه فرهنگیان و دانشجویان ایران اظهار امیدواری کردند که «سال ۱۳۴۲ سال انقلاب و طلیعه شکست قطعی دیکتاتوری و خفقان و پیروزی نهائی مردم مسلمان باشد.»

عوامل موثر در مرزبندی ارتباط دولت و ملت

این قیام در مجموع سه عامل اصلی مبنای فرآیند ارتباط دولت و جامعه ایران را تا انقلاب اسلامی کاملا مرزبندی کرد. نخست آن که به دلیل تناقضی که مفهوم دولت - ملت یا دولت ملی با تصور اسلامی از دولت و جامعه داشت، رژیم پهلوی و هیئت حاکمه تمام مشروعیت خود را، هرچه که باقی مانده بود از دست دادند. دولت و رژیم به تمام معنا غاصب اعلام شد. دوم آن که دو مجرای ارتباطی متناقض و رقیب بوجود آمده در جامعه ایران بیش از پیش تقویت گردید. یکی توسط دولت و هیئت حاکمه اداره می شد و دیگری ریشه در سنت مذهبی- سیاسی ایرانیان و تشیع داشت. در حالی که دولت، با تلاش هایش در جهت غربی کردن جامعه، در کنار توسعه دستگاه اداری، نظام های دانشگاهی، نظام های ارتباطی و نظامی، رسانه های همگانی و نظام های مدیریتی خطوط ارتباطی مصنوعی و خاصی را ایجاد کرده بود، رهبران جامعه و علماء کنترل بقیه نظام های ارتباطی و فرهنگی ظریف و

ص: ۲۵۸

پیچیده را در دست داشتند، که هیچ وقت در اختیار حکومت وقت، احزاب و گروه های سکولار و غیردینی (مانند حزب توده و جبهه ملی و غیره) نبود. عنصر سوم دخالت مداوم تاریخی قدرت های خارجی در امور ارتباطی و دولتی ایران بود. این دخالت، بویژه دخالت ابرقدرت جدید آمریکا، مشروعیت حکومت را زیر سؤال برده بود و به نحو حساب شده هر تلاشی را برای استقرار یک دولت دینی- سیاسی که می توانست الگویی برای جامعه اسلامی به طور کلی باشد سد کرده بود. رقابت، سرعت و درگیری نهایی بین «اصلاحات و انقلاب سفید» شاه و آمریکا و انقلاب اسلامی اجتناب ناپذیر شده بود. هر فرد و گروه و دسته ای که غیر از این فکر می کردند، در اشتباه بودند.

ویژگی های قیام ۱۵ خرداد

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و نهضت امام خمینی با قیام هایی که پس از خاتمه جنگ جهانی دوم علیه استعمار غرب صورت گرفت سه نقطه تمایز داشت. اول اینکه این قیام برعکس قیام های سابق در ایران و سراسر دنیا کاملاً یک قیام دینی- سیاسی بود که به رهبری یک قائد و فقیه دینی و اسلامی عملی می شد. این نهضت و قیام عمدتاً توسط مردم و با استفاده از زیرساخت های دینی، سنتی و ملی (مساجد، حوزه، حسینیه، هیئت، بازار، محله و...) و با حمایت اقشار مختلف جامعه صورت می گرفت. شیوه مبارزه و قیام کلامی، غیرخشونت و غیرمسلحانه، و مدنی و دینی بود و الگوی آن الگوی کربلا و عاشورای حسینی بود. تفاوت قیام و شیوه امام خمینی با سایر رهبران ضداستعمار سال های بعد از جنگ جهانی دوم مانند گاندی و نهرو در این بود که آنها در مبارزه خود علیه انگلیس و برای آزادی و استقلال هند، به دنبال یک نظام و جامعه سکولار غیردینی بودند ولی امام از یک نظام و جامعه کاملاً اسلامی سخن می گفت. جماعت اسلامی در پاکستان و جمعیت اخوان المسلمین در مصر هیچ کدام آن توانایی و قدرت تشکل و بسیج سیاسی و آن الگوی شفاف و اندیشه سیاسی و حکومتی امام خمینی(ره) را نداشتند و برای همین هم نتوانستند در مقابل محمدعلی جناح در پاکستان و شخصیت هایی مثل جمال عبدالناصر در مصر موفق باشند.

ویژگی دوم قیام ۱۵ خرداد و نهضت امام خمینی(ره) این بود، که او نه تنها علیه دو اردوگاه شرق (شوروی) و غرب (آمریکا و متفقین) قد علم کرده بود بلکه مکتب و راه جدیدی را نشان می داد که تا

آن روز به جهانیان ارائه نشده بود و کاملاً- خارج از نظریه پردازی های لیبرال دموکراسی آمریکا و اروپا، سوسیالیسم و کمونیسم شوروی و اقمار آن بود. قیام های سال های نیمه دوم قرن بیستم دو نقطه مشترک داشتند، یکی ضداستعماری و دیگری ناسیونالیسم یا ملی گرایی بود: مصدق در ایران، عبدالناصر در مصر، تیتو در یوگسلاوی، نکرومه در غنا، لومومبا در کنگو، سوکارنو در اندونزی، مائو در چین، کاسترو در کوبا و... قیام ۱۵ خرداد و نهضت امام خمینی(ره) ناسیونالیسم و ملی گرایی را رد و برای اولین بار پس از سال ها جهانشمولی اسلامی را مطرح کرد. بدین ترتیب قیام امام خمینی با دو گرایش بزرگ قرن بیستم به مبارزه برخاست و در مقابل آنها موضع گرفت، یکی تجددگرایی و مدرنیته غرب و دیگری الگوی «ملت- دولت».

دقیقاً در اینجاست که ویژگی سوم قیام ۱۵ خرداد و نهضت امام خمینی تجلی پیدا می کند و آن برقراری یک نظام و حکومت اسلامی برمبنای «ولایت فقیه» و اصول اسلامی است. از دیدگاه امام «نظریه ولایت فقیه» محوری ترین و مهم ترین پایه نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت امام زمان(عج) است. نظام جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه یک نظام اسلامی و دینی محض و جدا از تمامی نظام های رایج موجود در سیستم بین المللی است. قیام ۱۵ خرداد در حقیقت آغاز احیای هویت اسلامی برای بیش از یک میلیارد جمعیت آن روز دنیا بود. از آغاز این قیام تا پیروزی انقلاب اسلامی ما شاهد یک دوره جدید در تفکر و اندیشه سیاسی و حکومتی امام خمینی هستیم. ضرورت حکومت برای جامعه، نداشتن مشروعیت ذاتی یک فرد یا گروه خاص برای حکومت و دولت، حاکمیت خدا به عنوان تنها منبع ذاتی مشروعیت، و جدا نبودن دین از سیاست، اصول پیش فرض های این قیام را تشکیل می دهد.

ص: ۲۶۰

تصویر

شماره ۱۳ - دیدار امام خمینی (قدس سره) با مردم در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در

مدرسه رفاه، خیابان ایران تهران- منبع: آرشیو عکس مؤسسه

مطالعات تاریخ معاصر ایران

مروری بر حوادث و رخدادهای مهم بین المللی پس از ۱۵ خرداد

رویدادها و حوادثی که پس از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در سطح بین المللی صورت گرفت، تاثیری که نهضت امام خمینی و به ویژه قیام ۱۵ خرداد در دنیا داشت و استفاده ای که فرهنگ ها، مذاهب، ملت ها از شیوه مبارزه و مقاومت امام خمینی در سال های بعد از این قیام، بردند، اگر هم معجزه آسا نباشد، بسیار شگفت آور است. ما قبل از اینکه وارد جزئیات این مطلب و بعد بین المللی

ص: ۲۶۱

آن شویم، این رویدادها، حوادث، روابط و تاثیرات را که در ماه ها و سال های بعد از قیام انجام گرفت خلاصه می کنیم:

۱) معمار اصلی «انقلاب سفید» ایران یعنی جان. اف. کندی رئیس جمهور وقت آمریکا ۵ ماه بعد از قیام خونین ۱۵ خرداد و دستگیری امام خمینی(ره) در اوایل آذر۱۳۴۲ (نوامبر ۱۹۶۳ میلادی) در شهر دالاس در ایالت تگزاس در آمریکا ترور شد. مرگ کندی شوک بسیار بزرگی به آمریکا و سیستم سیاسی جهانی وارد کرد.

۲) مقارن با نهضت امام و قیام خونین ۱۵خرداد سیاهپوستان آمریکا به رهبری یک کشیش مسیحی به نام مارتین لوترکینگ مبارزات خود را برای اخذ آزادی های مدنی علیه تبعیضات نژادی در سراسر آمریکا شروع کردند که به مدت بیش از یک دهه ادامه یافت.

۳) بعد از قیام ۱۵ خرداد، آمریکا بیش از پیش در گرداب جنگ ویتنام افتاد که بیش از دو میلیون ویتنامی و ۳۰ هزار سرباز آمریکایی در آن جان باختند.

۴) در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷میلادی) جنگ ۶ روزه رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی رخ داد که با شکست اعراب و تصرف صحرای سینا در مصر، قسمتی از بیت المقدس در فلسطین، و ارتفاعات جولان در مرز سوریه توسط ارتش اسرائیل، پایان یافت.

۵) یک سال پس از قیام ۱۵خرداد، دانشجویان دانشگاه های آمریکا از دانشگاه کلمبیا در شرق آمریکا گرفته تا دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) در غرب آن کشور علیه هیئت حاکمه آمریکا شورش کرده و به گروه های مبارز سیاهپوستان آمریکا پیوستند. ناآرامی برای مدت چند سال جامعه آمریکا و بویژه دانشگاه های ایالات متحده را دربر گرفت.

۶) در سال ۱۹۶۸ میلادی مطابق با ۱۳۴۷ شمسی اعتراضات مردم آمریکا علیه جنگ ویتنام، شورش و عصیان سیاهپوستان و دانشجویان ایالات متحده علیه هیئت حاکمه آن کشور به اوج خود رسیده و به قاره اروپا، آفریقا، و آمریکای لاتین سرایت کرده و اقمار شوروی سابق را در مرکز و شرق اروپا هدف قرار داد. آزادیخواهان چکسلواکی در بهار آن سال به رهبری نخست وزیر و رئیس جمهور وقت «دوبچک» علیه رژیم کمونیستی آن زمان برخاستند ولی با دخالت نظامی شوروی سرکوب شدند. در

تابستان همـان سـال دانشـجویان و کـارگران فرانسه «انقلاب» خود را علیه دولت «ژنرال دوگـل» در خیابان های پاریس به راه انداختنـد. در همین سال بود که رهبر دینی وسیاسـی سیاهپوسـتان آمریکا، مارتین لوترکینگ در ایالات متحده ترور شد و چند ماه بعد رابرت کندی، برادر رئیس جمهور اسبق هنگام مبارزات انتخاباتی خود در شهر لس آنجلس توسط فردی به قتل رسید. در کمتر از ۵سـال سه شخصـیت مهم آمریکایی توسط خود آمریکایی ها در آن کشور ترور شدنـد. تظاهرات و اعتراضات در شهرهای آمریکا گسترش پیدا کرد و تعدادی از شهروندان و دانشجویان در برخورد با پلیس و مامورین انتظامی کشته شدند.

۷) با شروع دهه ۱۹۷۰میلادی (آغاز سال ۱۳۴۹شمسـی) آمریکا با بحران های جدیدی مواجه شد. ارتش ایالات متحده پس از سال ها جنگ در مقابل مقاومت مردم ویتنام با یک شـکست سـنگین نظامی مواجه شد و در آخرین ساعات سفیر کبیر آمریکا با هلی کوپتر از ویتنام فرار و پایتخت ویتنام جنوبی یعنی سایگون سقوط کرد. جنگ ویتنام بزرگترین شکست نظامی در تاریخ جمهوری آمریکا بود.

۸) در سال ۱۹۷۳ میلادی در نتیجه جنگی که بین رژیم صـهیونیستی و مصر صورت گرفت کشورهای نفت خیز عربی به عنوان اعتراض آمریکـا را تحریم و از ارسـال نفت به آن کشور خودداری کردنـد. شـاه ایران برعکس، تولیـد نفت را برای احتیاجات آمریکـا دو برابر کرد ولی کمبود بنزین در ایالات متحـده مردم آن کشور را ساعت ها در پمپ بنزین ها در صف نگاه داشت. به علت کمبود انرژی، دولت آمریکا از مردم خواست تا در مصـرف برق صـرفه جوئی کننـد و مقررات جدیـدی برای سـرعت خودروها در جاده ها وضع کرد. آن سال مردم آمریکا عید کریسمس را بدون چراغانی جشن گرفتند.

۹) در اوایــل دهه ۱۹۷۰ رســوایی و فســاد معروف بـه «واترگیـت» کـه در آن شــخص رئیس جمهـور و همکــارانش بـه علت دروغگویی، سـرقت مدارک حزب رقیب و عملیات غیرقانونی دیگر از طرف کنگره آمریکا و مقامات دادگستری تحت تعقیب و بازرسـی بودنـد، باعث شـد که شـخص رئیس جمهور یعنی «ریچارد نیکسون» (بزرگترین حامی رژیم پهلوی) پس از اسـتعفا کاخ سفید را ترک کند. قضیه واترگیت لطمه بزرگی به حیثیت نظام آمریکا وارد کرد.

۱۰) تحت این شـرایط و بحران هـای متعـدد سیاسـی، اقتصادی، نظامی، و فرهنگی بود که «جرالـد فورد»، معاون رئیس جمهور آمریکا، موقتاً امور ریاست جمهوری آمریکا را به دست گرفت. نظرسنجی ها نشان

می داد که آمریکایی ها و عموم شهروندان آن کشور کمترین اعتماد و احترام را به نظام و دولت خود در این دهه دارا بودند. در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا که چند سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت جرالدفورد از حزب جمهوریخواهان در مقابل جیمی کارتر از حزب دموکرات شکست خورد. کارتر، فرماندار ایالت جورجیا که یک تولیدکننده و تاجر بادام بود با مشاهده وضع اسف بار آمریکا در مبارزات انتخاباتی به مردم آمریکا اظهار داشت که از طرف حضرت مسیح به او الهام شده است که آمریکا را از این بحران و گرداب بزرگ نجات دهد. کارتر در اوایل ریاست جمهوری خود در کاخ سفید هنگام استقبال از شاه ایران اعلام کرد که ایران در خاورمیانه ملتهب، تنها جزیره ای است که «ثبات سیاسی دارد!»

دقیقاً در این سال ها بود که فقیه و قائد بزرگ امام خمینی(ره) با اطلاع و درک صحیح از وضع آمریکا و سیاست جهانی، انقلاب اسلامی ایران را در تبعید مدیریت کرد.

ابعاد و آثار بین المللی قیام ۱۵ خرداد

قیام خونین ۱۵ خرداد نقطه عطفی در دگرگونی های ملی و بین المللی و حتی جهانی بود. با این واقعه، بذر هسته های انقلاب اسلامی در ایران و نهضت های مسلمانان در سایر کشورها پاشیده شد. روش مبارزه با استکبار و استعمار کلامی، معنوی و دینی گردید. علاقه به شناخت اسلام، ایران و دنیای اسلام در سایر کشورها افزایش یافت. انقلاب اسلامی ایران در سایه وحدت اسلامی یکی از بزرگترین عوامل دگرگونی در شوروی سابق و در اروپای شرقی بود. از همان روز ما شاهد سقوط تدریجی یک امپراتوری (شوروی)، و افول امپراتوری دیگر (آمریکا) بوده ایم. این حقایق را نمی توان انکار کرد. انقلاب اسلامی ایران از همان روز قیام ۱۵ خرداد به خاطر رهبر بزرگ خود، در صدر اخبار روز قرار گرفت و بسیاری از مسائل مورد بحث بین المللی روز را نیز تحت الشعاع خود قرار داد.

قیام خونین ۱۵ خرداد یک نقطه عطف در مبارزه مردمی علیه ستم، بی عدالتی و سلطه گرایی در سطح ملی و بین المللی بود. به دنبال قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود که مبارزات علیه دو ابرقدرت زمان یعنی آمریکا و شوروی آغاز شد و قاره های آمریکا و اروپا را فراگرفت. در کشورهای زیرسلطه، در

قاره های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مقاومت مردم علیه سلطه گران غربی افزایش یافت. قیام خونین ۱۵ خرداد نه تنها ریشه های انقلاب اسلامی ایران را آبیاری کرد بلکه در سطح جهانی زنگ سقوط یک امپراتوری (شوروی) و افول قدرت امپراتوری دیگر (آمریکا) را به صدا درآورد. بحران های سیاسی، نظامی و اخلاقی در اردوگاه شرق و غرب، یعنی سوسیالیسم و کاپیتالیسم (یا سرمایه داری) لیبرال پس از وقوع قیام ۱۵ خرداد در ایران شدت گرفت.

درباره ابعاد بین المللی قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و نهضت امام خمینی(ره) در آن دهه اثر قابل توجهی نوشته نشده است. ولی تاثیر این قیام و رهبری آن را می توان در میان سیاهپوستان و به ویژه شیوه مبارزه رهبر مسیحی آنها مارتین لوترکینگ و بعدها کسانی مانند «مالکوم ایکس» مشاهده کرد. نهضت امام خمینی از آغاز در بسیج و شیوه مبارزه دو گروه در کشورهای غیراسلامی تاثیرگذار بود: یکی طبقات محروم سیاه پوستان در آمریکای شمالی و دیگری طبقه روحانیون مبارز مسیحی در آمریکای جنوبی. تعجب نیست که در چند دهه گذشته بسیاری از آمریکایی های بومی و شهروندان آن کشور که به اسلام روی آوردند از قشر سیاه پوستان بودند و بسیاری از کشیش های مسیحی کاتولیک و پروتستان و فرقه های دیگر که در دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰شمسی) نهضت «الهیات رهائی بخش» را علیه هیئت حاکمه زمان و بی عدالتی های اجتماعی شروع کردند از طبقه روحانیون آمریکای لاتین بودند. البته تشکل و بسیج سیاسی دانشجویان و مسلمانان و ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا همزمان و بعد از قیام ۱۵ خرداد صورت گرفت.

تجددگرایی مطبوعات در عصر پهلوی:

در تاریخ معاصر ایران دولت های ملی و تجددگرا، دو دشمن اصلی توسعه مطبوعات و رسانه های بومی و مردمی بوده اند. منظور از دولت های ملی، نظام به اصطلاح «دولت - ملت» غرب است که نخست به عنوان واحدهای کشوری در اروپا به وجود آمد و متعاقب انقلاب فرانسه به سایر نقاط دنیا سرایت کرد و بالاخره با سقوط نظام های سلطنتی و امپراتوری به سایر جوامع تحمیل شد. تجددگرایی نیز به عنوان پدیده و تقلیدی از سازمان و روش های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غرب به موازات همین الگو در جوامع اسلامی از جمله ایران رشد کرد.

ص: ۲۶۵

ارتباطات و رسانه های جمعی و روش تجدد ملی در عصر رضاشاه پهلوی نمونه ای از مطبوعات و استبداد تجددگرایی است که در طول تاریخ قرن بیستم در بسیاری از کشورهای اسلامی ظهور کرده و به عناوین مختلف تا به امروز ادامه دارد. از این جهت استبداد رضاشاهی به مدت دو دهه نمونه بسیار محسوسی از مطبوعات و رسانه های دولتی در جریان تجددگرایی است. مطالعه دقیق مطبوعات و روزنامه نگاری و روش های تبلیغاتی این دوره از تاریخ ایران از این جهت مهم است که اینگونه تحولات و برنامه ها و سیاست گذاری ها، جداگانه و خودسرانه صورت نگرفت، بلکه همه آنها جزء برنامه وسیع و نقشه قابل توجهی بود که رضاخان با حمایت و پشتیبانی نظام جهانی آن روز برای دگرگونی ایران و تجدد ملی طراحی کرده بود.

وظیفه اصلی وسایل ارتباطات و مطبوعات آن روز این بود که اجرای این نقشه را آسان کند و افکار عمومی به ویژه نسل جوان را برای تحقق آن آماده سازد. سرکوب مخالفان، مرکزیت تهران در تحکیم یک دولت ملی گرا، اصلاحات قوانین کشوری و انتقال آنها از عوامل دینی و مذهبی به عوامل مدنی و کشوری اروپایی، توسعه فرهنگ ملی و آموزش و پرورش و تعلیمات اجباری، ایجاد راه آهن و راه های شوسه، کشف حجاب و تأسیس دانشگاه تهران به عنوان یک نهاد کاملاً غیردینی سکولار که کارمندان مورد احتیاج دیوان سالاری و کادر ویژه نظام ملی- دولتی را تأمین کند، یک روی سکه استبداد تجددگرایی بود.

طرف دیگر آن، انحلال مطبوعات و احزاب سیاسی، ایجاد و تشویق روزنامه ها و انتشارات دولتی و غیر سیاسی، انتشار و پخش کتاب و جزوات تبلیغاتی برای عموم، تأسیس خبرگزاری ملی پارس و برقراری شبکه رادیو و بالاخره نوشتن کتاب های درسی و ایجاد مراکز پرورش و هدایت افکار عمومی به شمار می رفت.

رضاخان در ۴۷ سالگی به سلطنت رسید و در دو سال اول حکومت او تقریباً تمام احزاب سیاسی منحل شده و مفهوم جدیدی از ارتباطات اجتماعی تعریف شد. مندرجات مطبوعات، کتاب، رادیو و غیره در زمان رضاخان باید حس وطن پرستی و شاه دوستی و ملی گرایی باستانی را بین مردم توسعه و رواج می داد. در دوره هشتم مجلس شورای ملی (۱۳۱۱ شمسی) قانون جدید مطبوعات تصویب شد که بر امور روزنامه نگاری و فعالیت های سیاسی نظارت می کرد. مطابق این قانون و قوانین ضمیمه، تبلیغ و گسترش ایدئولوژی و افکاری که به ضرر ایران شناخته می شد، منع گردید. ولی بزرگترین هدف رضاخان در طول

سلطنت و حکومت خود سرکوب، خفقان، تبعید و قتل رهبران و متفکران روحانی و سیاسی بود. دستگیری روحانی عالیقدر و سیاستمدار برجسته مرحوم سیدحسن مدرس در تهران و تبعید او به خواف و شهادت وی در کاشمر به دست مأموران امنیتی رضاخان، تبعید آیات عظام حوزه علمیه تبریز مرحوم حاج سید محمد مولانا و مرحوم حاج سید میرزا ابوالحسن انگجی به سنندج و حمله دژخیمان رژیم به زیارتگاه و مساجد شهر مقدس مشهد، تنها گوشه ای از این استبداد و تجددگرایی اروپا به شمار می رفت. طولی نکشید که تجددگرایان ایران، همانند اروپا، به جان هم افتادند.

در دوره حکومت رضاشاه هیچگونه حزب سیاسی و رسمی که آزادانه فعالیت و تبلیغ کند وجود نداشت. به همین جهت مطبوعات و وسایل تبلیغاتی و روابط اجتماعی در پخش و گسترش احساسات مردم هماهنگی داشته و در اداره آن مرکزیت کامل برقرار بود. یکی از مراکز روابط عمومی و تبلیغاتی این زمان «سازمان پرورش افکار» دولت بود. این سازمان از اعضاء وزارت فرهنگ، دانشگاه، گروه پیشاهنگی و اداره تبلیغات و انتشارات تشکیل شده و وظیفه داشت که در تمام ایران توسط مطبوعات، رادیو و سخنرانی و غیره، فرهنگ ملی و باستانی رضاخان را ترویج دهد. محمد حجازی، داستان نویس وقت، عهده دار امور مطبوعاتی سازمان پرورش افکار شد و مجله ای به نام «ایران امروز» منتشر می کرد. آمار منتشر شده بین سال های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۰ شمسی حاکی از آن است که مجموعاً ۱.۵ میلیون نفر در هفت هزار سخنرانی مختلف شرکت کردند که از طرف دولت در نقاط مختلف تشکیل شده بود.

تحولات این دوره همراه با تبلیغات و ارتباطات همگانی نوینی که به وجود آمده بود، تأثیر بسزایی در طبقه جوان ایران گذاشت. این عده تحولات داخلی و تجددگرایی این دوره را فرصت خوبی برای جدایی از رسوم ملی و مذهبی خود شمرده و تعداد بسیاری، از گفته ها و نوشته های این دوره استقبال کردند. فعالیت احمد کسروی از این قبیل است. او انتشار مجله فلسفی و تاریخی خود به نام «پیمان» را در سال ۱۳۱۳ شمسی در تهران آغاز کرد و در آن قرائت های جدیدی از دین ارائه کرد. کسروی که بعدها به استادی دانشگاه رسید و کتاب هایی در تاریخ مشروطیت منتشر کرد، در حقیقت یکی از نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران دوره رضا شاه محسوب می شد.

در کمتر از دو دهه استبداد و تجددگرایی پهلوی در آن زمان، دو نوع زیرساخت فیزیکی و اجتماعی به وجود آمده بود. زیر ساخت های فیزیکی این دوره با اشغال ایران توسط متفقین و تبعید رضاخان و حوادث

سال های پس از جنگ جهانی دوم یا از بین رفت و یا فرسوده شد ولی زیر ساخت های اجتماعی که از بوروکراسی و کارمندان دولت و از تحصیلکرده های دانشگاهی داخل و خارج تشکیل شده بود، هم چنان باقی ماند و شالوده تجددگرایی وروشنفکری و دیوان سالاری دهه های آینده و کادر اولیه حکومت محمدرضا پهلوی را به وجود آورد.

استبداد و تجددگرایی رضاخان، جامعه ایران را به طور مصنوعی به دو گروه متجدد و سنتی تقسیم کرد و بین شهروندان و خانواده های ایرانی اختلاف انداخت. لانه متحدین در بوروکراسی و ادارات دولتی، مجلس و دولت، در وزارتخانه ها و تا حدودی در دانشگاه ها و در احزاب سیاسی و مطبوعات متجلی شد؛ در حالی که پایگاه سنتی و رسانه های ارتباطی آنها در بازار و مساجد، حوزه ها، انجمن های محلی، کوچه و تکیه و در میان اصناف و کارگران و زحمتکشان و کشاورزان و بازرگانان باقی ماند. برای نخستین بار روشنفکران به اصطلاح متجدد و نه روشنفکران روحانی و دینی به عرصه سیاست و فرهنگ تسلط پیدا کرده بودند. ولی این نوع «روشنفکری» چیزی بیش از تقلید و توصیف از علم، صنعت، هنر، ادبیات، موسیقی و معماری غرب نبود. غرب شناسی در ایران تا طلوع انقلاب اسلامی کاملاً یک پدیده تقلیدی و توصیفی بوده است و نه تحلیلی و انتقادی. مطبوعات ایران در زمان رضاشاه و سال های بعد نمونه خوبی از این بدعت اجتماعی و سیاسی است.

در سال های بین ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ شمسی مجموعاً ۹۴ روزنامه و مجله در تهران و شهرستان ها منتشر شد. گزارش اداره تبلیغات و انتشارات دولتی این دوره حاکی از آن است که مندرجات تمام این روزنامه ها و مجلات به دقت از طرف دولت و اداره مربوطه بازرسی می شد. در روزنامه های منتشر شده در سال ۱۳۱۴ شمسی، فقط چهار روزنامه در سراسر ایران وجود داشت و فقط در تهران چاپ می شدند و بقیه مطبوعات از مجلات و روزنامه های هفتگی و ماهانه تشکیل می شد. آشکار بود که روزنامه نگاری غیر سیاسی و نیمه رسمی برای آن عده که مایل به ادامه کار خود بودند و از رژیم حمایت می کردند نه تنها عملی بلکه سودآور بود. با ترمیم وضع اقتصادی و بالا رفتن سطح زندگی عمومی و افزایش تحصیل کرده ها و به ویژه طبقه کارمند علاقه به اوضاع بین المللی زیادتر می شد.

نمونه اصلی این روش جدید روزنامه نگاری که پشتیبانی رژیم را نیز کسب کرده بود، عباس مسعودی و روزنامه اطلاعات بود. او در سال ۱۳۰۳ شمسی خبرگزاری خصوصی کوچکی به نام «مرکز اطلاعات ایران»

در تهران تأسیس و اخبار روزانه را بین جراید آن دوره تهران توزیع می کرد. ولی اقدام مسعودی از جنبه مالی و صرفه جویی اداری سودی نداشت و این مرکز به جهت کاهش تعداد روزنامه ها تعطیل شد. در سال ۱۳۰۵ شمسی مسعودی خبرگزاری کوچک خود را به روزنامه دو صفحه ای به نام «اطلاعات» تبدیل کرد. در سر مقاله شماره اول روزنامه «اطلاعات» که در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۰۵ چاپ شد، مسعودی هدف اصلی «اطلاعات» را که انتشار خبر باشد برای خوانندگان تشریح کرد. شماره اول اطلاعات اختصاص به خبر افتتاح دوره ششم مجلس شورای اسلامی داشت و در آن، مراسم گشایش مجلس و سخنرانی رضاشاه به تفصیل و به طور کامل چاپ شد.به مدت بیش از نیم قرن مؤسسه اطلاعات با تکیه بر نظام سلطنتی پهلوی و حمایت از هیئت حاکمه ایران کوشش کرد تا الگوی یک مؤسسه مطبوعاتی زنجیره ای فامیلی غرب را که یکی از مظاهر تجددگرایی سرمایه داری است در ایران پیاده کند.

در دوره سلطنت رضاشاه علاوه بر اطلاعات باید از دو روزنامه دیگر که تیراژ کمتری داشتند نام برد. یکی روزنامه «ایران» بود که در حقیقت باقیمانده روزنامه قدیمی زمان قاجاریه بود و در عرض سال ها از دستی به دستی دیگر افتاده و دولت های مختلف تحت این نام، آن را روزنامه سازمان رسمی خود قرار داده بودند (تا اوائل سلطنت پهلوی روزنامه ایران صورت دولتی داشت ولی پس از مدت کوتاهی مسئولیت آن به زین العابدین رهنما منتقل شد و او روزنامه را به صورت ملی و غیر دولتی منتشر کرد) و دیگری روزنامه «کوشش» بود که برای اولین بار در سال ۱۳۰۳ شمسی در اواخر سلطنت احمدشاه در تهران منتشر شد و از وزارت جنگ و نخست وزیری رضاشاه پشتیبانی کرد. وقتی که رضاخان به سلطنت رسید این روزنامه و مدیر آن شکرالله صفوی به پشتیبانی رژیم پهلوی ادامه داد.

تجددگرایی به هر نوع خود در ایران با شناخت و مطالعه ناقص فرهنگ غربی آفریده شده در اروپا و آمریکا و با یک نوع ساده لوحی آمیخته به عقده حقارت که انگیزه های اصلاحاتی را همراه دارد جریان داشته است. بسیاری از ادوار تاریخ مطبوعات ایران نمونه ای از این تجددگرایی است. مثلاً ناصرالدین شاه و وزیر او سپهسالار، به تعقیب خیالات اصلاح طلبانه ای که در نتیجه مسافرت شاه به اروپا پیدا شده بود از یک مهندس بلژیکی به نام «بارون لوئی دونورمان» دعوت کردند روزنامه فارسی و فرانسه به نام «لاپاتری» یا «وطن» را در تهران منتشر کند. اولین شماره این روزنامه به تاریخ ۵ فوریه ۱۸۷۶ میلادی منتشر شد و سرمقاله روزنامه به اهمیت آزادی مطبوعات و تأثیر روزنامه نگاری در پیشرفت امور اقتصادی و اجتماعی اختصاص یافت. «موسیو نورمان» بی آنکه وضع حقیقی داخلی ایران را درنظر بگیرد، به روش اروپایی مقاله

آزادی خواهانه ای که با محیط استبداد آن زمان به هیچ وجه سازگاری نداشت نوشت و نتیجه این بود که اولین شماره «وطن» آخرین شماره این روزنامه شد و چند روز بعد به دستور شاه قرارداد این روزنامه نگار با دولت ایران خاتمه پیدا کرد و این شخص به اروپا بازگشت.

به همین ترتیب نیز نیم قرن بعد وقتی که رضاشاه در سال ۱۳۱۲ شمسی به ترکیه سفر کرد، به قدری تحت تأثیر اقدامات آتاتورک در تأسیس روزنامه فرانسوی زبان «ژورنال دوآنکارا» و خبرگزاری ملی ترکیه «آناتولی» قرار گرفته بود که در بازگشت به ایران دستور تشکیل خبرگزاری ملی پارس را صادر کرد و به پیشنهاد و تشویق او عباس مسعودی روزنامه فرانسوی زبان «ژورنال دو تهران» را در چهار صفحه از طرف مؤسسه اطلاعات منتشر کرد.

بی مایگی چنین «توسعه مطبوعاتی» و سطحی بودن این نوع تجددگرایی از آنجا آشکار می شود که در زمان ناصرالدین شاه در سراسر ایران بیش از پنجاه نفر به زبان فرانسه آشنایی نداشتند و تعداد کسانی که قدرت خواندن زبان فرانسه را داشتند در عهد رضاخان از ۳۰۰ نفر بیشتر نبود. خبرگزاری ملی پارس جز یک نام چیزی بیشتر در زیر ساخت های ارتباطی ایران نبود، زیرا نه خبرنگار داشت و نه نمایندگی. همچنین اخباری که در این خبرگزاری تولید می شد، از خبرگزاری های بزرگ اروپایی و آمریکایی بود و تنها برای استفاده اداره انتشارات و رادیو به کار می رفت. با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین مطبوعات ایران به طور مستقیم تحت کنترل و سانسور بیگانگان قرار گرفت.

بحران مطبوعات در ایران:

فضای باز ایران عوامل سیاسی، مالی و فرهنگی داخلی و خارجی را بیش از هر زمان دیگر متوجه افکار عمومی و به ویژه دستیابی به مطبوعات، رسانه ها و انتشارات این کشور کرده است، زیرا در غیبت یک سنگر مهم سنتی مطبوعاتی اسلامی و تاریخ پراکنده و متلاطمی که جراید و مجلات و نشریات ایران در ۱۵۰ سال اخیر داشتند، این نهادها قابل نفوذ هستند. به طور صریح، مطبوعات و رسانه های ایران همیشه یکی از سست ترین ارکان کشوری و یک از ضعیف ترین نهادهای بومی و ملی و مذهبی جامعه اسلامی ایران بوده که همیشه با بحران شخصیت و جایگاه ویژه خود مواجه شده است.

مشکلات مطبوعات و رسانه های جمعی ایران دلایل متعدد تاریخی، سیاسی، اقتصادی و حرفه ای دارد که می توان آن ها را در چارچوب پنج بحران مختلف ولی وابسته به یکدیگر خلاصه کرد:

ص: ۲۷۰

۱) بحران مشروعیت در یک جامعه اسلامی.

۲) بحران بازرگانی و سوداگری.

۳) بحران جاه طلبی و قدرت فردی.

۴) بحران ایدئولوژیکی یا مکتبی.

۵) بحران غرب زدگی روشنفکری و مردمی نبودن.

این شکاف مطبوعات و جامعه ایران را می توان در شش دوره مختلف تاریخ کوتاه ۱۶۰ ساله مطبوعات این کشور مطالعه کرد:

دوره اول به مدت شصت سال از سلطنت ناصرالدین شاه قاجار تا انقلاب مشروطیت را شامل می شود که در این دوره مطبوعات کاملاً دولتی و عامل غرب گرایی و نوگرایی اروپایی بوده و جایگاهی در جامعه و طبقات ایران نداشت. نه تنها مطبوعات در جامعه نفوذی نداشت بلکه رابطه مطبوعات دولتی نیز با خود دولت و نظام هماهنگی نداشت و مصنوعی بود. نمونه بارز آن، قضیه مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا، حیرت و کنجکاوی او از فن چاپ و روزنامه نگاری و آزادی عقاید در اروپا و خودداری او حتی در ادامه تقلید از اروپایی ها و توسعه مطبوعات وقت است. مسافرت او به اروپا گرچه تا حدی سیاسی و همراه با رقابت دولت های بزرگ اروپایی بود، اما فکر و نظر شاه را تا حدی عوض کرد و مخصوصاً از جنبه ارتباطات و روزنامه نگاری ناصرالدین شاه را تحت تأثیر قرار داد. هنگام بازگشت، او در استانبول یک ماشین چاپ لاتین خرید و با خود به ایران آورد. این ماشین، اولین ماشین چاپ لاتین در ایران بود و ناصرالدین شاه تصمیم داشت از آن برای انتشار روزنامه و کتاب های انگلیسی و فرانسوی استفاده کند. در این دوره از مطبوعات، اصلاً موضوع جامعه مطرح نبود.

دوره دوم در رابطه مطبوعات با جامعه ایران که در آن مطبوعات برای اولین بار صورت بومی به خود گرفت و بسیاری از آن ها دموکراسی غرب را در ایران ترویج کردند کمتر از دو دهه به طول انجامید و با انقلاب مشروطیت تا انقراض قاجاریه مصادف بود.

ص: ۲۷۱

دوره سوم حکومت بیست ساله رضاخان پهلوی و مطبوعات آن بود که نه تنها عامل و نماینده نوگرایی و دوران خفقان به شمار می رفت، بلکه برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، مطبوعات وقت علیه جامعه اسلامی و نهادهای سنتی وارد عمل شدند.

دوره چهارم که با سال های بعد از جنگ جهانی دوم و به خصوص ملی شدن صنعت نفت مواجه است، دوره ای است که در آن مطبوعات در بین قشر تحصیل کرده و تا حدودی متوسط نفوذ پیدا کرده ولی در حقیقت سال های فردگرایی و تشکیل حزبی خود را طی می کند. ملی گرایی و ایدئولوژی های شرق و غرب محتویات مطبوعات این زمان را تشکیل می دهد.

دوره پنجم که از کودتای ۲۸ مرداد شروع شده و تا آغاز انقلاب اسلامی ادامه پیدا می کند مطبوعاتی است که به کلی رابطه خود را با جامعه اسلامی ایران قطع کرده و با مبارزه علیه سنت و مقدسات ملی و مذهبی در خدمت رژیم پهلوی قرار می گیرد.

با انقلاب اسلامی دوره ششم آغاز می شود. این گسیختگی تاریخی و طولانی مطبوعات از جامعه اسلامی ایران در یک قرن اخیر باعث شده که نهادهای مطبوعاتی نتوانند آن نقش مشروعی را که معمولاً مطبوعات در کشورهای دیگر به خوبی انجام می دهند در ایران ایفا کنند. این خود باعث شده است که جریان گردش اطلاعات و عقاید و افکار در جامعه ایران بیشتر از طریق وسایل و نهادهای سنتی و ملی و مذهبی و با مشروعیت بسیار انجام گیرد. در جامعه ایران این وسایل و نهادها و زیرساخت های سنتی و اسلامی هستند که خود از مشروعیت بهره مند بوده و به مطبوعات مشروعیت می بخشند و نه مطبوعات به نهادهای سنتی. دو دهه اخیر انقلاب اسلامی نمونه و نشانه بارزی از این جریان است. رشد کیفی مطبوعات ایران زمانی افزایش می یابد و جایگاه خود را کسب خواهد کرد که ما توجه خود را از الگوها و آرمان های غربی و تقلیدی به تئوری ها و اصول جامعه اسلامی معطوف کنیم و با استفاده از تجربیات دیگران پایه های عملی و ابتکاری روزنامه نگاری و مطبوعاتی خود را تقویت کنیم.

در جامعه اسلامی ایران، مطبوعات اغلب به کلیساها شباهت داشتند تا به مساجد و حسینیه ها. یکی از پیشرفت های کیفی مطبوعات در جامعه ایران در سال های اخیر دقیقاً این بوده است که نسل جدیدی از قشرهای جامعه به خصوص از نهادهای سنتی و دینی و حوزه علمیه قدم به عرصه روزنامه نگاری و مطبوعات و انتشارات گذاشته اند. آنچه به صورت خلاصه باید درنظر داشت این است که رشد مطبوعات

ایران بایـد کیفی، بومی و اسـلامی باشـد و در چـارچوب جـامعه مـا، مساجـد، حسـینه ها، نهادهای ملی و مـذهبی، انجمن ها و سازمان های حرفه ای، صنفی و مردمی می توانند بستر مهمی در روزنامه نگاری اسلامی باشند. تا امروز سیر اطلاعات و درک سیاسـی و اجتماعی در جامعه ایران بیشتر از طریق نهادهای سـنتی و زیرساخت های غیرمطبوعاتی بوده است تا مطبوعاتی. ما به سنت و اخلاق اسلامی مطبوعات و تئوری مستقل و خودساز جامعه و مطبوعات اسلامی و عملکردهای آن احتیاج داریم.

به طور خلاصه، تصویر جوامع اسـلامی، از جمله جامعه ایران، از اطلاعات و رسانه ها و مطبوعات عموماً یک تصویر کاملاً غیر مـذهبی و غیر اسـلامی است. تاریـخ اسـتعمار نشانگر آن است که غرب نه تنها بر منابع و میراث اقتصادی و سیاسـی مسـلمانان، بلکه از طریق توسعه رسانه های ارتباطی خود و کنترل اطلاعات، بر فرهنگ آنان نیز چنگ انداخته است.

انگیزه اسـتعماری حـداقل در چهار مرحله مجزا و مرتبط که هرکدام دیگری را تقویت می کند، مشـخص شده است: در مرحله اول که از اوخر قرن هفدهم میلادی تا اواسط دهه ۱۹۲۰ ادامه می یابد، میسیونرهای مسیحی با تأسیس اولین مؤسسات چاپی و انتشاراتی و آموزشـی در سـرزمین های اسـلامی زمینه را برای اشاعه عقایـد و ارزش های مذهبی و نیز برای تربیت افراد نخبه و تحصـیل کرده فراهم کردنـد که بایـد نقش اساسـی در رونـد توسـعه سیاسـی و اقتصادی طی دهه های بعد را بازی می کردند. مرحله بعدی شامل تأسیس برخی صنایع اولیه ارتباطات راه دور می شد که سیاست های تلفنی و تلگرافی در کشورهایی مانند ایران، عراق، هنـد و مصـر توسط بریتانیـا، فرانسه و آلمـان از این جمله هسـتند. از طریق همین خطوط بود که مراکز امپراتوری های اروپایی با مستعمرات خود ارتباط برقرار می کردند. این اسـتفاده استراتژیکی از اطلاعات به بقای اروپائیان کمک کرد و موجب برتری سیاسـی و اقتصادی دوسـتان محلی طی بحران ها و نهضت های ضد امپریالیستی موجود در سـرزمین های آسیای مسلمان و خاورمیانه طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شد.

ظهور شـرق شناسـی برای تغییر نظام نوشـتاری کلاسـیک عربی و فارسـی و کنترل و طبقه بنـدی ادبیات و هنر اسـلامی، سومین مرحله در کنترل اطلاعـات، مطبوعـات، نشـریات و افکـار جهت اهـداف استراتژیکی و سیاسـی بود. تخمین زده می شود که از آغاز فرهنگ چاپی تا آخر قرن نوزدهم، حدود دو هزار کتاب و مقاله در مورد موضوعات اسـلامی به زبان های غربی نگاشـته شده باشد. این توان یک طرفه در کنترل اطلاعات و تاریخ و تمدن اسـلامی، با رشد سـریع در صـنعت و با ایجاد مراکز موسوم به تحقیقات اسلامی و شرقی در کمبریج،

برلین و بعدها ایالات متحده آمریکا، مضاعف شد. چهارمین مرحله که هم اکنون نیز در آن قرار داریم، مرحله کنترل اطلاعات و مطبوعـات و رسـانه های جمعی است. این مرحله از بین رسانه های گروهی مـدرن که توسط غرب پس از جنگ جهانی دوم در سطح جهان گسترده شد و به منبع اصلی اخبار و اطلاعات در سرزمین های اسلامی مبدل گردید، راه خود را پیدا کرد.

امروز در دوره گردآوری اطلاعات، استفاده از اطلاعات طبقه بنـدی شـده به منظور دستیابی به اهـداف استراتژیکی و سیاسـی خـاص، کاملاًـ مشـهود است. یکی از مهم ترین مسـائلی که جوامع اسـلامی پیش رو دارنـد کنترل نهـایی پردازش اطلاعـات و تکنولوژی در عصـر الکترونیک و محوشدن فرهنگ سنتی - گفتاری یعنی سنگر اصلی مقاومت در برابر سلطه فرهنگی خواهد بود. نظام اسـلامی ایران به یک منشور مسـتقل مطبوعاتی اسـلامی و به یک تئوری و فلسفه خاص خویش احتیاج دارد؛ این امر بایـد در دسـتور مهـم روز قرار گیرد و ایـن یکی از بزرگ ترین سـدها در رویـارویی بـا تهـاجم فرهنگی خواهـد بـود. تنهـا در چـارچوب و در سـایه چنیـن فلسـفه و منشـور مسـتقل اسـلامی است که مطبوعـات و روزنـامه نگـاران ایرانی خواهنـد توانسـت مشروعیت و جایگاه والای خود را در جامعه پیدا کنند.

رسانه ها، اسلام و فرهنگ:

ارتباطـات الهی، انسـانی، اجتماعی، میان فرهنگی و ابزاری، در طول تاریـخ اسـلام پایه اساسـی در توسـعه و پیشـرفت این آئین مقدس و مکتب دینی و سیاسی بوده است. ما در تاریخ اسلام همیشه یک جریان پیوسته بین ارتباطات، دین و سیاست می بینیم که در سایر تمدن ها و ادیان وجود ندارد. از این جهت، دین مبین اسـلام یک دین ویژه بین ادیان و یک آئین و مکتب جهانی است. جهان بینی اسـلامی را نمی توان از فرهنگ، سیاست، اقتصاد، اخلاق و زندگی مسلمانان جدا کرد و کوشش در این امر همیشه بـا ناکـامی مواجه شـده است و بحران امروزی کشورهـای اسـلامی دقیقـاً در پراکنـدگی و جـدایی این عوامـل وحـدت گراست. به همین دلیل نیز نمی توان اسـلام را از علم، دانش، تحقیق، صـنعت معرفت شناسی و آزادی تفکر جدا کرد، زیرا این اقدام، غیراسلامی، غیرطبیعی و غیرعلمی است. تضعیف جوامع اسلامی در چند قرن اخیر نتیجه انحراف از این اصول بوده است و دلیل احیای خیزش ها و تفکر اسلامی در چند دهه اخیر به صورت یک موج

انقلابی، دقیقاً به علت بازگشت به این پایه های اصلی است. لذا هرگونه بحث درباره رسانه ها، اسلام و فرهنگ تنش در جوامع اسلامی باید در این چارچوب صورت گیرد.

امروز در جوامع اسلامی اختلاف بین سنت و نوسازی و نوگرایی به معنی حقیقی آن نیست بلکه اختلاف بین مردم سالاری بومی و اسلامی از یک طرف و دموکراسی غربی از طرف دیگر است، زیرا نسل جدید و انقلابی مسلمانان بدون اینکه دغدغه های اصولی با سنت اسلامی داشته باشد خود را نوگراتر از مدرنیست ها می داند.

به عبارت دیگر بحث سنت و مدرنیسم که یک قرن پیش مطرح شده یک اشتباه بزرگ است. حرکت به سوی یک نظام رهایی بخش و وحدت گرا که مستقل از مضرات دموکراسی در غرب باشد، بزرگ ترین دگرگونی فرهنگی مسلمانان در دو دهه گذشته است. اسلام یک سیستم جهانی است و گرچه به ملیت احترام می گذارد ولی از ناسیونالیسم دوری می جوید، ضمن تکیه بر مردم سالاری، عدالت اجتماعی، معنویات و عواطف انسانی از قدرت طلبی، انحصارگرایی، جناح بازی، تهمت، افترا و شخصیت کشی که روش های اصلی بازیگران سیاسی امروز است و متأسفانه در رسانه ها در غرب و کشورهای اسلامی به دست مدعیان دموکراسی متداول شده است، پرهیز می کند. در دنیای امروز تقریباً همه ادعای نوسازی و نوگرایی می کنند و مدرن بودن غرب فقط یکی از انواع این پدیده است. نوگرایی شکل های مختلف دارد و هیچ کس علیه ترقی و تکامل به معنی حقیقی آن نیست و تنها اختلاف در کیفیت و جهت تکامل است.

تمدن و فرهنگ اسلامی در تاریخ بشریت در سه محور پیشگام بود: نخست اسلام در ارتباطات و فرهنگ گفتاری یا شفاهی میان افراد و گروه ها بود که در آن اطلاعات در همه ردیف در یک نسل و بین نسل ها جریان پیدا کرد. دوم، تولید و توزیع بی سابقه کتاب ها و جزوات بود که عالی ترین درجه یک عصر طلایی از علم، ادبیات، هنر، عرفان، فلسفه و به طور کلی دانش عقلی و نقلی را به وجود آورد. سوم اینکه تمدن اسلامی اولین تمدنی بود که ارتباطات گفتاری و مکتوب را در یک قالب واحد به بشریت ارائه داد. قرآن، حدیث و سنت، نمونه های بزرگ ترین ارتباطات میان فرهنگی در تاریخ هستند.

فرهنگ اسلامی همچنین از زمان طلوع خود به مدت هشتصد سال رهبری تشکیلات اطلاعاتی بشریت را بر عهده داشت. در این مدت، مسلمانان اولین قشر نویسندگان و خطاطان حرفه ای را به وجود آوردند و اولین صنایع کاغذسازی و کتاب سازی را در سطح بین المللی پایه گذاری کردند. کارگاه های کاغذسازی

سمرقند و آسیای مرکزی با استفاده از هنر کاغذسازی که از چینی ها آموخته بودند، همراه با نخستین کتابخانه های عظیم که از قاره آسیا تا اسپانیا در قاره اروپا میلیون ها جلد کتاب و نسخه های درسی را به طور رایگان در دسترس علاقه مندان قرار می داد، بدون تردید عصر بی نظیری در ارتباطات انسانی بود که تا آن روز در دنیا سابقه نداشت. اولین دانشگاه ها، نخستین نظام ارتباطی و مخابراتی بین المللی و اولین سیستم اقتصاد و تجارت جهانی توسط فرهنگ و تمدن اسلامی شکل گرفت نه اروپا و غرب. این زیرساخت های هشت قرن ارتباطی، اطلاعاتی، فرهنگی و علمی اسلام بود که در نتیجه ترویج و توسعه جهانی اروپا را برای دوره رنسانس آن قاره آماده کرد.

اولین منشور حقوق بشر که به طور جامع، حقوق ارتباطی و رسانه ای را تدوین و تضمین می کند از طریق اسلام ارائه شد که می توان آن را در هشت اصل خلاصه کرد: ۱. حق دانستن و دریافت اطلاعات و به طور کلی جریان آزاد اطلاعات، ۲. حق خواندن یا اقراء، ۳. حق صحبت یا خطبه، ۴. حق نوشتن و تألیف یا قلم، ۵. حق مشاورت یا شورا، ۶. حق علم و دانش، ۷. حق ترویج و آزادی افکار یا تبلیغ و ۸. حق مسافرت و آزادی عبور از مرزهای بین المللی یا هجرت. این اصول قرآنی همراه با اولین قانون بین المللی که در مورد جنگ و صلح و روابط ملت ها به دنیا عرضه شد، در حقیقت مجموعه جامعی از حقوق بشر و روابط انسانی و جهانی است که امروزه به موضوعات بزرگ مورد بحث در رشته های ارتباطات و حقوق بین الملل و روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تبدیل شده است.

در طول تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، پنج اصل مهم جریان اطلاعات و ارتباطات دنیای اسلام را هدایت و راهنمایی کرد و تا چهارصد سال قبل کم و بیش نظام های ارتباطی و فرهنگی کشورهای اسلامی از طریق این اصول پایه گذاری شده بودند: توحید به عنوان یک تئوری وحدت گرای اطلاعاتی و ارتباطی، امت به عنوان مفهوم جهانی جامعه، تقوی نشانگر یک سیستم اخلاقی، امر به معروف و نهی از منکر به صورت یک دکترین و منشور مسئولیت فردی و اجتماعی و امانت به عنوان یک اعتماد خدادادی در تشخیص مرزهای حاکمیت فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.

با رکود جوامع اسلامی از آغاز قرن چهاردهم میلادی تا این اواخر و با ظهور تمدن غرب به عنوان یک سیستم مقتدر و جهان گشا، نه تنها زیرساخت های اطلاعاتی و ارتباطی دنیای اسلام کهنه شد، بلکه با توسعه صنعت چاپ و اختراعات جدید اطلاعاتی و ارتباطی مانند تلفن، تلگراف، رادیو، تلویزیون، ماهواره ها و

سینما... در غرب نه تنها این گونه تکنولوژی ها با ارزش ها و ایـدئولوژی غربی به کشورهای اسـلامی معرفی شدند، بلکه تمام سیستم حقوقی، مدنی و سیاست گذاری خود مانند قوانین اساسی را نیز به کشورهای اسلامی تحمیل کردند.

اسـاس مطبوعـات و رسـانه هـای جمعی به اصـطلاح مـدرن امروزی کشورهای اسـلامی از آغاز تاکنون در چارچوب و الگوی اصـلی و تفکر غرب ریخته شده است و با تمام اصلاحاتی که به عمل آمده است، مطبوعات و رسانه ها اسیر فلسفه و شیوه های متداول غرب هستند. قوانین و مقررات کشورهای اسلامی در موضوع مطبوعات و رسانه ها البته با غرب تفاوت کلی دارند ولی بـا برداشت هـای غربی اعمـال می شونـد و تـا زمـانی که قـالب عـوض نشود، روش هـا و اهـداف نیز عوض نخواهنـد شـد. در کشورهای اسـلامی به خصوص ایران، رسانه های سـنتی، هم گفتاری و هم مکتوب، نه تنها در مقابله و رویارویی با رسانه های جمعی جدید اهمیت خود را از دست نداده اند، بلکه با مشروعیت ویژه ای که در جامعه دارند تحرک بیشتری در دو دهه اخیر پیـدا کرده انـد. انقلاب اسـلامی ایران نشانه بارز آن در عصـر حاضـر است زیرا این انقلاب مرهون تحرک و ابتکار زیرساخت های اطلاعاتی و ارتباطی سنتی بوده و هست.

مطبوعات و جامعه اسلامی:

ایران یک جامعه اسلامی است و چیزی کمتر از یک مطبوعات محرک اسلامی نمی تواند نیازهای مطبوعاتی آن را تأمین کند. قدمی که بسیار بزرگ است و وسعت فوق العاده ای داشـته و برای آن باید تلاش کرد، شناخت و درک ابعاد و جوانب چنین جـامعه ای و چـارچوب کامـل و عملکرد مطبوعـات اسـلامی است. هرگونه بررسـی و مطالعه بـدون تبیین نوع جامعه مطلوب و کیفیت مطبوعات مورد پسـند، چیزی جز سـرگیجه و کـج روی و گمراهی و تقلیـد از این و آن همراه ندارد. مسائل ساختاری، اقتصـادی و مــدیریت مطبوعـات، آزادی مطبوعـات، حـاکمیت قـانون و دولـت، اسـتقلال حرفـه ای روزنـامه نگـاران، اخلاـق مطبوعاتی، افکار عمومی و فرهنگ عمومی و سایر عناوین و موضوعات زمانی می تواند معنی داشته باشد که نخست ما ماهیت و ابعاد مطبوعات خود را به طور دقیق و روشن تبیین کنیم.

جـامعه ایران بیش از هر چیز دیگر یـک جـامعه اسـلامی است و فرهنگ ایران بیش از هر چیز دیگر یک فرهنگ ویژه اسـلامی است. طبیعی است که تئوری و عملکرد و چـارچوب یـک زیرسـاخت ارتبـاطیماننـد مطبوعات بایـد با چنین جامعه و فرهنگی همسان باشد، در غیر این صورت هم جامعه و هم مطبوعات با

بحران ها و تناقضات متعدد روبرو خواهند شد. بحران مطبوعات ایران در ۱۶۰ سال تاریخ خود نتیجه این گونه تناقضات بوده است و شواهد بسیاری از آن ها وجود دارد.

من هیچ سیستم و نظام مطبوعاتی و رسانه ای را در دنیا سراغ ندارم که به یک نوع جامعه مشخص و به یک سلسله ارزش های اصلی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در پرورش و توسعه مطبوعات خود پافشاری نکرده و اصرار نورزد. نظام مطبوعاتی و ارتباطی بدون داشتن اشتراک با یک چارچوب اجتماعی و یک الگوی تاریخی مشخص جامعه وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد در ذهن و خیال از الگوی جامعه و مطبوعات و آداب و قوانین دیگران تقلید می کند.

با وجود شباهتی که مطبوعات غرب با یکدیگر دارند نظام های مطبوعاتی هر یک متفاوت بوده و با نوع فرهنگ و زبان و تاریخ و کیفیت سرمایه داری و مصرف گرایی و سیستم های سیاسی و حقوقی مخصوص جامعه خود مرتبط هستند. جوامع آمریکا، انگلیس، فرانسه یا ژاپن هرکدام سال ها است که در خط خاص خود و در دایره یک جامعه تعریف شده از طرف اندیشمندان و نخبگان و مردم خود حرکت می کنند و مطبوعات آن ها وسیله ای است برای توسعه فرهنگی و دگرگونی های اقتصادی و سیاسی. جریان به اصطلاح جهانی شدن یا جهان شمولی مطبوعات و رسانه ها به دست شرکت ها و سازمان های بزرگ چند ملیتی نیز تصویر و فلسفه و جهان بینی ویژه ای از جامعه جهانی و مطبوعات جهانی برای ما در نظر دارد.

عنوان «مطبوعات و جامعه» یکی از قدیمی ترین عنوان های کنفرانس های مربوط به رسانه ها و همیشه یکی از متداول ترین دروس رشته روزنامه نگاری و رسانه ها و ارتباطات در دانشگاه های غرب بوده است. در بسیاری از برنامه های تحصیلی عنوان چنین درسی اجباری است و خود من سال ها این موضوع را تدریس کرده ام ولی کتاب و جزوه ای که این عنوان و موضوع را بدون درنظر داشتن الگوی مشخصی از جامعه مورد بررسی و مطالعه قرار دهد وجود ندارد و ۹۹ درصد این گونه کتاب ها و جزوه ها و تألیف ها در قالب های مختلف جوامع و اندیشه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی غرب بوده و پایه های ایدئولوژیک یا مکتبی آن ها همیشه نوعی از الگوهای لیبرالیسم، اگزیستانسیالیسم، کمونیسم، سوسیالیسم و غیره است. متأسفانه همین کتاب ها و جزوه ها بدون تغییر و انتقاد و بررسی ترجمه شده و در دسترس دانشجویان و روزنامه نگاران و نخبگان مطبوعاتی کشورهای اسلامی قرار گرفته ولی کتاب مستقل و عمیق و تحقیقی به نام «مطبوعات اسلامی و جامعه اسلامی» وجود ندارد و این خود خلأ بزرگی ایجاد کرده است.

در اروپا و آمریکا کتاب و جزوه و چارچوب تحلیلی به عنوان «مطبوعات و جامعه» که عمومیت بین فرهنگی داشته باشد وجود ندارد، بلکه هر نظام پرقدرتی مثل آمریکا و انگلیس و فرانسه سعی دارند در تحلیل و تفسیر عنوان ها و موضوعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و حرفه ای مطبوعات تصویر مدنظر خود را از جامعه به دیگران عرضه کنند. از «الکسیس دوتوکویل» فرانسوی گرفته تا «هارولد لاسول» آمریکایی، بسیاری از اندیشمندان، متفکران و کارشناسان جامعه و مطبوعات در نوشته های خود از طرف مقابل و نظام مطبوعاتی آن انتقاد کرده و الگوی مطبوعاتی جامعه خود را با امتیازتر و بهتر یافته اند. مثلاًـ دو کتاب درسی نیم قرن اخیر تحت عنوان «مطبوعات و جامعه» یکی توسط «جرج بیرد» و «فردریک مروین» در آمریکا و دیگری تألیف «کالین سیمور اور» در انگلستان است که سال ها نسل هایی از دانشجویان رشته مطبوعات و روزنامه نگاری آن ها را مطالعه کرده اند.

تا طلوع انقلاب اسلامی رابطه مطبوعات و جامعه در ایران، بجز مدت کوتاهی در انقلاب مشروطیت و سپس در زمان ملی شدن صنعت نفت، متناقض بوده است. نه تنها مطبوعات آئینه و نماینده جامعه اسلامی ایران نبوده بلکه در عملکرد و جهان بینی خود اسیر الگوهای غرب شده بدون اینکه محیط لازم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی اروپا یا حتی آمریکایی ها را درنظر داشته باشند. سیر تاریخ مطبوعات ایران حاصل دو عامل اصلی بوده که به صورت وارداتی از غرب به ایران آمده و در حکومت های قاجاریه و پهلوی از طرف روشنفکران غرب زده ریشه دار شده است. عامل اول، مطبوعات و رسانه های جمعی را به صورت یک تکنیک و شیوه می بینند که اگر از آن استفاده کاملی شود این ابزارها و روش ها جوابگوی نیازهای اطلاعاتی و ارتباطی مخصوصاً در امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی خواهد بود. فلسفه این گونه تفکر این است که ما مطبوعات و روزنامه نگاری را مثل مهندسی، پزشکی و کشاورزی تلقی کنیم و آن ها را از اروپا و آمریکا یاد بگیریم. نتیجه این امر، چیزی جز مسابقه در تقلید کورکورانه مطبوعات و رسانه های خارجی نبوده است. الگوی بومی مطبوعاتی که گهگاهی «مثلاً در اوایل جنبش مشروطه» از طرف بعضی نویسندگان و شاعران و روحانیون عرضه شد، زیر هجوم این روش نتوانست رشد کند. این پدیده و سیر تاریخی را در ایران باید یک تقلید تکنیکی و فنی نامید.

عامل دوم که همراه عامل اول در تاریخ مطبوعات ایران رشد و نمو پیدا کرد، ایده های وارداتی مکتبی یا ایدئولوژیک مطبوعات از اروپا و سپس از آمریکا بود. در این جا مطبوعات به صورت مکتب «دموکراسی» غرب، «لیبرالیسم» اروپایی یا «آزادمنشی فردی و بی قیدی» آمریکایی عرضه شده است. مثلاً مفهوم و واژه

«رکن چهارم» دموکراسی یا مشروطیت که به مطبوعات اطلاق می شود، ریشه خود را در الگوی رسانه های جمعی و مطبوعات قرن هجدهم و نوزدهم غرب دارد که با جنبش هایی چون انقلاب فرانسه و غیره همراه است. همچنین مفهوم رایج «جامعه مدنی» امروز یک مفهوم مملو از ارزش های فرهنگی و تاریخی غرب است. از این گونه مفاهیم و پدیده ها، یک قرن است که در خود غرب انتقاد می شود ولی در همین یک قرن محافل به اصطلاح «روشنفکری» ایران نه تنها از مباحث انتقادی فرهنگ و سیاست که در جوامع اروپا در سال های قبل و بعد از جنگ جهانی دوم صورت می گرفت، دور بوده و چندان اطلاعی نداشتند بلکه آنچه از افکار و اندیشه های غرب توسط مطبوعات به ایران وارد شد، «ستایش جامعه» و نه «نقد جامعه» بود که در خود اروپا و آمریکا آغاز شده بود. در این امر هر دو جناح «چپ» و «راست» روشنفکران ایران مقصر بودند.

شایان ذکر است که در ایران تا انقلاب اسلامی، انگاره ها و تئوری های مطبوعات و رسانه های جمعی همیشه از جنبه فلسفی و اندیشه سیاسی غرب و جامعه شناسی و ناسیونالیسم اروپا و آمریکا مطرح شده بود نه از جنبه اسلامی و ایرانی و سنتی. این شکاف عظیم بین مطبوعات و جامعه اسلامی ایران، رسانه های جمعی ایران را در طول تاریخ به «رسانه های تفرقه» تبدیل کرد. تعجب آور نیست که در آغاز انقلاب اسلامی و با موفقیت های فراوان و پی درپی که در بسیج نهادهای ارتباطی سنتی و اسلامی وجود داشت، مطبوعات آن زمان، نقش مهمی در جنبش های سیاسی نداشته و انقلاب اسلامی در محیطی مخصوص که مطبوعات تعطیل و در اعتصاب بودند، به پیروزی رسید.

ضرورت مطبوعات اسلامی برای نظام اسلامی:

اطلاعات و ارتباطات رگ های حیاتی هر نظام هستند. در اجتماعات پیچیده امروزی، مطبوعات قسمت مهمی از این نقش را ایفا می کنند. در هر نظامی باید نشریاتی باشند که اعضای آن جامعه وجود مطالعه آن را در زندگی، کار و تصمیمات خود مفید و ضروری بدانند، نه آنکه چنین مطبوعاتی در سطح اطلاعات و دانایی روزانه آن ها تأثیری نداشته باشد. سؤال مهم این است که آیا چنین نشریه ای در یک نظام اسلامی برای امت اسلامی وجود دارد یا خیر؟ چهارچوب اسلامی چنین مطبوعاتی چه باید باشد؟ در ادامه تعدادی از مفاهیم اسلامی که باید پایه مطبوعات اسلامی قرار گیرند بیان می شود.

ص: ۲۸۰

اولین و اساسی ترین بینش در مورد انسان و جهان در اسلام، نظریه «توحید» است که به وحدت و هماهنگی بین همه قسمت های جهان دلالت دارد. با نظریه توحید، یکی از اساسی ترین پایه های اخلاقی مطبوعات و روزنامه نگاری به وجود می آید. مقصود خلقت، ستایش خداوند و آزادی و رهایی نوع بشر از قید بندگی است. این امر مشخص می کند که بندگی فقط در مقابل خداوند باشد و هرگونه ارتباطات و پیام های فکری، فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی که نوع بشر را مقید سازد، نفی می کند.

اصل توحید هم چنین هر حق حاکمیت و قیمومیتی را غیر از خداوند بر جامعه انسانی نفی می کند. فقط وقتی که امور در جامعه توسط یک قدرت مافوق بشری به یک فرد یا شورایی از حکام، با قدرتی متناسب با مسئولیت ها، در چهارچوب قوانین اسلامی واگذار شود، می توان انتظار داشت که جامعه از همه انحراف ها و افراط و تفریط آزاد باشد. بنابراین، کلیه مجموعه قوانین اخلاقی ساخت بشر که به غیر از قوانین خداوند باشد، یاوه و ناحقند. به همین دلیل، همه قوانین ساخت بشر، مفاد ارتباطات، رسانه های گروهی و مجامع عمومی که مانع حاکمیت خداوند شوند باطل هستند. بدین ترتیب، مفهوم توحید اگر به آن عمل شود، راهنمایی اساسی در تعیین مرزهای مشروعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خواهد بود.

با توجه به اصل توحید و موضوع اخلاق، اساس دیگری یعنی از بین بردن ساختارهای فکری که بر اساس شرک، نژادپرستی، قبیله گرایی یا برتری خانوادگی هستند، در اخلاق مطبوعاتی روشن می شود. مطابق این اصل، وظیفه نظام ارتباطات در جامعه اسلامی، شکستن بت ها، گسستن وابستگی به خارجیان و به حرکت درآوردن امت یا جامعه به سوی آینده است. یکی از مهم ترین وظایف مطبوعات از بین بردن افسانه هاست. در جهان معاصر ما، این افسانه ها ممکن است شامل پدیده های وارداتی «قدرت»، «ترقی» و «مدرنیزه کردن» بی حد و حساب باشد. شخصیت هایی که نماینده این ها هستند، نباید مافوق بشر و مافوق آن چه هستند تعریف شوند. طبق این اصل، یکی از این شرک ها، عقیده به جدایی مذهب و سیاست است که عقیده ای مادیگرایانه است. اصل توحید هم چنین مستلزم عدم وجود هرگونه مرکز اقتصادی، سیاسی، فکری یا مراکز دیگر از جمله رسانه های گروهی است که در آن قدرت بتواند متراکم شود. بنابراین وقتی که جوابگویی اجتماعی برای فرد و نهادها وجود نداشته باشد آزادی بیان، اجتماع و وسایل ارتباط جمعی و ارتباطات معنی ندارد. جنگ علیه شخصیت و هوس هر نهاد اجتماعی که به آن متصل باشد، جنگی است علیه سیستم ارتباطی که سعی در تبلیغ آن دارد.

دومین اصل هـدایت کننـده مرزهای اخلاق مطبوعاتی و روزنامه نگاری در اسـلام، اصل عقیدتی امر به معروف و نهی از منکر است. در این اصل به طور ضمنی و آشکار، اعتقاد به مسئولیت فردی و اجتماعی، برای آماده ساختن نسل آینده جهت پذیرفتن احکام اسـلامی و عمل کردن به آن ها وجود دارد. مسلمانان مسئول هدایت کردن یکدیگرند. هر نسل مسئولیت دارد که نسل بعـدی را هدایت کند. در این آیه از قرآن مجید این امر تشـریح شده است. «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسـنه و جـادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتـدین» خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به خـدا دعوت کن و بـا بهترین طریق بـا آن ها مناظره کن که البته خـدا عاقبت حال کسـی را که از راه او گمراه شـده و آنکه هـدایت یـافته بهتر می دانـد(سوره نحل، آیه۱۲۵). این آیه به مسـئولیت هـای مسـلمانان در هـدایت یکـدیگر، مخصوصـاً افراد مؤسـسات که مسـئولیت های رهبری، تبلیغاتی و اطلاعاتی آرمان های اسـلامی را به عهـده دارند اشاره می کند. این مسـئولیت شامـل همه نهادهـای رسـانه هـای جمعی از قبیـل مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سـینما و هم چنین تک تک افراد هر جامعه می شود.

به این ترتیب یک مفهوم خاص نظریه مسـئولیت اجتماعی، پیرامون اصل عقیدتی اخلاقی «امر به معروف و نهی از منکر» ترسیم می شود. در جوامع اسـلامی این مفهوم از طریق تاریـخ یـک بعـد مخصوص به خود یـافته است. اسـلام به عنوان یـک مـذهب باقاعده و فراگیر، یک مجموعه از عقاید و واقعیت های وابسته به هم است که کل محیط عمل و اندیشه، عقاید و رفتار، افکار، سخن و کردار انسان را شامل می شود. مخصوصاً در پرتو این حقیقت حائز اهمیت است که اسـلام مانند بسیاری از ادیان دیگر نیست که فقط مجموعه ای از موضوعات وابسته به علوم الهی باشد. اسلام مجموعه ای از قوانین جامع است که همه اعمال فرد را در جامعه و به طور کلی در جهان تنظیم می کند.

به عنوان مثال، در سطح اجتماعی و جمعی، این اصل عقیـدتی از روی قاعده مسـجد، در جوامع اسـلامی به مورد اجرا درآمده است. از زمـان پیـامبراکرم (ص) مسـجد به عنوان یک مجرای مهم و اصـلی ارتباطات اجتماعی و عمومی همیشه محور حرکت های معنوی و فرهنگی بوده است. مسـجد نه فقط نقش تهـذیب نفس بلکه نقش کسب دانش و اطلاعات امور عمومی را انجام داده است. در تمام جهان اسـلام مساجـد و دانشـگاه های مهم در کنار یا داخل یکدیگر وجود داشـتند. در واقع مساجد، مراکز آموزش عالی و ارتباطات جمعی در سنت اسلام بودند. امروز در تعدادی از جوامع اسلامی، سیستم های ارتباطات دسته جمعی نوین به خوبی در داخل سیستم های کلاسیک و سنتی ارتباطات اجتماعی مسجد، مخصوصاً نمازهای جمعه به هم

پیوسته اند. نتیجه آن نیز به وجود آمدن یک سطح عالی از سازماندهی و بسیج است که جریان شرکت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی را فوق العاده مؤثر می کند.

تصویر

شماره ۱۴- بازار مسجد سپهسالار در ایام ماه مبارک رمضان – پیش از

سال ۱۳۰۰ شمسی- منبع: آرشیو عکس مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

مفهوم شهادت و جهاد در اسلام را تنها در صورتی می توان درک کرد که اصل عقیدتی امر به معروف و نهی از منکر، که به طور خلاصه بیان شد، به طور صحیح ادراک شود. واژه اسلام از کلمه عربی «مسلم» به معنی

ص: ۲۸۳

تسلیم و صلح یا تسلیم صلح آمیز در مقابل خواست خداوند است. بنابراین، مفهوم شهادت، مثل سایر مفاهیم اسلامی تماماً به مفهوم توحید یا وحدت مطلق خداوند و جهان مربوط است. در این معنی، بین مسئولیت اجتماعی «امر به معروف و نهی از منکر» و مفهوم جهاد به هیچ وجه تفاوتی نیست. بدین سان از یک دیدگاه اسلامی و چهارچوب اخلاقی، شهادت و جهاد صرفاً می توانند برحسب میانجیگری و وساطت تشریح شوند. آن ها را باید در چهارچوب اصلی علیت درک کرد و نه صرفاً به عنوان وساطت معنوی. با این مفهوم، بدون جهاد اطلاع رسانی و روزنامه نگاری در راه خداوند، شهادت وجود ندارد.

عمر نظریه «مسئولیت اجتماعی» مطبوعات در غرب، به خصوص در آمریکا و اروپای غربی به نیم قرن هم نرسیده و پدیده ای است که پس از جنگ جهانی دوم در پاسخ به ضعف لیبرالیسم و جلوگیری از هجویات مطبوعات در نتیجه رشد و نمو سرمایه داری و انقلاب صنعتی به وجود آمد. نظریه «مسئولیت اجتماعی» مطبوعات و روزنامه نگاری در غرب نظریه ای بسیار کلی و مبهم است که به خود مطبوعات و روزنامه نگاران واگذار شده بدون آنکه مرزهای اجتماعی آن تعریف شود. این اصل «مسئولیت اجتماعی» که در دهه های اخیر به صورت یک نظریه جدید در غرب ارائه شده و در کتاب های درسی روزنامه نگاری به عنوان واژه و مفهوم «جهاد روزنامه نگاری» و «گزارش دهی یا خبرنگاری تفتیشی و بررسی عمقی» از آن یاد شده است، معیار و شاخص روزنامه نگاری و مطبوعات «خوب» شناخته شده است. مفهوم «جهاد روزنامه نگاری» در فرهنگ مطبوعاتی انگلوساکسن به «کروسید ژورنالیسم» معروف است و لغت «کروسید» در تاریخ به جهاد مسیحیان علیه مسلمانان در جنگ های صلیبی قرون دهم تا سیزدهم میلادی گفته می شود.

متأسفانه در کشورهای اسلامی بسیاری از مطبوعات و روزنامه نگاران و حتی دانشکده های روزنامه نگاری و ارتباطات اجتماعی به علت تهاجم فرهنگی و شیفتگی و خودباختگی نسبت به غرب و به علت عدم ترویج تاریخ و اصول اسلامی و ناآشنایی به فرهنگ خود، مبلغ و مقلد غیرانتقادی و نسنجیده اصول مطبوعاتی و روزنامه نگاری، از جمله نظریه مسئولیت اجتماعی مطبوعاتی غرب شده اند.

بیان نظریه اسلامی مطبوعات و روزنامه نگاری وظیفه علمی و دینی و اجتماعی و انقلابی ما است. کوشش در بیان و فهرست بندی آن دست از اصول اسلامی که باید پایه های روزنامه نگاری نوین ما باشد در حقیقت کوششی برای سرآغاز و ساخت یک نظریه اصیل مطبوعات اسلامی است.

مفهوم اساسی دیگر در تعیین ماهیت و حدود مطبوعات اسلامی، مخصوصاً که به زندگی سیاسی فرد و جامعه اسلام مربوط باشد، «امت» یا جامعه است. مفهوم امت بالاتر از مفهوم سیستم حکومت متشکل از یک ملت – دولت است. جامعه اسلامی یک مفهوم دینی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی است و فقط وقتی موجود است که توسط اسلام تغذیه شود و اسلام بر آن حکومت کند. مفهوم جامعه در اسلام تفاوت زیادی بین عمومی و خصوصی قائل نمی شود، بنابراین آن چه که به طور کلی از جامعه انتظار می رود به همان ترتیب از فرد عضو جامعه هم انتظار می رود. به این ترتیب امت باید نمونه و عالی ترین معیارهای رفتار و عمل را به وجود آورد و نقطه عطف برای دیگران باشد. امت باید از افراط، تفریط و اسراف اجتناب کند، ثابت قدم و دارای پشتکار باشد، بداند که چه چیزی را قبول و چه چیزی را رد کند. دارای اصول باشد و در عین حال با جنبه متغیر زندگی تطبیق پذیر باقی بماند.

تحت مفهوم امت، نژاد به عنوان یک پایه حکومت پذیرفته نیست. ارزش ها پیرو تقوی هستند و سیستم اجتماعی اسلام بر اساس برابری، عدالت و مالکیت مردم قرار دارد. هیچ فرد یا طبقه ای از افراد وجود ندارند که بتوانند بر حکومت مسلط شوند یا آن را استثمار و فاسد کنند. هدف و تأکید روی منافع امت اسلامی است نه منافع ملی امروزی به معنی ملی گرایی. در اسلام تناقضی بین منافع میهن اسلامی و امت یا جامعه بزرگ اسلامی وجود ندارد. اسلام حقوق ملیت ها را شناخته و به آن ها احترام می گذارد ولی بر علیه ملی گرایی –که بر پایه نژاد و زبان و مرزهای سیاسی است– می باشد. ارتباطات بین فرهنگی و بین المللی(در این جا تأکید بر روی ملیت است و نه بر روی حکومت متشکل از یک ملت) اجزای ضروری امت اسلامی مطبوعات اسلامی هستند. بنابراین دیدگاه مطبوعات اسلامی یک دیدگاه جهانی است. قرآن مجید می فرماید: «انا خلقناکم من ذکر و اثنی و جعلناکم شعوبا و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» ما شما را نخست از مرد و زن آفریدیم و آنگاه به ملیت های بسیار و قبایل مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید نه این که از یکدیگر متنفر باشید. به درستی که گرامی ترین شما در نزد پروردگار پرهیزگاترین شماست.»(سوره حجرات،آیه۱۳).

در امت اسلامی حاکمیت «دولت» به خداوند تعلق دارد و نه به حاکم و نه حتی به خود مردم. حاکم یا رهبران فقط مجریان عاملی هستند که مردم آن ها را انتخاب می کنند تا طبق قانون اسلام و مفهوم توحید به آن ها خدمت کنند. بنابراین دول آن عده از کشورهای اسلامی که منتخب مردم نبوده و طبق موازین اسلامی تعیین نشده و موروثی و سلطنتی بوده و یا به زور و بناحق به مردم تحمیل شده و حکومت می کنند، جزئی

از جامعه خویش و امت اسلامی محسوب نمی شوند. در حکومت اسلامی و در مطبوعات اسلامی، لازم است که هر یک از اتباع بهترین پند و توصیه خود را در مورد امور مشترک بدهد و باید حق این کار را داشته باشد. بنابراین، شیوه های شورایی در سیاست و مطبوعات نه تنها مورد تصدیق قرار دارند، بلکه وظیفه اخلاقی حاکم و مردم هستند. به علاوه، انسان، بر طبق اسلام دارای آزادی و اراده است، به طوری که با دخالت در پیاده کردن معیارهای جامعه و یا به کار بردن خلاقانه آن معیارها مطابق با قرآن و سنت، می تواند آینده بهتری را برای خودش و برای جامعه طرح ریزی و پایه گذاری کند. بنابراین مطبوعات اسلامی باید موثق بوده، خلاقیت و نوآوری داشته با فرهنگ اسلامی کاملاً آشنا بوده و جاذبه توجه به مسایل واقعی جامعه یا امت بزرگ اسلامی را داشته باشد.

چهارمین مفهوم یک مطبوعات اسلامی اصل تقوی است. ترجمه تقریبی تقوی پارسایی و پرهیزکاری است و در جوامع اسلامی تقوی معمولاً ـ در اشاره به ترس فردی از خداوند و توانایی شخص در حفظ خود در مقابل نیروهای غیراخلاقی که ممکن است محیط را احاطه کرده باشند به کار می رود. با این وجود، مفهوم تقوی ماوراء این مفهوم محسوس پارسایی است. تقوی عبارت است از توانایی فردی، معنوی، اخلاقی و روانی جهت رسیدن به آن سطح عالی که شخص را تقریباً از تمایلات مادی دنیا مصون می سازد و فرد را به یک سطح بالای خودآگاهی پیامبرانه می رساند. مطبوعات اسلامی تحت اصل تقوی حفظ آزادگی کرده و سازش ناپذیر هستند. متملق و ثناگو نبوده و انتقادپذیر هستند.

عقیده بر این است که انسان ها در طبیعت خود دارای یک سری عناصر الهی می باشند که این عناصر غیر از اجزای موجود در حیوانات، گیاهان و اشیای بی جان هستند. انسان ها دارای عظمت درونی و شرافت هستند. با شناخت این حقیقت که آزادی انتخاب، یک شرط برای انجام وظیفه است، شخص (مرد یا زن) در چهارچوب اخلاق اسلامی مسئول انجام وظایف خود است. مثلاً روزه اصلی است که ملت های مختلف در دوران و مکان های مختلف به آن عمل کرده اند. در دوران جدید روزه دو شکل افراطی و تفریطی یا تشریفاتی یا اعتصاب غذا یا رژیم گرفتن را پیدا کرده است. ولی روزه اسلامی در این معنی فرق می کند. روزه اسلام گرا اگر از تقوی ناشی نشود و به تقوی منجر نشود نمی توان آن را روزه تلقی کرد. قرآن مجید می فرماید: «یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون» (سوره بقره، آیه ۱۸۳). «ای اهل ایمان بر شما هم روزه داشتن فرض گردید چنان که امتهای گذشته را فرض شده و این

دستور برای آنست که پاک و پرهیزگار شوید». روزنامه نگاری، مقاله نویسی، گزارش نویسی و تحلیل و تفسیر روز در یک مطبوعات اسلامی باید با نیت و روحیه تقوی آمیخته و همراه باشد.

پنجمین اصلی که باید چهارچوب یک مطبوعات اسلامی را تشکیل دهد مفهوم اسلامی «امانت» است. واژه امانت مسئولیت بزرگی را در بردارد، مسئولیت مقدس و سنگینی که خداوند به دوش انسان گذاشته است. به وسیله اصل امانت است که مطبوعات در یک جامعه اسلامی باید وظیفه اطلاع رسانی و ارشاد خود را انجام دهند. تحت عنوان امانت است که تکالیف و حقوق مطبوعاتی پاسداری می شوند. در حقیقت امانت انجام فرائض اسلامی است و امانت به کسانی و به نهادهایی واگذار می شود که توانایی معنوی و مادی اجرای این عمل را تحت شرایط اسلامی داشته باشند. مطابق این اصل مطبوعات در یک امت اسلامی باید امانت دار جامعه و آئین خداوندی باشند. ادای امانت یکی از وظائف اخلاقی مطبوعات است. غرض ورزی شخصی، انتقام گیری، تخریب، سوداگری مالی و ثروت افزونی، مباهات و فخرفروشی، سخره و استهزا در مطبوعات اسلامی جا ندارد. استقلال یک مطبوعات اسلامی تحت اصل امانت تقاضا می کند که یک چنین مطبوعاتی مرعوب نیروهای استکباری نبوده و ماهیت پروپاگاندایی سلطه جویان را بشناسد، در صحنه بین المللی و جهانی به خصوص در سرزمین های امت اسلامی حاضر باشد، با سرمایه گذاری و زیرساخت ارتباطاتی و با بالا بردن حرفه روزنامه نگاری و آموزش و پرورش اصیل و نه تقلیدی، امنیت مالی و فکری اعضای خود را تأمین و تضمین نموده و از وابستگی خبری و اطلاعاتی رهایی یابد. مطبوعات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و فنی و فلسفی یک نظام و جامعه اسلامی باید مبتکر بوده، به رشته خود تسلط داشته، اعتماد به نفس را حفظ کرده و مترجم بی چون و چرا و مقلد فکر، عقاید و داستان های دیگران نباشند.

متفکران و فلاسفه مسلمان در سراسر تاریخ، اهمیت اطلاع رسانی و نشریات را در تعیین چهره فرهنگی تمدن اسلامی شناخته و درک کرده اند. با این وجود در قرن اخیر و مخصوصاً در طی چهار دهه آخر آن، در نتیجه ورود قالب ملی گرایی دنیوی و مفاهیم جدید وارداتی بدون انتقادی و معیار از غرب و شیوه تبلیغ و اخلاق و آگهی که به همراه آمدند، یک دوگانه پرستی (شرک) و تناقض در کشورهای اسلامی به وجود آمده است. در نتیجه تضاد بین «فرهنگ رسمی» گروه حاکم که اکنون در بسیاری از موارد نماینده و حامی و منتشر کننده نفوذ غربی هستند و «فرهنگ اصیل سنتی اسلامی» توده ها که ریشه در قرن ها تجربه دینی، سیاسی، اجتماعی اخلاقی دارد، یک بحران مشروعیت به وجود آمده است.

این ارتباطات و تضاد اخلاقی در ساخت و استفاده از وسایل ارتباطی موجود بیش از هر مورد نمایان است. به نظر می رسد که اکثر شواهد بر این دلالت دارد که جوامع مسلمان به طور کلی به اخلاق مطبوعاتی و ارتباطی مدرن که از خارج وارد فرهنگشان شده، پاسخ نداده اند و در دنیای اسلام سیستم های سیاسی و ارتباطی تحمیلی غرب، پایگاه مردمی به دست نیاورده است. برعکس چنین سیستم های سیاسی و ارتباطی به طور روز افزون استبدادی و دیکتاتوری شده اند.

انقلاب اسلامی ایران و فن آوری اطلاعات:

انقلاب اسلامی ایران ۲۸ سال قبل در آستانه تحولات بزرگی که در حوزه فن آوری اطلاعات در غرب جریان داشت و در اصطلاح عمومی به «انقلاب اطلاعات» معروف شد، صورت گرفت. این تحولات فن آوری اطلاعات در نیمه دوم قرن بیستم، جوامع غرب و به ویژه آمریکا را به مرحله ای که در ادبیات معاصر به نام «جامعه ماورای صنعتی» و در زبان تکنوکرات های امروزی به «جامعه اطلاعاتی» مشهور شده است ارتقا داد. خاصیت اصلی جامعه ماورای صنعتی یا جامعه اطلاعاتی این است که اکثر اعضای این جامعه در حوزه های مربوط به تولید و توزیع داده ها و اطلاعات و خدمات وابسته به آن اشتغال دارند مانند صنایع فرهنگی و تفریحی، رسانه ها و سازمان های اطلاعاتی، تبلیغاتی و آگهی، مجموعه های بزرگ رایانه ای، محصولات سخت افزار و نرم افزار اطلاعاتی، بانک ها و بنگاه های عظیم مالی، بیمه ای و حقوقی، برعکس جوامع صنعتی و کشاورزی که قسمت اعظم اقتصاد و فعالیت آن در حوزه های مربوط به صنایع و معادن و کارخانجات وابسته به محصولات صنعتی و امور کشاورزی است.

هر تحول بزرگی در دنیا ارزشها و اخلاق ویژه خود را به وجود می آورد و هر ارزش اخلاقی، انسان و جامعه ویژه خود را می سازد. انقلاب صنعتی در غرب ساخت و بافت جوامع غرب را تغییر داد و در سایر جوامع تأثیرگذار شد. انقلاب به اصطلاح اطلاعاتی و فن آوری نیز با اخلاق و ارزش های خود نه تنها جوامع ماورای صنعتی، بلکه جوامع دیگر را دگرگون می کرد. انقلاب اسلامی ایران در اصل یک واکنش و عکس العمل به این ارزش های توسعه یافته در غرب و یک تحرک و جنبش عظیم برای احیاء ارزش ها و اخلاق اسلامی بود. از این جهت انقلاب اسلامی ایران، بیش از آنچه مانند انقلابات دیگر (فرانسه، روسیه، چین و غیره) یک انقلاب سیاسی، اقتصادی، نظامی و فن آوری باشد، یک انقلاب اخلاقی بود. چقدر این انقلاب اخلاقی در درون ما ایرانی ها، مسلمانان و دیگران تأثیرگذار بوده و تداوم داشته بحث جداگانه ای

است. چقـدر مـا ایرانیان، مسـلمانان جهان و دیگران به بعـد اصـلی انقلاب که اخلاقی بوده توجه داشـته ایم. چقـدر اخلاق فن آوری اطلاعـات موجود و مسـلط جوامع و دنیای به اصـطلاح «ماورای صـنعتی» و جامعه به اصـطلاح «اطلاعاتی» غرب مسـیر و سرنوشت ما را تعیین می کند، سؤالاتی است که باید جداً و عمیقاً به آن بیندیشیم. انقلاب اسـلامی یک انقلاب اخلاقی اسـت نه فن آوری. جامعه اولیه اسلامی بر روی وحی شکل گرفت و نه اطلاعات.

مهم است یـادآوری شـود که موضـوع فن آوری اطلاعـات و اخلاـق چنـدین دهه است که در غرب مـورد بحث است. مسـائل اخلاقی فن آوری اطلاعات برای اولین بار در آمریکا و انگلسـتان توسط دو نفر از پیشـکسوتان و دانشـمندان رشـته اطلاعات و ارتباطـات که به پـدران علم سایبرنتیک شـناخته شـده انـد در اواسط قرن بیسـتم مطرح شـد. «نوربرت وینر» ریاضـیدان و اسـتاد انستیتوی فن آوری ماسـاچوست (دانشـگاه ام.آی.تی) در آمریکـا و «کولین چری» دانشـمند برق و الکترونیک و اسـتاد امپریال کالـج در لنـدن کـه هر دو از مؤسـسان علم فن آوری اطلاعـات و سایبرنتیـک در دهه ۱۹۴۰ میلادی هسـتند، پس از کشف و اختراع رادار کـه در خـدمت جنـگ جهـانی دوم قرار گرفت، به پیشـرفت این رشـته و علم بـا احتیـاط و انتقـاد نگریسـتند. علم سایبرنتیک رشـته ای است که با ارتباطات و اطلاعات و کنترل ماشین، انسان و موجودات سروکار دارد. فن آوری هسته ای در رشـته فیزیـک و فن آوری اطلاعات در رشـته ارتباطات و کنترل دو پدیـده بزرگ علمی، فن آور و نظامی بودنـد که تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی نیمه دوم قرن بیستم را به وجود آوردند و از آغاز با یکدیگر در ارتباط بودند.

وقتی که در سال ۱۹۴۵ جنگ جهانی دوم با بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکائی ها در ژاپن به پایان رسـید، «نوربرت وینر» بی انـدازه ناراحت شـد، زیرا با کمک علم سایبرنتیک و نظریه های او بود که ارتباط و کنترل فن آوری هسـته ای دانشـمندان فیزیک به صورت سلاح اتمی ظاهر شد و صدها هزار نفر را در آن واحد به هلاکت رساند. او پیشرفت و اخلاـق این فن آوری هـا را یـک جنایت بزرگ علیه بشـریت شـمرد و در مقاله ای که تحت عنوان «یک دانشـمند شورش می کند» در شـماره ژانویه ۱۹۴۷ مجله «آتلانتیـک مـانثلی» آمریکا نوشت، به عنوان یک منتقـد اجتماعی شـهرت فوق العاده ای به دست آورد. «نوربرت وینر» در سال های بعد در کتاب «سایبرنتیک یا کنترل و ارتباطات در حیوان و ماشـین» و سپس در جزوه دیگری به نام «استفاده انسان از انسان ها» شرارت و فضیلت عهد رایانه و فن آوری جدید اطلاعاتی

را مورد مطالعه و نقد قرار داد. او از «انقلاب دوم صنعتی» و از بازسازی جامعه در عصر فن آوری های جدید اطلاعاتی صحبت کرد.

همردیف او در انگلستان، «کولین چری» نیز که سال ها در زمان جنگ جهانی دوم و دهه های بعد در مأموریت های پژوهشی به قاره های دیگر به ویژه آفریقا سفر کرده و به اهمیت اجتماعی و اخلاقی فن آوری های اطلاعات در جوامع بشری پی برده بود، همانند «نوربرت وینر» به نظریه پردازی اخلاقی و نقد فن آوری اطلاعات پرداخت. عنوان یکی از کتاب های «کولین چری»، «ارتباطات جهانی: امید یا تهدید» که در سال ۱۹۷۱ میلادی منتشر شد، گویای نظریات محتاطانه و اخلاقی او در رشته فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. من با هر دو دانشمند آشنا بودم و به ویژه با «کولین چری» در دهه ۱۹۷۰ میلادی که در لندن تدریس می کردم همکاری داشتم. هر دو دانشمند در سال های اولیه زندگی علمی و حرفه ای خود گمنام و جز در حوزه دانشگاهی ناشناخته بودند ولی «نوربرت وینر» و «کولین چری» در اواخر عمر خود به علت مطالعه در مسائل اجتماعی و اخلاقی در سطح بین المللی مشهور شدند. فن آوری اطلاعات و ارتباطات آنالوگ، زبان تحلیل است، در حالی که فن آوری اطلاعات و ارتباطات دیجیتال، زبان منطق است. «نوربرت وینر» و «کولین چری» هر دو مسیر آنالوگ و دیجیتال را طی کردند و از زمانی که به مسائل اخلاقی توجه کردند آوازه آنها بیشتر در سطح جهانی بود تا ملی.

با این تفاسیر به نظر می رسد که باید مطالعه در اخلاق و فن آوری اطلاعات را در اولویت قرار دهیم. ما به یک مرکز یا مؤسسه مطالعات فن آوری اطلاعات و اخلاق که مستقل ولی در خدمت ملت و دولت و جامعه باشد، احتیاج داریم. ما باید به موضوع فن آوری اطلاعات و اخلاق روح جدیدی بدهیم و افراد و خانواده ها، به ویژه جوانان را از آن آگاه سازیم. ما به یک نظریه پردازی و سیاستگذاری جدید در این رشته احتیاج داریم. مجلس شورای اسلامی ما به یک کمیسیون فن آوری اطلاعات و اخلاق احتیاج دارد و رسانه ملی ما همان گونه که از فن آوری اطلاعاتی بهره مند است می تواند به نقد و مطالعه اخلاقی و اجتماعی بپردازد. مهندسی فرهنگی، به ویژه در سطح فرهنگ عمومی بدون توجه به فن آوری اطلاعات و اخلاق میسر نخواهد بود و نهضت نرم افزاری و علمی ما بیش از هر چیز دیگر به بعد انقلابی و اخلاقی نیاز دارد.

صفات ارتباطی انقلاب اسلامی ایران:

ص: ۲۹۰

یکی از نشانه های انقلاب اسلامی، بعد سنتی آن بود. زیربنا و ابزار و چهارچوب بسیج انقلابی از سنت های مذهبی و یا ملی سرچشمه گرفته، از آن ها استفاده کرده و به آن ها وفادار بود. از یک جهت این انقلاب علیه سلطه گرایی مدرنیسم یا نوگرایی اروپایی و آمریکایی بود. از طرف دیگر به درستی انقلاب اسلامی و رهبری آن به قدرت و عظمت زیربنای سنتی مثل مساجد و حوزه ها و حسینیه و تکیه و بازار که سال ها از ارتباطات جمعی دور مانده بودند، پی برده و از این شبکه های اجتماعی و مردمی و سنتی حداکثر استفاده را برای پیروزی انقلاب به کار بردند. این انقلاب، انقلاب احزاب سیاسی و رسانه ای به صورت مدرن و صنعتی دویست ساله اخیر نبود. این انقلاب، انقلابی نبود که در آن به دست گرفتن مطبوعات و رادیو و تلویزیون و ادارات دولتی لازمه و شرط اول پیروزی باشد. این جنبشی بود که تسلط بر رسانه های جمعی و رادیو و تلویزیون و ادارات دولتی پس از پیروزی انقلاب صورت گرفت. خلاصه این که سنت در انقلاب اسلامی نیروی محرک بود نه نیروی ایستاده و ساکن. سنت، الگوی نوگرایی ویژه اسلام را بارور کرد و مدرنیسم تکنولوژی، در مقابل سنت اسلامی مغلوب و تسلیم شد. برای جامعه شناسانی که مدت ها شیفته و فریفته یک جانبه تئوری های انحصاری غرب بودند، این تحول تاریخی بسیار دردناک بوده و تناقض علمی و ناتوانی فکری برایشان به وجود آورد.

یکی دیگر از صفتهای اختصاصی انقلاب اسلامی جنبه غیرنظامی و غیرتسلیحاتی آن بود. برعکس بسیاری از انقلابات تاریخ که با جنگ های داخلی و خونریزی های میلیون ها نفر همراه است، انقلاب اسلامی با وجود جانبازی و فداکاری و شهادت هزاران نفر، تا روزهای پیروزی خود یک استراتژی و تاکتیک غیرمسلحانه و دور از خونریزی اتخاذ کرد. اعتصاب، تظاهرات، اعتراض، سخنرانی و تبلیغ وسایل حماسه ساز انقلابی بودند.

خصوصیت دیگر در مورد انقلاب اسلامی ایران این است که این انقلاب در دهه ای به پیروزی رسید که دنیا کم و بیش به علت پیشرفت های تکنولوژی کامپیوتر و ماهواره ها و اختراعات دیگر، وارد عصر «الکترونیکی» یا به اصطلاح ماوراء صنعتی شده بود. انقلاب اسلامی از تکنیک و صنعت نوار و تلفن و ماهواره استفاده کرد، ولی به آن ها تکیه نکرد. دشمن داخلی و خارجی به سیستم الکترونیکی و اطلاعاتی خود بالیده و با انقلاب مقابله کردند ولی از ریزه کاری ها و انرژی های نهفته و نامرئی اجتماعی فرهنگ اسلامی ایران جز اطلاع سطحی، دانشی بیش نداشتند. انقلاب اسلامی بیش از هر انقلاب تاریخ معاصر، نوعی دگرگونی ایدئولوژی و تکنولوژی بود. نه تنها در دنیای دو قطبی که دنیای تکنولوژی و مادیات

قدرت گرایی بود، الگوی جدیدی از انقلاب عرضه شد، بلکه شیوه سخن و مفهوم جامعه که از زمان انقلاب فرانسه تا انقلاب کمونیستی به دنیا تحمیل شده بود، رو به تغییر گذاشت.

مساجد و مطبوعات:

در دهه اخیر سه جریان مطبوعاتی در ایران توسعه یافته است:

(۱) مطبوعات دولتی که از بیت المال مردم و از طریق شهرداری ها، وزارتخانه ها، بنگاه ها و نهادهای متعلق به دولت به وجود آمده است و تعداد آنها روز به روز در حال افزایش است.

(۲) مطبوعات غیردولتی اسلامی که از نظر محتوا دیدگاه های اسلامی و ارزش های انقلابی داشته و به طور مستقل و به وسیله سازمان های ملی، بنیادها، مراکز اسلامی و افراد و گروه های مختلف اداره می شوند.

(۳) مطبوعات غیردولتی و خصوصی که به وسیله احزاب، شرکت های بازرگانی، افراد و گروه های مختلف و با تکیه بر اهداف مشخص سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منتشر می شوند. وجه اشتراک این سه ردیف اصلی مطبوعات در ایران این است که همه آنها کم و بیش از کمک و تعاون مالی دولت برخوردار هستند، گرچه این حمایت در دو دهه اخیر در مورد هر یک از روزنامه ها و نوع مطبوعات متفاوت و متغیر بوده است.

یکی از پدیده های جدید دهه اخیر ورود دولتمردان و ادارات دولتی به عرصه مطبوعات و دگرگونی بوروکراسی یا دیوان سالاری دولتی با احزاب و جناح های سیاسی بوده است. مثلاً برای اولین بار در تاریخ ایران، شهرداری ناشر یک روزنامه وابسته به یک جناح سیاسی می شود. خبرگزاری دولتی تحت نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، روزنامه دیگری را راه می اندازد و این تقلید و رقابت به سایر نهادها سرایت می کند. خبرگزاری دولتی با تأسیس روزنامه با بخش خصوصی و غیردولتی برای جلب خوانندگان و مطالب سیاسی در رقابت است. با توجه به عیار و ارزش های دموکراسی غرب چنین «توسعه مطبوعاتی» با اصول یک جامعه مدنی مغایرت دارد زیرا فضای جامعه مدنی خارج از تشکیلات دولتی قرار دارد.

در نظام های دموکراتیک و مطبوعاتی غرب مانند آمریکا و انگلستان و فرانسه سرمایه گذاری و انتشار روزنامه توسط دولت و رقابت با مطبوعات عمومی، دخالت در «آزادی مطبوعاتی» بوده و در بسیاری شرایط

غیرقانونی است. مثلاً در آمریکا هرگونه سرمایه گذاری و کمک مالی از طرف دولت به مطبوعات خلاف قانون است. به عبارت دیگر اگر اصلاحات و آزادی مطبوعات به طریقی عملی شود که آمریکائی ها و طرفداران آنها برای ایران تزریق میکنند، نه دولت و شهرداری حق و اجازه انتشار روزنامه را خواهد داشت و نه مطبوعاتی حق و اجازه دریافت کمک و حمایت مالی از دولت را دارند.

ایران، مطبوعات ردیف اول و سوم یعنی مطبوعات دولتی و مطبوعات خصوصی را از ادوار قاجاریه و پهلوی به ارث برده است، در حالی که مطبوعات غیردولتی اسلامی با طلیعه انقلاب و نظام اسلامی توسعه پیدا کرد. امروز مطبوعات، مانند احزاب سیاسی، ترکیبی از تقلید نظام های اقتدارگرای دولتی، فرصت طلب و قدرت خواه و سوداگر لیبرالی و هم چنین نمونه ای از پایه گذاری جامعه برای یک الگوی نظام اسلامی است.

جای تعجب نیست که اکثر مطبوعات ما در تاریخ ۱۶۴ سال خود هیچ گاه پایه و بنیاد مردمی و مدنی نداشته است و چون اغلب تقلیدی خشک و بی اساس از مطبوعات اروپا و آمریکا بوده، جامعه ایران این مطبوعات را متعلق به خود ندانسته اند، گرچه شهروندان ما به شرایط زمان و به علت کمبود انتشارات مفید، مجبور به خرید آن شده اند. مطبوعات ایران با دولت ها و احزاب آمده و با آنها نیز از میان رفته است. اگر دو روزنامه از زمان سلطنت پهلوی تا به امروز باقی مانده است برای این است که این ناشران و سازمان ها در گذشته با هر حکومتی سازش کرده و از حمایت مستقیم رژیم برخوردار بوده اند. بسیاری از جوانان با استعداد روزنامه نگار و نویسنده ایران در طول تاریخ، فدای استثمار شده و عده ای که مقاومت و استقلال نشان دادند زندانی و تبعید شده و حتی جان باختند.

حرفه روزنامه نگاری و مطبوعات در ایران هیچ وقت جایگاه واقعی خود را به دست نیاورد زیرا زمامداران، هیئت حاکمه و بازیگران سیاسی به این حرفه به صورت یک ابزار روز نگریستند و نه یک نهاد مردمی و اجتماعی اصیل ایرانی و اسلامی. شروع اصلاحات و تجددگرایی در ایران با استخدام کارشناسان مالیاتی، گمرکی، نظامی، مطبوعاتی و روزنامه نگاری شروع می شود. هیئت حاکمه مرعوب ایران همیشه روزنامه نگاران و مطبوعات و رسانه های خارجی را عزیزتر و معتبرتر از خود ایرانی ها می شمردند. بهترین اخبار و مصاحبه ها به مطبوعات و رسانه های خارجی داده شد و مطبوعات داخلی خود را در مملکت خویش بیگانه یافتند. در مطبوعات آمریکا، انگلیس و فرانسه اگر خبری توسط خبرنگار و نویسنده آن کشور نوشته

نشـده باشـد خبر محسوب نمی شود و کمتر اعتبـار دارد، در ایران اغلب خواننـدگان مطبوعـات اخبار مهم کشور خود را تا این اواخر از طریق مطبوعات خارجی و رسانه های بیگانه دریافت کرده اند.

جامعه مدنی اسـلامی ایران به عنوان یک فضای مسـتقل از دولت و دستگاه حاکم چه در دوران سلطنت قاجاریه و چه در رژیم پهلوی همیشه در مساجـد، بـازار، حسـینیه هـا، انجمن های محلی، مؤسـسه های خیریه و اوقاف، حوزه های علمیه، اتحادیه ها و اصـناف و سـندیکاهای ویژه تجلی کرده است و اینگونه مراکز گوشه ای از شبکه وسیع مردمی و مرکز اطلاعات و ارتباطات و بسـیج عمومی بوده اند. احزاب، مطبوعات و مؤسـسات فرهنگی به علت کنترلی که دولت بر آنها داشته و به علت تمرکز شدید آنها در تهران تا انقلاب اسـلامی ایران نتوانسـتند خود را به صورت ارکان جامعه مـدنی در نظام سیاسـی و اقتصادی ایران بروز دهند. احزاب سیاسی ایران حتی تا به امروز پایه مردمی ندارند و ساخته و آفریده گروه کوچکی از نخبگان و بازیگران سیاسی هستند.

تیراژ مطبوعات ایران نسـبت به جمعیت باسواد امروز بسیار پائین بود و اکثر قریب به اتفاق شهرهای ایران از وجود یک روزنامه معتبر بی بهره بودند. از ۴۳ روزنامه منتشر شده بین سال های ۱۸۳۷ میلادی (آغاز انتشار اولین روزنامه ایران معروف به «کاغذ اخبار») تا ۱۹۰۰میلادی، ۲۹ روزنامه در تهران، ۹روزنامه در تبریز، سه روزنامه در رضائیه و یک روزنامه در شـیراز و اصـفهان چـاپ گردیـد و از مجموع ۲۴۶ روزنامه منتشر شـده در زمان مشـروطه (۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ میلادی)، ۱۲۷روزنـامه در تهران، ۲۹ روزنامه در تبریز، ۲۷ روزنامه در رشت، ۱۷ روزنامه در اصفهان، ۸ روزنامه در شیراز، ۷ روزنامه در مشهد و بقیه بین شهرهایی مثل یزد، همدان، رضائیه، خوی، قزوین و کرمان و بوشـهر تقسـیم می شد که تعداد مطبوعات در این شهرسـتان ها هر یک بین یـک تـا پنـج روزنـامه بود. قبـل از انقلاـب اسـلامی ایران و با وجود اینکه جمعیت شهرسـتان ها افزایش یافت، ۹۰ درصد کل مطبوعـات کشور در تهران چاپ و منتشـر می شدنـد. وضع انتشار و توزیع مطبوعات در دو دهه گذشـته بهبود یافته ولی امروز تهران و چنـد شـهر بزرگ دیگر ایران مراکز عمـده مطبوعاتی کشور را تشـکیل می دهنـد و ده ها شـهر و شـهرک ایران بـدون روزنامه یا مجله بوده و به طور کلی مطبوعات نتوانسته اند یک بستر وسیع مردمی در جامعه ایران پیدا کنند.

ما قانون و مقررات مطبوعاتی داریم ولی یک استراتژی و برنامه ملی نـداریم که جایگاه مطبوعات را در جامعه و نظام اسـلامی مستحکم و مردمی کند. در غیاب یک سیاستگذاری و برنامه جامع که از تفکر و

اندیشه و نظریه ای جدید به وجود آمده و با آرمان های انقلابی و جامعه اسلامی همسان باشد، سرنوشت امروزی و آینده مطبوعات به عوامل سیاسی، اقتصادی و تکنولوژی داخلی و خارجی واگذار می شود. مطبوعات در کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی در سازمان های حزبی و بنگاه های وابسته به رژیم و انجمن ها و اصناف تحت کنترل حزب و یا در اختیار و اداره وزارتخانه های دولتی قرار دارد. در کشورهای سرمایه داری لیبرال مراکز مطبوعات از شهرها و محله ها در این قرن به مراکز اقتصادی و شرکت های غول آسا و شرکت ها و بیمه ها و کارتل های بزرگ منتقل شده است. در آمریکا پیوند مطبوعات با «وال استریت» ناگسستنی است و در انگلستان قرن ها است که «فلیت استریت» بر مطبوعات آنها حکومت می کند. مطبوعات اعظم دنیا نمونه و مخلوطی از این سیستم های اقتصادی، حزبی و سیاسی هستند.

ما باید از تجربه تلخ سیستم های مطبوعاتی دو قرن گذشته و امروزی دنیا درس آموخته و شالوده یک نظام مطبوعاتی اسلامی و بومی را بنا نهیم که در آن مردم مشارکت دارند. ما به اصلاحات انقلابی و عظیم و به تصمیم گیری قاطع و برنامه جامعی احتیاج داریم که فراسوی تزئینات و وضع معلق کنونی باشد. مطبوعات ما زمانی اصیل، اسلامی، مردمی، ملی و محلی به معنای واقعی خواهد بود و به عنوان یک الگوی جدید مورد توجه دیگران قرار خواهد گرفت که بنیاد مالکیت و اهداف آن از جنبه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و حرفه ای در مهم ترین نهاد مکتبی و مدنی جامعه اسلامی قرار گیرد و چنین پایگاهی مساجد هستند. به طور خلاصه ما باید مطبوعات را به مسجد بفرستیم و مسجد باید در هر شهر مرکز انتشار روزنامه یا مجله آن ناحیه در سطح محلی یا ملی شده و حرفه روزنامه نگاری، مطبوعاتی و استعداد نویسندگان و خبرنگاران و هنرمندان، همانند استادان علم و دانش قرون گذشته، در مساجد و مؤسسات وابسته به آنها متمرکز شوند.

در طول تاریخ اسلامی ایران مساجد یکی از مهم ترین مراکز ارتباطات همگانی بوده است. در تاریخ اجتماعی و در فرهنگ ایران مسجد بزرگترین، متنفذترین، مردمی ترین و محرک ترین رسانه جمعی و کلامی بوده است. در مردم شناسی ارتباطی ایران، مسجد یک واژه و جایگاه خودی است در حالی که روزنامه و مطبوعات اغلب یک پدیده غیرخودی را در بین مردم به وجود آورده اند. مسجد در تاریخ تمدن اسلامی توانست برای نخستین بار ارتباطات شفاهی و کتبی بشریت را به صورت یک واحد اطلاعاتی، علمی، فرهنگی و دینی به مردم عرضه کند. مسجد نه به کلیسای مسیحی شباهت دارد و نه به معابد سایر ادیان. جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه، نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام خونین ۱۵ خرداد و انقلاب

اسلامی ایران، از مساجد شروع و از طریق مساجد تقویت شدند. در دفاع مقدس و جنگ تحمیلی مساجد نقش شایانی در اطلاع رسانی و توزیع آذوقه داشتند. در زمان اختناق محمدرضا پهلوی، رسانه های مردم مساجد، حوزه ها و حسینیه ارشاد و دیگر مراکز اسلامی بودند، نه مطبوعات، شهرداری ها، خبرگزاری ها و وزارتخانه ها.

تصویر

شماره ۱۵ – حسینیه ارشاد به عنوان یکی از پایگاه های متفکران

گروه های مختلف، نقشی کلیدی در تحولات معاصر

ایران داشته است. (از چپ به راست : مرتضی مطهری – محمد

تقی شریعتی – فضل الله محلاتی

– علی شریعتی و غلامرضا امامی)- منبع:

وب سایت تاریخ ایرانی.

ص: ۲۹۶

اگر سیاست در مسجد است چرا روزنامه نگاری و مطبوعات در سایه مسجد نباشد؟ مگر اطلاع رسانی و آگاهی جزئی از منبر و نماز جمعه نیست؟ اگر ادارات دولتی، شهرداری ها، خبرگزاری دولتی، وزارتخانه ها و احزاب با پول بیت المال روزنامه منتشر می کنند و کادر روزنامه نگاری و خبرنگاری و رسانه ای ویژه خود را تشکیل می دهند، چرا مساجد که قلب جامعه اسلامی را تشکیل داده، غیرانتفاعی بوده و در چارچوب یک مسئولیت و اخلاق اسلامی هستند، این مسئولیت رسانه ای جامعه اسلامی ایران را قانوناً بدوش نگیرند؟

از زمان پیامبر اکرم (ص) مسجد نه تنها جایگاه عبادت بلکه یکی از مهم ترین مراکز حل و فصل امور مؤمنین از جمله قضاوت، تعلیم و تربیت، علم و دانش، مدرسه و کتابخانه، بحث و مناظره بوده و سازمان های بهداشتی، رفاه عامه، خیریه و اوقاف وابسته به آن نقش اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی فوق العاده ای را در جامعه ایفا کرده است. با پیوند مسجد و مطبوعات به صورت یک مرکز اطلاعات و ارتباطات اجتماعی و همگانی موفق خواهیم شد برای اولین بار مطبوعات و حرفه روزنامه نگاری را از بستر نامشخص و منزوی که به مدت بیش از یک قرن و نیم به صورت یک نهاد وارداتی از غرب و در انحصار یک طبقه کوچکی از دولتمردان، روشنفکران و دلالان سیاسی و سوداگران رشد و نمو کرده، به خود مردم و جامعه برگردانیم و بستری مستحکم که بومی و اسلامی و با فرهنگ ما منطبق باشد برای اینگونه رسانه ها ایجاد کنیم.

در جامعه اسلامی، روزنامه نگاری یک نوع عبادت است. قرآن کریم مسجد را خانه مقدس برای عبادت و جایگاهی برای ملاقات و اجتماع مردم می داند. بدین ترتیب مسجد پایگاه عبادی و اجتماعی جامعه اسلامی است. اگر روزنامه نگار و تشکیلات مطبوعاتی در چارچوب هنجارهای اجتماعی، اخلاقی و مدنی مسجد کار کند، اینگونه مطبوعات به کانون آزادی و حرکت های ضد ظلم و ستم تبدیل خواهند شد. مسئولیت اجتماعی و حرفه ای یک روزنامه نگار و نویسنده با محیط کار و سازمان های حمایت کننده مطبوعات رابطه دارد و مسجد مرزهای تکالیف و وظایف و مأموریت های رسانه های یک نظام اجتماعی را بیش از هر نهاد مدنی دیگر در جامعه اسلامی مشخص می کند.

اطلاع رسانی و انقلاب اسلامی:

ص: ۲۹۷

یکی از ویژگی های مهم انقلاب اسلامی ایران و یکی از خصائص بزرگ رهبر کبیر این جنبش عظیم، احیای آئین اطلاع رسانی در بین مسلمانان و امت اسلامی بود. در تاریخ معاصر، این امام خمینی(ره) و رستاخیز انقلابی او بود که ضرورت و شیوه اطلاع رسانی را در دنیای اسلام زنده کرد و مسلمانان را در جریان اطلاعات مربوط به جهان اسلام و مصالح مردم و جامعه قرار داد. تا طلوع انقلاب اسلامی، امت اسلامی از برادران، خواهران، فرهنگ و تاریخ اسلامی در کشورهایی مثل بوسنی هرزگوین، کوزوو، چچن، اندونزی، فیلیپین، مالزی، سودان و آفریقای جنوبی مطلع نبودند. اشغال بیت المقدس همیشه به صورت اختلافات اعراب با اسرائیل تلقی می شد و وضعیت مسلمانان در کشمیر در چارچوب رقابت های هند و پاکستان بررسی می گردید. سرنوشت شیعیان و مسلمانان لبنان در ظواهر شهروندی فرنگی مآب و اروپایی بیروت به فراموشی سپرده شده بود و حضور و حقوق میلیون ها مسلمان در شهرهای بزرگ دنیا مثل پاریس، لندن، آمستردام، نیویورک و شیکاگو نادیده گرفته می شد.

سال ها بود که در قاهره، تهران، دمشق، الجزایر، اسلام آباد، تاشکند، اسلامبول و در سایر شهرهای اسلامی از تظاهرات بزرگ مسلمانان خبری نبود. دنیای اسلام و هویت اسلامی در سایه سلطه گرایی استعمار و رقابت دو قطب غرب و شرق پنهان شده بود. در سطح بین المللی الگوی «جنگ سرد»، نظام اطلاع رسانی را تشکیل می داد و در سطح ملی دولت ها، گروه ها و سازمان های مورد حمایت غرب انحصار رسانه ها و زیرساخت های جدید اطلاعاتی و تکنولوژی را در دست داشتند. در کشورهای اسلامی، از آغاز قرن بیستم، تحصیل کرده های سکولار و «روشنفکران» و دیوان سالاران فرنگی مآب هستند که بر مطبوعات و رسانه های عرفی نوین تسلط داشته اند.

انقلاب اسلامی ایران و شیوه های اطلاع رسانی امام خمینی (ره) این توازن ارتباطی حاکم را متزلزل کرد و معادلات اطلاعاتی را به هم زد. در اوایل انقلاب، نخبگان غرب خیلی زود این قدرت اطلاع رسانی امام و این زیرساخت سنتی بسیجی را که دهه ها در جوامع اسلامی به فراموشی سپرده شده بود، درک کرده بودند و به مبارزه با آن پرداختند. آنچه در حقیقت به نام «جنگ سرد» معروف شده بود، یک نظام اطلاعاتی و تبلیغاتی بین دو قطب سرمایه داری و سوسیالیسم بود و الگوی اطلاع رسانی و شیوه آن «دستور روز» سیاست ملی و بین المللی را تعیین می کرد. شیوه اطلاع رسانی امام و کیفیت پیامهای او این دستور روز را تغییر داد. استراتژی عظیم تبلیغاتی غرب علیه انقلاب اسلامی و شخص امام خمینی(ره) دقیقاً در جهت خنثی کردن اطلاع رسانی اسلامی بود.

نخبگان ملی گرا و حاکم کشورهای اسلامی از جمله ایران خیلی آهسته و دیر به این موضوع پی بردند و زمانی متوجه این امر شدند که سیستم اطلاع رسانی آن ها کاربردی نداشت و نظام ارتباطی و مطبوعاتی و رسانه ای آن ها مشروعیت خود را از دست داده بود. هرج و مرجی که در مطبوعات و صحنه های فرهنگی امروز مشاهده می شود، کوششی است برای بازگشت به گذشته و الگوهای سابق.

انقلاب اسلامی ایران و روش اطلاع رسانی امام خمینی (ره) زمانی شکل می گرفت که دست اندرکاران بین المللی در سازمان های جهانی مانند سازمان ملل و یونسکو و مطبوعات به بحث درباره «نظام جدید جهانی اطلاعاتی و ارتباطی» مشغول بودند و «دنیای سوم» به کشورهایی گفته می شد که رسماً در پیمان های نظامی ناتو و ورشو عضویت نداشتند. کوبای کاسترو، ایران شاهنشاهی، عربستان آل سعود، اندونزی سوهارتو، هندوستان گاندی و نهرو و دهها کشور به اصطلاح «عدم تعهد» در این گروه جمع بندی شده بودند. انقلاب اسلامی ایران و اطلاع رسانی امام (ره) این بحث مبهم نظام جدید جهانی اطلاعاتی و ارتباطی را به بحث درباره نظام جدید فرهنگی و جهانی تبدیل کرد و دنیای مستضعفان و جهان اسلامی را به دنیا شناساند. میلیون ها نفر در ایران و جهان به صدای امام جواب دادند زیرا آن ها اسلام را از خود می دانستند و بسیار با مفاهیم اسلامی آشنا بودند.

اسلام تنها دینی است که اطلاع رسانی در میان امت و جامعه جزء فریضه دین است. مثلاً اطلاع رسانی و خطابه خواندن در متن اسلام جزء عبادات به شمار می رود. اولین مسجد در اسلام با خطابه پیامبر (ص) تأسیس شده، مسجدی که قرآن کریم به عظمت و اطلاع رسانی آن شهادت داده است: «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» یعنی از اولین روز تأسیس مسجد پایه آن بر تقوا مستقر بود. (سوره توبه،آیه۱۰۸)

خطبه های رسول خدا در مسجد که رسانه اصلی اسلام است ایراد می شد و امت اسلامی را آگاهی می بخشید و قسمت عمده خطبه های امیرالمؤمنین علی (ع) که در نهج البلاغه است، خطبه هایی است که روی منبر ایراد شده است. یکی از وظائف امام جمعه این است که تازه ترین خبرها را از آنچه در دنیای اسلام واقع می شود به اطلاع مردم برساند و مصالح امت اسلامی را برای آنان بازگو کند. امام خمینی(ره) بارها روی تبلیغ و اطلاع رسانی در جامعه اسلامی تأکید فرمودند و تعبیر «خانه» را به منظور معرفی جهان معاصر در عصر ارتباطات عنوان کردند: «برادران و خواهران من! ما امروز در یک عصری واقع هستیم که تمام دنیا، تمام کشورها از اقصی نقاط عالم تا این جا به منزله یک خانه شدند، در سابق اگر چنانچه قضیه ای

واقع می شد در یک شهری برای یک شهر دیگر هیچ مطرح نبود و شهر دیگر از آن مطلع نمی شد، یا اگر مطلع می شد برای او قضیه ای نبود لکن امروز وضع عصر ما طوری شده است که قضایایی که در یک کشور واقع می شود، در همه کشورهای دنیا، در اقصی کشورهای دنیا منعکس می شود و برای آن ها مطلب است(صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۳)».

تصویر

شماره ۱۶ - اولین نماز جمعه تهران، پنجم مرداد ماه ۱۳۸۵ به امامت آیت الله طالقانی

اقامه شد و پس از آن، این اجتماع هفتگی مسلمین بدون هیچ وقفه ای ادامه

یافته و اکنون از مرز ۱۵۰۰ نماز جمعه گذشته است.

ص: ۳۰۰

یاران انقلابی امام نیز به خوبی به اهمیت اطلاع رسانی واقف بودند. مرحوم استاد مرتضی مطهری در یکی از خطابه های خود گفت: «اندلس اسلامی را در سیصد الی چهارصد سال قبل قتل عام کردند و این عضو بزرگ را از تن این اندام بریدند و تا سیصد سال بعد این طرف دنیای اسلام خبردار نشد که چنین عضوی را از او بریده اند... »

توسعه تکنولوژی های اطلاعاتی به خودی خود ضامن ارتباطات موفق نیست. درایت اخلاقی و آرمانها در درجه اول اهمیت قرار دارند. با مطالعه تاریخ ارتباطات تمدن های مختلف درمی یابیم که تمدن صدر اسلام بیش از هر تمدن دیگر در تاریخ بشر از زیرساخت جامع رسانه ای برخوردار بود. در حقیقت تمدن اولیه اسلامی اولین تمدنی است که در آن الگوهای ارتباط شفاهی با ارتباط نوشتاری تلفیق شد و فن آن ها صورت واحدی به خود گرفت و این وحدت و جهانی سازی امت اسلامی را تسریع کرد. ولی با تقسیم امت و دنیای اسلامی به خلافت و سلطنت های مختلف در قرون بعدی، به ویژه در بغداد (عباسیان)، در مصر (فاطمیان) و در قرطبه (امویان اندلسی) نه تنها موضوع اطلاع رسانی مشکل شد، بلکه محتویات پیام ها، تفرقه افکنانه گردید.

با آغاز هزاره دوم هجری (قرن هفدهم و هجدهم میلادی) ورود و دخالت قدرت های بزرگ اروپایی در امور سرزمین های اسلامی، تأثیر عمیقی بر رابطه دولت با نهادهای اروپایی در امور جهان اسلام نهاد که این نشانگر آغاز استعمار و گسترش فن آوری های نوین ارتباطی که شامل ناوگان های کشتیرانی، سیستم های تلفن و تلگراف، حمل و نقل جاده ای و راه آهن می شد، بود. مقدمه حضور قدرت های اروپایی در خاورمیانه با تلاش پرتغالی ها برای استیلا بر خلیج فارس در قرن شانزدهم آغاز شد و با حضور هلندی ها، بریتانیایی ها و فرانسوی ها در سرزمین های اسلامی از مصر تا هند و اندونزی دو نتیجه مهم عاید گردید: در وهله اول باعث کاهش اقتدار دولتها در سرزمین های اسلامی گردید و اقتدار آنان را منوط به اراده سیاسی، اقتصادی و منابع استعمارگران کرد، و در مرحله بعد این نفوذ استعماری یک سلطه ارتباطی و اطلاع رسانی را بر امور دولتها در منطقه ایجاد کرد و کانال های اطلاعاتی مدرن را در هر زمان که ممکن بود تحت کنترل قرار داد.

ولی همین سیستم استعماری و استکباری پس از قرنها تسلط به قدری به خود بالید که نخبگان سیاسی و فرهنگی آن در آغاز نیمه دوم قرن بیستم حاضر نبودند در مفاهیم و دیدگاه های خود درباره دنیای اسلام تجدیدنظر کنند. نخبگان سیاسی و نظریه پردازان غرب، قربانی جهان بینی و کوتاهی روش ها و تعصبات

آموزشی و پژوهشی خود شدند. ده سال بعد با پیروزی انقلاب اسلامی، دانشگاه ها و مؤسسات غرب و دولت مردان آن ها در پدیده ای که به نام «اصول گرایی اسلامی» می خواندند از یکدیگر سبقت گرفتند و دقیقاً یک دهه دیگر طول کشید تا بدان عنوان «برخورد تمدن ها» بدهند.

ص: ۳۰۲

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹